

سیمای روز رستاخیز

(قیامت کبری)

نویسنده:

دکتر عمر سلیمان اشقر

صلى الله عليه وسلم

فهرست موضوعات

مقدمه	۱
پیشگفتار: شناسایی قیامت بزرگ	۵
فصل اول: نامهای روز واپسین	۶
مشهورترین نام های روز قیامت	۷
۱- یوم القیامه	۷
۲- یوم الآخر	۸
۳- الساعه	۹
۴- یوم البعث	۱۰
۵- یوم الخروج	۱۱
۶- القارعه	۱۱
۷- یوم الفضل	۱۲
۸- یوم الدین	۱۳
۹- الصّاخّه	۱۴
۱۰- الطّامّه الکبری	۱۵
۱۱- یوم الحسره	۱۶
۱۲- الغاشیه	۱۷
۱۳- یوم الخلود	۱۸
۱۴- یوم الحساب	۱۹
۱۵- الواقعه	۱۹
۱۶- یوم الوعيد	۲۰
۱۷- یوم الآزفه	۲۰
۱۸- یوم الجمع	۲۱

۲۱ الحاقه	۱۹-
۲۲ يوم التلاق	۲۰-
۲۳ يوم التناد	۲۱-
۲۳ يوم التغابن	۲۲-
۲۵ فلسفه تعدد نام های قیامت	
۲۷ فصل دوم: نابودی موجودات	
۲۹ مبحث اول: دمیدن در صور	
۳۱ مبحث دوم: صوری که در آن دمیده می شود	
۳۳ مبحث سوم: مأمور دمیدن در صور	
۳۵ مبحث چهارم: زمان دمیدن در صور	
۳۷ مبحث پنجم: چند بار در صور دمیده می شود؟	
۴۲ مبحث ششم: کسانی که موقع دمیدن در صور بیهوش نمی شوند	
۴۹ فصل سوم: برانگیختن و زنده شدن	
۵۱ مبحث اول: تعریف برانگیختن و زنده شدن	
۵۵ مبحث دوم: زنده شدن، آفرینش تازه ای است	
۵۶ مبحث سوم: زمین نخستین بار برای چه کسی شکافته می شود؟	
۵۸ مبحث چهارم: حشر تمام مخلوقات به ایستگاه بزرگ	
۶۲ مبحث پنجم: حشر بندگان	
۶۵ مبحث ششم: پوشش بندگان در قیامت	
۶۷ فصل چهارم: زمین حشر	
۶۸ زمان تبدیل زمین	
۶۹ فصل پنجم: منکرین بعث و دلائل اثبات حشر	
۷۱ مبحث اول: منکرین زنده شدن بعد از مرگ	
۷۵ مبحث دوم: دلایل زنده شدن بعد از مرگ	
۷۵ نخست: خبر دادن خداوند دانا و آگاه درباره وقوع قیامت	
۸۲ دوم: آفرینش اول دلیل آفرینش دوم است	
۸۵ سوم: کسی که بزرگ ترها را بیافریند، بر ایجاد کوچک ها هم توانا است	

چهارم: قادر بودن خداوند بر تغییر و تحول مخلوقات	۸۷
پنجم: زنده کردن برخی از مردگان در این دنیا	۹۲
ششم: بیان نمودن مثال با زنده کردن زمین و گیاهان	۹۷
هفتم: حکمت خداوند جهت پاداش و محاسبه مقتضی زندگی بعد از مرگ	۹۸
است	۹۸
فصل ششم: قیامت نزد پیامبران و کتب اهل کتاب	۱۰۱
مبحث اول: همه پیامبران آمدن قیامت را خبر داده اند	۱۰۳
مبحث دوم: نگاهی به نصوص تورات و انجیل در مورد قیامت	۱۱۳
فصل هفتم: سختی های روز قیامت	۱۱۷
مبحث اول: دلایل سختی های روز قیامت	۱۱۹
مبحث دوم: برخی از علائم هراس از قیامت	۱۲۷
مطلب اول: جمع شدن زمین و پیچیده شدن آسمانها	۱۲۷
مطلب دوم: کوبیده شدن زمین و ریزه ریزه شدن کوه ها	۱۳۰
مطلب سوم: شکاف و برافروفتن دریاها	۱۳۲
مطلب چهارم: به حرکت در آوردن و پاره شدن آسمان	۱۳۳
مطلب پنجم: تاریک شدن ماه، درهم پیچیدن خورشید و از هم پاشیدن ستاره ها	۱۳۴
مطلب ششم: تفسیر قرطبی پیرامون نصوص وارده در مورد سختی های قیامت	۱۳۵
مطلب هفتم: محاسب بیمناکی روز قیامت را چنین به تصویر می کشد	۱۴۲
فصل هشتم: احوال مردم در روز قیامت	۱۴۹
مبحث اول: احوال کفار	۱۵۱
مطلب اول: ذلت، پستی، حسرت و ناامیدی کفار	۱۵۱
مطلب دوم: احباط اعمال	۱۵۹
مطلب سوم: خصومت جهنمیان	۱۶۳
مبحث پنجم: موقعیت مومنان گنهکار	۱۸۶
مطلب اول: درباره کسانی که زکات نمی پردازند	۱۸۶

مطلب دوم: درباره متکبران.....	۱۸۸
مطلب سوم: گناہانی که موجب سخن نگفتن خدا و عدم تزکیه می شوند	
.....	۱۹۰
مطلب چهارم: ثروتمندان خوش گذران.....	۱۹۵
مطلب پنجم: رسوایی مکاران.....	۱۹۶
مطلب ششم: سرقت از بیت المال و اموال غنیمت.....	۱۹۷
مطلب هفتم: غضب کردن زمین.....	۲۰۰
مطلب هشتم: ذوالوجهین (انسان دو رو).....	۲۰۰
مطلب نهم: حکامی که با مردم فاصله می گیرند.....	۲۰۱
مطلب دهم: تکدی گری بی نیاز.....	۲۰۱
مطلب یازدهم: انداختن آب دهن بسوی قبله.....	۲۰۲
مطلب دوازدهم: هر کس خواب دروغین گوید.....	۲۰۳
مبحث سوم: احوال متقین.....	۲۰۴
مطلب اول: متقین در امانند.....	۲۰۴
مطلب دوم: یاران سایه‌ی عرش.....	۲۰۷
مطلب سوم: کسانی که در راستای حل مشکل دیگران گام برمی دارند..	۲۰۹
مطلب چهارم: کسانی که برتنگدستان، آسان می گیرند.....	۲۱۰
مطلب پنجم: کسانی که در حوزه ولایت خود با عدالت رفتار می کنند.	۲۱۲
مطلب ششم: شهیدان و پاسداران مرزی (مرزبانان).....	۲۱۳
مطلب هفتم: فرو خوردگان خشم و غضب.....	۲۱۵
مطلب هشتم: آزاد کردن برده مسلمان.....	۲۱۶
مطلب نهم: فضیلت مؤذن.....	۲۱۷
مطلب دهم: کسانی که به مسلمانی وارد سن پیری می شوند.....	۲۱۸
مطلب یازدهم: فضیلت وضو.....	۲۲۰
فصل نهم: شفاعت	۲۲۳
مبحث نخست: احادیث شفاعت.....	۲۲۵
مبحث دوم: استدلال به احادیث برای شفاعت عظمی.....	۲۳۸

مبحث سوم: شفاعت مقبول و شفاعت مردود.....	۲۴۴
فصل دهم: حساب و جزاء.....	۲۴۷
مبحث اول: صحنه حساب.....	۲۴۹
مبحث دوم: آیا کفار مورد بازخواست قرار می گیرند؟.....	۲۵۲
توجیه آیات و روایاتی که راجع به عدم بازخواست کفار وارد شده اند .	۲۵۹
مبحث سوم: قواعد و ضوابطی که بر اساس آن، بندگان مورد محاسبه قرار می گیرند.....	۲۶۳
۱- عدالتی کامل و دور از هر گونه ستم.....	۲۶۳
۲- هیچ کس در برابر گناه دیگران مواخذه نمی شود.....	۲۶۵
۳- مطلع ساختن انسانها درباره اعمال گذشته اشان.....	۲۶۸
۴- دو برابر سازی نیکیهها.....	۲۷۰
۵- احضار شهود علیه کفار و منافقین.....	۲۷۶
مبحث چهارم: از انسانها چه سؤال می شود.....	۲۸۳
۱- کفر و شرک.....	۲۸۳
۲- در دنیا چه عملی را انجام داده؟.....	۲۸۴
۳- نعمت هایی که مورد استفاده بوده اند.....	۲۸۶
۴- عهد و پیمان.....	۲۹۰
۵- گوش، چشم و دل.....	۲۹۰
مبحث پنجم: نخستین مورد بازرسی در میان انسانها.....	۲۹۲
مبحث ششم: اقسام حساب و نمونه هایی از آن.....	۲۹۳
مطلب اول: انواع حساب.....	۲۹۳
مطلب دوم: نمونه های اقسام محاسبه.....	۲۹۴
مطلب سوم: سرزنش بنده از جانب پروردگار در برابر کوتاهی.....	۲۹۹
مبحث هفتم: دادن نامه اعمال به بندگان.....	۳۰۲
مبحث هشتم: قرطبی و صحنه محشر و محاسبه.....	۳۰۴
مبحث یازدهم: قضاوت بین بندگان.....	۳۱۰
مطلب اول: روش اجرای قصاص در روز رستاخیز.....	۳۱۱

مطلب دوم: اهمیت خون های به ناحق ریخته شده	۳۱۴
مطلب سوم: مسأله قصاص میان حیوانات	۳۱۶
مطلب چهارم: مؤمنان در چه زمانی از یکدیگر قصاص می گیرند؟	۳۲۱
فصل: دوازدهم میزان (ترازوی اعمال)	۳۲۳
مبحث اول: شناخت میزان	۳۲۵
مبحث دوم: ترازو از دیدگاه اهل سنت	۳۲۷
مبحث سوم: چه چیزهایی در ترازوها وزن کرده می شوند	۳۳۱
مبحث چهارم: اعمالی که در ترازو، وزن دارند	۳۳۷
فصل سیزدهم: حوض کوثر	۳۳۹
مبحث اول: احادیث مربوط به حوض	۳۴۱
مبحث دوم: آنانی که وارد حوض می شوند و آنانی که از حوض رانده می شوند	۳۴۳
فصل چهاردهم: جمع شدن در دارالقرار: بهشت یا دوزخ	۳۴۹
مبحث اول: از هر امتی خواسته می شود تا از معبود خود پیروی کند	۳۵۱
مبحث دوم: راندن کفار به دوزخ	۳۵۹
مبحث سوم: عبور مؤمنان از روی پل صراط و جدا شدنشان از منافقان	۳۶۵
مبحث چهارم: مؤمنان از پل صراط عبور می کنند	۳۶۹
مبحث پنجم: معنی و مفهوم ورود به دوزخ	۳۷۱
مبحث ششم: حقیقت صراط و عقیده اهل سنت درباره آن	۳۷۴
مبحث هفتم: درسی از عبور روی پل صراط	۳۷۸

مقدمه

الحمد لله الذي لا يعجزه شيء، فهو القادر على كل شيء، أحاط بمخلوقاته علماء، وقهرهم عزة و حكما، انشأ عباده من عدم، و إلى العدم يصيرهم، ثم يصيرهم إلى الحياة مرة أخرى اذا شاء بعثهم و اعادتهم. و أصلى و أسلم على عبده المصطفى، و رسوله المختبى، صاحب الشفاعة العظمى و المقام المحمود، و على آله و صحبه اجمعين، و على من تبعهم باحسان الى يوم الدين.

این دومین کتابی است که در باره قیامت بحث می کند و بدان موضوع اختصاص دارد.

این کتاب مشتمل بر چهارده فصل و یک مقدمه می باشد. در مقدمه به تعریف قیامت پرداخته ایم و در فصل اول نام های قیامت را ذکر نموده و معروف ترین آنها را معرفی کرده ام و حکمت و فلسفه این نام گذاری را برای خوانندگان عزیز بیان نموده ایم.

فصل دوم به انهدام و هزیمتی اختصاص دارد که هنگام دمیدن در شیپور اول بشر با آن مواجه می شود و تمام موجودات زنده را از بین می برد. برای بیان و تعریف شیپور و بیان صفات فرشتهی مأمور و روز واقعه و تعداد دفعاتی که این حادثه هولناک رخ می دهد، نصوص وارد شده در این مورد را به نظر خوانندگان عزیز می رسانیم.

فصل سوم به نحوه بعث و نشر و حالت بندگان در آن اختصاص دارد. فصل چهارم به کم و کیف زمینی اختصاص دارد که حشر بر روی آن انجام می گیرد.

فصل پنجم در بیان و ذکر دلایل دال بر بعث و رد کسانی که منکر آن هستند، می باشد.

اما فصل ششم در بیان قیامت نزد پیامبران و اینکه همه آنها در مورد قیامت بحث کرده‌اند و برای امت‌های خود آن حادثه هولناک را توضیح داده‌اند، همچنین در این فصل مطالبی پیرامون قیامت از کتب اهل کتاب امروزی بیان گردیده است.

فصل هفتم به ذکر احادیث مربوط به سنگینی حادثه قیامت و بیان کوبیده شدن زمین و از هم پاشیدن کوه‌ها و شکاف و آتش گرفتن دریاها و به حرکت در آمدن و شکافتن آسمان و درهم پیچیدن خورشید و تاریک شدن ماه تابان و پراکنده شدن ستارگان بحث می‌کند.

در فصل هشتم، پیرامون احوال مردم در روز قیامت سخن به میان آمده است و مردم در آن روز به سه دسته تقسیم می‌شوند: کفار مشرک، نافرمان گناه کار و پرهیزگاران نیکوکار.

ذلت، خواری، دشمنی، عداوت و نابودی کردار کفار در این فصل بیان می‌شود. گناهکاران و نافرمانان به خاطر گناه و کردار بد در این موقف خطرناک به شدت مجازات می‌شوند.

بحث امنیت و آرامش مؤمنان هم در این روز سخت به میان می‌آید، همچنین برخی از کردار نیکویی که موجب نجات و امنیت انسانها می‌شود، بیان می‌گردد. در فصل نهم پیرامون شفاعت کبری و مقام محمود که مخصوص رسول اسلام است، سخن به میان آمده است، مبنی بر اینکه رسول الله ﷺ نزد پروردگار سفارش می‌کند تا بندگان را از شرایط سخت روز قیامت رها سازد. خداوند با فرستادن بهشتیان به بهشت و دوزخیان به سوی جهنم قضیه‌ی محاکمه را به اتمام می‌رساند و بدان فیصله خواهد داد.

در فصل دهم درباره حساب و پاداش سخن گفته شده است. این فصل طولانی است، درباره معنی و مفهوم حساب و فرا رسیدنش و کسانی که در آن روز مورد سوال قرار می‌گیرند و ضوابطی که بر اساس آن حساب صورت می‌گیرد، اموری که درباره آنها سوال می‌شود و عملی که بنده نخست درباره آن مؤاخذه می‌گردد، سخن به میان آمده است.

اقسام سه گانه حساب، مناقشه، معارضه و معاتبه در این فصل مورد بحث قرار گرفته‌اند.

فصل یازدهم، پیرامون رسیدگی به حال مظلومان و نحوه بررسی اختصاص دارد. در فصل دوازدهم بحث موازنه اعمال و عقیده اهل سنت و جماعت در مورد کیفیت موازنه و کرداری که مورد سنجش قرار می‌گیرند و کرداری که ترازوی اعمال را سنگین می‌کنند، به میان می‌آید.

در فصل سیزدهم احادیثی را که مربوط به حوض کوثر، وسعت، حلاوت آب و صفاء آن و ویژگی کسانی که از آن آب می‌نوشند و کسانی که از وارد شدن به آن منع می‌گردند، بحث به میان آمده است.

فصل چهاردهم در مورد گردهمایی مردم در محشر و بعد از آن رهسپار شدن به سوی بهشت یا جهنم و پل صراط و عقیده اهل سنت و جماعت در این مورد به بحث و مناقشه کشیده می‌شود.

از خداوند متعال مسئلت دارم که در آن روز ما را از جمله فائزین و رستگاران قرار دهد و از لغزش‌های ما صرف نظر کند و گناهان ما را مورد مغفرت قرار دهد و مقام و منزلت ما را بلند گرداند و در روزی که هیچ سایه‌ای وجود ندارد، ما را زیر سایه خود اسکان فرماید.

«انه سمیع قریب مجیب»

و صلی الله و سلم علی عبده و رسوله محمد و علی آله و صحبه و سلم.

دکتر عمر سلیمان اشقر

کویت

۱۸ / رمضان / ۱۴۰۶

۱۹۸۶/۵/۲۶

پیشگفتار

شناسایی قیامت کبری

روزی فرا می‌رسد که خداوندگار همیشه زنده‌ی پابرجا زندگانی و حیات را بر روی زمین به پایان می‌رساند و نابود می‌سازد:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ الرحمن: ۲۶-۲۷
(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.)

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ القصص: ۸۸

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود)

سپس زمانی فرا می‌رسد که خداوند بندگان را جهت محاسبه اعمال دنیا در دیوان عدالت، دوباره زنده نموده و آنان را احضار می‌کند. بندگان در آن روز با شرایط بسیار سختی مواجه خواهند شد، مگر کسانی که با انجام اعمال نیکو خود را برای آن روز مهیا ساخته باشند، احدی رستگار نخواهد شد. در خاتمه آن روز مردم بسوی دارالقرار، یعنی بهشت یا دوزخ سوق داده می‌شوند.

آن روز، همان روز قیامت کبری است.

فصل اول نامهای روز واپسین

خداوند متعال روز نابودی زمین و بعد از آن فرا رسیدن حشر و نشر را با نامهای متفاوتی نام گذاری فرموده است، گروهی از علما سعی بر آن داشته‌اند تا آنها را یکجا جمع کنند. بنابر اظهارات ابن حجر عسقلانی، قرطبی، امام غزالی تعداد اسماء قیامت به پنجاه نام می‌رسند.^۱

قرطبی این اسماء را همراه توضیح و تفسیر نقل می‌فرماید. اما تفسیر آنها را از کتاب «سراج المرتدین» نوشته ابن العربی اخذ کرده است و در خلال تفسیر و نقل قول ایشان خود نیز مطالبی را بدان افزوده است.

و برخی از بزرگان مانند ابن نجاح در کتاب «سبل الخیرات» و ابو محمد غزالی در کتاب «احیاء العلوم» و ابن قتیبه در «عیون الاخبار» بدون شرح و تفسیر آنها را بیان می‌فرمایند.

ما به ذکر مشهورترین این اسماء و با تعریف کوتاهی از هر کدام اکتفا می‌کنیم.

۱. فتح الباری: (۳۶۹/۱۱)

مشهورترین نام های روز قیامت

۱- یوم القیامة

این نام در هفتاد آیه از آیه های کتاب الله وارد شده است. مانند:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ النساء: ٨٧

(جز خدا، خدائی نیست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می گرداند و) در روزی که شکی در (وقوع) آن نیست گرد می آورد. (خدا است که این را می گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است!؟)

﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبِكَمَا وَصَّمَا﴾ الإسراء: ٩٧

(و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخساره (کشانده و) کور و لال و کر (از گورها) جمع می گردانیم (و به صحرای محشر گسیل می داریم. به گونه ای که بر اثر پریشانی حال چشمانشان نمی بیند و گوشه ایشان نمی شنود و زبانهایشان قادر به تکلم نمی باشد).)

﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ﴾ الشوری: ٤٥

(در این هنگام) مؤمنان می گویند: واقعاً زیانکاران کسانیند که در روز قیامت (سرمایه گرانبهای وجود) خود را و اهل و عیال خود را از دست داده باشند!)

قیامة در لغت، مصدر قام یقوم است. و تاء تانیث طبق قواعد لغت عرب جهت مبالغه بر آن داخل شده است که کارهای بسیار بزرگی در آن روز انجام می گیرد و بدان جهت که مردم در آن روز در محضر خداوند می ایستند.

۲- یوم الآخر

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾

البقرة: ۱۷۷

(نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد)

﴿ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ لَكُمْ أَزْكى لَكُمْ وَأَطْهرُ﴾

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۲﴾ البقرة: ۲۳۲

(این احکام حکیمانه همراه با ترغیب و ترهیبی که گذشت) همان چیزی است که کسانی از شما بدان پند داده می شوند که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند. این (اوامر و نواهی الهی) برای شما (از نظر رشد علائق و روابط اجتماعی و تطهیر نفوس از زنگ بدگمانیها و آلودگیهای محیط) پربرکت تر و پاکیزه تر (از ممانعت زنان از ازدواج با دیگران و غیره) است، و خدا (مصلح اجتماعی بشری و فوائد نهفته در این احکام را) می داند و شما (اسرار این اوامر و نواهی را چنان که شاید و باید) نمی دانید).

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ التوبة: ۱۸

(تنها کسی حق دارد مساجد خدا را (با تعمیر یا عبادت) آبادان سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد)

در آیات دیگر قرآن با آخرت یا دار الآخرت نام گذاری شده است، خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ البقرة: ۱۳۰

(ما او را در این جهان برگزیدیم (و سبب و رهبر دیگران کردیم) و او در جهان دیگر، از زمره شایستگان (مقرب درگاه الهی) است).

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾

النساء: ۷۴

(باید در راه خدا کسانی جنگ کنند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند (و فانی را با باقی معاوضه می‌کنند).)

﴿ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ﴾

القصص: ۸۳

(ما آن سرای آخرت را تنها بهره کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی‌جویند (و دل‌هایشان از آلودگی‌های مقام‌طلبی و شهرت‌طلبی و بزرگ‌بینی و تباهکاری، پاک و پالوده است)

﴿ وَإِلَى الدَّارِ الْآخِرَةِ لِهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴾ العنكبوت: ۶۴

(و زندگی سرای آخرت زندگی است، اگر فهم و شعور داشته باشند. (چرا که به دنبال زندگی جهان مرگ است، ولی آخرت جاودانگی است).
بدان جهت آن را یوم آخر می‌نامند، چون بعد از آن روز، روز دیگری نخواهد آمد.

۲- الساعه

خداوند می‌فرماید: ﴿ وَإِلَى السَّاعَةِ لَأَنبِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴾

الحجر: ۸۵

(آفرینش به کناری پرت می‌گردند)، و بی‌گمان روز رستاخیز فرا می‌رسد (و تباهکاران علاوه از مکافات دنیوی، به عذاب و عقاب سخت اخروی گرفتار می‌گردند) پس (ای پیغمبر!) گذشت زیبایی داشته باش (و بزرگواران و حکیمان به دعوت خود ادامه بده و در برابر اذیت و آزار کفار شکیبائی کن). ﴿ إِنَّ السَّاعَةَ

ءَانِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا ﴾ طه: ۱۵

(رستاخیز به طور قطع خواهد آمد. من می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده..)

﴿ يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴾

الحج: ۱

(ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه) هنگامه رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه هراس‌انگیزی) است).

قرطبی می گوید: ساعت کلمه‌ای است که در لغت عربی بر زمان نامحدودی اطلاق می گردد و در عرف و اصطلاح به بخشی از یک شبانه روزی که معیار تشخیص زمان برای جهانیان است، اطلاق می شود. الساعه همراه «ال» تعریف به معنی زمان حاضر که در حال سپری کردنش هستیم، می باشد و آن را «الآن» نیز می گویند. و قیامت بدان جهت به «الساعه» نام گذاری شده است که زمانش نزدیک است. زیرا که «کل آت قریب» هر چیزی که وقوعش حتمی باشد، نزدیک است و در عرف عرب آن را نزدیک می دانند، علت نام گذاری قیامت به ساعه، وقوع حوادث دلخراشی است که در آن روز به وقوع می پیوندد، بعضیها می گویند: بدان جهت آن را الساعه می گویند که در لحظه‌ای به صورت ناگهانی صورت می گیرد.^۱

۴- یوم البعث

خداوند می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ﴾ الحج: ۵

(ای مردم! اگر درباره رستاخیز (مردگان و زندگانی دوباره ایشان) تردید دارید، بدین نکته توجه کنید تا به گوشه‌ای از قدرت الهی پی ببرید و به خود آئید: ما شما را از خاک می آفرینیم)

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾

الروم: ۵۶

(کسانی که بدیشان علم و ایمان عطاء شده است، می گویند: شما بدان اندازه که خدا مقدر فرموده بود (در دنیا و جهان برزخ) تا روز رستاخیز ماندگار بوده‌اید)

ابن منظور می گوید: بعث به معنی زنده کردن مردگان است و برانگیختن مردگان یعنی زنده کردن برای روز حساب و کتاب.^۱

۵- یوم الخروج

خداوند می فرماید: ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ (۴۲)

ق: ۴۲

(روزی فریاد (رستاخیز) را راست و درست و چنانکه باید می شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (مردگان از میان قبورشان) است.)

﴿يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُؤْفَسُونَ﴾ (۴۳) المعارج: ۴۳

(آن روزی که از گورها شتابان بیرون می شوند، گوئی که به سوی بتهایشان می دونند!)

﴿ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ (۴۵) الروم: ۲۵

(بعدها وقتی (که بخواهد مردمان را می میراند، و این نظم و نظام را خراب می گرداند، و برای زنده شدن) شما را از زمین با ندائی فرا می خواند و شما فوراً (مطیعانه و شتابان از زمین) بیرون می آئید.)

قیامت بدان جهت به یوم الخزوج نام گذاری شده است که بندگان در آن روز با دمیدن صور از قبرها بیرون می آیند.

۶- القارعه

خداوند می فرماید: ﴿الْقَارِعَةُ ﴿۱﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿۲﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ

﴿۲﴾ القارعة: ۱ - ۳

۱. لسان العرب، ماده (ب-ع-ث) (۱/۲۳۰).

(بلای بزرگ! بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! تو چه می‌دانی بلای بزرگ چیست و چگونه است؟!)

﴿ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ ﴾ الحاقه: ٤

(قوم ثمود و قوم عاد (رخداد راستین) درهم کوبنده را تکذیب کردند.)
قرطبی می‌گوید: قیامت را بدان جهت «القارعه» می‌گویند که ترس و بیمناکی آن، دلها را تکان می‌دهد و موجب ضربان شدید قلب می‌گردد. در عربی گفته می‌شود: «اصابتهم قوارع الدهر» یعنی آفت‌ها و سختی‌های روزگار دامنگیر آنان شد.
خنساء می‌گوید:

تعرفني الدهر نمشأ و حزاً و اوجعني الدهر قرعاً و غمراً

هدف شاعر این است که زمانه با آفت‌های بزرگ و کوچک خود، مرا پریشان و دردمند کرده است.^۱

۷- یوم الفضل

خداوند می‌فرماید: ﴿ هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُتِبَ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿٢١﴾ ﴾

الصفات: ۲۱

((و بدیشان پاسخ داده می‌شود: این، روز داوری و حسابرسی است، همان روزی که در دنیا دروغش می‌نامیدید.))

﴿ هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ﴿٣٨﴾ ﴾ المرسلات: ۳۸

((بدیشان گفته می‌شود: امروز، روز داوری (در میان مردم) و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بالاخره بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه پیشینیان گرد آورده‌ایم.))

﴿ إِنَّ يَوْمَ الْفَضْلِ كَانَ مِيقَتَنَا ﴿١٧﴾ ﴾ النبأ: ۱۷

(روز داوری (خداوند جهان در بین مردمان) و جدائی (حق از باطل، و حقائق از اوهام، و مؤمنان از کافران)، وقت مقرر (رستاخیز همگان) است)
روز قیامت بدان جهت به «یوم الفصل» نام گذاری شده است که خداود به اختلاف و خصومت های بندگان در آن روز خاتمه می دهد و میان آنها قضاوت می کند، در ایه دیگر می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (۲۵)

السجدة: ۲۵

(پروردگار تو، روز قیامت، میان آنان درباره چیزهای مورد اختلاف ایشان (از قبیل: مسائل دین، رستاخیز، ثواب، و عقاب) داوری می کند (و هر یک را به جزا و سزای خود می رساند)).

۸- یوم الدین

خداوند می فرماید: ﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ (۱۴) ﴿يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ (۱۵) ﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾ (۱۶) ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ (۱۷) ﴿ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ (۱۸) ﴿يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ (۱۹) ﴿الانفطار: ۱۴ - ۱۹﴾

(و مسلماً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ بسر خواهند برد. در روز سزا و جزا داخل آن می گردند و با آتش آن می سوزند. و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی آیند و از آن دور نمی شوند. (ای انسان!) تو چه می دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟ آخر تو (ای انسان!) چه می دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟ روزی است که هیچ کسی برای هیچ کسی کاری نمی تواند بکند و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست، و در آن روز فرمان، فرمان خدا است و بس، و کارو بار کلاً بدو واگذار می گردد).

﴿وَقَالُوا يُؤْتِينَا هَذَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ (۲۰) ﴿الصفات: ۲۰﴾

(و خواهند گفت: ای وای بر ما! این، روز جزا است!)

دین در لغت عربی بمعنی حساب و پاداش است. شاعر عرب زبان می گوید:

حصادک یوماً ما زرعته و انما یدان الفتی یوماً کما هو دائن

(آنچه را که کاشته‌ای روزی باید درو کنی و بی گمان جوان را همان گونه پاداش می دهند که خود دیگران را پاداش می داد)
روز قیامت را «یوم الدین» می گویند، چون خداوند در آن روز بندگان را محاسبه می کند و در نهایت پاداش می دهد.

۹- الصَّاحَّةُ

خداوند می فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ﴾ (۳۲) ﴿عَبَسَ: ۳۳﴾

(هنگامی که صدای هراس‌انگیز گوش خراش (نفخه صور دوم) برآید.)
امام قرطبی می گوید: عکرمه گفته است: صَاخَّةٌ: به معنی نفخه اولی (نخستین دمیدن صور) و الطامَّة: به معنی نفخه دوم (دمیدن صور دوم) است. طبری می گوید: (صخ فلان فلاناً) یعنی چنان صدایش را بلند کرد که او را گر کرد و توان شنیدنش را از او گرفت.

ابن العربی می گوید: «صَاخَّة» همان صدا را می گویند که پرده گوش را پاره کرده و توان شنیدن را از شنونده سلب می کند، این جمله در اوج فصاحت است، حتی برخی از نوجوانان تازه سن گفته‌اند:

«اصم بک الناعی و ان کنت اسمعاً»

(هرچند شنوا بودی، ولی با شنیدن پیام مرگ شنوایی از تو سلب شد)
شاعر دیگر می گوید:

اصمینی سیرهم ایام فرقتهم فهل سمعتم بسیر یورث الصمما

(در روز فراق با رفتنش کر شدم، آیا تا حالا شنیده‌ای که جدا شدن و رفتن موجب از دست دادن شنوایی شود؟).

سوگند به ذات اقدس الهی با شنیدن صدای روز واپسین، انسان چیزی از دنیا نمی شنود و گوشش برای شنیدن احوال قیامت مهیا می گردد.^۱

۱. تذکره: ۲۲۷.

ابن کثیر از بغوی نقل می کند که فرموده: صاخه، یعنی صدای فرا رسیدن روز قیامت، علت نام گذاری به صاخه این است که صدا به قدری بلند و گوش خراش است که گوش انسان را کر می کند.^۱

۱۰- الطَّامَةُ الْكُبْرَى

خداوند می فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى﴾ (النَّازِعَاتُ: ۳۴) (هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلای سخت طاقت فرسای قیامت) فرا می رسد.) قیامت را بدان جهت «طامه» می گویند چون از هر حادثه‌ی بزرگ و خطرآفرین، بالاتر و عظیم تر است. خداوند برای بیان عظمت و بزرگی قیامت در آیه‌ی دیگری می فرماید:

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ﴾ (القَمَرُ: ۴۶) (بلکه موعدهشان قیامت است، و قیامت بلای آن عظیم تر و تلخ تر (از کشتن و اسارت این جهانی برای ایشان) است.) قرطبی می گوید: «الطامه» به معنی غالب و چیره کننده است، از قول «طم الشی: بلند شد و غلبه پیدا کرد» گرفته شده، چون حادثه و شدت قیامت بر هر حادثه‌ی دیگری غلبه پیدا می کند، به کار گرفتن لفظ «طامه» برای آن شایسته و بالنده است.

حسن بصری می گوید: الطامه: یعنی نفخه دوم و برخی هم می گویند: صدایی است که هنگام سوق دادن جهنمیان به سوی دوزخ ایجاد می شود.^۲

۱. تفسیر ابن کثیر: (۲۱۷/۷).

۲. تذکره قرطبی: ۲۲۷.

۱۱- یوم الحسرة

خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا

يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ مريم: ۳۹

((ای پیغمبر!) ظالمان را از روز حسرت (که رستاخیز است) بترسان. آن هنگامی که کار از کار می گذرد و (همه چیز دنیا پایان می گیرد و وقت حساب و کتاب فرا می رسد، و ستمکاران می بینند که) ایشان در غفلت (عمر گرانبایه را) بسر برده اند و (به قیامت و بهشت و دوزخی) ایمان نداشته اند.)

روز قیامت را بدان جهت روز حسرت می گویند، چون انسانها در آن روز به شدن نادم شده و حسرت می خورند و کفار هم به خاطر نداشتن ایمان زانوی غم به پیشانی می گیرند. خداوند در بیان این حالت می فرماید:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرُنَا عَلَىٰ مَا

فَرَطْنَا فِيهَا ﴿٣١﴾ الأنعام: ۳۱

(مسئماً آنان که ملاقات با خدا را دروغ می پندارند (و حساب و کتاب و مجازات و مکافات آخرت را باور نمی دارند و به انکار خود ادامه می دهند) تا آن گاه که ناگهان قیامت فرا می رسد، زیان می بینند (و در هنگامه رستاخیز سخت پشیمان می شوند و) می گویند: افسوسا و دریغا! (چرا غافل بودیم و) در دنیا کوتاهی کردیم)

خداوند در این چند آیه، حسرت و پشیمانی کفار را هنگام ورود به عذاب برای بندگان به تصویر می کشد:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ بِحَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّخِرِينَ

﴿٥٦﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى

الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ الزمر: ۵۶ - ۵۸

(کسی نگوید: دردا و حسرتا! چه کوتاهیها که در حق (طاعت و عبادت) خدا کرده ام. دریغا و فسوسا! من از زمره مسخره کنندگان (ائین یزدانی) بوده ام. یا این که

نگوید: اگر خداوند راهنمائیم می کرد از زمره پرهیزگاران می شدم یا این که - بدان گاه که عذاب را مشاهده می کند - نگوید: کاشکی بازگشتی به دنیا برایم میسر می بود تا از زمره نیکوکاران گردم!

و حسرت کفار زمانی به اوج خود می رسد و شدت می گیرد که سران کفراز پیروان و دنباله روهای خود تبری می جویند.

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾ البقرة: ۱۶۷

(و در این موقع) پیروان می گویند: کاش بازگشتی (به دنیا) می داشتیم تا از آنان بیزاری جوئیم، همان گونه که آنان (امروزه) از ما بیزاری جستند (و ناآشنایمان نامیدند. آری) این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه حسرتزا و اندوهباری نشان ایشان می دهد، و آنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد)

اما علت حسرت و پشیمانی مؤمنان این است که در دنیا کوتاهی کرده اند و در ازدیاد کردار نیک و پیشه کردن تقوی و پرهیزگاری تلاش و جدیت بیشتری به خرج نداده اند.

۱۲- الغاشیه

خداوند می فرماید: ﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ الغاشية: ۱ ﴾

(آیا خبر حادثه فراگیر (روز قیامت که مردمان بی دین و گناهکار را در بر می گیرد) به تو رسیده است؟)

غاشیه بدان جهت گفته می شود که آن روز با غم و اندوه خود، تمام انسانها را زیر پوشش قرار می دهد و همه انسانها به نوعی مغموم و اندوهگین خواهند شد، علت دیگر نام گذاری این است که در آن روز آتش دوزخ کفار را می پوشاند و از هر جهت آنها را احاطه می دهد.

﴿ يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ﴾ العنكبوت: ۵۵

(روزی عذاب دوزخ از بالای سرشان و از زیر پاهایشان (و به طور کلی از هر سو) ایشان را فرا خواهد گرفت)

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ (۴۱)

الأعراف: ۴۱

(برای آنان (در دوزخ) بستری از آتش و بالاپوشهائی از آتش است. ما این چنین جزا و سزای ستمکاران (گمراه و کفرپیشه) را می دهیم.)

۱۲- یوم الخلود

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ﴾ (۳۴) ق: ۳۴

((فرشتگان بدیشان می گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است. (جاودانگی بهشت با تمام مواهب و نعمتهایش، روز بقاء و ماندگاری همیشگی).)

بدان جهت روز قیامت را روز خلود (ماندگار) می نامند، چون مردم در آن روز به سوی خانه همیشگی و ابدی خود سوق داده می شوند، کفار برای همیشه در دوزخ و مؤمنین هم در بهشت سکنی می گزینند.
خداوند می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (۳۹)

البقرة: ۳۹

(و کسانی که کافر شوند و آیه‌های ما را تکذیب کنند (و نادیده گیرند) اهل دوزخند و همیشه در آنجا خواهند ماند.)

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ ابْطَئَتْ وُجُوهُهُمْ فَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (۱۰۷)

آل عمران: ۱۰۷

(و اما آنان که (به سبب انجام کارهای شایسته در پیشگاه آفریدگارشان سرافرازند و سر از پای نمی شناسند و بر اثر شادی و سرور) روهایشان سفید است، در رحمت خدای غوطه‌ورند و جاودانه در آن ماندگارند)

۱۴- یوم الحساب

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ

الْحِسَابِ ﴿ص: ۲۶﴾

(بی گمان کسانی که از راه خدا منحرف می گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب (قیامت) دارند).

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ

الْحِسَابِ ﴿غافر: ۲۷﴾

(موسی (خطاب به فرعون و فرعونیان) گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از دست هر متکبری که به روز حساب و کتاب (قیامت) ایمان نداشته باشد).

روز قیامت را بدان خاطر روز حساب می نامند چون در آن روز خداوند به حساب و بررسی کردار بندگان می پردازد، امام قرطبی در این مورد می فرماید: حساب بدین معنی است که خداوند کردار خوب و بد بندگان را بازرسی نموده، سپس به بررسی نعمات پرداخته و برای هر عملی نعمت و عقاب مخصوصی را قرار می دهد، از پیامبر رحمت ﷺ روایت شده که فرموده اند:

مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيِّئَتُهُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ

(هر کدام از شما بدون وجود ترجمان با خداوند منان به سخن و گفت و گو می پردازد).

۱۵- الواقعة

خداوند می فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱﴾﴾ الواقعة: ۱

(هنگامی که واقعه (ی عظیم قیامت) برپا شود).

ابن کثیر می فرماید: قیامت را بدان جهت «واقعه» می نامند، چون وقوع و وجودش حتمی و ضروری است.^۱ وقع در لغت عرب به معنی انجام گرفتن و واقع شدن، می باشد.

۱۶- یوم الوعد

خداوند می فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ﴾ (۲۰) ق: ۲۰
 (و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم دادنها (ی الهی به کافران) است).
 چون خداوند چنین روزی را به بندگانش وعده داده است، لغت «وعید» برای خبر دادن از مجازات و معاقبه گرفته می شود.

۱۷- یوم الازفة

خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (۱۸) غافر: ۱۸
 ((ای محمد!) آنان را از روز نزدیک بترسان (که قیامت است). آن زمانی که دلها (از شدت وحشت) به گلوگاه می رسند (و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده اند) و تمام وجودشان مملو از خشم و اندوه می گردد (خشم بر کسانی که ایشان را به چنین سرنوشتی دچار کرده اند، و خشم بر خود که به حرف دیگران گوش فرا داده اند، و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلای عمر باخته شده).
 ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد. (

﴿أَزِفَتِ الْأَزْفَةُ﴾ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿۵۸﴾ النجم: ۵۷ - ۵۸

(قیامت نزدیک گردیده است. جز خدا هیچکس نمی‌تواند آن را ظاهر و پدیدار کند.)

بدان جهت آزه می‌گویند، چون نزدیک است، زیرا هر چه آمدنی است، در عرف، نزدیک تلقی می‌گردد، هر چند که زمان رسیدنش دور باشد، اما آشکار شدن نشانه‌های قیامت دال بر نزدیک بودن بیشتری است.

۱۸- یوم الجمع

خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ

لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾ الشوری: ۷

(این چنین (روشن و گویا) قرآن بزرگواری را که به زبان عربی است به تو وحی می‌کنیم تا اهل مکه و دور و بر آن را (از خشم خدا و عذاب دوزخ) بترسانی و (همه مردمان را) از روز گردهم‌آیی (قیامت) که شک و تردیدی در وقوع آن نیست بیم دهی. (در آن روز، مردمان دو گروه بیش نیستند) گروهی در بهشت بسر می‌برند و دسته‌ای در آتش دوزخ.)

قیامت را یوم الجمع می‌نامند، چون خداوند در آن روز همه خلایق را در صحرای محشر جمع می‌کند، همانگونه که در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ جَمْعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ هود: ۱۰۳

(آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می‌آورند، و روزی است که (از سوی مردمان و فرشتگان و پریان) مشاهده می‌گردد)

۱۹- الحاقه

خداوند می‌فرماید: ﴿الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ الحاقه: ۱ - ۲

(رخداد راستین! رخداد راستین چگونه رخدادی است!؟)

ابن کثیر می گوید: روز قیامت را بدان جهت «حاقه» می گویند، چون وعده و وعیدهای خداوند در آن روز تحقق پیدا می کنند.

امام بخاری می گوید: چون در روز قیامت حقیقت پاداش و واقعیت کردار انسانها روشن می گردد، قیامت را حاقه می نامند.

ابن حجر رحمته الله در شرح کلام امام بخاری می فرماید: بخاری این نظریه را از فراء نحوی گرفته، چون فراء در کتاب «معانی قرآن» می گوید: حاقه به معنی قیامت است، علت نام گذاری قیامت به حاقه این است که در روز قیامت پاداش و واقعیت کردار بیان می گردند، سپس در ادامه می گوید: حقه و حاقه مترادف هستند.

امام طبری در این مورد می فرماید: علت نام گذاری وقوع و تحقق یافتن در آن روز است، مثلاً در ادبیات عرب گفته می شود «لیل قائم» یعنی شبی که فرا می رسد. برخی هم در تعلیل می گویند: چون در آن روز برخی مستحق بهشت و گروهی مستحق جهنم می شوند و گروه دیگری هم در بیان مناسبه حاقه با قیامت می گویند: چون در آن روز کفار مخالف و معاند پیامبران به سزای اعمال خود می رسند، در ادبیات عرب لغت «حاقته» را به دشمنی کردن و مخالفت ورزیدن تفسیر می کنند.^۱

۲۰- یوم التلاق

خداوند می فرماید: ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ (غافر: ۱۵)

(خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می کند تا (مردمان را) از روز رویارویی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند)

ابن کثیر می گوید: ابن عباس گفته است: حضرت آدم در آن روز با همه نوادگان خود ملاقات می کند. ابن زید می گوید: انسانها با همدیگر ملاقات می کنند. قتاده،

۱. فتح الباری: (۳۹۵/۱۱).

سدی، بلال بن سعد و سفیان بن عبیہ می‌گویند: بدان جهت که در آن روز اهل زمین و آسمان، خالق و مخلوق همدیگر را ملاقات می‌کنند. میمون بن مهران می‌گوید: بدان جهت که ظالم و مظلوم در آن روز به هم می‌رسند و بهتر این است که بگویم: همه موارد مذکور را شامل می‌شود و علاوه بر آن هر انسانی به کردار خود، خوب باشد یا بد دست پیدا می‌کند.^۱

۲۱- یوم التناد

خداوند در مقام نصیحت کردن مؤمن آل فرعون به قومش می‌فرماید:

﴿وَيَقَوْمٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ (غافر: ۳۲)

(ای قوم من! بر شما از روز صدا زدن (که قیامت است) می‌ترسم).

روز قیامت را بدان جهت روز «تناد» می‌گویند که در آن نداء (صدا کردن) به کثرت صورت می‌گیرد و هر انسانی با ذکر نام و مشخصاتش، جهت حضور و محاسبه در مقابل خداوند دادور صدا کرده می‌شود، همچنین بهشتیان و جهنمیان در آن روز همدیگر را صدا می‌زنند.

۲۲- یوم التغابن

خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ (التغابن: ۹)

(زمانی، خداوند شما را در روز گردهمائی (جملگی پیشینیان و پسینیان) جمع می‌آورد. آن روز، روز زیانمندی (کافران، و سودمندی مؤمنان) است.)
روز قیامت را بدان جهت روز تغابن می‌گویند، چون بهشتیان با ورود به جنت و استفاده از نعمات و به ارث بردن منزل و جایگاه کافران در بهشت، آنها را دچار ضرر و زیان فراوانی می‌سازند.

۱. ابن کثیر: (۶/۱۳۰).

اینها معروفترین نامهای قیامت بودند و علما نامهای دیگری نیز برای قیامت ذکر کرده‌اند و این‌ها را بصورت اشتقاق از نصوص گرفته‌اند، مثلاً بنا به دو آیه ذیل اسماء «یوم الصدر» و «یوم الجدال» را استنباط کرده‌اند:

﴿يَوْمَ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا﴾ الزلزلة: ۶

(در آن روز، مردمان (از گورهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می‌آیند)

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا﴾ النحل: ۱۱۱

(روزی، هر کسی می‌آید و به دفاع از خود برمی‌خیزد)

و به یوم عسیر، یوم عظیم، یوم مشهود، یوم عبوس قمطیر و یوم عقیم نیز موسوم شده است، این اسماء را از اوصاف وارد شده در نصوص استخراج نموده‌اند.

و از جمله نام‌های قیامت، نام‌های ذیل نیز ذکر شده‌اند:

(یوم المآب، یوم العرض، یوم الخافضه و الرافعه، یوم القصاص، یوم الجزاء، یوم النفخه، یوم الزلزله، یوم الراجفه، یوم الناقر، یوم التفرق، یوم الصدع، یوم البعثره، یوم الندامه، یوم الفرار، یوم تبلی السرائر، یوم لا تملك نفس لنفس شیئاً، یوم يدعون الی نار جهنم دعاً، یوم تشخص فیہ الابصار، یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم، یوم لا ینطقون، یوم لا ینفع مال و لا بنون، یوم لا یکتومون الله حدیثاً، یوم لا مرد له من الله، یوم لا بیع فیہ و لا خلال و یوم لا ریب فیہ) نیز در لیست نام‌های قیامت ذکر شده‌اند.

بعضی از علما نامهای دیگری نیز به آن نسبت داده‌اند، گاهی اسم با اندک تشابه و مناسبت بر مسمی گذاشته می‌شود. قرطبی می‌گوید: اطلاق نام‌های دیگری علاوه بر نام‌های مذکور نیز به اعتبار حوادثی که در آن پیش خواهند آمد، ممکن است. مانند: الازدحام، تصادیق، اختلاف الاقدام، الخزی، الهوان، الذل، الافتقار، الصغار، الاکتسار، یوم المیقات، المرصاد و...

فلسفه تعدد نام های قیامت

قرطبی می گوید: هر چیز با ارزش و خوبی صفات عدیده و نامهای فراوانی به خود می گیرد، این وضعیت در کلام و ادبیات عرب به وفور دیده می شود و اصلاً مطلوب هم هست، مثلاً چون شمشیر نزد آنها اعتبار و ارزش دارد، دارای پانصد اسم است.

قیامت هم به خاطر عظمت و شدت حوادث از این مقوله است، در ادبیات قرآن دارای اوصاف و اسماء فراوانی می باشد.^۱

۱. تذکره قرطبی: ۲۱۴.

فصل دوم

نابودی موجودات

مبحث اول: دمیدن در صور

این کائنات و جهان هستی شگفت آور که موجودات زنده در آن موج می زنند و ما هم در آن زندگی می کنیم، از موجودات عالم شهاده که قابل مشاهده هستند تا عالم غیب و پنهانی، همواره در حال حرکت هستند و متوقف نمی شوند و تا روزی که خداوند متعال تمام موجودات زنده را نابود می کند و جهان را به تباهی می کشاند، بر همین حالت خواهند ماند.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ الرحمن: ۲۶

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می گردند.)

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَئِنَّ الْإِنشَاءَ لَكُنْزٌ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ القصص: ۸۸

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می شود. فرماندهی از آن او است و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده می شوید)

و وقتی که آن روز فرا می رسد، در صور دمیده می شود، با دمیدن در صور زندگانی روی زمین هم خاتمه پیدا می کند و جهانیان به نابودی محکوم می شوند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾

الزمر: ۶۸

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد) این دمیده شدن بسیار خطرناک و ویرانگر است، هر انسانی آنرا می شنود و مهلت وصیت کردن را از دست می دهد و توان برگشتن به سوی خانواده و دوستان را ندارد:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهَمٌّ يَخِصِّمُونَ﴾ ۴۹ - ۵۰

﴿تَوَصَّيْتُمْ وَلَا إِلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ يَرْجِعُون﴾ يس: ۴۹ - ۵۰

((پاسخ استهزاء ایشان، این است که آنان، چندان) انتظار نمی کشند مگر صدائی را که (ناگهان طنین انداز می گردد و موج آن) ایشان را در بر می گیرد (و نابودشان می گرداند) در حالی که با یکدیگر (به معامله و کار و بار روزمره زندگی، سرگرم و) درگیرند. (این حادثه به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که) حتی

توانائی وصیت نمودن و سفارش کردن نخواهند داشت، و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و فرزندانشان را پیدا نخواهند کرد.

پیامبر ﷺ می فرماید:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لِيَتَّأَ وَرَفَعَ لِيَتَّأَ قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ»^۱

(سپس در صور دمیده می شود، هرکس آن را بشنود گردنش را بالا و پایین می برد، سپس فرمود: نخستین کسی که آواز صور را می شنود، انسانی است که مشغول ملاط کاری و تمیز کردن حوض شترش است، او هوش و حواسش را از دست می دهد و سایر مردم نیز بی هوش می شوند.)

رسول الله ﷺ درباره سرعت از بین رفتن انسانها موقع فرا رسیدن قیامت خبر

داده است و می فرماید:

«وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَّبَاعَانِهِ وَلَا يَطُوبَانِهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقَحْتِهِ فَلَا يَطْعَمُهُ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أُكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعَمُهَا»

(بایع و مشتری پارچه را پهن کرده اند و هنوز آن را نفروخته و جمع نکرده اند که قیامت فرا می رسد، یا اینکه صاحب شتر با شیرهایش به خانه بر می گردد و هنوز شیرها را ننوشیده است که قیامت برپا می شود و قیامت چنان ناگهانی برپا می شود که انسان لقمه اش را برداشته و آنرا در دهان می گذارد ولی نمی تواند لقمه ای غذا را میل کند).^۲

۱. مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۵۹/۴) شماره: (۲۹۴۰).

۲. صحیح البخاری، کتاب الفتن. فتح الباری: (۸۲/۱۳).

مبحث دوم: صوری که در آن دمیده می شود

صور در زبان عرب بر « شیپور» اطلاق می گردد، یاران حضرت در مورد ماهیت صور از رسول الله ﷺ سوال کردند، رسول الله ﷺ آن را به چیزی که نزد عرب مفهوم بود تفسیر فرمود، از علامه ابن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و سوال کرد، صور چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: صور قرنی (شیپوری) است که در آن دمیده می شود.^۱

از حسن بصری رضی الله عنه روایت شده که می گوید: صور، جمع صورۃ است و به معنی دمیدن در اجساد مردگان است تا دوباره زنده شوند و روح بیرون رفته به کالبد مادی باز گردد.

از ابی عبیده و کلبی روایت شده است که صور با « واو ساکن » جمع صورۃ است. همانطور که سور (دیوار محیط به شهر) مدینه جمع مسورة است و صوف که جمع صوفة و بسر جمع بسرة است.

ابو عبیده و کلبی می فرمایند: منظور از دمیدن در صور، اجساد هستند تا ارواح در آنها عودت داده شوند. البته این تفسیر و تاویل به دلایل زیر خطا و اشتباهاند:

- ۱- قرائتی که به حسن بصری نسبت داده شده است، از امامانی که قرائتشان حجت است، نقل نشده است، بلکه شاذ یا ضعیف هستند.
- ۲- بر اساس دیدگاه ابو عبیده و کلبی جمع صورۃ، صور با فتحه واو است نه با سکون واو، در قرآن آمده است:

﴿ وَصَوْرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ ﴾ غافر: ۶۴

(و شما را شکل بخشید و شکلهایتان را زیبا بیافرید)

از کسی به اثبات نرسیده که صور را با سکون واو قرائت کند.

۱. سلسله الاحادیث الصحیحة: (۶۸/۳) شماره: (۱۰۸۰).

- ۳- کلماتی که ذکر کردند، جمع نیستند بلکه اسم جمع‌اند که میان آنها و میان مفردهایشان با (ة) فرق گذاشته می‌شود.
- ۴- این تاویل (اجساد) خلاف عقیده اهل سنت و جماعت است، تفسیر کردن صور به اجساد با عقیده اهل سنت و جماعت منافات دارد، چون آنها صور را با شیپور و بوق تفسیر نموده‌اند.
- ۵- تفسیر نبوی روایت شده از حضرت ص در مورد صور با تفسیر و تاویل آنها سازگار نیست و مخالفت با تفسیر مبین قرآن در حکم نبودن و اشتباه است.
- ۶- خداوند می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ الزمر: ۶۸

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی (جان می‌گیرند و) بپا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد).)

بر اساس این آیه دو بار در صور دمیده می‌شود، ولی زنده کردن یک بار صورت می‌گیرد، بنا بر این نمی‌توان دمیدن در صور را به زنده کردن اجساد تفسیر نمود.^۱ اما اینکه بعضی از علما گفته‌اند: صور از جنس یاقوت یا نور است، حدیث صحیحی را در این باره سراغ نداریم و حقیقت موضوع را به خدا می‌سپاریم، چون خدا بهتر از هر کسی به حقایق علم دارد.

۱. به کتاب «التذكرة» قرطبی ص ۱۸۲. ۱۸۵ و «فتح الباری» ابن حجر ج ۳۶۷/۱۱ و «لسان العرب» ج ۴۹۳/۲ نگاه کنید.

مبحث سوم: مأمور دمیدن در صور

ابن حجر عسقلانی رحمته الله می گوید: قول معروف و مشهور این است که صاحب صور، حضرت اسرافیل علیه السلام است و حلیمی در این باره اجماع را نقل کرده است و در حدیث وهب من منبه بدان تصریح شده است، در حدیث ابی سعید از بیهقی و ابی هریره از ابن مردویه و هم چنین در حدیث طولانی صور نیز بر نام اسرافیل تصریح شده است.^۱

رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است که اسرافیل از روزی که آفریده شده برای دمیدن در صور آماده و مهیا گشته و همیشه منتظر ابلاغ دستور از طرف حی منان است، در مستدرک حاکم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ طَرْفَ صَاحِبِ الصُّورِ مُنْدٌ وَكُلٌّ بِهِ مُسْتَعِدٌّ يَنْظُرُ نَحْوَ الْعَرْشِ مَخَافَةً أَنْ يُؤْمَرَ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ طَرْفُهُ كَأَنَّ عَيْنَيْهِ كَوْكَبَانِ دُرِّيَّانِ»^۲

(از روزی که مسئولیت دمیدن صور به صاحب صور موکول شده است، نگاهش را بسوی عرش دوخته است، تا اندکی در دمیدن صور از فرمان خداوند تاخیر نشود و او چنان بسوی عرش نگاه می کند که دو چشمش گوئی دو ستاره نورانی هستند).

و در این دوران که قیامت نزدیک است، اسرافیل بیش از هر زمان دیگر خود را برای دمیدن صور آماده کرده است، ابن مبارک در زهد، ترمذی در سنن، ابونعیم در حلیه، ابویعلی در مسند و حاکم در مستدرک از ابو سعید خدری نقل کرده اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱. فتح الباری: (۳۶۸/۱۱).

۲. سلسلة الاحادیث الصحیحة: (۶۶/۳) شماره: (۱۰۷۹).

«كيف أنعم و قد التقم صاحب القرن القرن و حتى جبهته و أصغى سمعه ينتظر أن يؤمر أن ينفخ، فينفخ، قال المسلمون: فكيف نقول يا رسول الله؟ قال: قولوا: حسبنا الله و نعم الوكيل توكلنا على الله ربنا»^۱.

(چگونه خوشحال شوم حال آنکه صاحب قرن، قرن را در دهان گرفته و سرش را پائین آورده و گوش‌هایش را متوجه ساخته و منتظر آن است که فرمان دمیدن صادر شود تا بدمد.

مسلمانان عرض کردند: ای پیامبر خدا ﷺ، پس چکار کنیم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: این دعا را بخوانید: «خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است و بر پروردگار خویش توکل جسته‌ایم»^۲.

۱. حاکم و ذهبي. سلسلة الاحاديث الصحيحة: (۶۵/۳) شماره: (۱۰۷۸).

۲. ترمذي این حدیث را حسن دانسته و شیخ آل‌بانی صحت آن را تأیید کرده است.

مبحث چهارم: زمان دمیدن در صور

قیامت در روز جمعه برپا می شود، در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه مروی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خیر یوم طلعت علیه الشمس یوم الجمعة فیه خلق آدم و فیه أدخل الجنة و فیه أخرج منها ولا تقوم الساعة الا فی یوم الجمعة»^۱.

(بهترین روزی که خورشید در آن طلوع می کند، روز جمعه است، آدم در روز جمعه آفریده شده است و در روز جمعه وارد بهشت شد و در روز جمعه از بهشت بیرون رفت و قیامت نیز روز جمعه برپا می شود).

در حدیثی دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین خبر داده است که قیامت در روز جمعه برپا می شود و انسانها نیز برای بار دوم در روز جمعه زنده می گردند. از اوس بن اوس روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إن من أفضل أيامكم یوم الجمعة فیه خلق آدم و فیه قبض و فیه النفخة فأکثروا علی من الصلاة فیه فإن صلاتکم معروضة علی " فقالوا: یا رسول الله و کیف تعرض صلاتنا علیک وقد أرمت؟ قال: یقولون: بلیت قال: " إن الله حرم علی الأرض أجساد الأنبیاء»^۲.

(همانا بهترین روزهای شما روز جمعه است، آدم در همین روز آفریده شده است و در همین روز جان به جان آفرین تسلیم کرد و صور اول و دوم در همین روز دمیده می شوند، لذا در روز جمعه برای من (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) به کثرت درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود).

ابی نعیم از در کتاب «حلیة» از حضرت انس رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱. مشکاة المصابیح: (۴۲۷/۱) شماره: (۱۳۵۶).

۲. (نسائی، ابن ماجه، دارمی بیهقی).

«عرضت علي الأيام، فعرض علي فيها يوم الجمعة، فإذا هي كمرآة بيضاء، و إذا في وسطها نكتة سوداء، فقلت: ما هذه؟ قيل: الساعة»^۱.

(روزهای هفته بر من عرضه شدند و روزی که جمعه بر من عرضه شد، آن را مانند زن سفید فامی که در وسط او یک لکه سیاهی باشد، دیدم.

از وی پرسیدم این داغ سیاه چیست؟

در جوابم گفته شد: این قیامت است).

چون قیامت در روز جمعه برپا می شود، تمام مخلوقات بجر جن و انسانها در آن روز از وقوع قیامت خائف و بر حذر هستند، در موطا امام مالک، سنن ابی داود، ترمذی، نسائی و مسند احمد از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أهبط وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة إلا وهي مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شققا من الساعة إلا الجن والإنس»^۲.

(بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده باشد، روز جمعه است، آدم در روز جمعه آفریده شده و در روز جمعه از بهشت بیرون رفت و توبه اش در روز جمعه مورد قبول بارگاه الهی قرار گرفت و در روز جمعه جهان را وداع گفت و قیامت نیز در روز جمعه برپا می شود، هیچ جنبنده ای و خزنده ای نیست که در روز جمعه منتظر برپا شدن قیامت نباشد، تمام موجودات زنده بجز آدمی زاد از طلوع خورشید تا غروب آفتاب روز جمعه در حال انتظار قیامت به سر می برند و از احتمال وقوعش هراس دارند).

۱. شیخ آل بانی آن را صحیح دانسته است. و سلسله الاحادیث الصحیحة: (۴/۵۶۸) شماره: (۱۹۳۰).
صحیح الجامع الصغیر: (۴/۳۱) شماره: (۳۸۹۵)
۲. مشکاة المصابیح: (۱/۴۲۸) شماره: (۱۳۵۹).

مبحث پنجم: چند بار در صور دمیده می شود؟

بنا بر نصوص وارد شده در مورد قیامت، اسرافیل دو بار در شیپور می دمدمد، بعد از صور اول تمام موجودات زنده هوش و حواس خود را از دست می دهند و بعد از صور دوم، همه موجودات، زنده می گردند، خداوند عز و جلاله می فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ الزمر: ۶۸

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می شود، به ناگاه همگی (جان می گیرند و) بپا می خیزند و می نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد).)

قرآن نفخه اولی را «راجعه» و نفخه دومی را «رادفه» می نامد، خداوند منان می فرماید:

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾﴾ النازعات: ۶ - ۷

((رستاخیز و قیامت برپا گردد) در آن روزی که (نفخه اول، در صور دمیده می شود و) زلزله ای در می گیرد (و دنیا خراب می گردد و همگان می میرند) سپس (نفخه دوم، در صور دمیده می شود و زلزله نخستین) زلزله دیگری به دنبال خواهد داشت)

و در جایی دیگر صور اولی را «صیحه» نامیده و به وقوع دومی نیز تصریح فرموده است، می فرماید:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾﴾ یس: ۴۹ - ۵۱

((پاسخ استهزاء ایشان، این است که آنان، چندان) انتظار نمی‌کشند مگر صدائی را که (ناگهان طنین‌انداز می‌گردد و موج آن) ایشان را در بر می‌گیرد (و نابودشان می‌گرداند) در حالی که با یکدیگر (به معامله و کار و بار روزمره زندگی، سرگرم و) درگیرند. (این حادثه به قدری سریع و برق‌آسا و غافلگیرانه است که) حتی توانائی وصیت نمودن و سفارش کردن نخواهند داشت، و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و فرزندان‌شان را پیدا نخواهند کرد. (برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بیرون آمده و به سوی (دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند).

در احادیث رسول الله ﷺ نیز به دو نفخه تصریح شده است، در صحیح بخاری و مسلم از حضرت ابوهریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ آيَةٌ قَالَ أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ آيَةٌ قَالَ أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ آيَةٌ».

میان دو نفخه (چهل) فاصله وجود دارد.

از ابوهریره سوال شد، چهل روز، چهل ماه یا چهل سال فاصله دارد؟

ابوهریره می‌گوید: من از تعیین کردنش خوداری می‌کنم.^۱

در صحیح مسلم از حضرت عمرو بن عاص روایت شده که می‌گوید: از

رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«تُمْ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطْرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظِّلُّ نِعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبِتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».

(سپس در صور دمیده می‌شود، هرکس آن را بشنود گردنش را بالا و پایین می‌برد، نخستین کسی که آن را می‌شنود، مردی است که مشغول ساختن و تمیز کردن حوض شترش می‌باشد، او بی‌هوش می‌شود و بعد هم مردم هوش و حواس خود را از دست می‌دهند، سپس خداوند بارانی را که مانند رطوبت یا سایه

۱. بخاری، کتاب تفسیر و مسلم.

می فرستد، اجساد مرده انسانها در اثر آن رشد می کنند و بار دوم در صور دمیده می شود، آنها به محض شنیدن صدای آن از قبور بلند شده، نگاه می کنند).

در بیهقی از ابن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است: بعد فرشته صور میان زمین و آسمان می ایستد و در آن می دمد، هیچ موجود زنده‌ای در زمین و آسمانها باقی نمی ماند، همه می میرند، مگر آنهایی که خداوند خواسته باشد، سپس میان دو نفخه آنچه را که خداوند بخواهد، انجام خواهد گرفت.^۱

البته گروهی از علما بر این عقیده هستند که نفخه (صور) سه بار صورت می گیرد، نفخه اولی را نفخه فزع می گویند، چون با دمیدن و شنیدن صدای آن مردم می هراسند و دومی را نفخه صعق می گویند، چون با دمیدن و شنیدن صدای آن مردم بی هوش می شوند و نفخه سومی را نفخه بعث می گویند، چون با دمیدن و شنیدن آن مردم زنده از قبور برمی خیزند.

ابن العربی، ابن تیمیه، ابن کثیر و سفارینی بنا به آیهی ذیل این دیدگاه را پذیرفته‌اند، خداوند منان در این مورد می فرماید:

﴿ وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ
وَكُلُّ أُمَّةٍ دَخِرِينَ ﴾ النمل: ۸۷

(و (یادآور شو) روزی که در صور دمیده شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمینند وحشت زده و هراسناک شوند، مگر کسانی که خدا بخواهد. و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده می گردند).

علاوه بر آیه مذکور طرفداران این دیدگاه به برخی از روایات مبنی بر اینکه سه بار در صور دمیده می شود، استناد می کنند، مانند حدیث صور که حدیثی است طولانی و طبری آن را تخریج کرده است و در آن چنین آمده است:

«ينفخ فيه ثلاث نفحات: الأولى نفخة الفزع، والثانية نفخة الصعق، والثالثة نفخة

القيام لرب العالمين»

(بعد از آن سه بار در صورت دمیده می‌شود، اولی نفخه فزع، دومی نفخه صعق (بی‌هوشی) و سومی نفخه بعثت (زنده شدن) است که مردم برای حضور در بارگاه خداوند از قبور بلند می‌شوند).

برای نفی نفخه‌های مذکور نمی‌توان به آیه‌ی گذشته استدلال نمود، چون آیه تصریح نمی‌فرماید که فزع نفخه سوم است، اصلاً از بیان ترس و هراسی که دامنگیر مردم می‌شود، مستقل بودن نفخه فزع استنباط نمی‌شود، نفخه اول مردم را هنگام مردن دچار هراس و وحشت می‌کند و نفخه دوم بعد از زنده شدن و بیرون آمدن از گورستان موجب ترس و هراس انسانها می‌گردد.

ابن حجر می‌فرماید: مغایرت و تفاوت میان صعق و فزع مستلزم این نیست که آن دو از نفخه اولی همزمان به وجود نیامده باشند^۱.

و در تذکره قرطبی آمده است: نفخه فزع همان نفخه صعق است، چون ترس و وحشت لازم و ملزوم همدیگرند، مردم ابتدا دچار ترس و هراس صدای قیامت می‌شوند، سپس جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند.

اما استدلال به حدیث نیز محل اشکال است، چون سند حدیث ضعیف و مضطرب است، ابن حجر عسقلانی آن را ضعیف می‌داند و ضعف بودنش را از بی‌هقی نقل می‌کند.

و ابن حزم می‌گوید: نفخه‌های روز قیامت چهار تا هستند:

۱- نفخه مردن.

۲- نفخه زنده شدن. با نفخه دوم همه مردگان زنده می‌شوند و از قبور بیرون می‌آیند و به منظور حساب تجمع می‌کنند.

۳- نفخه فزع و صعق است که با شنیدنش بی‌هوش می‌شوند، ولی کسی جان نمی‌دهد و نمی‌میرد.

۴- نفخه به هوش آمدن و افاقه از این بی‌هوشی است^۲.

۱. فتح الباری: (۳۶۹/۱۱).

۲. فتح الباری: (۴۴۶/۶).

ابن حجر بعد از نقل دیدگاه ابن حزم می گوید: اینکه دو نفخه را چهار تا تلقی کرده، روشن و واضح نیست، بلکه ارجح همان دو نفخه است، اما تغایر و تفاوت گذاشتن میان دو نفخه برگرفته از حال و وضعیت شنوندگان است، با شنیدن نفخه اول همه زندگان می میرند، مگر مخلوقاتی که بر اساس اراده خدا استثناء شوند آنها با شنیدن نفخه مات و مبهوت می گردند و با دمیدن نفخه دوم همه مرده ها زنده شده و بی هوش ها از غفلت و سرگردانی نجات می یابند. (حقیقت را خداوند بهتر می داند).^۱

۱. فتح الباری: (۶/۴۴۶).

مبحث ششم: کسانی که موقع دمیدن در صور بی‌هوش نمی‌شوند

خداوند در کلام پاک خود خبر داده است که بعضی از موجودات زنده در آسمانها و زمین هنگام دمیده شدن در صور، بی‌هوش نمی‌شوند.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَّٰرَكَ﴾

﴿نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (۶۸) الزمر: ۶۸

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی (جان می‌گیرند و) بپا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد)).

البته علما درباره تعیین کسانی که مورد عنایت خداوند قرار گرفته‌اند از بی‌هوش شدن مستثنی هستند، اختلاف نظر دارند.

۱- ابن حزم می‌گوید: مستثنی شدگان از بی‌هوشی، فرشتگان هستند. زیرا که فرشتگان بنابر عقیده او ارواح هستند و روحی در وجود ندارند تا آنها را از دست بدهند، پس آنها نمی‌میرند.^۱

این دیدگاه قابل قبول نیست، زیرا که فرشتگان از جمله مخلوقات هستند، بنده خدا و مقهور قدرت حق هستند، خداوند آنها را آفریده و بر کشتن و زنده کردن آنها قادر است و در حدیث به طرق متعدد از روایان متعدد ثابت است که رسول الله ﷺ فرموده:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا تَكَلَّمَ بِالْوَحْيِ أَخَذَ الْمَلَائِكَةَ مِثْلَ الْعَشِيِّ وَفِي رِوَايَةٍ إِذَا سَمِعَتْ الْمَلَائِكَةُ كَلَامَهُ صُعِقُوا».

۱. فتح الباری: (۶/۳۷۱).

(وقتی خداوند به وسیله وحی صحبت می کند، نوعی بی‌هوشی بر فرشتگان عارض می شود و در حدیثی دیگر چنین آمده است: هرگاه فرشتگان سخنان خداوند را بشنوند، بی‌هوش می گردند.)

این احادیث حکایت از آن دارند که فرشتگان دچار صعق و بی‌هوشی می شوند و اگر دچار صعق و بی‌هوشی شوند، لاجرم دچار صعق مرگ هم می شوند.^۱

۲- مقاتل و عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که مستثنی شدگان، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل هستند.^۲ و بعضی از علما فرشتگان حامل عرش را نیز در ردیف چهار فرشته مذکور قرار داده‌اند.^۳

۳- امام احمد بر این عقیده است که استثناء شدگان، حوری و غلامان‌های هستند که برای همیشه در بهشت بوده و هستند. ابواسحق از حنابله و ضحاک بن مزاحم، نگهبانان دوزخ و بهشت و حیوانات مأمور عذاب مانند مار و عقرب را هم به لیست استثناء شدگان افزوده‌اند.^۴

ابن تیمیه می‌گوید: استثناء شدگان، تمام بهشتیان از حور گرفته تا غلامان را شامل می‌شود، زیرا در بهشت مرگی وجود ندارد و اهل بهشت نمی‌میرند.^۵

۴- ابوالعباس قرطبی بر این باور است که منظور از مستثنی شدگان، تمام اموات هستند، چون آنها مرده و فاقد هرگونه احساس هستند، لذا با دمیدن صور بی‌هوش نمی‌شوند.^۶

اگر صعق به موت تفسیر شود، دیدگاه ابوالعباس صحیح است، چون انسان‌ها فقط یک بار می‌میرند، خداوند می‌فرماید:

۱. مجموع الفتاوی شیخ الاسلام: (۲۶۰/۴).

۲. الروح لابن قیم: ص: ۵۰.

۳. فتح الباری: (۳۷۱/۶).

۴. الروح لابن قیم: ص ۵۰. فتح الباری: (۳۷۱/۶).

۵. مجموعه الفتاوی: (۲۶۱/۴).

۶. فتح الباری: (۳۷۰/۶).

﴿ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴾

الدخان: ۵۶

(آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.)

ابن قیم در کتاب «الروح» فصلی را تحت این عنوان گشوده که اهل علم و بزرگان دین در مورد مرگ ارواح هنگام دمیدن در صور اختلاف نظر دارند. یکی از ترجیحات ابن قیم برای عدم مرگ ارواح این است که منظور از مردن ارواح، جدا شدن آنها از اجساد است و دیدگاه کسانی را که معتقد به فنا شدن و از بین رفتن ارواح هستند، نفی می‌کند، چون نصوص صریح حکایت از آن دارند که ارواح در برزخ یا در حال عذاب و یا در حال رفاه به سر می‌برند.^۱

اما اگر صعق به بی‌هوشی تفسیر شود، آنگاه روح در ردیف مستثنیات قرار نخواهد گرفت، چون انسان با شنیدن یا دیدن حوادث وحشتناک دچار ترس و در نهایت بی‌هوشی می‌شود، همانگونه که با دیدن لرزش کوه برای موسی این حالت پدید آمد:

﴿ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا ﴾ الأعراف: ۱۴۳

(اما هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید.)

در نصوصی صراحتاً بیان شده که صعق به معنی مرگ است، مثلاً در صحیح بخاری از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تُخَيِّرُونِي عَلَىٰ مُوسَىٰ فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَصْعَقُ مَعَهُمْ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ فَإِذَا مُوسَىٰ بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيْمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي أَوْ كَانَ مِنْ أَسْتَنِي اللَّهُ».^۲

۱. الروح لابن قیم: ص ۴۹.

۲. بخاری کتاب انبیاء باب مرگ موسی

(مرا بر موسی ترجیح ندهید، زیرا که مردم بی هوش می شوند و نخستین کسی که به هوش می آید، من خواهم بود، ناگاه می بینم که موسی علیه السلام گوشه عرش را گرفته است و نمی دانم که جزء بی هوش شدگان بوده و پیش از من به هوش آمده است یا اینکه از کسانی می باشد که خداوند آنان را استثناء کرده است).^۱

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه با این لفظ روایت می کند:

«إِنِّي أَوَّلُ مَنْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ بَعْدَ النَّفْحَةِ الْآخِرَةِ فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى مُتَعَلِّقٌ بِالْعَرْشِ فَلَا أَذْرِي أَكْذَلِكَ كَانَ أَمْ بَعْدَ النَّفْحَةِ»

(بعد از صور دوم من نخستین کسی هستم که سر را بلند می کنم و ناگاه موسی علیه السلام را می بینم که به عرش آویزان است، نمی دانم آیا موسی بر همین حالت بوده یا بعد از نفخه چنین شده است)

این احادیث به صراحت حکایت از آن دارند که مردگان بی هوش می شوند، اگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که سید مرسلین است بی هوش شود، پس دیگران حتماً بی هوش خواهند شود.

بعضی از اهل علم بر این باورند، کسانی که به صعق بی هوشی مبتلا می شوند، تنها شهدا هستند، هر چند برخی دیگر پیامبران را هم افزوده اند.

امام قرطبی می فرماید: فلسفه استثناء کردن شهدا و پیامبران این است که شهدا بعد از مردن و کشته شدن زنده هستند و نزد پروردگار روزی می خورند، خوشحال هستند و زندگان در دنیا چنین حالتی دارند و وقتی شهدا دارای چنین حالتی باشند، پیامبران برای چنین حالتی شایستگی بهتری دارند، علاوه بر این از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است که زمین اجساد انبیا را پوشیده نمی کند و مسلم است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج با انبیا، مخصوصاً با حضرت موسی علیه السلام در بیت المقدس و در آسمانها اجتماع کرده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که خداوند متعال روح او را بر می گرداند تا به سلام کلیه کسانی که بر وی درود می فرستند، پاسخ دهد، اینها و شواهدی دیگر نیز هستند که حکایت از آن دارند که موت پیامبران ناظر به این معنی است که آنها از

۱. بخاری، کتاب احادیث الانبیاء وفات موسی. فتح الباری: (۶/۴۴۱).

ما غایب‌اند، بگونه‌ای که توان رسیدن به منزلت آنان را نداریم، هر چند که آنها موجود و زنده هستند، در صورت ثبوت حیات آنها، اگر در صور دمیده شود (صور صعق) تمام موجودات زنده روی زمین بی‌هوش می‌شوند، مگر پیامبران و شهدا.^۱ امام بیهقی نیز از جمله کسانی است که معتقد به بی‌هوش شدن انبیا است و دلیلش را چنین بیان می‌کند که آنان مانند شهدا زنده هستند و وقتی که برای بار اول در صور دمیده شود، بی‌هوش می‌گردند و این بی‌هوشی آنان (انبیاء) موت به تمام معنی نیست، بلکه به معنی رفتن حس یا عدم احساس است. رسول الله ﷺ جایز قرار داده که موسی ﷺ از جمله کسانی است که مستثنی شده است، اگر موسی ﷺ جزء آنان باشد، همانگونه که در صعق کوه طور احساسش را از دست نداد، این بار هم احساس را از دست نخواهد داد.^۲

آری، بنابراین تفسیر و قرائت، پیامبران و شهداء از جمله بیهوش شدگان هستند و استثناء آنها را شامل نمی‌شود. از ابن عباس، ابی هریره و سعید بن جبیر رضی الله عنهم روایت شده که انبیا و پیامبران جزء استثناء شدگان هستند.^۳

ابن حجر در فتح الباری^۴ این قول را به امام بیهقی نسبت داده است، اگر هدف آنها از استثناء کردن شهداء و پیامبران مرگ باشد، دیدگاه صحیح و مستدلی است، ولی اگر هدف همان صعقی باشد که دچار مردگان می‌شود، بنا به حدیث موسی دیدگاه نادرست و اشتباهی است.

بعضی از علماء بر این عقیده‌اند که برای مسلمانان بهتر است که درباره تعیین استثناء شدگان توقف کند، چون نص واضحی در این مورد به صحت نرسیده است. قرطبی می‌گوید: شیخ ما ابوالعباس گفته است: واقع امر این است که در تعیین استثناء شدگان خبر و حدیث صحیحی نیامده است و همه این تاویلات محتمل‌اند.^۵

۱. تذكرة القرطبي: ۱۶۹.

۲. فتح الباري: (۳۷۱/۱۱).

۳. الروح لابن قيم: ۵۰.

۴. فتح الباري ۳۷۱/۱۱.

۵. تذكرة: ص ۱۶۷.

ابن تیمیه می گوید: استثناء شامل حوران بهشتی است که در بهشت هستند، چون در بهشت موتی وجود ندارد و شامل حوران نیز هست، بصورت قطعی و صد در صد نمی توان گروه خاصی را مشمول استثناء قرار داد، زیرا نص قرآن در این باره مطلق است و رسول الله ﷺ در مورد موسی مبنی بر آنکه داخل استثناء قرار می گیرد یا نه، توقف فرموده است.

اگر رسول الله ﷺ از مصادیق همه استثناء شدگان مطلع نباشد، برای ما ممکن نیست که کسی یا گروهی را به صورت قطعی جزء استثناء شدگان قرار دهیم، علم پیدا کردن به این موضوع مانند اطلاع پیدا کردن از زمان وقوع قیامت و ذات پیامبران و چیزهای دیگری که خداوند کسی را از آنها مطلع نساخته است، می باشد^۱.

قرطبی می گوید: حلیمی منکر این است که مستثنی شدگان حمله عرش، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، بچه ها، حور العین و یا موسی باشند، سپس در ادامه کلام فلسفه انکار هر کدام را به شرح ذیل بیان می فرماید: حمله عرش، چون عرش میان آسمان و زمین قرار ندارد، بنا براین حاملانش ساکنین زمین و آسمان نیستند تا مشمول حکم زمینیان یا اهل آسمان قرار گیرند.

اما جبرئیل، میکائیل و عزرائیل علیهم السلام بخاطر اینکه آنها صف بسته و دور و بر عرش تسبیح می گویند، و وقتی عرش بالاتر از آسمانها است، صف بستن در دور و بر آن، در آسمانها ممکن نیست.

و هم چنین ولدان و حوران از این لیست خارج می شوند، زیرا آنها نیز در بهشت اند و بهشتیها اگر چه بعضی بالای بعضی قرار دارد، ولی بهشت میان عرش و آسمانها قرار گرفته و بهشت عالم مستقلی است که برای دوام و ابدیت آفریده شده است و قطعاً جدا از مخلوقاتی است که خداوند آنها را برای فناء و از بین رفتن آفریده است.

اما برای استثناء کردن موسی هیچ دلیل و مدرکی در دین یافت نمی شود، چون موسی علیه السلام حقیقتاً مرده است و هنگام دمیدن در صور، برای بار دوم نمی میرد.

دیدگاه کسانی که مردگان را مصادیق استثناء شدگان قرار می دهند مردود است، چون شرط درست بودن استثناء این است که مستثنی داخل مستثنی منه باشد، ولی در مثال ما مرده‌ها داخل مستثنی منه نیستند، چون قبل از نفخ از این دنیا رفته‌اند و برای آنها صعقی صورت نمی گیرد.^۱

و آنچه را که قرطبی به نقل از حلیمی اختیار نموده است این است که بی‌هوشی که موسی علیه السلام دچار آن می شود، آن صعقی نیست که موجب هلاک و مرگ مردم می گردد، بلکه صعق و بی‌هوشی است که بعد از زنده شدن در موقف و میدان محشر مردم با آن مواجه خواهند شد.

قرطبی به نقل از شیخ خود، احمد بن عمر، همین دیدگاه را تایید کرده و می گوید: شیخ ما گفته و ظاهر حدیث نیز این را تایید می کند که این بی‌هوشی بعد از نفخه ثانیه یعنی نفخه بعث صورت خواهد گرفت و نص قرآن نیز مقتضی آن است که این استثنا بعد از نفخه صعق است، با توجه به این مطلب آنچه که بعضی از علما گفته‌اند، مبنی بر اینکه موسی علیه السلام از میان انبیاء نبوده است، قول باطلی است. و ابن قیم اذعان نموده است که بی‌هوشی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره آن خبر داده است، همان بی‌هوشی است که بعد از نشر و زنده شدن پیش خواهد آمد و آیه قرآن نیز بدان اشاره دارد:^۲

﴿ فَذَرَّهُمْ حَتَّىٰ يَلْقَوُا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴾ الطور: ۴۵

(پس ایشان را به حال خود واگذار، تا برسند به روزی که در آن هلاک می گردند.)

۱. تذکره: ص ۱۶۸.

۲. الروح ص ۵۳.

فصل سوم
برانگیختن و زنده شدن

مبحث اول: تعریف برانگیختن و زنده شدن

منظور از بعث زنده شدن جسمانی و زنده شدن در روز معاد است، نشور در معنی مترادف با بعث است، در کلام عرب گفته می شود: «نشرالمیت نشوراً» یعنی بعد از مرگ زنده شد و به زندگی کردن پرداخت و انشوره الله یعنی خداوند او را زنده کرد، وقتی خداوند بخواهد بندگانش را دوباره زنده کند، به اسرافیل دستور می دهد تا در صور بدمد، آنگاه با دمیدن صور ارواح به اجساد بر می گردند و مردم در محضر حضرت حق حاضر خواهند شد.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ الزمر: ۶۸

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می شود، به ناگاه همگی (جان می گیرند و) بپا می خیزند و می نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد).)

خداوند صحنه ی عجیب و غریب زنده شدن مردگان را اینگونه برای بندگان به تصویر می کشد:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهَمُّ مَخِصَّمُونَ﴾ ۴۹ ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ ۵۰ ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ ۵۱ یس: ۴۹ - ۵۱

((پاسخ استهزاء ایشان، این است که آنان، چندان) انتظار نمی کشند مگر صدائی را که (ناگهان طنین انداز می گردد و موج آن) ایشان را در بر می گیرد (و نابودشان می گرداند) در حالی که با یکدیگر (به معامله و کار و بار روزمره زندگی، سرگرم و) درگیرند. (این حادثه به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که) حتی توانائی وصیت نمودن و سفارش کردن نخواهند داشت، و حتی فرصت مراجعت به

سوی خانواده و فرزندان‌شان را پیدا نخواهند کرد. (برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بیرون آمده و به سوی (دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند).

در حدیث آمده است که قبل از صور دوم بارانی از آسمان می‌بارد و اجساد بندگان بر اثر آن مانند گیاه رشد می‌کنند و زنده می‌گردند، در صحیح مسلم از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنَزِّلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظِّلُّ نِعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبِتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».

(سپس در صور دمیده می‌شود، هرکس آن را بشنود گردنش را بالا و پایین می‌برد، سپس فرمود: نخستین کسی که آواز صور را می‌شنود، انسانی است که مشغول ملاط کاری و تمیز کردن حوض شترش است، او هوش و حواسش را از دست می‌دهد و سایر مردم نیز بی‌هوش می‌شوند، سپس بارانی مانند رطوبت یا سایه می‌بارد، اجساد مردگان توسط باران زنده می‌شوند، بعد از آن برای بار دوم در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همگی بپا می‌خیزند و می‌نگرند^۱)

روئیدن اجساد از خاک بعد از نازل شدن باران مانند روئیدن و سبز شدن گیاهان است در دنیا که بعد از نازل شدن باران سبز می‌شوند، اینجا است که خداوند متعال در کلام پاکش در موارد متعددی بعث و نشر را با زنده کردن زمین بوسیله رویانیدن گیاه و اشجار در دنیا، تشبیه می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ ۗ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ الأعراف: ٥٧

۱. مسلم، کتاب الفتن: (۲۲۵۹/۴) شماره: (۲۹۴۰).

در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا یا بر دست انبیاء علی‌الخصوص محمد مصطفی) فساد و تباهی مکنید. و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به فریاد خوانید؛ (بیم از عدم پذیرش، و امید به رحمتش). بیگمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است. (پس نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت خدا شامل شما شود)).

﴿ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسُقْنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴾ ﴿٩﴾ فاطر: ۹

(خدا کسی است که بادهای را روان می‌دارد، و بادهای ابرها را برمی‌انگیزند، و ما ابرها را به سوی سرزمینهای موات می‌رانیم و آن سرزمینهای موات را دارای حیات می‌گردانیم. زنده گرداندن (مردگان در گورها برای حساب و کتاب) نیز به همین منوال است).

در آیات مذکور به دو جمله ذیل توجه نمائید که می‌فرماید:

﴿ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ ﴾ و ﴿ كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴾

این دو جمله حکایت از تشابه و تماثل میان برگرداندن اجسام بصورت رویانیدن از خاک، بعد از نازل شدن باران و قبل از صور دوم و میان رویانیدن گیاهان بعد از بارندگی دارند، برای ما روشن و واضح است که گیاهان از بذرها بسیار ریزی بوجود می‌آیند و این بذرها درحالی که خاموش و آرام هستند در زمین پنهان می‌گردند، وقتی باران می‌بارد، زندگی در آنها پویا می‌شود و ریشه خود به زمین می‌داونند و تنه آنها بسوی آسمان بلند می‌شود، آنگاه بصورت گیاهانی سبز و شاداب و کامل در می‌آیند.

زنده شدن انسان‌ها هم از این قاعده مستثنی نیست، وقتی که باران مذکور در حدیث بر روی زمین می‌بارد و عجب الذنب همان استخوان کوچک ستون فقرات از آن باران تغذیه می‌کند، مانند گیاه شروع می‌کنند به رشد و نمو کردن، تا در نهایت انسانی کامل سر از زمین بیرون می‌آورد.

در بخاری و مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله

فرمودند:

«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ، لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى، إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجَبُ الذَّنْبِ، وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(میان صور اول و دوم چهل روز فاصله دارد، بعد از صور اول بارانی از آسمان نازل می گردد و اجساد مردگان را مانند گیاهان می رویاند، در حالی که هیچ جزئی از اجزاء بدن انسانها نیست که ریزه ریزه نشده باشد، مگر استخوان پایین ستون فقرات به نام عجب الذنب، زندگی دوباره از آن بخش کوچک شروع می شود).
و در روایت امام مسلم آمده است:

«إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرَكَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالُوا أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَجَبُ الذَّنْبِ».

(بی تردید در انسان ها استخوانی وجود دارد که زمین هرگز آن را نمی خورد، روز قیامت جسد انسان از همان استخوان شکل می گیرد. یاران حضرت ﷺ پرسیدند: کدام قسمت است که نابود نمی شود؟ فرمود: عجب الذنب).
در حدیث دیگری در موطا، سنن ابی داود و نسائی چنین آمده است:
«كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجَبَ الذَّنْبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ».

(زمین بدن انسان را کاملاً می خورد، بجز قسمت کوچکی به نام عجب الذنب که زندگی دوباره از آن شروع می شود.)^(۱)

نصوص صحیحی دال بر آن هستند که اجساد انبیاء مانند اجساد انسان های دیگر، نمی پوسند و از بین نمی روند، در حدیثی که امام ابو داود و ابن حذیفه آن را روایت کرده اند، آمده است که رسول خدا ﷺ فرموده:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ».

(خداوند اجساد انبیاء را برای زمین حرام قرار داده است.)^(۲)

۱. جامع الاصول: (۴۲۱/۱۲) شماره: (۷۹۴۲).

۲. فتح الباری: (۴۸۸).

مبحث دوم: زنده شدن. آفرینش تازه‌ای است

خداوند عیناً همان انسانهای مرده را زنده می‌کند، اما این آفرینش با حیات دنیوی اندکی متفاوت است، یکی از تفاوت‌های قابل ملاحظه این است که جسد تازه با وجود بلا و مصیبت‌های فراوان محکوم به نابودی نمی‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾^۱ ابراهیم: ۱۷

(مرگ از هر سو بدو روی می‌آورد و حال این که نمی‌میرد،)

در حدیثی که حاکم با سند صحیح از عمرو بن میمون اودی روایت می‌کند، آمده که معاذ بن جبل بلند شد و فرمود: ای بنی اود من فرستاده رسول خدا هستم، شما از برگشتن بسوی خداوند مطلع هستید، بعد از آن مسیر نهائی به سوی بهشت است یا به دوزخ، در قیامت زندگی ماندگار است و کسی کوچ نمی‌کند، همه برای ابد آفریده می‌شوند و مرگ در کسی را نمی‌زند، اجساد برای نابودی زنده نمی‌شوند.^۱

از جمله این تفاوت‌ها دیدن و رویت موجوداتی است که در دنیا آنها را نمی‌دیدند، یا نمی‌توانستید آنها را ببینید، چون انسان‌ها در آن روز، فرشتگان و جن‌ها را می‌بینند، همچنین یکی دیگر از تفاوت‌ها و شگفت‌های قیامت این است که بهشتیان آب دهان، ادرار و مدفوع ندارند.

این تفاوت‌ها به معنی آن نیستند که زنده شدگان قیامت موجوداتی مخالف مخلوقات قیامت هستند، همانگونه که ابن تیمیه می‌فرماید: هر دو حیات از یک جنس واحد هستند، در صفات و حالاتی با هم متفق، مشابه و متماثل هستند و در برخی حالت دیگر با هم شباهتی ندارند، بر این اساس است که قیامت را مبدأ می‌نامند، چون هر چیزی به اصل و اساس خودش بر می‌گردد، بنا بر این لفظ «اعاده» مقتضی مبدأ و معاد است.^۲

۱. سلسلة الاحادیث الصحیحة: (۲۳۱/۴) شماره: (۱۶۶۸).

۲. مجموع الفتاوی: (۲۵۳/۱۷).

مبحث سوم: زمین نخستین بار برای چه کسی شکافته می‌شود؟

اولین کسی که مبعوث می‌شود و زمین برای بیرون آمدنش دهان باز می‌کند، نبی مکرم اسلام ﷺ است، در حدیث صحیح امام مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ.»

(روز قیامت من سردار فرزندان آدم خواهم بود، نخستین کسی هستم که زمین برای بیرون آمدنم شکافته خواهد شد و من نخستین شفاعت کننده و نخستین کسی که شفاعتش پذیرفته می‌شود، خواهم بود.)^۱

در صحیح بخاری و مسلم آمده که یک مرد مسلمان و یک مرد یهودی همدیگر را بد و بیراه می‌گفتند. مسلمان گفت: سوگند به خدایی که محمد ﷺ را از میان عالمیان برگزیده است و یهودی هم گفت: سوگند به همان خدایی که موسی را برای جهانیان فرستاد، بعد از آن، مرد مسلمان بلند شد و بر صورت یهودی یک سیلی زد، یهودی نزد رسول الله ﷺ رفت و از دست مرد مسلمان شکایت نمود و ماجرا را بازگو کرد، رسول الله ﷺ فرمود: مرا بر موسی ترجیح ندهید، چون مردم روز قیامت بی‌هوش می‌شوند و من نخستین کسی هستم که به هوش می‌آیم، آنگاه من موسی را می‌بینم که گوشه عرش الهی را گرفته است و نمی‌دانم از جمله بی‌هوش شدگان بوده و به هوش آمده است یا اینکه از جمله کسانی است که از بی‌هوشی استثناء شده است.

در حدیث امام بخاری و مسلم نقل شده که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَيَصْعَقُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُبْعَثُ، فَإِذَا مُوسَى آخِذٌ بِالْعَرْشِ، فَلَا أُدْرِي: أَحُوسِبَ بِصَعْقَةِ الطُّورِ، أَمْ بُعِثَ قَبْلِي؟»

۱. صحیح مسلم، کتاب الفضائل: (۴/۱۷۸۲) شماره: (۲۲۷۸).

(در صور دمیده می شود، موجودات زمین و آسمان بی هوش می شوند، مگر آنهایی که خداوند آنها را استثنا کرده باشد، بار دوم در صور دمیده می شود، من نخستین کسی خواهم بود که زنده می شوم و موسی را می بینم که گوشه عرش را گرفته است، نمی دانم که همان بی هوشی کوه طور به حساب این بی هوشی شمرده شده و اکنون دچار بی هوشی شده است یا اینکه بی هوش شده اما جلوتر از من به هوش آمده است؟)^۱

۱. جامع الاصول: (۵۱۳/۸) شماره: (۶۳۰۸).

مبحث چهارم: حشر تمام مخلوقات به ایستگاه بزرگ

خداوند روز جزاء را روز جمع نامیده است، چون پروردگار توانا در آن روز تمام بندگان را در یک میدان جمع می کند.

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ جَمْعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ ۱۰۳ هود: ۱۰۳

(آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می آورند، و روزی است که (از سوی مردمان و فرشتگان و پریان) مشاهده می گردد (و همگان آن را خواهند دید و ناظر صحنه هایش خواهند شد).)

در آن روز همه بندگان با هم مساوی هستند و کسی استثنا نمی شود:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾﴾

الواقعة: ۴۹ - ۵۰

(بگو: پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان. قطعاً جملگی در وعده گاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می شوند).

قدرت خداوند انسان ها را احاطه کرده است، هیچ نیرویی نمی تواند خدا را به ستوه در آورد و خداوند از انجام هیچ عملی عاجز نیست و همانطور که خداوند انسانها را هلاک می کند، به زنده کردن آنان نیز قدرت دارد، خواه در بلندی فضا باشند یا در اعماق زمین باشند، پرندگان شکاری آنها را بخورند یا در شکم ماهی های دریا بروند و یا در لایه های زمین پنهان گردند، همه اینها برای خداوند یک حکم دارند.

﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾﴾

البقرة: ۱۴۸

(هر جا که باشید خدا همگی شما را گرد می آورد (و به حساب همگان رسیدگی می کند و بلاد و جهات در امر دین بی ارزش است. بلکه خیرات و نیکیها ارزشمند است). خدا بر هر چیزی توانا است).

همانطور که قدرت خداوند بر همه چیز محیط است، هر جا که باشند آنها را زنده می کند، علم او نیز به همگان محیط است، نه کس را فراموش می کند و نه کسی می تواند خود را از وی پنهان کند و هیچ کسی از علم وی نمی تواند خود را آزاد سازد. خداوند که خالق آنها است، آگاه به تعداد و اندازه مخلوقات هم هست.

﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾﴾ مريم: ۹۳ - ۹۵.

(تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می باشند. او همه آنان را سرشماری کرده است، و دقیقاً تعدادشان را می داند. و همه آنان روز رستاخیز تک و تنها (بدون یار و یاور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر می شوند.)

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾﴾ الكهف: ۴۷

(و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد می آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی گذاریم.)

نصوص مذکور حکایت از آن دارند که همه انسان ها، جن ها و فرشتگان حشر خواهند شد و حتی کسانی که قائل به حشر حیوانات هستند، به این نصوص استناد می کنند، البته هیچ مانعی در این استدلال دیده نمی شود. علما درباره حشر بهائم و حیوانات اختلاف نظر دارند، علامه ابن تیمیه بر این باور است که حشر شامل چهارپایان و حیوانات نیز می گردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: همانگونه که از آیات حیات بخش الهی و سنت مطهر حضرت ﷺ استنباط می شود، همه حیوانات و چهار پایان هم حشر می شوند، خداوند می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾﴾ الأنعام: ۳۸

((یکی از دلائل قوی قدرت خدا و حکمت و رحمتش این است که او همه چیز را آفریده است) و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز

می‌کند وجود ندارد مگر این که گروه‌هائی همچون شمایند (و هر یک دارای خصائص و ممیزات و نظام حیات خاص خود می‌باشند). در کتاب (کائنات) هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم (و همه چیز را ضبط و به همه چیز پرداخته‌ایم. بگذار تکذیب‌کنندگان هرچه می‌خواهند بکنند) پس (از گذشت این چند روزه زندگی دنیوی) آنان (همراه همه گروه‌ها و دسته‌های حیوانات موجود) در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می‌شوند (و به حساب و کتابشان می‌رسیم).

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ

إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ الشوری: ۲۹

(برخی از نشانه‌های (پی بردن به خدا و قدرت) او، آفرینش آسمانها و زمین و همه جنبندگان است که در آن دو پدیدار و پراکنده کرده است، و او هر وقت که بخواهد می‌تواند آنها را گرد آورد).

﴿ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ التکویر: ۵

(و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می‌شوند)

امام قرطبی در مورد حشر بهائم و حیوانات اختلاف نظر بزرگان را نقل می‌کند و در پایان بنا به احادیث صحیح دیدگاه مثبتین را بر می‌گزیند، امام می‌فرماید: مردم در حشر چهارپایان و انتقام گرفتن از همدیگر اختلاف نظر دارند، ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: حشر چهارپایان همان مردن و نابودی آنها است و ضحاک نیز بر این باور است، ابن عباس در روایتی دیگر می‌گوید: چهارپایان حشر می‌شوند و زنده می‌گردند، ابوذر، ابوهریره، عمروبن عاص، حسن بصری و غیره همین دیدگاه را برگزیده‌اند و من هم این دیدگاه را بنا به آیات ذیل ترجیح می‌دهم:

﴿ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ التکویر: ۵

﴿ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ الأنعام: ۳۸

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: خداوند روز قیامت تمام مخلوقات مانند چهارپایان، پرندگان، خزندگان و هر چیز دیگری را حشر می‌کند، عدل خدا به جایی می‌رسد

که حق حیوان بی شاخ را از حیوان شاخ دار می گیرد، سپس خطاب بدانها می فرماید: به خاک مبدل شوید، صحنه ی آرزو کردن کفار حاکی از این واقعه است:

﴿ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي

كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾ النبا: ۴۰

(ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می دهیم (که رخ می دهد در) آن روزی که انسان همه کارهائی را که کرده است می بیند، و انسان کافر فریاد برمی آورد: کاش من خاک می بودم!)^۱

مبحث پنجم: حشر بندگان

انسانها در حال پا برهنگی، لخت و غیر ختنه شده حشر خواهند شد، در صحیح مسلم و بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا ثُمَّ قَرَأَ: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ

وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (۱۰۴) الأنبياء: ۱۰۴

شما پابرهنه، لخت و غیر ختنه شده مبعوث خواهید شد، سپس آیه ذیل را از قرآن برای یاران تلاوت فرمود:

(همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می دهیم).

وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که مردم روز قیامت لخت و برهنه حشر خواهند شد، عرض کرد: ای پیامبر خدا! زنان و مردان همه به سوی همدیگر نگاه خواهند کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عایشه، صحنه خطرناکتر از این خواهد بود که مردم بسوی همدیگر نگاه کنند.^۱

البته در بعضی روایات آمده است که انسان در همان لباسی که هنگام مردن به تن داشته، حشر می شود، ابوداود، ابن حبان و حاکم از ابوسعید خدری نقل کرده اند که هنگام احتضار از اطرافیان خواست تا لباس تازه ای برای او بیاورند، سپس آنرا پوشید و فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که می فرمود:

«إِن الْمَيِّتَ يَبْعَثُ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا»^۲

(همانا میت در همان لباسی که در آن رحلت کرده است، حشر می شود)
حاکم این حدیث را صحیح و موافق با شرایط صحیح بخاری و مسلم قرار داده است.

۱. مشکاة المصابیح: (۵۷/۳).

۲. سلسله احادیث الصحیحة ۴/ ۲۳۴. شماره ۱۶۷۱.

امام بیهقی با سه روش میان این حدیث و حدیث گذشته توافق ایجاد نموده است:

۱- لباسی که هنگام مرگ به تن داشته‌اند، بعد از بلند شدن از قبر پاره می‌شود، در نتیجه برهنه و لخت در مقابل حشر قرار می‌گیرند، اما بعد از موقف حشر لباس بهشتی به تن می‌کنند.

۲- زمانی که پیامبران و بعد از آنها صدیقین و به دنبال صدیقین بنا به مراتب، انسانهای دیگر لباس می‌پوشند، جنس لباس هر کدام از همان لباسی است که هنگام مرگ به تن داشته‌اند، ولی هنگام ورود به خلد برین لباس بهشتی به تن می‌کنند.

۳- منظور از لباس در حدیث بعدی، اعمال هستند، یعنی هر انسانی در حال انجام عملی حشر می‌شود که موقع مردن مشغول انجام آن بوده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ الأعراف: ۲۶

(لباس تقوا و ترس از خدا، بهترین لباس است)

﴿وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ المدثر: ۴

(و جامه خویش را پاکیزه دار (و خویشتن را از آلودگیها پاک گردان).)

امام بیهقی برای توجیه جواب سوم به حدیثی از اعمش استدلال می‌کند که رسول الله ﷺ فرموده:

«يَبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَىٰ مَا مَاتَ عَلَيْهِ»^۱.

(هر انسان در حال انجام عملی مبعوث و محشور می‌گردد که موقع مردن مشغول انجام آن بوده است).

هر چند از حدیث جابر در صحیح مسلم نمی‌توان استنباط کرد که انسان در همان لباسی حشر می‌شود که در آن وفات کرده است، چون مفهوم حدیث بنا به دلایل دیگر این است که انسان اگر هنگام مرگ بر کفر یا ایمان، شک یا یقین جهان را وداع گفته باشد در قیامت هم بر همان حال و وضعیت زنده می‌شود و به بارگاه

۱. النهایة ابن کثیر ۱/۲۸۸.

الهی می شتابد، همانگونه که در حدیث دیگر آمده انسان بر همان کرداری حشر می گردد که هنگام مرگ آنرا انجام می داد، حدیث مسلم از عبدالله بن عمر این مفهوم را تأیید می نماید که می فرماید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ»

(اگر خداوند اراده کند که قومی را در دنیا مجازات کند، آنها را دچار عذاب و هلاکت می سازد، سپس با همان حالت آنها را زنده می کند^۱)

اگر کسی در حالت احرام بمیرد، روز قیامت در حال لبیک گفتن حشر می شود، بخاری و مسلم از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که مردی در سفر حج با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همراه بود، از روی شتر خود افتاد و گردنش شکست و مرد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«اغسلوه بماءٍ وسدرٍ وكنفوه في ثوبينٍ ولا تحنطوه ولا تحمروا رأسه فإنه يبعث يوم القيامة ملبياً»^۲

(با آب و سدر او را غسل دهید و در همان دو پارچه احرام او را کفن دهید، به او عطر نزنید و سرش را نپوشانید، چون در روز قیامت در حالت احرام و لبیک گفتن حشر خواهد شد)

شهید روز قیامت در حالی حشر می شود که از زخمش خون می ریزد، رنگ خون قرمز است، ولی بوی عطر از آن بلند می شود

با توجه به روایات مذکوره تلقین میت در حالت مردن به لا اله الا الله مستحب است تا در حالت توحید بمیرد و روز قیامت در حالت توحید حشر شود.

۱. صحیح مسلم: (۲۲۰۶/۲) شماره: (۲۸۷۹).

۲ - مشکاة المصابیح: ۵۲۰/۱ و شماره حدیث: ۱۶۳۷ می باشد.

مبحث ششم: پوشش بندگان در قیامت

بنا به احادیث صحیح بیان کردیم که انسانها پا برهنه، لخت و غیر ختنه شده حشر خواهند شد، سپس لباس بر تن می کنند، به نیکان و صالحان لباس کرامت و نگون بختان لباس قیر و خارش آور می پوشند.

نخستین کسی از انسانها که لباس پوشانده می شود، حضرت ابراهیم خلیل خواهد بود، در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ»

(نخستین مخلوقی که روز قیامت لباس پوشانده می شود، حضرت ابراهیم خلیل خواهد بود.)^۱

دلیل این را که روز قیامت حضرت ابراهیم خلیل قبل از دیگران لباس پوشانده می شود، علماء چنین بیان کرده اند: چون ابراهیم بیشتر از همه انسانها از خدا هراس داشت، لذا جهت امان و اطمینان قلب او پیش از دیگران لباس به تن می کند.

ممکن است که چنین شود، چون در حدیث آمده است که ابراهیم خلیل رضی الله عنه اولین کسی است که جهت مبالغه در ستر، موقع نماز از شلوار استفاده کرده است تا شرمگاهش با جای نماز تماس پیدا نکند و در عوض خداوند روز قیامت او را بیش از دیگران لباس می پوشاند و ممکن است آنهایی که حضرت ابراهیم رضی الله عنه را در آتش سوزاندند، او را عریان کرده باشند و خداوند در عوض آن عریانی در انظار عموم، روز قیامت او را پیش از دیگران لباس خواهد پوشاند.^۲

۱. بخاری، کتاب الرقاق. فتح الباری: (۳۷۷/۱۱).

۲. تذکره القرطبی: ۲۰۹.

فصل چهارم: زمین حشر

زمینی که روز قیامت انسانها روی آن حشر می شوند، زمین دیگری غیر از این زمین است، خداوند می فرماید:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^(٤٨)

إبراهيم: ٤٨

(خداوند از کافران و عاصیان انتقام می گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوند یگانه مسلط (بر همه چیز و همه کس) حضور به هم می رسانند (و نیکیها و بدیهای خود را می نمایانند)

رسول الله ﷺ درباره خصوصیات زمین جدیدی که حشر روی آن انجام می گیرد، برای ما بیان کرده است، در صحیح بخاری از سهل بن سعد روایت شده که می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمودند:

«يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ كَقُرْصَةِ نَقِيٍّ»^١

(مردم روز قیامت بر روی زمینی سفید مایل به سرخی، خالی از هرگونه خس و خاشاک حشر خواهند شد)

نصوص زیادی از راویان متعدد اصحاب در جهت تأیید مطلب مذکور وارد شده است، در بخاری، مسلم و سنن بیهقی از طریق عمرو بن میمون از حضرت عبدالله بن مسعود در تفسیر آیه:

١. عفر: به معنی سفید خالص یا سفید مایل به سرخ است.

النقی: به معنی دقیق و صاف از خس و خاشاک است.

معلم: به معنی علامات و نشانه راه مانند: کوه، صخره یا علاماتی که مردم آنها در مسیر جاده ها جهت راهنمایی یا به منظور تقسیم زمینها می گذارند.

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾ آمده است که زمین به زمینی دیگر که مانند نقره سفید است، هیچ خون حرامی بر آن ریخته نشده و هیچ گناهی روی آن انجام نگرفته است، تبدیل خواهد شد.^۱

در احادیث بسیاری و در کتب متعدد و از طرق مختلف تبدیل شدن زمین به زمینی دیگر ثابت شده است، از جمله این احادیث، تفسیر حضرت ابن عباس رضی الله عنهما درباره آیه مذکور است که می فرماید: در آن افزوده می شود و از آن کاسته می شود، تپه ها، کوه ها، رودخانه ها و درخت های آن از بین می روند و مانند چرم عکاظی پهن کرده می شود.

زمان تبدیل زمین

از احادیث حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین استنباط می شود که زمین موقع قرار گرفتن انسان ها بر پل صراط یا اندکی پیش از آن تبدیل می شود، در صحیح مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که فرمود: در مورد آیه از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردم و خطاب به ایشان عرض کردم: در آن هنگام مردم کجا هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر روی پل صراط قرار می گیرند.^۲

در حدیثی دیگر در صحیح مسلم از حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت شده که دانشمندی از دانشمندان یهود از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوال کرد و گفت: هنگام تبدیل شدن زمین مردم کجا هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنها در تاریکی نزدیک پل صراط خواهند بود.^۳

۱. فتح الباری: (۳۷۵/۱۱).

۲. صحیح مسلم، کتاب المنافقین: (۲۱۵۰/۴) شماره: (۲۷۹۱).

۳. صحیح مسلم، کتاب الحيض: (۲۵۲/۱) شماره: (۳۱۵).

فصل پنجم
منکرین بعث و دلائل اثبات حشر

مبحث اول: منکرین زنده شدن بعد از مرگ

بسیاری از انسانها در حال و گذشته، زندگی بعد از مرگ را انکار کرده‌اند و برخی از معتقدین هم در به تصویر کشیدن قیامت، با پیامبر ﷺ از در مخالفت وارد شده‌اند و خلاف اخبار صحیح صحنه قیامت را ترسیم می‌نمایند.

قرآن دیدگاه منکرین بعثت را نقل کرده و آنها را مورد ملامت قرار داده و قائلین را کافر قلم داد می‌نماید و عذاب و سزای سختی را بدانها نوید می‌دهد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن تَعَجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلَمْ نَأْتِ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ رَبِّهِمْ ۗ وَأُولَٰئِكَ الْأَعْلَىٰ ۗ فِي أَعْنَاقِهِمْ ۗ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾﴾
الرعد: ٥

((ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت‌مانی، شگفت‌انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ آنان کسانی که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلها و زنجیرها به گردنهایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند.)

﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَفْقَهُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ ۗ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٠﴾﴾

الأنعام: ٢٩ - ٣٠

(و آنان (اگر هم به دنیا برگردند، دیگر باره) می‌گویند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم (و قیامت و دوزخ و بهشتی در میان نیست!). اگر آنان را ببینی بدان هنگام که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهی دید که چه حال بد و وضع تباهی دارند، و خداوند بدیشان) می‌گوید: آیا این (چیزهایی را که می‌بینید و دامنگیرتان است) حق نیست؟!)

می گویند: آری به پروردگاران سوگند! (حق است. آن گاه خداوند باز بدیشان) می گوید: پس به سبب کفری که می ورزیدید عذاب (دوزخ) را بچشید.

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَّرَفْنًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ (۴۹) ﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا﴾ (۵۰) ﴿أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيَضْحَكُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ (۵۱) ﴿الإسراء: ۴۹ - ۵۱﴾

(و (اینان و منکران دیگر رستاخیز) می گویند: آیا هنگامی که ما استخوانی (پوسیده) و تکه‌هائی خشکیده (و از هم پاشیده) شدید، مگر دیگر باره آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت بگو: شما سنگ باشید (که به هیچ وجه قابلیت پذیرش حیات را ندارد) و یا آهن باشید (که از سنگ محکمتر است). (این بازگشت به حیات مجدد) روزی خواهد بود که خدا شما را از گورهایتان (برای گردهم‌آئی در محشر) فرا می‌خواند و شما (فرمان او را) با حمد و سپاس پاسخ می‌گوئید و گمان می‌برید که (در دنیا) جز مدت اندکی ماندگار نبوده‌اید).

شیخ الاسلام ابن تیمیه گروه‌های منکرین بعث و زندگی بعد از مرگ، از جمله یهود، نصاری، ملحدین، فلاسفه و منافقین این امت را به شرح زیر بیان نموده و می‌فرماید:

کفار از یهود و نصاری که منکر خوردن، نوشیدن و ازدواج در بهشت هستند، بر این عقیده‌اند که اهل بهشت از صداهای شیرین و ارواح طیبه بهره می‌برند، آنان با وجود این دیدگاه، معتقد به حشر اجساد همراه با ارواح و معتقد به معذب و منعم بودن ارواح هم هستند.

اما گروهی از کفار، ملحدین، فلاسفه و همفکران آنها تنها معتقد به حشر ارواح هستند و می‌گویند: عذاب و نعمت‌ها فقط برای ارواح می‌باشد.

گروهی دیگر از کفار و مشرکین بطور کلی منکر معاد و حشر هستند، نه به حشر ارواح اعتقاد دارند و نه زنده شدن اجسام را می‌پذیرند، در حالی که خداوند در کتاب خود از زبان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله معاد ارواح و اجسام را بیان فرموده است

و مهر بطالت بر دیدگاه کافرین و منکرین حشر زده و بدون کم و کاست زنده شدن را برای انسانها روشن ساخته است.

اما منافقین امت که به الفاظ قرآن و حدیث ایمان ندارند، سخنان را تحریف می‌کنند و می‌گویند: همه اینها تمثیل‌هایی هستند برای اینکه ما بتوانیم، معاد روحانی را درک کنیم، مصداق این منافقین قرامطه باطنیه، ملحدین و فلاسفه‌ای هستند که خود را منتسب به اسلام می‌دانند و گروه دیگری از نویسندگان متکلمان متصوفه اصحاب اخوان الصفا و منافقین که گمراه شده‌اند از دین بیرون رفته‌اند، با اتفاق اهل ایمان کشتنشان واجب است.

شیخ الاسلام در فرازی دیگر از سخنانش می‌گوید: فلاسفه که گرایش باطنی دارند، آنچه را که در قیامت به مردم وعده داده شده است، به مثال‌هایی برای بیان عذاب روحانی تفسیر می‌کنند و گمان می‌کنند که هدف از نصوص اثبات حقایق در قیامت نیست.

دیدگاه اینها در واقع حکایت از آن دارد که گفته خداوند و رسولش درباره معاد و قیامت مبتنی بر صحت نیستند، به همین خاطر شیخ الاسلام این گروه از متفلسفین را که عقایدی خلاف عقاید عموم مسلمین دارند، اهل تخیل و خیال باف می‌نامند و درباره آنها می‌گویند: اهل تخیل متفلسفه و همفکران آنها هستند، خواه در قالب فیلسوف، متلکم یا فقیه باشند، چون آنها بر این عقیده‌اند که بیانات رسول الله ﷺ درباره ایمان و روز قیامت، به خیال کشیدن حقایق برای بهره جویی از توده‌ی مردم می‌ماند، نه اینکه این بیانات برای تبیین حقایق و هدایت مردم بوده باشد.^۱

می‌توان منکرین بعث و نشر را به سه دسته نفسیم نمود:

۱- ملحدینی که منکر وجود خالق هستند، بسیاری از فلاسفه ده‌ری و کمونیستهای دوران معاصر از این طیف می‌باشند، اینها منکر صدور خلق از خالق هستند و خلقت اول و دوم را نمی‌پذیرند، حتی به خالق هستی هم اعتقاد ندارند.

۱. مجموع الفتاوی: (۴/۳۱۳).

بحث و گفتگو با این طیف درباره معاد سودی ندارد، بلکه نخست باید درباره وجود پروردگار و یگانگی او صحبت شود، سپس بحث معاد به میان کشیده شود، چون ایمان به معاد نتیجه‌ی ایمان به خداوند است.

۲- آنهایی که وجود پروردگار را باور دارند ولی منکر حشر هستند و زندگی بعد از مرگ را نمی‌پذیرند، از جمله این طیف، اعرابی هستند که خداوند درباره آنها می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ لقمان: ۲۵

(هر گاه از آنان (که معتقد به انبازها و شرکاء هستند) بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ حتماً می‌گویند: خدا.)

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّءِآبَاؤُنَا أَنِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وَعِدْنَا

هَذَا نَحْنُ وَّءِآبَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ النمل: ۶۷ - ۶۸

(کافران می‌گویند: آیا زمانی که ما و پدران ما خاک گشتیم (و هر ذره‌ای از انداممان به درزی و گودی خزید) آیا ما (زنده می‌گردیم و برای زندگی مجدد) بیرون آورده می‌شویم؟! این (زنده شدن دوباره، توسط محمد) به ما، و قبلاً (به وسیله کسانی که خویشان را اتباع پیغمبران دیگر می‌دانند) به پدران ما، وعده داده شده است. (اگر رستاخیز راست بود، تا به حال رخ می‌داد). این جز افسانه‌های پیشینیان و خرافات گذشتگان نمی‌باشد).

این گروه مدعی ایمان به خداوند هستند اما معتقداند که خداوند قادر به زنده کردن آنها بعد از مردن نیست، خداوند برای اینها مثالی بیان نموده است و دلایل و براهینی را مبنی بر قدرت خود بر حشر و زنده کردن بعد از مرگ ارائه نموده است، از جمله این گروه، طیفی از یهود مسمی به (صادوقیین) می‌باشند، آنها فقط مدعی ایمان به تورات موسی هستند، ولی دوزخ، بهشت، حشر و نشر را باور ندارند.

۳- کسانی هستند که به معاد ایمان دارند، ولی ایمان و اعتقاد آنها مخالف کتابهای آسمانی است و باور آنها اساس و حیانی ندارد.

مبحث دوم: دلایل زنده شدن بعد از مرگ

قرآن و سنت رسول الله ﷺ دلالت بر معاد دارند، قرآن از فاتحه تا خاتمه مملو از ذکر و بیان روز قیامت و جزئیات آن است، اخبار راستین و تمثیلهای زیادی نیز در جهت تایید قیامت و زنده شدن بعد از مرگ به منظور عبرت و راهنمایی در قرآن وارد شده است.

علاوه بر دلائل اثبات معاد، دلائلی دایر بر نفی دیدگاه منکرین قیامت در قرآن بیان گردیده و به دروغ و افتراءات آنها نیز اشاره شده است.

فطرت سالم، انسان را بسوی قیامت راهنمایی نموده و صحت آن را تایید می‌نماید، دیدگاه گمراهان مبنی بر اینکه وقوع قیامت و زنده شدن بعد از مرگ منافی با عقل است، صحت ندارد، چون عقول هیچگونه تضاد یا منافاتی با معاد ندارند، پیامبران آنچه را که عقل محال می‌داند، هرگز نمی‌گویند، البته مطالبی را که موجب تحیر عقل باشد ممکن است بیان کنند، اینجا است که علما گفته‌اند: ادیان الهی چیزهایی را بیان می‌کنند که عقل را شکوفا کند، هرگز پیامی منافی عقل از زبان پیامبران صادر نشده است.

ادله اثبات حیات پس از مرگ را از قرآن استخراج نموده و برخی از آنها را ذکر می‌نمائیم:

نخست: خبر دادن خداوند دانا و آگاه درباره وقوع قیامت

بزرگترین دلیل درباره صحت وقوع قیامت، خبر دادن خداوند دانا و آگاه در این خصوص می‌باشد، بنابراین کسی که به خدای تبارک و تعالی ایمان دارد و پیامبران وی را تصدیق می‌کند و به پیام حیات بخش الهی اعتقاد دارد، چاره ندارند جز اینکه به اخبار حشر و نشر، جزاء و حساب، بهشت و دوزخ ایمان بیاورند. خداوند متعال اخبار مربوط به وقوع قیامت را بخاطر بهتر جایگزین کردن در اذهان با شیوه‌ها و اسلوب‌های گوناگون بیان نموده است:

۱- در برخی موارد اخبار مربوط به قیامت با حروف تاکید (ان، آن و لام) تأکید آمده‌اند، خداوند می فرماید:

﴿ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا ﴾ طه: ۱۵

رستاخیز به طور قطع خواهد آمد. من می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم (

﴿ وَابْتَ السَّاعَةَ لَأْتِيَهُ فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴾ الحجر: ۸۵

(و بی‌گمان روز رستاخیز فرا می‌رسد پس (ای پیغمبر!) گذشت زیبایی داشته باش)

﴿ ابْتَ مَا تُوعَدُونَ لَأْتِيَنَّكُمْ ﴾ الأنعام: ۱۳۴

(بیگمان آنچه (از قیامت و حساب و عقاب و ثواب و اختلاف درجات و درکات) به شما وعده داده می‌شود خواهد آمد،)

﴿ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ﴾ المرسلات: ۷

(قطعا چیزی که از آن بیم داده می‌شوید (و قیامت نام دارد) به وقوع می‌پیوندد.)
۲- در مواردی دیگر خداوند درباره وقوع و آمدن قیامت سوگند یاد می‌کند، مانند:

﴿ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

حَدِيثًا ﴿ ۸۷ ﴾ النساء: ۸۷

(جز خدا، خدائی نیست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می‌گرداند و) در روزی که شکی در (وقوع) آن نیست گرد می‌آورد. (خدا است که این را می‌گوید) و چه کسی از خدا راستگوتر است!؟)

﴿ وَالذَّارِيَاتِ ذُرَّوًا ﴿ ۱ ﴾ فَالْحَمَلَاتِ وِقْرًا ﴿ ۲ ﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿ ۳ ﴾ فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا

﴿ ۴ ﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿ ۵ ﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿ ۶ ﴾ الذاریات: ۱ - ۶

(سوگند به بادها! که (ابرها را برمی‌انگیزند و به این سو و آن سو برابر فرمان یزدان می‌برند و) به سرعت پراکنده می‌دارند. و سوگند به ابرهائی که بار سنگینی

(از باران) را با خود برمی دارند! و سوگند به کشتیهائی که ساده و آسان (در آبهای رودخانه‌ها و دریاها و اقیانوسها) روان و در حرکتند! و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم کرده‌اند! مسلماً چیزی که بدان وعده داده می‌شوید و از آن ترسانیده می‌شوید، راست و قطعی است. و روز جزا، حتماً وقوع پیدا می‌کند و می‌آید.)

﴿ وَالطُّورِ ۱ ﴾ وَكُنْ مَسْطُورٍ ﴿ ۲ ﴾ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ﴿ ۳ ﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿ ۴ ﴾
وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿ ۵ ﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿ ۶ ﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿ ۷ ﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ
﴿ ۸ ﴾ الطور: ۱ - ۸

(سوگند به کوه طور! و قسم به کتاب نوشته شده (کتابی که نوشته شده است) در صفحاتی و (میان جهانیان) پخش گردیده است. و قسم به خانه آبادان (کعبه! که دائماً از زائران موج می‌زند). و سوگند به سقف برافراشته (آسمان)! و سوگند به دریای سراپا آتش! که قطعاً عذاب پروردگارت واقع می‌شود (و کفار را در آغوش خود می‌کشد). و هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند.)

۳- برخی موارد در مواقع رد بر مکذبین و منکرین، به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد تا بر وقوع قیامت سوگند یاد کند، مثلاً در مورد ذیل خداوند می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ ﴾ سبأ: ۳
(کافران می‌گویند: قیامت هرگز برای (حساب و کتاب و سزا و جزای) ما برپا نمی‌شود. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند!)

﴿ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴾ یونس: ۵۳

(از تو می‌پرسند: که آیا آن (رستاخیز و عذابی که می‌گوئی) راست است؟! بگو: آری، به خدایم سوگند قطعاً راست است)

﴿ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾
﴿ ۷ ﴾ النعابن: ۷

(کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگرم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار برای خدا ساده و آسان است.)

۴- و در برخی موارد منکرین و مکذبین قیامت را مورد نکوهش قرار می‌دهند، مانند:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ ۴۵ یونس:

(به راستی کسانی زیانبارند که رویارویی با خدا را تکذیب کرده‌اند و راهیاب نبوده‌اند.)

﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ ۱۸ الشوری:

(هان! مسلماً کسانی که نسبت به قیامت شک و تردید دارند و (تمسخرکنان درباره آن) به جدال و ستیز می‌پردازند، در گمراهی سخت ژرف و بسیار دور (از راستای راه رستگاری) قرار دارند.)

﴿بَلِ أَدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي سَكِّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾ ۶۶ النمل:

اصلاً دانش و آگاهی ایشان درباره قیامت به پایان آمده و ته کشیده است (و کمترین اطلاعی از آن ندارند). بلکه درباره قیامت دودل و مترددند، و حتی نسبت بدان کوردل و نابینايند.)

۵- و گاهی مومنین به معاد و قیامت را مورد ستایش قرار می‌دهد، مانند:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ ءَكُلُّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ ۷
 ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ ۸

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّكَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ ۹

آل عمران: ۷ - ۹

((این چنین وارستگان و فرزناگانی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمت و متشابهات) همه از سوی خدای ما است. و (این

را) جز صاحبان عقل (سلیمی که از هوی و هوس فرمان نمی‌برند، نمی‌دانند و) متذکر نمی‌شوند. (چنین فرزندگان خردمندی می‌گویند:) پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق) منحرف مگردان بعد از آن که ما را (حلاوت هدایت چشاند و به سوی حقیقت) رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطاء کن. بیگمان بخشایشگر تویی تو. پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد (تا همگان را در برابر کارشان پاداش دهی و بدین امر وعده داده‌ای و) بیگمان خدا خلاف وعده نمی‌کند. (

﴿الر ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾
 ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾﴾ البقرة: ۱- ۵

(الف. لام. میم. این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم می‌بخشند. آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند. این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارند.)

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ البقرة: ۱۷۷

(این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد،)

۶- برخی موارد آیات حیات بخش خبر می‌دهند که قیامت پیمانی راست و خبری لازم است و اجلی بدون شک و گمان می‌باشد:

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ جَمْعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ

مَعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ هود: ۱۰۳ - ۱۰۴

(و روزی است که (از سوی مردمان و فرشتگان و پریان) مشاهده می‌گردد (و همگان آن را خواهند دید و ناظر صحنه‌هایش خواهند شد). ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم.)

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ

جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ﴿٣٣﴾ لقمان: ۳۳

(ای مردمان! (از خشم و عذاب) خدا بپرهیزید، و از روزی بترسید که نه پدری مسؤولیت اعمال فرزندش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌کند، و نه فرزندی اصلاً مسؤولیت اعمال پدرش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌سازد. وعده خدا (به فرا رسیدن قیامت) حق است.)

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ

لَا تَسْتَعِجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٠﴾ سبأ: ۲۹ - ۳۰

((کافران) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید (که رستاخیزی در میان است، به ما بگوئید) این وعده کی به وقوع می‌پیوندد؟!)

﴿فَذَرَهُمْ مَخْضُوعًا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿٨٣﴾ الزخرف: ۸۳

(آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور گردند و سرگرم بازی شوند، تا برخورد می‌کنند به روز قیامتی که بدیشان وعده داده می‌شود)

﴿إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ ﴿٥﴾ الذاریات: ۵

(مسئلاً چیزی که بدان وعده داده می‌شوید و از آن ترسانیده می‌شوید، راست و قطعی است)

۷- در بعضی موارد خداوند از نزدیک شدن و آمدن آن خبر می‌دهد، مانند:

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَرَأَيْنَهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ المعارج: ۶ - ۷

(آنان آن روز را بعید و دور می‌دانند. و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم.)

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ النحل: ۱

(فرمان خدا در رسیده است، پس (مسخره‌کنان نگوئید که اگر راست می‌گوئید که قیامتی هست از خدا بخواهید هرچه زودتر عذاب آن را بنمایاند! استهزاء‌کنان) آن را به شتاب مخواهید)

﴿أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ القمر: ۱

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد.)
۸- و در جاهایی خداوند خود را بخاطر دوباره زنده کردن مخلوقات بعد از مرگ می‌ستاید و معبودهایی را که فاقد چنین قدرت و توانی هستند و مشرکین آنها را می‌پرستند، مورد نکوهش قرار می‌دهد. مانند:

﴿وَإِخْذُوا مِنْ دُونِهِ ۚ إِلَهَةٌ لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ

لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ الفرقان: ۳

((مشرکان) سوای خدا، معبودهایی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هایی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند.)

﴿أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِقَلِيلٍ

هَكَاتُوَابْرَهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ النمل: ۶۴

(یا کسی که آفرینش را می‌آغازد، سپس آن را برگشت می‌دهد، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی عطاء می‌کند؟ (حال با توجه به قدرت آفرینش یزدان، و نظم و نظام موجود در پدیده‌های جهان، و اقرار عقل سالم به زنده شدن دوباره مردمان در دنیای جاویدان) آیا معبودی با خدا است؟ (ای پیغمبر بدیشان) بگو: دلیل و برهان خود را بیان دارید اگر راست می‌گوئید)

۹- و در برخی موارد بیان فرموده است، این آفریدن و آن زنده کردن که بندگان را مبهوت و عاجز کرده است، برای وی بسیار سهل و آسان است، می‌فرماید:

﴿ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفَيْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴾ (۲۸)

لقمان: ۲۸

(آفرینش شما (در آغاز) و زنده گرداندن شما (در انجام) جز همسان (آفرینش و زنده گرداندن) فردی نیست. خداوند شنوا و بینا است (و اقوال و اعمال بندگان از او نهان نمی‌باشد).

﴿ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ، بَلَىٰ قَدَرِينٌ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ، ﴾ (۳) - (۴)

القیامة: ۳ - ۴

(آیا انسان می‌پندارد که ما استخوانهای (پوسیده و پراکنده) او را گرد نخواهیم آورد! آری! (آنها را گرد می‌آوریم) ما حتی می‌توانیم سر انگشتان او را (که یکی از دقائق اندام بدن است) کاملاً همسان خودش بیافرینیم).

دوم: آفرینش اول دلیل آفرینش دوم است

قرآن برای اثبات آفرینش دوم به آفرینش اول استدلال می‌کند، ما هر روز شاهد حیات و زندگی جدیدی هستیم، کودکانی به دنیا می‌آیند، پرندگانی از تخم سر در می‌آورند، حیوانات از مادران زائیده می‌شوند، ماهیها دریاها و جویبارها را پر می‌کنند، خلاصه انسان هر روز با چشم سر این حوادث و پدیده‌ها را مشاهده می‌کند.

کسانی که برای زنده شدن بعد از مرگ دلیل می‌خواهند، فراموش کرده‌اند که آفریدن و پیدا کردن آنها از عدم بزرگترین دلیل بر این مساله است، آن کسی که توان پیدا کردن از عدم را دارد، توان زنده کردن بعد از مرگ را به نحو احسن هم خواهد داشت، قرآن جهت اثبات زنده شدن بعد از مرگ، خیلی زیاد به حیات اولی استدلال نموده است و توجه کسانی را که زنده شدن بعد از مرگ را با دیده شک و تردید می‌نگرند، بسوی این حقیقت (پیدا کردن و نشانه اولی) معطوف می‌دارد، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوْلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا

خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ ﴿ مریم: ۶۶ - ۶۷

(انسان می گوید: آیا هنگامی که مُردَم (و فانی شدم، از گور) زنده بیرون آورده خواهم شد؟! آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما او را پیش از این آفریدیم و او اصلاً چیزی نبود؟! (مگر این واقعیت را فراموش کرده است که بازآفرینی از نوآفرینی، و اعاده خلق به وجود در زمان آینده، از هستی بخشیدن او از عدم در زمان گذشته، ساده تر است؟).

قرآن در جایی دیگر، آفرینش اولی انسان را برای ما یادآور می شود، خداوند آدم پدر ما انسانها را از خاک آفریده است، کسی که توان این را داشته باشد که از خاک، انسان زیبا و کاملی را بیافریند، می تواند بار دیگر بعد از مرگ او را به همان ساختار برگرداند، هم چنین قرآن آفرینش ما (فرزندان آدم) را از یک قطره آب ناپاک (منی) یاد آور می شود، خداوند نوادگان آدم را از سلاله یک قطره آب بی ارزش آفریده است، این آب در مراحل اولی نطفه ای بیش نبود، سپس به خون بسته ای مبدل گشت و بعد از آن به قطعه ای گوشت تبدیل شد، بعد از مدتی روح روحانی در آن دمیده شد و انسانی کامل به وجود آمد، خداوندی که قادر باشد انسان را با چنین مراحل دشواری بیافریند، روشن است که برای بار دوم بهتر بر این کار چیره خواهد بود، خداوند می فرماید:

﴿ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن

نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي

الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ

وَمِنْكُمْ مَّن يُوَفِّقُ وَمِنْكُمْ مَّن يُرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن

بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ

وَأَبْتَت مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾ ذَلِكَ يَأْنِ لِلَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ ﴿ الحج: ۵ - ۶

(ای مردم! اگر درباره رستاخیز (مردگان و زندگانی دوباره ایشان) تردید دارید، بدین نکته توجه کنید تا به گوشه‌ای از قدرت الهی پی ببرید و به خود آئید: ما شما را از خاک می‌آفرینیم، سپس (این خاک پیش پا افتاده را) به نطفه، و بعد (نطفه، این پدیده اسرارآمیز فراهم آمده از اسپرم مرد و اوول زن را) به خون بسته (زالو مانند)، و پس از آن (این خون بسته را به چیزی شبیه) به یک قطعه گوشت (جویده شده) در می‌آوریم که برخی (کامل و تامّ الخلقه و) بسامان، و برخی (ناتمام و ناقص الخلقه و) نابسامان است. (همه اینها) بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم (که ما بر آفرینش و تغییر و تبدیل و هرگونه کاری، از جمله زندگی دوباره بخشیدن توانائیم). ما جنینهایی را که بخواهیم تا زمان خود در رحمها نگاه می‌داریم و آن گاه شما را به صورت کودک (پسر یا دختر، از شکم مادران) بیرون می‌آوریم، سپس (شما را تحت نظارت و رعایت خود می‌پائیم) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود می‌رسید. برخی از شما (در این میان) می‌میرند و بعضی از شما به نهایت عمر و غایت پیری می‌رسند. تا بدانجا که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت (و دانسته‌های خویش را فراموش کرده و از یاد می‌برند، و درست همانند یک کودک می‌شوند. دلیل دیگری بر قدرت خدا در همه چیز، به ویژه درباره مسأله رستاخیز، این است که ای انسان در فصل زمستان) تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی، اما هنگامی که (فصل بهار در می‌رسد و) بر آن آب می‌بارانیم، حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش را می‌رویانند. آن (چیزهایی که در آیات پیشین درباره مراحل مختلف آفرینش انسان و جهان گیاهان بازگو شد) بدان خاطر است که (بدانید) خدا حق است و (لذا نظامی را که آفریده نیز حق بوده و بیهوده و بی‌هدف نیست، و به زبان حال به شما می‌گوید: او مردگان را زنده می‌گرداند، و وی بر هر چیزی توانا است.)

خداوند بندگانش را به سیاحت و گردش در زمین و دقت کردن در نحوه ابتدا آفرینش دستور می‌دهد، تا از این طریق بر قادر بودن خداوند برای زنده کردن مردگان استدلال نمایند، خداوند می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾
 قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ
 اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾﴾ العنكبوت: ۱۹ - ۲۰

(آیا ندیده‌اند که خدا چگونه آفرینش را می‌آغازد و سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار برای خدا سهل و آسان است. بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه در آغاز موجودات را پدید آورده است و (چه رنگ و بو و سیما و ویژگی‌هایی به هر یک داده است، و چه اسراری در آنها به ودیعت نهاده است. تا از مشاهده اشیاء پی به راز و رمز آنها ببرید و در برابر قدرت مافوق تصور آفریدگارشان سر تسلیم فرود آورید، و بدانید کسی که اول این جهان را از نیستی به هستی آورده است) بعداً هم جهان دیگر را پدیدار می‌کند. چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.)

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾﴾ الروم: ۲۷

(او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسانتر است. (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده آن را نیز دارد). بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلق به خدا است، و او بسیار باعزت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است.)

سوم: کسی که بزرگترها را بیافریند. بر ایجاد کوچکها هم توانا است

از دیدگاه انسانها بسیار بد است اینکه کسی توانایی حمل بار بسیار سنگینی را داشته باشد، ولی برای حمل بار سبکتری متهم به ناتوانی شود، هم چنین انسانی که در برابر یک قهرمان بزرگ غالب و توانا است، نمی‌توان او را درمقابله با یک انسان ضعیف و ناتوان متهم به عجز نمود، کسی که توانایی ساختن یک عمارت و

ساختمان بسیار مجلل را دارد، نمی توان او را برای ساختن یک اطاق کوچک متهم به عجز نمود.

برای خداوند تمثیل بسیار والایی وجود دارد، از جمله این مثال ها، آفریدن موجوداتی بسیار برتر و پیچیده تر از آفریدن انسانها است، به کسی که زمین و آسمانها را آفریده است چگونه می توان گفت: تو نمی توانی کوچکتر از آنها را بیافرینی! خداوند می فرماید:

﴿ وَقَالُوا آءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَّرُفَّتًا آءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٩٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿٩٩﴾ ﴾ الإسراء: ۹۸ - ۹۹

(و می گویند: آیا زمانی که استخوانهایی شدیم و فرسودیم، مگر می شود که دوباره زنده گردیم و) آفرینش تازه ای پیدا کنیم؟! آیا نمی نگرند که خدائی که (بدون نمونه و مدل قبلی) آسمانها و زمین را آفریده است، توانا است بر این که پس از مردن (بار دیگر) همچون ایشان را بیافریند (و به زندگی دوباره عودت دهد؟ بلی که می تواند) ولی برای آنان سرآمدی تعیین نموده است که گمانی در آن نیست و اما ستمگران جز کفر و انکار را پذیرا نمی باشند.)

﴿ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ ﴾ یس: ۸۱

(آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد (انسانهای خاک شده را دوباره) به گونه خودشان بیافریند؟ آری! (می تواند چنین کند) چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است.)

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾ ﴾ الأحقاف: ۳۳

(آیا نمی‌دانند خدائی که آسمانها و زمین را آفریده است و در آفرینش آنها خسته و درمانده نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری، او بر هر کاری توانا است)

﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ۵۷ غافر: ۵۷

(قطعاً آفرینش آسمانها و زمین (از عدم در آغاز خلقت) بسی دشوارتر است از آفرینش مردمان (در پایان این جهان برای شروع زندگی در آن جهان) و لیکن بیشتر مردمان (که کفار و مشرکانند چنین چیزی را درست) نمی‌دانند.)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله بعد از ذکر آیه‌های مذکور می‌گوید: بدیهی است که آفریدن آسمانها و زمین از آفریدن انسانها و امثال آن مشکل‌تر و نیاز به قدرت بیشتری دارد و زنده شدن یا زنده کردن بعد از مرگ به مراتب مقدورتر و امکان تحقیقش فراوان‌تر است.^۱

شارح عقیده طحاویه می‌گوید: خداوند خبر داده که مبدع آسمان‌ها و زمین با آن همه عظمت بدون نقشه و مواد قبلی، می‌تواند استخوانهای پوسیده و مبدل به خاک شده را دوباره زنده کند و آنها را به حالت اولی برگرداند.^۲

چهارم: قادر بودن خداوند بر تغییر و تحول مخلوقات

کسانی که زندگی پس از مرگ را باور ندارند، مرگ و نابودی و به دنبال آن تجزیه شدن بندگان را در خاک می‌بینند، گمان می‌برند که آفریدن دوباره آنها محال است و می‌گویند:

﴿وَقَالُوا آءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ﴾ السجدة: ۱۰

۱. مجموع الفتاوی: (۳/۲۲۹).

۲. شرح عقیده طحاویه: ص ۴۲۱.

((کافران) می گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم گشتیم (و ذرات وجود ما آمیزه خاک گردید و اثری از آن نماند) آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت (و دوباره زندگی را از سر می گیریم؟) بلکه آنان منکر ملاقات با پروردگارشان (برای حساب و کتاب) هم هستند.)

خداوند در جاهای متعدد قرآن فرموده است که علامت کمال الوهیت و ربوبیت خدا، قدرت او بر تغییر و تحول مخلوقات است، بنا بر این خداوند می میراند و زنده می گرداند، موجودات را می آفریند و نابود می سازد، مرده را از زنده و زنده را از مرده بیرون می آورد.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ ۗ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقَ النَّوَىٰ ۗ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۗ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾﴾ الأنعام: ٩٥ - ٩٦

(این خدا است که دانه و هسته را می شکافد (و گیاه و درخت از آنها می رویاند. همو است که) زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد (از قبیل آفریدن انسان از خاک، و تولید شیر از حیوان). این (چنین قادر توانائی) خدای شما است. پس چگونه (پس از این بیان، از عبادت یزدان به عبادت دیگران می گزیند، و از حق) منحرف می شوید؟ او است که صبح (سیمین را از شب قیرین) پدیدار ساخته است (تا زندگان برای کسب معاش به تلاش ایستند) و شب را مایه آرامش (و آسایش جسم و جان)، و خورشید و ماه را وسیله حساب (مردمان در امور روزمره عبادی و تجاری خود) کرده است. این (نظم بدیع و نظام استوار) سنجش دقیق و تدبیر محکم (دادار متعالی است که) چیره (بر جهان و) آگاه (از همه چیز آن) است.)

خداوند از دانه خشک و بی حس، جوانه تر و تازه و سبز رنگی که گل و میوه می دهد، بیرون می آورد، از پرنده و مرغ های زنده، تخم مرده و از تخم بی جان پرنده زنده و متحرکی را می آفریند که در آسمان به پرواز در می آید و آواز می خواند.

دگرگونی و تحول در بندگان، از مرگ به سوی زندگی و از زندگی به نابودی و سپس حیات دوباره، دلیل بزرگی است بر قدرت نامحدود الهی، تا انسان‌ها در مقابل قدرت و عظمتش سر تسلیم و بندگی فرود آورند:

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾ البقرة: ٢٨

((جای تعجب است) چگونه خدا را انکار و نسبت بدو کفر می‌ورزید؟ در صورتی که (نگاهی به چگونگی هستی خودتان و اوضاعی که دارید، برای پی‌بردن به وجود خدا کافی است) شما (چیزهای بی‌جان و) مردگانی بودید که خدا شما را بیافرید و جانتان بخشید. سپس شما را می‌میراند، و بعد از آن زنده‌تان می‌گرداند. آن گاه به سوی او برگردانده می‌شوید.)

خداوند سه دلیل گذشته را در مقام رد بر منکرین حشر، در چند آیه‌ی قرآن این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ، كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ يس: ٧٨ - ٨٣

(برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی می‌تواند این استخوانهایی را که پوسیده و فرسوده‌اند زنده گرداند؟! بگو: کسی آنها را زنده می‌گرداند که آنها را نخستین بار (از نیستی به هستی آورده است و آنها را بدون الگو و مدل) آفریده است، و او بس آگاه از (احوال و اوضاع و چگونگی و ویژگی) همه آفریدگان است. آن کسی که از درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است، و شما با آن، آتش روشن می‌کنید. آیا کسی که آسمانها و

زمین را آفریده است، قدرت ندارد (انسانهای خاک شده را دوباره) به گونه خودشان بیافریند؟ آری! (می تواند چنین کند) چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است. هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می شود. پاکا خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است. و شما به سوی او برگردانده می شوید (و به حساب و کتابتان رسیدگی می گردد).

کسی که در آیه برای خداوند مثال بیان می کند، یکی از ملحدین عرب بود، در کتب حدیث آمده است که این کافر استخوان پوسیده ای را در دست گرفته و نزد رسول الله ﷺ آمد، سپس آن استخوان را خورد کرد و آن را فوت کرد و خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای محمد! تو مدعی هستی که خداوند این را دوباره زنده می کند؟ آنگاه خداوند این آیه را به منظور سرزنش و نکوهش کردن آن انسان کافر و ملحد به خاطر گمراهی و جهالتش نازل فرمود:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾

چون اگر آن مرد دارای عقل و خرد می بود، هرگز چنین سؤال استهزاء آمیزی را در حضور پیامبر ﷺ مطرح نمی کرد، چون آفرینش و وجودش جواب محکمی است برای چنین سؤالی، خداوند در پایان سوره مفهوم اجمالی آیات پیشین را کاملاً روشن می فرماید:

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾

۱- قرآن در آغاز خلق را دلیلی برای اعاده آن معرفی می کند و نشأه اولیه را دلیل روشنی برای امکان زنده شدن دوباره قرار می دهد، چون هر انسان خردمندی می داند کسی که قادر بر آغاز خلق است، قادر بر اعاده آن نیز می باشد و هر کس که برای اعاده خلق عاجز باشد، او برای آغاز خلق عاجزتر است.

از آن جهت که خلق مستلزم قدرت و علم در رابطه با مخلوق است، به دنبال آن این کلمات تفصیلی را بیان فرمود (و هو بكل خلق علیم) پس خداوند متعال تمام تفصیل جزئیات مواد و چند و چون خلق اول را می داند و هم چنین است خلق ثانی.

وقتی خداوند به تمام معنی، عالم و دانا به هر چیز و دارای قدرت کامله است، زنده کردن استخوانهای پوسیده و ریزه ریزه شده چگونه و چرا برای او مشکل باشد؟^۱

۲- در ضمن آیه‌های مذکور حجت ظاهر و دلیل قوی در پاسخ به سوال ملحدی دیگر مورد تاکید قرار داده شده است، استخوان‌ها وقتی ریزه ریزه شوند، برودت و خشکی در آنها عود می‌کند و برای زنده شدن حرارت و رطوبت لازم است با این وصف استخوانها چگونه زنده کرده می‌شوند؟ در آیه دلیل و پاسخ هر دو وجود دارند.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ﴾

خداوند همان است که از درخت سبب برای شما آتش آفریده است، آنگاه شما آن را روشن می‌کنید. خداوند از اخراج آتش که در نهایت حرارت و پیوست است، از درخت زنده و سبز که مملو از رطوبت و برودت است خبر می‌دهد، پس آن خدائی که آتش و حرارت را از ضدش، بیرون می‌آورد و مواد مخلوقات و عناصر ترکیبی آن از وی تبعیت می‌کنند و هیچ چیزی از فرمان وی بیرون نیست، او است که آنچه را که ملحدان بعید می‌دانند، انجام می‌دهد. یعنی استخوانهای پوسیده را دوباره زنده می‌کند.

۳- سپس مطلب گذشته را با قاعده ذیل بیان می‌فرماید که دال بر کل قطعاً دال بر جزء هم هست، هر انسان عاقلی می‌داند که اگر فردی بر انجام کار بزرگی قادر و چیره باشد برای انجام کارهای سهل و آسان هیچ مشکلی ندارد، اگر انسانی بتواند وزنه‌ی بزرگی را بردارد برای برداشتن وزنه‌ی کوچک هیچ مشکلی نخواهد داشت، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ

الْعَلِيمُ﴾ یس: ۸۱

در این آیه بیان شده: کسی که آسمانها و زمین را با این عظمت و بزرگی حجم و گشادگی مساحت و شگفتی خلقت، آفریده است، به مراتب توانا تر است بر زنده کردن استخوانهای پوسیده و فرسوده، لذا او می تواند آنها را به حالت اول برگرداند.^۱

۴- بعد از خداوند با اسلوبی دیگر مطلب فوق را مورد تاکید قرار می دهد، با این مفهوم که کردار خداوند با افعال انسانها تفاوت دارد، چون دیگران کارهای خود را توسط ابزار و وسیله و با مشقت و همکاری انجام می دهند، ولی خداوند توانا تنها با اراده و لفظ « کن » کارها را به اتمام می رساند:

﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾ (۸۲) یس: ۸۲

بعد از استدلال و اثبات موضوع با بیان مالکیت و قدرت مطلق خداوند بر هر چیزی و اثبات تصرف کامل قولی و عملی الهی بر موجودات، داستان احتجاج را با آیهی ذیل به پایان می رساند:

﴿ فَسَبِّحْنَا الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ (۸۳) یس: ۸۳

(پاکا خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است. و شما به سوی او برگردانده می شوید).

پنجم: زنده کردن برخی از مردگان در این دنیا

بعضی انسانها در مقطع های مختلف تاریخ شاهد عودت و برگشتن زندگی در اجساد مرده و استخوانهای پوسیده بوده اند، حتی در بعضی جمادات حیات را با چشم سر مشاهده کرده اند، خداوند پیرامون چند نمونه از این معجزه ها سخن به میان آورده است، یکی از آنها داستان قوم موسی است که خطاب به پیامبرشان گفتند:

﴿ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً ﴾ البقرة: ۵۵

۱. شرح عقیده الطحاویه: ۴۶۰.

(و (به یاد آورید) آن گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم.)
خداوند در جواب آنها صاعقه‌ای را فرستاد، در حالی که شاهد آن بودند، سپس بعد از مرگ دوباره زنده شدند:

﴿ فَأَخَذَتْكُمْ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ نُنظَرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾ ﴾ البقرة: ۵۵ - ۵۶

(صاعقه آسمانی شما را فرا گرفت، در حالی که می‌دیدید (که به سبب سرکشی و درخواست ناروا، به چه مصیبت بزرگی دچار آمده‌اید). سپس بعد از مرگ (نفس سرکش)، شما را برانگیختیم و (بیداری بخشیدیم) تا این که سپاسگزاری کنید.)
قوم بنی اسرائیل کسی را کشتند، سپس هر قبیله ای دیگری را به قتل متهم می نمود، پیامبر بدانها دستور داد تا گاو را ذبح کنند، آنها هم بعد از انکار و تعنت فراوان دستور را امتثال کردند، بعد از ذبح پیامبر، دستور داد که مقداری از گوشت گاو را به بدن مقتول بزنید، تا قاتل را معرفی کند، خداوند در بیان داستان می فرماید:

﴿ فَقُلْنَا أَصْرَبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ﴾ البقرة: ۷۳

(پس گفتیم: پاره‌ای از آن (قربانی) را به آن (کشته) بزنید. (و این کار را کردید و خدا کشته را زنده کرد). خداوند مردگان را (در روز قیامت) چنین زنده می‌کند و دلایل (قدرت) خود را به شما می‌نماید تا این که دریابید.)
قرآن از کسانی که از ترس مرگ فرار کرده بودند و تعداد آنها به چندین هزار نفر می‌رسید و خداوند بعد از مردن آنها را زنده کرد، خبر می‌دهد:

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾ ﴾ البقرة: ۲۴۳

(آیا آگاهی (از داستان شگفت) کسانی که از خانه‌های خویش، در حالی که هزاران نفر بودند، از ترس مرگ بیرون رفتند (و سستی نمودند و از جهاد با دشمن سر باز زدند؟) پس خداوند بدیشان گفت: بمیرید. (یعنی خداوند عوامل مرگ آنان را فراهم ساخت و با چیره‌شدن دشمن بر ایشان، گرفتار کشتن و ذلت و خواری شدند) سپس خداوند آنان را (با آگاهی و بیداری و پیکار قهرمانانه افرادی از ایشان) زنده کرد. (مگر نه این است که پذیرش ظلم و جور، مرگ ملتها است؟! و هرگاه گروهی از ایشان از غفلت خویش بیدار شدند و بپاخاستند، خود و دیگران را با جبران مافات از نو زندگی و حیات می‌بخشند؟! و چنین زندگی بزرگوارانه‌ای پس از زندگی ذلت‌بار، نعمت سترگی است و از فضل خدا است و) بیگمان خداوند فضل خویش را شامل مردم می‌سازد (فضلی که موجب شکر و سپاس است) ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.)

در جای دیگر داستان مردی را اینگونه بیان می‌فرماید:

﴿ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾

﴿البقرة: ۲۵۹﴾

(یا (آیا آگاهی (از همچون کسی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که سقف خانه‌ها فرو تپیده بود و دیوارهای آنها بر روی سقفها فرو ریخته بود؛ گفت: چگونه خدا این (اجساد فرسوده و از هم پاشیده مردمان اینجا) را پس از مرگ آنان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش گرداند و (به او) گفت: چه مدت درنگ کرده‌ای؟ گفت: (نمی‌دانم، شاید) روزی یا قسمتی از یک روز. فرمود: (نه) بلکه صد سال درنگ کرده‌ای. به خوردنی و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (و ببین که با گذشت این زمان طولانی به اراده خدا) تغییر

نیافته است. و بنگر به الاغ خود (که چگونه از هم متلاشی شده است. ما چنین کردیم) تا تو را نشانه (گویائی از رستاخیز) برای مردمان قرار دهیم. به استخوانها بنگر که چگونه آنها را برمی داریم و بهم پیوند می دهیم و سپس بر آنها گوشت می پوشانیم. هنگامی که (این حقائق) برای او آشکار شد، گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی توانا است. (

حضرت ابراهیم از خداوند خواست تا چگونه زنده شدن را به او نشان دهد:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ ۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۶۰﴾ البقرة: ۲۶۰

(و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی. گفت: مگر ایمان نیاورده ای؟! گفت: چرا! ولی تا اطمینان قلب پیدا کنم (و با افزودن آگاهی بیشتر، دلم آرامش یابد). گفت: پس (در این صورت) چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را به خود نزدیک گردان (تا مشخصات و ممیزات آنها را دریابی. آن گاه آنها را ذبح کن و در هم بیامیز)، سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آنها را بگذار. بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو خواهند آمد، و بدان که خداوند چیره و باحکمت است.)

حضرت عیسی گِل و خاک را به شکل پرنده ای در می آورد و در آن می فوت می کند، با اذن و اراده ی خداوند پرنده زنده می گردد:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ آتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۴۱﴾ آل عمران: ۴۹

(و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی اسرائیل روانه می دارد (و بدیشان خبر می دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه ای را از سوی پروردگارتان برایتان

آورده‌ام، و آن این که: من از گل چیزی را به شکل پرنده برایتان می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای (زنده) می‌گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم! بیگمان در اینها نشانه‌ای برای شما است اگر (اراده پذیرش) ایمان داشته باشید. (خداوند اصحاب کهف را به مدت سیصد و نه سال به خواب فرو برد، سپس آنها از خواب چندین ساله خود بیدار شدند:

﴿ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ۝۱۲ ﴾ الكهف: ۱۲

(پس از آن (سالهای سال به خواب ناز فرو رفتن، که انگار خواب مرگ است) ایشان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا ببینیم کدام یک از آن دو گروه مدت ماندن خود را حساب کرده است)

﴿ وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا

لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ ۝۱۹ ﴾ الكهف: ۱۹

(همان گونه (که ۳۰۹ سال آنان را خواباندیم) ایشان را (از خواب طولانی مرگ مانند) برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا از یکدیگر (مدت خواب خود را) پرسند. یکی از آنان گفت: (فکر می‌کنید) چه مدتی (در خواب) مانده‌اید؟ (دسته‌ای) گفتند: روزی یا بخشی از روز (در خواب) بوده‌ایم. (گروه دیگری) گفتند: پروردگارتان بهتر (از همه) می‌داند که چقدر (در خواب بوده‌اید و در اینجا) مانده‌اید.)

﴿ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ۝۲۵ ﴾ الكهف: ۲۵

(اصحاب کهف مدت سیصد و نه سال در غارشان (در حال خواب) ماندند. (و معجزه بزرگ حضرت موسی چوب خشکی بود که آن را وقتی بر زمین می‌انداخت به اژدهای بزرگی تبدیل می‌شد.

﴿ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ۝۳۲ ﴾ الشعراء: ۳۲

((در این هنگام موسی) عصای خود را انداخت. به ناگاه ازدهای (حقیقی و) نمایانی گردید. (

وقتی ساحران طناب و عصای خود را انداختند، موسی هم عصای خود را انداخت، ناگهان شروع کرد به بلعیدن طناب و عصاهای ساحران فرعون:

﴿ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴾ الشعراء: ۴۵

(موسی (مهلت نداد و) عصای خود را افکند، ناگهان (ازدهای بزرگی گردید و با سرعت) شروع به بلعیدن ابزارهای دروغین ایشان کرد (و آنها را یکی بعد از دیگری در کام خود فرو برد)).

ششم: بیان مثال برای زنده کردن زمین و گیاهان

خداوند برای برگرداندن حیات و زندگی در اجساد مرده و استخوانهای پوسیده، زنده کردن زمین مرده را توسط گیاهان به عنوان مثال ذکر می کند:

﴿ فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ الروم: ۵۰

(به آثار (باران یعنی) رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می کند. آن کس (که زمین مرده را این چنین با نزول باران زنده می کند) زنده کننده مردگان (در رستاخیز) است و او بر همه چیز توانا است. (

﴿ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرُ سَحَابًا فُسْقَنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مِّمَّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ ﴾ فاطر: ۹

(خدا کسی است که بادهای را روان می دارد، و بادهای ابرها را برمی انگیزند، و ما ابرها را به سوی سرزمینهای موات می رانیم و آن سرزمینهای موات را دارای حیات می گردانیم. زنده گرداندن (مردگان در گورها برای حساب و کتاب) نیز به همین منوال است. (

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ

الَّذِي أَحْيَاهَا لَهُ الْمَوْجُ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ فصلت: ۳۹

(و از نشانه‌های (قدرت) خدا این است که تو زمین را خشک و برهوت می‌بینی، اما هنگامی که (قطره‌های حیات‌بخش) آب بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش درمی‌آید و آماسیده می‌گردد (و بعدها به صورت گل و گیاه و سبزه موج می‌زند). آن کس که این زمین خشک و برهوت را زنده می‌کند، هم او مردگان را نیز (در قیامت) زنده می‌گرداند. چرا که او بر هر چیزی توانا است.)

﴿ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُ

الزحرف: ۱۱ ﴿۱۱﴾

(و آن کسی که از سوی آسمان، آبی به اندازه لازم باراند. ما با چنین آبی زمین مرده را زندگی بخشیدیم، همین گونه (که زمینهای مرده با نزول باران زنده گردانده می‌شوند، شما نیز زنده گردانده می‌شوید و) بیرون آورده می‌شوید.)

هفتم: حکمت خداوند جهت پاداش و محاسبه مقتضی زندگی بعد از مرگ است

حکمت و عدالت خداوند مقتضی آن است که خداوند بندگان را بعد از مردن زنده کند، تا در برابر اعمال گذشته، آنان را مجازات کند، خداوند بندگان را برای ادای وظیفه عبودیت آفریده است، پیامبران و کتب را فرستاده است تا راه عبادت را به بندگان نشان دهند، بعضی از بندگان راه بندگی خداوند را پیش گرفتند و در این راه استقامت نشان داده و جان و مال خود را برای دین خدا فدا کردند، گروه دیگر استقامت را پیش نگرفتند، بلکه به ظغیان و فساد رو آوردند، آیا با پاداش نگرفتن مرد صالح و نیکوکار و مجازات نشدن انسان مفسد و طغیان‌گر، هرگز عدالت به جا می‌آید؟ خداوند در جواب این پرسش می‌فرماید:

﴿ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجُرْمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ

﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا خَيْرُونَ ﴿٣٨﴾ ﴿ القلم: ۳۵ - ۳۸

(آیا فرمانبرداران را همچون گناهکاران یکسان می‌شماریم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! آیا شما کتابی (از جانب خدا) دارید که از روی آن (قوانین خدا را) می‌خوانید (و برابر آن حکم صادر می‌کنید؟). و شما آنچه را که بر می‌گزینید (و برابر آن داوری می‌کنید) در آن است؟)

کافران گمراه ادعا دارند که خداوند، کائنات را بدون هدف آفریده است و هیچ حکمتی در خلقت آن نهفته نیست و هیچ تفاوتی در سرانجام انسان نیکوکار و کافر مفسد، متقی و فاجر وجود ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ

نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾ ﴿ ص: ۲۷ - ۲۸

(ما آسمانها و زمین و چیزهایی را که در بین آن دو تا است بیهوده نیافریده‌ایم. این، گمان کافران است (و انگاره اندیشه بیمار ایشان). وای بر کافران! به آتش دوزخ دچار می‌آیند. آیا (با حکمت و عدالت ما سازگار است) کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، همچون تباهکاران (و فساد پیشگان در زمین) بشمار آوریم؟ و یا این که پرهیزگاران با بزهکاران برابر داریم؟)

فصل ششم
قیامت نزد پیامبران و کتب اهل کتاب

مبحث اول: همه پیامبران آمدن قیامت را خبر داده‌اند

ایمان به قیامت، بهشت و دوزخ یکی از اصول ایمان هستند، همه پیامبران و پیروان راستین آنها، در به رسمیت شناختن و ایمان آوردن بدان، اتفاق نظر دارند، قرآن که کلام لایتغیر و محافظت شده‌ی الهی است، به صراحت و قاطعیت بیان می‌فرماید که تمام پیامبران، قیامت را به امتهای خود معرفی نموده‌اند و به آنها بشارت بهشت داده‌اند و از دوزخ، آنها را بر حذر داشته‌اند، برای اثبات این مدعا دلایلی وجود دارد:

۱- قرآن در مورد اعتراف نگون بختان و کافران بیان می‌فرماید: که همه آنها اقرار می‌کنند که پیامبرانشان مردم را از روز آخرت انداز داده‌اند:

﴿ إِذَا الْقُوفِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّرُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلِّقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ ﴾ الملك: ٧ - ١٠

(دوزخ از شدت خشم (بر ایشان)، نزدیک است بترکد و پاره‌پاره شود. هر زمان که گروهی بدان انداخته می‌شوند، دوزخبانان از آنان می‌پرسند: آیا پیغمبر بیم دهنده‌ای به میان شما نیامده است (تا شما را از چنین روزی و وضعی بترساند؟). می‌گویند: آری! پیغمبران بیم دهنده‌ای به میان ما آمدند و ما دروغگوشان نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را (به نام وحی، برای کسی) نفرستاده است، و شما دچار گمراهی بزرگی هستید. و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا می‌داشتیم، و یا عقل خود را به کار می‌گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمی‌گشتیم.)

﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرًّا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ

وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ

الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ الزمر: ٧١

(و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیمان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است)

تمام کافران موقع ورود به دوزخ مورد سوال قرار می‌گیرند، دایر بر اینکه آیا نزد آنان پیامبر فرستاده شده است یا خیر؟ آنان اعتراف خواهند کرد مبنی بر اینکه پیامبران، آنان را بیم داده و بر حذر داشته‌اند، البته آنان منکر شده و تکذیب کرده‌اند. این اعتراف که در آیه‌های مذکور، بدان اشاره شد، در جاهای متعدد قرآن آمده است، خداوند متعال خبر داده است که عدل و حکمت او مقتضی آن است، کسانی که دعوت و تبلیغ پیامبران به آنها نرسیده است، مورد عذاب و سزا واقع نشوند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ الإسراء: ١٥

(و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و به جرم دیگری کیفر داده نمی‌شود). و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و روان سازیم).

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ

اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ النساء: ١٦٥

(ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجّت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم). و خدا چیره حکیم است)

بنا بر این اصل، رسالت پیامبر برای همه جهانیان است و پیام عالمی می باشد:

﴿ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾ ﴾

فاطر: ۲۴

(ما تو را همراه (دین) حق، به عنوان مژده دهنده (مؤمنان به بهشت) و بیم دهنده (کافران به دوزخ، به میان مردمان) فرستاده‌ایم. هیچ ملتی (از ملتهای پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد.)

۲- وقتی خداوند آدم را به زمین پائین فرستاد، قبل از هر چیز زندگی پس از مرگ را به او معرفی کرد:

﴿ قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ ﴾

﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ ﴿ الأعراف: ۲۴ - ۲۵ ﴾

((خداوند خطاب به آدم و حواء و ابلیس) گفت: (از این جایگاه والا) پائین روید. برخی دشمن برخی خواهید بود. در زمین تا روزگاری استقرار خواهید داشت و (از نعمتهای آن) بهره‌مند خواهید شد. (خداوند) گفت: در زمین (تولید نسل می‌کنید و) زندگی بسر می‌برید و در آن می‌میرید (و دفن می‌شوید) و از آن (هنگام رستاخیز زنده می‌گردید و) بیرون می‌آئید.)

زمانی که خداوند بر ابلیس خشم کرد و او را از رحمت‌های خود طرد نمود، شیطان تا روز قیامت مهلت خواست، خداوند به خواسته شیطان پاسخ مثبت داد:

﴿ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ ﴾

﴿٨١﴾ ﴿ الأعراف: ۷۹ - ۸۱ ﴾

(گفت: پروردگارا! (حال که چنین است) پس تا روزی مرا مهلت بده و ممیران که مردمان دوباره زنده می‌گردند (و رستاخیز شروع می‌شود). فرمود: تو از مهلت داده‌شدگانی (و تا پایان جهان زنده می‌مانی). تا روز زمان معین)

۳- نخستین رسول، حضرت نوح عليه السلام قوم خود را درباره روز قیامت بر حذر داشته و مواردی دال بر وقوع و حدوث قیامت را برای قومش بیان فرموده است، نوح خطاب به قومش می‌گوید:

﴿ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ ﴾

نوح: ۱۷ - ۱۸

(خدا است که شما را از زمین به گونه شگفتی آفریده است. سپس شما را به همان زمین بر می گرداند، و بعد شما را به گونه شگفتی (زنده می گرداند و) از زمین بیرون می آورد.)

۴- حضرت ابراهیم علیه السلام به کثرت درباره قیامت سخن رانده است، در دعای خود برای مکه و اهلس می فرماید:

﴿ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴾

﴿ البقرة: ۱۲۶ ﴾

(و (به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم گفت: خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان، و اهل آن را - کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند - از میوه های (گوناگونی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره مندشان گردان. (خدا پاسخ داد و) گفت: (دعای تو را پذیرفتم، ولی در این عمر کوتاه دنیا، بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و کسی را که کفر ورزد، مدت کوتاهی (از ثمرات و خیرات این جهان) بهره مند می گردانم و سپس او را (روز رستاخیز) به عذاب آتش (دوزخ گرفتار و) ناچار می سازم، و (سرانجام و سرنوشت این گونه افراد) چه بد سرانجام و سرنوشتی است!)

هنگام دعا کردن برای خود، پدر و مسلمین می فرماید:

﴿ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾ ﴾

إبراهیم: ۵۱

(این به خاطر آن است که خداوند می خواهد هرکس را مطابق آنچه انجام داده است سزا و جزا دهد. خداوند حسابرس تند و سریعی است.)

حضرت ابراهیم در جریان مناقشه و مباحثه با قومش پیرامون معبودهای آنها، حقانیت عبادت پروردگارش را با سخنان و دلایلی، همچون غذا و آب دادن، زنده کردن و میراندن، شفای بیماری و گذشت از گناهان در روز رستاخیز، به اثبات می‌رساند:

﴿ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي
يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ ﴾

الشعراء: ۷۹ - ۸۲

(آن کسی است که او مرا می‌خوراند و می‌نوشاند. و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد. و آن کسی است که (چون اجلم فرا رسید) او مرا می‌میراند و سپس (در رستاخیز برای حساب و کتاب و جزا و سزا) مرا زنده می‌گرداند. و آن کسی است که امیدوارم در روز جزا و سزا (که قیامت برپا است) گناهم را ببامرزد).

سپس نیایش کنان از خداوند منان مسئلت دارد تا او را وارد بهشت کرده و در روز رستاخیز خوار و رسوا نگردد:

﴿ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّاحِقِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي
يَوْمَ يُعْرَضُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ ﴾

الشعراء: ۸۵ - ۸۹

(و مرا از زمره کسانی ساز که بهشت پر نعمت را فراچنگ می‌آورند. و پدرم را (با) رهنمود به ایمان و توفیق در طاعت و عبادت، مورد مرحمت و مشمول مغفرت گردان، و بدین وسیله او را) که از گمراهان است ببامرزد. و مرا خوار و رسوا مدار در روزی که (مردمان برای حساب و کتاب و سزا و جزا، زنده و) برانگیخته می‌شوند. آن روزی که اموال، (یعنی نیروی مادی)، و اولاد، (یعنی نیروی انسانی، به کسی) سودی نمی‌رساند. بلکه تنها کسی (نجات پیدا می‌کند و از اموالی که در راه آفریدگار صرف، و از اولادی که در مسیر پروردگار رهنمود کرده باشد، سود می‌برد) که با دل سالم (از بیماری کفر و نفاق و ریا) به پیشگاه خدا آمده باشد.)

۵- در مناجات خداوند با موسی چنین آمده است:

﴿ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ
ءَانِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسَعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يُصَدِّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ
بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾ طه: ۱۴ - ۱۶

(من «الله» هستم، و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کن، (عبادتی خالص از هرگونه شرکی)، و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی. رستاخیز به طور قطع خواهد آمد. من می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند، و سرانجام) هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود. (ای موسی!) نباید تو را از (ایمان به قیامت و آمادگی برای) آن باز دارد کسی که بدان باور نداشته و از هوا و هوس خویش پیروی می‌نماید، که هلاک خواهی شد.)

و در جریان گفت و گوی حضرت موسی با فرعون چنین می‌فرماید:

﴿ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ طه: ۵۵

(ما شما را از زمین آفریده‌ایم، و بدان باز می‌گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم)

۶- حضرت هود علیه السلام قومش را ترسانده و آنها را از دیدار و ملاقات حیسی منان هراسانیده است، ولی آنها از در تکذیب و انکار وارد شدند:

﴿ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاللَّيْلُ نَافِلَةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ
أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَلَيْسَ لَكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا
أَنْتُمْ تُخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾ هَيَّاتَ هَيَّاتَ لِمَا تُوْعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاةُ الدُّنْيَا نَمُوتُ
وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾ المؤمنون: ۳۳ - ۳۷

(اشراف بی باوری که فرا رسیدن قیامت را قبول نداشتند و در زندگی دنیا، ناز و نعمت بدیشان داده بودیم، گفتند: این انسانی همچون شما بوده (و پیغمبر نیست. چرا که) از همان چیزهایی می خورد که شما می خورید و از همان چیزهایی می نوشد که شما می نوشید. اگر از انسانی همسان خود پیروی کنید و بدو بگروید، در این صورت سخت زیانکار خواهید بود. آیا او به شما وعده می دهد که هنگامی که مردید و خاک و استخوان شدید، شما (بار دیگر زنده می گردید و از گورها) به در آورده می شوید؟! آنچه به شما وعده داده می شود دور دور است حیاتی جز حیات این جهان وجود ندارد که (گروهی از ما) می میریم (و گروه دیگری جای آنان را می گیریم) و زندگی می کنیم، و ما هرگز برانگیخته نمی شویم).

۷- حضرت شعیب خطاب به قومش فرمود:

﴿ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ

وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾ العنكبوت: ۳۶

((همچنین فرستادیم) شعیب را به سوی شهر مدین که خود از اهالی آنجا بود. گفت: ای قوم من! خدای را پرستش کنید، و (سعادت) روز بازپسین را بخواهید، و در زمین اصلاً فساد و تباهی نکنید).

۸- در دعای حضرت یوسف از پروردگارش چنین آمده است:

﴿ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ

﴿١٠١﴾ یوسف: ۱۰۱

((یوسف رو به خدا کرد و گفت: پروردگارا! (سپاسگزارم که بخش بزرگی) از حکومت به من داده ای و مرا از تعبیر خوابها آگاه ساخته ای. ای آفریدگار آسمانها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. (همه امور خود را به تو وامی گذارم و خویشتن را در پناه تو می دارم). مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان.)

۹- و بعضی از پیروان پیامبران که خداوند گفته‌های آنان را در کتاب خود حکایت کرده، به حشر و نشر اعتراف می‌کنند و به بهشت مژده می‌دهند و از دوزخ بر حذر می‌دارند، ذوالقرنین وقتی به محل غروب آفتاب رسید و دید که خورشید در چشمه گل آلود تیره رنگی فرو می‌رود و در آنجا گروهی (متمرد کافر) را یافت، خداوند خطاب به او فرمود:

﴿يَذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾ (۸۶) قَالَ أَمَا مِنْ ظَلَمٍ فَسَوْفَ
 نَعَذِّبُهُ، ثُمَّ يَرُدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ، فَيُعَذِّبُهُ، عَذَابًا نُّكْرًا ﴿۸۷﴾ وَأَمَا مِنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ
 الْحَسَنُ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿۸۸﴾ الكهف: ۸۶ - ۸۸

(گفتیم: ای ذوالقرنین! (یکی از دو کار، درباره ایشان روا دار): یا آنان را (در صورت ایمان نیاوردن، با کشتن) عذاب می‌دهی، و یا این که نسبت بدیشان خوبی می‌کنی (ذوالقرنین بدیشان) گفت: اما کسانی که (بر کفر بمانند و بدین وسیله به خود) ستم کنند، آنان را (در دنیا با کشتن) مجازات خواهم کرد، سپس در آخرت به سوی پروردگارشان برگردانده می‌شوند و ایشان را به عذاب شدیدی گرفتار خواهد کرد. و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، (در آخرت) پاداش نیکو خواهند داشت، و ما (هم در دنیا) دستور سهل و ساده‌ای در حق ایشان صادر می‌نمائیم)

و مومن آل فرعون به زندگی بعد از مرگ یقین داشت و به آن اعتراف می‌کرد و شناخت او نسبت به قیامت با شناختی که ما داریم تفاوتی ندارد، مومن آل فرعون قومش را از وقوع قیامت بر حذر داشت و خطاب به قومش می‌گوید:

﴿وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ (۳۲) يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ
 عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾ غافر: ۳۲ - ۳۳

(ای قوم من! بر شما از روز صدا زدن (که قیامت است) می‌ترسم. آن روزی که پشت می‌کنید و می‌گریزید، اما هیچ پناهی جز خدا (برای حفظ خود از عذاب) ندارید. آخر خدا کسی را که (از راستای بهشت منحرف و) گمراه سازد، هیچ راهنما و راهبری نخواهد داشت.)

در جای دیگری می فرماید:

﴿يَقَوْمٍ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾
 مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ
 وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ وَيَقَوْمٍ مَا
 لِيَ أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَىٰ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾﴾

غافر: ۳۹ - ۴۱

(ای قوم من! این حیات دنیوی کالای ناچیزی (و توشه اندکی و خوشی گذرائی) است، و آخرت سرای ماندگاری و استقرار است. ای قوم من! این حیات دنیوی کالای ناچیزی (و توشه اندکی و خوشی گذرائی) است، و آخرت سرای ماندگاری و استقرار است. ای قوم من! چه خبر است؟ من شما را به سوی نجات و رستگاری می خوانم و شما مرا به سوی آتش دوزخ می خوانید؟!)

باری دیگر می فرماید:

﴿لَا جُرْمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾﴾ غافر: ۴۳

(قطعاً چیزهائی که مرا به سوی آنها فرا می خوانید، نه در دنیا دعوتی دارند و نه در آخرت و بازگشت ما در آخرت تنها به سوی خدا است و بس. و (باید بدانید که) اسرافکاران، دوزخی و همدم آتشند.)

جادوگران فرعون وقتی دلائل روشن حضرت موسی عليه السلام را دیدند، به سجده افتادند و در حالی که مومن شدند، خدا را به پاکی یاد می کردند، فرعون آنها را به عذاب دردناک تهدید کرد، ولی جادوگران به پروردگار خود پناه بردند و به تهدیدها و وعیدهای فرعون توجه نکردند و تهدیدهای فرعون را چنین جواب دادند:

﴿إِنَّا أَمْنَا رَبَّنَا يُغْفِرُ لَنَا خَطِيئَاتِنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿٧٣﴾
 إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ

عَمَلِ الصَّالِحَاتِ فَاُولَٰئِكَ لَهٗمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾ جَنَّتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 خَالِدِينَ فِيهَا ۗ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٦﴾ طه: ٧٣ - ٧٦

(ما به پروردگارمان ایمان آورده‌ایم تا ببخشاید گناهان ما را و جادوگریهائی را که بدان وادارمان می‌کردی. خدا بهتر (از هر کسی) و پایدارتر (از هر قدرتی) است. بی‌گمان هر که (بی‌ایمان و) گنهکار به پیش پروردگارش رود، دوزخ از آن او است. در آنجا نه می‌میرد (تا از دست عذاب رهائی یابد) و نه زنده می‌ماند و هر که با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بالاینند. (آن منازل و مراتب) باغهای (بهشت جاویدانی) است که جای ماندگاری است، و در زیر (قصرها و درختهای) آن رودبارها جاری است، و جاودانه در آنجا می‌مانند، و این (چنین چیز باارزشی) پاداش کسی است که (با ایمان و انجام طاعت) خویشتن را پاک و پاکیزه کند.)

مبحث دوم: نگاهی به نصوص تورات و انجیل در مورد قیامت

بدون تردید نصوص کتابهای آسمانی که خداوند آنها را نازل کرده است، به یاد آخرت، بیم دادن از آن و بشارت برای مومنان به وعده‌های الهی مانند: باغ‌های بهشت و بر حذر داشتن از دوزخ و شدائد قیامت، مزین و آراسته شده است. البته تمام کتابهای آسمانی به جز قرآن دستخوش تحریف و تبدیل قرار گرفته‌اند و قسمت اعظم آنها که در مورد قیامت بحث کرده‌اند، نابود شده است.

۱- در توراتی که منسوب به حضرت موسی عليه السلام است، در مورد قیامت تنها یک نص وجود دارد، و آن هم در تورات سامریه است که صراحتاً بحث قیامت را به میان کشیده است، ولی در تورات عبریه با چنین صراحتی بیان نشده، در سفر دوم «الاشترع» صفحه ۳۲ از تورات سامریه آمده که:

«الیس هو مجموعاً عندي، مختوماً فی خزائنی، الی یوم الانتقام و المكافاة، وقت تزل اقدمهم»

آیا آنچه که نزد من جمع شده و در خزانه من مهر گشته، تا روز انتقام و روز مکافات، وقتی که قدمها می لغزند، مال من نیست؟
اما همین در تورات عبرانیه چنین نقل شده است:

«الیس ذلك مكنوزاً عندي مختوماً علیه فی خزائنی، لی النعمة و الجزاء فی وقت تزل اقدام».

عبارت تورات سامریه دلالت بر این مطلب دارد که فیصله در روز قیامت انجام می‌گیرد، روزی که در تورات به روز انتقام و مکافات از آن یاد شده است. اما عبارت تورات عبرانی این مطلب را می‌رساند که ممکن است انتقام در دنیا یا در قیامت صورت گیرد. بنا براین یهود صادقین، پیروان تورات عبریه، مومن به معاد و زندگی بعد از مرگ نیستند، چون به عقیده آنها دلیلی دال بر بعث و نشور (حشر و نشر) وجود ندارد.

اما اسفاد (کتب) پیامبران دیگر و انجیل های مسیحی، مشتمل بر عباراتی هستند که بر قیامت و زندگی پس از مرگ تصریح می کنند..

۲- در سفر دانیال آمده است: بسیاری از کسانی که زیر خاک خوابیده اند، روزی برای همیشه بیدار می شوند، گروهی به سوی زندگی ابدی و بخشی هم در ذلت و حقارت دائمی به سر می برند.^۱

۳- در سفر مزامیر در مورد رفتن به سوی آتش می گوید: مانند گوسفندان بسوی دوزخ سوق داده می شوند، مرگ آنها را می چراند، چهره آنها کهنه می شود و دوزخ برای همیشه مسکن و جایگاه آنها خواهد شد.^۲

۴- و در انجیل لوقا به عذاب قبر اشاره شده است و چنین آمده است: انسان ثروت مند جان داد و دوستان و نژویکان او را در حالی دفن می کنند، که در دوزخ و عذاب چشم باز می کند، بنا بر این گناهکاران در عذاب به سر می برند و جایگاه خود را در آتش دوزخ می بینند.^۳

۵- در انجیل متی آمده است: اگر دست و پا موجب گمراهی و لغزش شدند، آنها را قطع کن و دور بینداز، چون زندگی بدون دست و پا خیلی بهتر است از زندگی که با دست و پا باشد، ولی به آتش ابدی انداخته شود.^۴

انجیل برنا با بیش از سایر کتب گذشته پیرامون دوزخ و بهشت سخن به میان آورده است، درباره اهل بهشت چنین سخن گفته است که آنها می خورند و می نوشند اما بول و براز (مدفوع) ندارند، چون خوردنی و نوشیدنی آنها از هرگونه ماده فاسد و نامطلوب خالی است، اما پیروان مسیح علیه السلام این انجیل را که در عصر اخیر و زمان ما ظاهر شده، قبول ندارند.

۱. الاصحاح ۱۲ از سفر دانیال.

۲. فقره، ۵ از مزمور پنجاه و پنج.

۳. فقره، ۲۲ اصحاح ششم انجیل لوقا.

۴. فقره، ۸ اصحاح دوازدهم انجیل متی.

بعضی از یهود که به حزب «الکتبه» شناخته می‌شوند به حشر و نشر ایمان دارند و گروه دیگر که معروف به «صادوقیون» هستند، به قیامت و خلود (همیشه ماندن) در بهشت یا دوزخ باور ندارند.^۱

و در انجیل متی آمده است که گروه منکر قیامت، نزد حضرت موسی علیه السلام آمده و درباره قیامت با وی مجادله و مناقشه کردند، در این هنگام صادوقیه که مؤمن به قیامت نیستند، سر رسیدند و عیسی علیه السلام در پاسخ به سوال یکی از شاگردانش - که پرسید: آیا این جسد ما به بهشت می‌رود؟ - فرمودند: ای بطرس، مواظب باش که از صادوقیون نباشی، چون صادوقیون بر این باور هستند که این جسم زنده نمی‌شود و فرشته‌ای وجود ندارد، به همین خاطر ورود به بهشت بر جسد و روح آنها حرام شده است.

و پیروان مسیح بر این باوراند که در قیامت تنها روح پاداش می‌گیرد یا سزا داده می‌شود، متأسفانه برخی از گروه‌ها منتسب به اسلام، مانند فلاسفه و فرق باطنیه بر این گمراهی و بدبختی هستند.

۱. فقره، ۲۳ اصحاح ۲۲ انجیل متی.

فصل هفتم
سختی‌های روز قیامت

مبحث اول: دلایل سختی‌های روز قیامت

روز قیامت روزی است که حادثه‌ای بسیار عظیم و هولناک رخ خواهد داد، بندگان هرگز چنین روزی را ندیده‌اند و نخواهند دید، برای بیان شدت آن روز چند امر را ذکر می‌کنیم:

۱- خداوند آن روز را روز عظیم نامیده است، برای بیان عظمت آن روز توصیف پروردگار کافی است، تا متوجه شویم از هر چیزی که ما تصور می‌کنیم و به خیال می‌آید، بزرگتر است:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ ۲ ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ ۳
﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ ۴ ﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ ۵ ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۶

المطففين: ۲ - ۶

(کسانی که وقتی (در معامله) برای خود می‌پیمایند (یا وزن و متر را می‌نمایند) به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می‌دارند. و هنگامی که (در معامله) برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند، از اندازه لازم می‌کاهند. آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند در روز بسیار بزرگ و هولناکی (به نام قیامت). همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند.)

در جای دیگر به تقیل و در موقع سوم به روز سخت توصیف می‌شود:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾ ۲۷ ﴿الإنسان: ۲۷﴾

(این (کافران و مشرکان) زندگی زودگذر دنیا را دوست می‌دارند، و روز سخت و دشوار آخرت را پس پشت خود می‌افکنند.)

﴿فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٍ عَسِيرٍ﴾ ۹ ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابٌ عَسِيرٌ﴾ ۱۰ ﴿المدثر: ۹ - ۱۰﴾

(آن روز، روز سختی خواهد بود. برای کافران آسان نخواهد بود)

۲- بیم و وحشتی که در آن روز بندگان را فرا می‌گیرد، چنان سهمناک است که که مادر بچه شیر خوارش را فراموش می‌کند، زنان باردار سقط جنین می‌کنند و مردم با یک حالت مست و بی‌هوشی دچار می‌شوند، گویی عقلشان را از دست داده‌اند:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبِّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾

الحج: ۱ - ۲

(ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه) هنگامه رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله رستاخیز را می‌بینید (آن‌چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) همه زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. و جملگی زنان باردار (از خوف این صحنه بیمناک) سقط جنین می‌نمایند، و (تو ای بیننده!) مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند و بلکه عذاب خدا سخت)

چشم‌های ستمکاران در آن روز بر اثر شدت ترس و بیم خیره می‌شوند، به چپ و راست نگاه می‌کنند و دلهای شان بدلیل کثرت خوف از علم و دانش تهی می‌گردد، هیچ چیزی در آنها جای نمی‌گیرد و چیزی را نمی‌فهمند:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾﴾

هواء: ۴۲ - ۴۳

((ای پیغمبر!) گمان مبر که خدا از کارهایی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی حوالت می‌کند که چشمها در آن (از خوف و هراس چیزهایی که می‌بینند) باز می‌ماند. (ستمگران همچون اسیران، از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و یک راست (به سوی ندادهنده) می‌شتابند و چشمانشان (از مشاهده این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی‌شود و دلهایشان (فرو می‌تپد و از عقل و فهم و اندیشه) تهی می‌گردد.)

و دل‌های ستمکاران بر اثر شدت خوف به حلقوم می‌رسد، نه بیرون می‌آیند و نه در جای اصلی خود ثابت می‌مانند:

﴿ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينٌ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴾ (۱۸) ﴿ غافر: ۱۸

(آنان را از روز نزدیک بترسان (که قیامت است). آن زمانی که دل‌ها (از شدت وحشت) به گلوگاه می‌رسند (و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده‌اند) و تمام وجودشان مملو از خشم و اندوه می‌گردد ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد.)
در جای دیگری مشکلات و مصائبی که در آن روز دامنگیر دل و چشم‌ها می‌شود، اینگونه توصیف می‌فرماید:

﴿ يَوْمًا نَنْقَلِبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴾ (۳۷) ﴿ النور: ۳۷

(از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون و پریشان می‌گردد.)

﴿ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴾ (۸) ﴿ النازعات: ۸

(دل‌هایی در آن روز تپان و پریشان می‌گردند.)

برای پی بردن به شدت قیامت همین کافی است که قرآن می‌فرماید: بچه‌ای که هیچ گناهی مرتکب نشده بر اثر شدت آن روز پیر و فرتوت می‌گردد:

﴿ فَكَيْفَ تَنْفُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴾ (۱۷) ﴿ السَّمَاءُ مِنْفَطِرٌ بِهِءَ كَانَ

وَعَدُهُ مَفْعُولًا ﴾ (۱۸) ﴿ المزمل: ۱۷ - ۱۸

(اگر کافر شوید، چگونه خود را از روزی برکنار می‌دارید که (ترس و هراس آن) کودکان را پیر می‌سازد؟! در آن روز آسمان از هم شکافته می‌گردد. وعده خدا قطعاً به وقوع می‌پیوندد.)

۳- رشته‌ها و پیوندهای نسبی در روز قیامت از هم می‌گسلند. خداوند می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴾ ﴿۱۰۱﴾

المؤمنون: ۱۰۱

(هنگامی که برای بار دوم) در صور دمیده شود، هیچ گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی ماند (چرا که هرکسی در اندیشه نجات خویشتن است) و در آن روز از همدیگر نمی پرسند)

هرکس در آن روز به فکر خویش است و توجهی به دیگران ندارد، حتی روز قیامت انسان از محبوب ترین دوستان خود فرار می کند، از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود گریزان است، خداوند می فرماید:

﴿ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّلَاةُ ۙ ﴿۳۲﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿۳۵﴾ وَصَحْبِهِ وَبَنِيهِ

﴿۳۶﴾ لِكُلِّ أُمَّرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَانٌ يُعِينِهِ ﴿۳۷﴾ ﴿عبس: ۳۳ - ۳۷﴾

(هنگامی که صدای هراس انگیز گوش خراش (نفسه صور دوم) برآید. در آن روز که انسان فرار می کند از برادر خود. و از مادر و پدرش! و از همسر و فرزندان. در آن روز هرکدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می کند و از هر چیز دیگری باز می دارد.)

﴿ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ

جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ﴿۳۳﴾ ﴿لقمان: ۳۳﴾

(ای مردمان! (از خشم و عذاب) خدا بپرهیزید، و از روزی بترسید که نه پدری مسؤولیت اعمال فرزندش را می پذیرد و کاری برای او برآورده می کند، و نه فرزندی اصلاً مسؤولیت اعمال پدرش را می پذیرد و کاری برای او برآورده می سازد. وعده خدا (به فرا رسیدن قیامت) حق است.)

۴- رضایت و آمادگی کافران برای بخشش هر چیزی جهت رهایی از آتش، حتی اگر مالک همه جهان باشند، برای رهایی خود آن را می بخشند، خداوند می فرماید:

﴿ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ ﴾ ﴿يونس: ۵۴﴾

(اگر آنچه در زمین است، متعلق به کسی باشد که (با کفر و شرک، به خود و دیگران) ستم کرده است، و آن را برای بازخرید (و نجات خویشان از عذاب دوزخ) بپردازد).

حتی اگر زمین و چند برابر آن را هم داشته باشد، برای بخشش راضی است:

﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقْتَدَرُوا بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾﴾

الرعد: ۱۸

(و کسانی که (دعوت) پروردگار خود را پاسخ نمی‌گویند، (عاقبت) بسیار بد و دردناکی دارند و) اگر همه چیزهایی که در زمین است و همانند آنها از آن ایشان باشد و همگی را برای رهایی خود (از عذاب دوزخ) پرداخت کنند (از آنان پذیرفته نمی‌گردد و از عذاب آن رهایی میسر نمی‌شود). آنان حساب بدحال کننده‌ای دارند و جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است!)

در جای دیگری هول و هراس قیامت شدت بیشتری پیدا می‌کند و انسان را به معامله بزرگتری مجبور می‌سازد، ولی خداوند هیچ کدام را نمی‌پذیرد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أَقْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿١١﴾﴾

آل عمران: ۹۱

(کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت برمی‌بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای بازخرید خود) آن را به عنوان فدیة بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یاورى ندارند.)

در صحیح بخاری از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ لَهُ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقَالُ لَهُ قَدْ كُنْتَ سَأَلْتَ مَا هُوَ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ.»^۱

۱. بخاری کتاب رقاق باب من نوقش الحساب عذب. ۴۰۰/۱۱.

(روز قیامت کافر حاضر کرده می شود و از وی سوال می کنند؟
 آیا اگر به اندازه زمین طلا داشتی در برابر رهایی از این عذاب آن را می دادی؟
 می گوید: آری. خطاب به او می گویند: در دنیا از این خیلی آسان تر می
 خواستیم، ولی گوش ندادی).

و در روز قیامت حال کافر به جایی می رسد که آرزو می کند و می گوید: ای
 کاش محبوب ترین خانواده ام را می دادم و از این عذاب نجات پیدا می کردم:

﴿يَبْصُرُونَهُمْ يَوْمَ يَكْفُرُ لَوْ كَفَرَ لَوِ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنِسْوَةٍ (۱۱) وَصَحْبَتِهِ وَأَخِيهِ
 (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْتِيهِ (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴) كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْفٌ لَظَنٌ (۱۵)﴾

المعارج: ۱۱ - ۱۵

(به همدیگر نشان داده می شوند و معرفی می گردند شخص گناهکار آرزو می کند
 کاش می شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد. همچنین
 همسر و برادرش را. همچنین فامیل و قبیله و عشیره ای که او را در پناه خود
 می گرفتند. و حتی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کند) تا
 این که مایه نجاتش شود. هرگز! این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است.)
 ۵- پنجم: طولانی بودن آن روز بر شدت هراس و هولناکی قیامت بیشتر
 می آفراید:

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)﴾

﴿فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَنَرَاهُ قَرِيبًا (۷)﴾ المعارج: ۴ - ۷

(فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می کشند و) بالا می روند در مدتی که پنجاه
 هزار سال (معمولی برای انسانها) طول می کشد. صبر جمیل داشته باش و ما آن را
 ممکن و نزدیک می دانیم)

سیاق آیات سوره در مورد قیامت است و گذشته از سیاق، با سند صحیح از

حضرت ابن عباس ثابت است که مراد از: ﴿يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ﴾ روز قیامت است.

حسن رضی الله عنه، ضحاک و ابن زید نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند، بخاطر طولانی بودن آن روز، مردم در روز معاد چنین می‌اندیشند که در زندگی دنیا چند ساعت بیشتر نمانده‌اند. همانطور که خداوند می‌فرماید:

﴿ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ ﴾ یونس: ۴۵

(روزی که آنان را (خدا برای حساب و کتاب) گرد می‌آورد انگار جز ساعتی از روز (در دنیا نبوده‌اند و) نمانده‌اند)
در جای دیگر قرآن آمده است:

﴿ كَانَهُمْ يَوْمَ بَرَأْنَاهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴾ النازعات: ۴۶

(روزی که آنان برپائی رستاخیز را می‌بینند (چنین احساس می‌کنند که در جهان) گوئی جز شامگاهی یا چاشتگاهی از آن درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند.)

﴿ تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّيْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴾ طه: ۱۰۴

طه: ۱۰۴
(ما بهتر می‌دانیم که (آهسته به یکدیگر) چه می‌گویند، و (کاملاً آگاهیم) از سخن کسی که راهش (در به تصویرکشیدن کوتاهی دنیا، به حقیقت) نزدیکتر و بهتر است، آن گاه که می‌گوید: شما تنها یک روز در دنیا بسر برده‌اید!)

﴿ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا

يُؤْفَكُونَ ﴾ الروم: ۵۵

(روزی که قیامت برپا می‌شود، گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی در دنیا و جهان برزخ) ماندگار نبوده‌اند! این چنین آنان (در دنیا توسط شیاطین و شیاطین صفتان از درک حقیقت و راه درست) بازداشته شده‌اند!)

﴿ قُلْ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴾ ﴿۱۱۳﴾ ﴿ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ

الْعَادِينَ ﴾ ﴿۱۱۳﴾ ﴿ قُلْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنكُم كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ ﴿۱۱۴﴾

المؤمنون: ۱۱۳ - ۱۱۴

((خداوند بدیشان) می گوید: چند سال در روی زمین زیسته و ماندگار بوده اید؟! می گویند: روزی یا بخشی از روزی! (ما که سخت گرفتار عذابیم، پاسخ درستی نمی توانیم بدهیم) پس از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند می گوید: جز مدت کمی (در زمین) ماندگار نبوده اید، اگر شما کمترین آگاهی و دانشی می داشتید)

مبحث دوم: برخی از علایم هراس از قیامت

قرآن درباره سختیهای آن روز که مردم را به وحشت می‌اندازد و روح و جان انسانها را تسخیر می‌کند و دلها را به لرزه در می‌آورد، سخن می‌گوید. یکی از احوال سنگین قیامت، نابودی ترسناک کامل جهان هستی است، که زمین، کوه‌ها، آسمان، ستارگان، خورشید و ماه را در بر می‌گیرد. خداوند کوبیدن و ریزه ریزه شدن زمین، حرکت کردن و پراکنده شدن کوه‌ها، شکافته شدن و بر افروختن دریاها، شکافتن و لولیدن آسمان، درهم پیچیدن و رفتن خورشید، تاریک شدن ماه تابان، تیره و تار و خاموش شدن ستارگان و گسستن رشته اتصال آنها، را در روز قیامت برای ما گزارش می‌کند. برخی از نصوصی که وضعیت قیامت را به تصویر می‌کشند، ذکر می‌کنیم، سپس داستان و رخداد هر کدام از نشانه‌های قیامت را به میان می‌کشیم.

مطلب اول: جمع شدن زمین و پیچیده شدن آسمانها

خداوند در روز قیامت زمین را در مشت خود قرار داده و آسمانها را با دست راست خود درهم می‌پیچد، همانگونه که می‌فرماید:

﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ

مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۗ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٦٧﴾ الزمر: ٦٧

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او درهم پیچیده می‌شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است.) خداوند در آیه ی دیگر چگونه درهم پیچیدن آسمان اینگونه بیان می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ
نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (۱۰۴) ﴿الأنبياء: ۱۰۴﴾

((این امر) روزی (تحقق می پذیرد که) ما آسمان را درهم می پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می شود. همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می آوریم). این وعده‌ای است که ما می دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می رسانیم).

ابن کثیر می فرماید: ابن عباس و علی بن ابی طلحه سجل را به صحیه و طومار تفسیر کرده اند و مجاهد و قتاده و چند نفر دیگر بدان تصریح نموده اند و در میان مفسرین ابن جریر هم همین دیدگاه را اختیار فرموده است، چون چنین تفسیری بنا به لغت مشهور و معروف است، بنا بر این مفهوم ایه چنین: خداوند در روز قیامت آسمان را ما کتابی درهم می پیچد.

در احادیث رسول الله ﷺ نصوصی دال بر مفهوم قرآنی و فواید افزون بر آن نقل شده‌اند، از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ وَيَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَأَيْنَ مُلُوكِ الْأَرْضِ».

(خداوند روز قیامت زمین را در دست می گیرد و آسمانها را با دست راست می پیچد، سپس می فرماید: من پادشاه هستم، پادشاهان دروغین زمین کجا رفته‌اند؟^۱)

در صحیح مسلم از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَطْوِي اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَأَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَأَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَأَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَأَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ».

۱. مشکاة المصابیح: ۵۳/۳ شماره: ۵۵۲۲.

خداوند روز قیامت آسمانها را می پیچد، بعد آنها را در دست راست خود می گیرد و می فرماید: من پادشاه هستم، کجا هستند ستمکاران؟ کجا هستند مستکبران، بعد زمین را با دست چپ خود می پیچد - در روایتی آمده است با دست دیگر - و می فرماید: من پادشاه هستم، ستمکاران کجا هستند؟ کجا هستند مستکبران؟

امام بخاری از ابن مسعود روایت می کند که مردی یهودی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای محمد ﷺ خداوند آسمانها را روی یک انگشت، زمینها را روی یک انگشت، کوهها را روی یک انگشت، درختها را روی یک انگشت و مخلوقات را روی یک انگشت نگاه می دارد، سپس می گوید: من پادشاه هستم، رسول الله ﷺ به گونه ای خندید که دندان مبارکش نمایان گشت و سپس آیهی ذیل را تلاوت فرمود:

﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۗ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَالسَّمَاوَاتُ

مَطْوِيَّاتٌ ۗ بِيَمِينِهِ ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿ ٦٧ ﴾ الزمر: ٦٧

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته اند (این است که تو را به شرک می خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است.) در مشت گرفتن زمین و پیچیدن آسمانها بعد از فنا شدن دیگر مخلوقات صورت می گیرد، برخی هم می گویند: بعد از حشر مخلوقات، بر روی زمین سفیدی مانند نقره که نا فرمانی خداوند روی آن صورت نگرفته است، فرشته ای ندا در می دهد. ابو جعفر نحاس این دیدگاه را اختیار نموده و می فرماید: روایت از ابن مسعود به صحت رسیده است، البته فراموش نکنیم که چنین بیاناتی زائده عقل و منطق بشری نیستند، لابد ابن مسعود آنرا از پیامبر ﷺ شنیده است.

قرطبی می‌فرماید: دیدگاه اول صحیح‌تر است، چون هدف خداوند اظهار انحصار پادشاهی هنگام نابود شدن نسبت‌های زمینی و برملا شدن ادعاهای ادعاکنندگان و رفتن پادشاهان متکبر و ظالم، برای خودش می‌باشد.^۱

مطلب دوم: کوبیده شدن زمین و ریزه ریزه شدن کوهها

خداوند در قرآن می‌فرماید که این زمین ثابت و پابرجا و کوه‌های مستحکمی که روی آن قرار گرفته‌اند، در روز قیامت و موقع دمیدن صور، برداشته می‌شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی می‌گردند.

﴿فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً ۚ وَجُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۗ﴾ (۱۴)

﴿فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۗ﴾ (۱۵) ﴿وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۗ﴾ (۱۶) الحاقه: ۱۳ - ۱۶
 (هنگامی که یک دم در صور دمیده شود. و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند. بدان هنگام است که آن واقعه (بزرگ قیامت در جهان) رخ می‌دهد (و رستاخیز بر پا می‌شود). و آسمان از هم می‌شکافت و می‌پراکند، و در آن روز سست و ناستوار می‌گردد).

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۗ﴾ الفجر: ۲۱

(هرگز! هرگز! (حقیقت آن چنان نیست که می‌پندارید). زمانی که زمین سخت درهم کوبیده می‌شود و صاف و مسطح می‌گردد.)
 در آن موقع این کوه‌های سخت و تند به ریگ‌های نرم تبدیل می‌شوند، خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ۗ﴾ المزل: ۱۴

(روزی، زمین و کوهها سخت به لرزش و جنبش درمی‌آید و (چنان کوهها در هم کوبیده می‌شود که) کوهها به توده‌های پراکنده و تپه‌های ریگ روان تبدیل می‌گردد.)

۱. تذکرة قرطبی ۱۷۲.

در جایی دیگر خبر داده است که کوهها مانند پشم زده رنگین در می آیند:

﴿ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۙ ﴾ الماعج: ۹

(و کوهها همسان پشم رنگین می گردد.)

در آیه‌ای دیگر، کوهها را به صورت پشم رنگین حلاجی شده به تصویر می کشد:

﴿ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۙ ﴾ القارعة: ۵

(و کوهها، همسان پشم رنگارنگ حلاجی شده می شوند.)

سپس خداوند متعال این کوهها را از جا می کند و زمین را مسطح می گرداند، بگونه‌ای که هیچ نشیب و فرازی در آن دیده نمی شود، قرآن از برداشتن کوهها، گاهی به تسیر (متحرک) و گاهی به نسف (پراکنده) تعبیر کرده است:

﴿ وَسَيَّرَ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا ۙ ﴾ النبأ: ۲۰

(و کوهها به حرکت انداخته می شوند (و روان می گردند و در فضا به شکل

غباری در می آیند) و یک سراب بزرگی را تشکیل می دهند.)

﴿ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۙ ﴾ المرسلات: ۱۰

(و هنگامی که کوهها برکنده و پراکنده می گردند.)

﴿ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۙ ﴾ التکویر: ۳

(و هنگامی که کوهها (از جای خود برکنده می شوند و به این سو و آن سو) رانده

می شوند.)

سپس حال و وضعیت زمین بعد از تسیر و نسف این گونه بیان می شود:

﴿ وَيَوْمَ نُسِرُّ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۙ ﴾

الکھف: ۴۷

(روزی ما (نظام جهان هستی را به عنوان مقدمه‌ای برای نظام نوین درهم می ریزیم و از جمله) کوهها را به حرکت در می آوریم، و (همه موانع سطح زمین را از میان برمی داریم، به گونه‌ای که) زمین را (صاف و همه چیز را در آن) نمایان می بینی، و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد می آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی گذاریم.)

﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾﴾
 ﴿لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾﴾ طه: ۱۰۵ - ۱۰۷

(از تو درباره کوهها می پرسند. بگو: پروردگرم آنها را از جا می کند و (در هوا) پراکنده می دارد (و برباد می دهد). سپس زمین را به صورت فلات صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می سازد. در آن هیچ گونه پستی و بلندی نمی بینی)

مطلب سوم: شکاف و برافروفتن دریاها

این دریاها که بخش عمده از زمین ما را پوشانده اند و جهان بزرگی از موجودات در آنها زندگی می کنند و کشتیها روی آنها رفت و آمد دارند، در روز قیامت منفجر می شوند، ما در عصر حاضر شاهد انفجار ذرات اتم بوده ایم که از آب خیلی کوچکتتر هستند، اگر ذراتی به این کوچکی دارای چنین عظمت و شدت باشند، انفجار دریاها با آن همه عظمت چه رخدادی می آفرینند؟ و جهان را چگونه به لرزه در می آورند؟ تصور کن که همه دریاهای جهان به عنصر مشتعلی تبدیل شوند و در یک لحظه منفجر گردند، چه منظره ای ایجاد می شود؟ آیا شعله های آتش به آسمان زبانه نمی کشند؟ خداوند چنین صحنه ای را این گونه به تصویر می کشد:

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ﴿٣﴾﴾ الانفطار: ۳

(و هنگامی که دریاها شکاف برمی دارند. و به هم می پیوندند.)

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾﴾ التکویر: ۶

(و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می گردند (و گدازه ها و گازهای درون زمین طوفانهای آتشین و انفجارهای هولناکی پدید می آورند). (مفسرین گذشته اعتقاد داشتند که انفجار دریاها با شکافته شدن کناره ها و برداشتن موانع میان آبهای گوناگون و قاطی شدن آب شیرین و شور و تبدیل شدن همه آنها به یک دریا ایجاد می شود، ولی تفسیری که ما بیان کردیم، دقیق و روشتر است، چون تفجر با تفسیر ما بهتر سازگاری دارد تا با تأویل گذشتگان صالح امت اسلامی.)

مطلب چهارم: به حرکت در آوردن و پاره شدن آسمان

آسمان نیلگون ما که با دیدن آن، دل‌های ما شاد و سینه‌های ما باز می‌شوند، روزی به حرکت در می‌آید و با جوش و خروش و نا آرامی بزرگی مواجه می‌شود.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿٩﴾ الطور: ٩﴾

(روزی (این عذاب الهی رخ می‌دهد که) آسمان سخت به تکان و جنبش می‌افتد و تند درهم می‌لولد).

سپس درز بر می‌دارد و شکافته می‌شود:

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿١﴾ الانفطار: ١﴾

(هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد).

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ الانشقاق: ١.٢﴾

(هنگامی که آسمان می‌شکافتد و فرمان پروردگارش را می‌برد، و چنین هم می‌سزد و حق هم همین است)

در آن موقع آسمان مانند یک ساختمان بزرگ و مستحکم که روی پایه‌های استواری برپا شده و دچار زمین لرزه شده باشد، ضعیف و سست می‌گردد، بعد از اینکه محکم و استوار بوده است، سست، ضعیف و متلاشی خواهد شد:

﴿وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فِي يَوْمِذٍ وَاهِيَةً ﴿١٦﴾ الحاقة: ١٦﴾

(و آسمان از هم می‌شکافتد و می‌پراکند، و در آن روز سست و ناستوار می‌گردد). رنگ زیبا و نیلگون آسمان نیز عوض می‌شود و از بین می‌رود، آسمان در آن روز مانند روغن گداخته رنگ عوض می‌کند، گاهی قرمز، گاهی زرد و گاهی سبز و گاهی نیلگون خواهد شد:

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ الرحمن: ٣٧﴾

(بدانگاه که آسمان شکافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته)

از ابن عباس نقل شده که آسمان در آن روز مانند «الفرس الورد» می‌شود، «فرس ورد» بر اساس اظهارات بغوی در فصل بهار زرد، در فصل زمستان سرخ و در شدت سردی رنگش دگرگون می‌گردد و حسن بصری در تفسیر آیه‌ی:

وَرَدَّةٌ كَالدَّهَانِ مِي فرماید: به اشکال و رنگ های گوناگون در می آید.^۱

مطلب پنجم: تاریک شدن ماه. درهم پیچیدن خورشید و از هم پاشیدن ستاره‌ها

این خورشیدی که هر روز صبح طلوع می کند و زمین را منور می سازد و به وسیله روشنی و انرژی خود که مورد نیاز شدید چشم و اجسام ما انسانها و تمام موجودات زنده روی زمین است و عامل رشد و نمو گیاهان روی زمین می باشد، روزی درهم پیچیده شده و بی نور گشته و روشنایی خود را از دست می دهد، خداوند می فرماید:

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝۱﴾ التکویر: ۱

(هنگامی که خورشید درهم پیچیده می شود (و نظام جهان درهم می ریزد).)
«کُوِّرَتْ» از مصادر تکویر است و تکویر در لغت عربی به معنی جمع شدن بعضی از اجزاء یک چیز به سوی دگر اجزاء است، تکویر، عمامه پیچیدن یا پیچیدن گوشه های لباس از همین باب مشتق شده اند، تکویر خورشید زمانی صورت می گیرد که اجزاء و گوشه هایش به سوی هم جمع شوند و تاریک گشته و به سوی زمین پرت گردد.

مهتاب که در ابتدا هر ماه مانند هلال به نظر می رسد، سپس به تدریج تکامل یافته و رشد می کند، تا به صورت بدر (ماه شب چهارده) در می آید، در این حالت به اوج قلهی زیبائی خود می رسد، به گونه ای که شاعران را به سرودن واداشته و مسافران را یار و مانوس خود کرده است، این ماه تابان زمانی تاریک می شود و رونق و زیبائی خود را از دست می دهد و نور افشانی را به اتمام می رساند:

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ۝۷ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۝۸﴾ القيامة: ۷ - ۸

(هنگامی که چشمها (از شدت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می شود. و ماه بی نور و روشنایی می گردد.)

۱. تفسیر ابن کثیر: (۶/۴۹۴).

اما این ستاره‌های پراکنده در سقف نیلگون آسمان، پیوندشان می‌گسلد و از هم پاشیده و تاریک می‌شوند و در نهایت می‌افتند:

﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَرَتْ ﴿۲﴾﴾ الانفطار: ۲

(و هنگامی که ستارگان از هم می‌پاشند و پخش و پراکنده می‌شوند.)

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿۲﴾﴾ النکویر: ۲

(و هنگامی که ستارگان تیره و تار می‌گردند و فرو می‌افتند.)

إنکدار یعنی پخش و پراکنده شدن، اصل لغت از کدر است به معنی فرو ریختن و پراکنده شدن، چون معمولاً هر چیزی که از آسمان به سوی پایین پرت شود پراکنده می‌گردد.^۱

مطلب ششم: تفسیر قرطبی پیرامون نصوص وارده در مورد سختی‌های قیامت

قرطبی می‌گوید: امام ترمذی از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيَقْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ».

(هرکس دوست دارد که به صحنه‌ی روز قیامت نگاه کند این آیات را تلاوت نماید.)^۲

این سه سوره بدان جهت مختص قیامت هستند، چون درباره شکافته شدن آسمان‌ها، تیره و تار گشتن خورشید و ستارگان و فرو افتادن اختران و حوادث دلخراش دیگری در مورد فرا رسیدن قیامت و زنده شدن مردگان و بیرون آمدن از گورستان و محاسبه و خواندن و گرفتن پرونده‌ی کردار با دست راست یا از پشت سر یا طرف چپ و مراحل و مواقف دیگر انسان در روز واپسین را دربر گرفته‌اند.

۱. تفسیر ابن کثیر ۲/۲۲۱.

۲. امام ترمذی در مورد سند حدیث می‌فرماید: سند حسن است.

خداوند می فرماید:

﴿ إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿۱﴾ ﴾ الانفطار: ۱
(هنگامی که آسمان شکافته می گردد.)

﴿ إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ﴿۱﴾ ﴾ الانشقاق: ۱
(هنگامی که آسمان می شکافد.)

﴿ وَيَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمِيمِ ﴾ الفرقان: ۲۵

(روزی را که آسمان (کره زمین در آن روز، بر اثر انفجارات کواکب و سیارات) به وسیله ابر (حاصل از گرد و غبار غلیظ کرات) پاره پاره (و لکه لکه) می گردد)

﴿ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿۱۹﴾ ﴾ النبأ: ۱۹

(و آسمان باز و گشوده می گردد و به درها و دروازه ها تبدیل می شود.)

ابرها در آن روز میان آسمان و زمین حجاب و حایل خواهند بود، بعضی از مفسرین بر این باور اند که شکافته شدن آسمان در اثر گرمی آتش جهنم است که به آنجا می رسد و این حادثه زمانی رخ می دهد که آب ها از بین رفته و آتش ها زبانه می کشند، نخستین تاثیر آن پدیده، صاف و قرمز گشتن آسمان همانند روغن و شکافته شدنش بر اساس اراده خداوند برای نابودی جهان و اتمام دادن به کار دنیا.

بعضیها می گویند: آسمان به رنگ های مختلفی در می آید، نخست زرد می شود، سپس قرمز و بعد از آن زرد می گردد، مانند: « مهره ^۱ » که در فصل بهار مایل به زردی است و وقتی که سرما شدت گرفت، به سرخی مائل می شود و سپس به خاکستری رو می آورد.

ابن عباس رضی الله عنه درباره ﴿ إِذَا السَّمَاءُ كُورَتْ ﴾ می گوید: تکویر خورشید به معنی داخل شدن آن در عرش است. حسن و قتاده هم می گویند: نابود شدن صافی و شفافیت خورشید است. ابو عبیده می گوید: کورت مانند تکویر، عمامه است، چون

۱. کره اسب یا کره مادیان.

پیچیده می شود و سپس از بین می رود. ربیع ابن هثم می گوید: کورت، به معنی افتادن و پرت شدن است.

من می گویم: لغت تکویر به معنی جمع کردن است، از جمع کردن عمامه گرفته شده، یعنی خداوند خورشید را جمع می کند، سپس تاریک می شود و فرو می افتد.

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾^۱ به معنی رها شدن ستارگان است، بعضی می گویند: از دست فرشتگان رها می شوند، چون مرگ به سراغ آنها هم می آید، در احادیث آمده است که ستارگان توسط زنجیرهایی که در دست فرشتگان قرار گرفته، میان زمین و آسمان آویزان شده اند.

ابن عباس رضی الله عنه «انکدرت» را به «تغیرت» تفسیر می کند، چون اصل لغت «انکدار» به معنی ریختن و سرازیر شدن است، یعنی ستارگان در دریاها فرو ریخته می شوند و همراه آب دریاها به آتش تبدیل می گردند.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾^۲ مانند ﴿وَيَوْمَ نُسِئُ الْجِبَالَ﴾^۳ است، یعنی کوهها از حالت سنگ به حالت ریگهای نرم و شن های روان در می آیند و به صورت ذرات پراکنده و سراب که وجود واقعی ندارد، مبدل می شوند، بعضی می گویند: کوهها بعد از ریزه ریزه شدن، بر اثر گرمی و شدت حرارت دوزخ به صورت پنبه در می آیند، همانطور که آسمان از شدت گرما به آهن گداخته مبدل می گردد.

حلیمی می گوید: چون آنها مانند مانع و حجابی میان زمین و آسمان عمل می کنند، وقتی که به بالا صعود کرد موجب افزودن گرمی جهنم می شود و در زمین و آسمان تأثیر می گذارد.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾^۴ عشار جمع عشر، یعنی شتری که در ماه دهم حاملگی باشد و این اسم از ماه دهم حاملگی تا وضع حمل و بعد از وضع حمل تنها بر شتران نر اطلاق می گردد، چون آن نوع شتر نزد عرب ارزش و اهمیت فراوانی

۱. و هنگامی که شتران آبستنی که ده ماه از حمل آنها گذشته است به دست فراموشی سپرده می شوند.

تکویر ای ۴

دارند. خداوند در این آیه خبر می دهد که انسان ها بر اثر شدت هول و هراس قیامت شتران را فراموش می کنند و تنها به خود مشغول می گردند، بنا بر این مفهوم آیه چنین است: وقتی که مردم از قبور بلند می شوند و همدیگر را می بینند و حیوانات و دام ها را در حالی که در میدان محشر جمع شده اند، مشاهده می کنند، هرکس عشار خود را که با ارزش ترین متاع و سرمایه مادی بود، با چشم سر می بیند، ولی توجهی نمی کند و اهمیتی برای آن قائل نیست.

ممکن است تعطل عشار به معنی باطل کردن مالکیت دنیائی باشد که در آن روز کسی جز خدا مالک چیزی نیست و صاحبان این گونه شترها (عشار) با وجود اینکه شترهای خود را می بینند، اما توان دسترسی به آنها را ندارند. بعضیها گفته اند که عشار به معنی سحاب (ابر) است، یعنی ابرها از باریدن امتناع می ورزند، بعضیها گفته اند منظور از عشار، شهر و آبادی هایی هستند که کسی در آنها زندگی نمی کند و به عماراتی خالی از سکنه مبدل گشته اند، برخی هم می گویند: منظور از عشار ترک و رها کردن زمینهای کشاورزی و زراعتی است، اما دیدگاه اول از همه صحیح تر و مشهورتر است.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾﴾ التکویر: ۵

(و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می شوند (و خوی درندگی و رمندگی را از ترس فراموش می کنند، و برای کاستن از وحشت در کنار هم قرار می گیرند و به هم می آمیزند).

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾﴾ التکویر: ۶

(و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می گردند)

ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است که سجر به معنی روشن کردن و تبدیل به آتش شدن است، قتاده می گوید: یعنی زمانی که آب دریاها در زمین فرو می رود و خشک می شود، ابن ابی زمین می گوید: اصل لغت به معنی پر شدن و جمع گشتن است به گونه ای که به صورت یک چیز واحد در آیند، بعضی ها بر این باوراند که روز قیامت، خورشید پیچیده شده و به دریا انداخته می شود، سپس آب دریاها گرم شده و به آتش تبدیل می گردند.

حلیمی می گوید: اگر این قول صحت داشته باشد، یعنی تسجیر به معنی پر شدن باشد، آنگاه آتش از مقدار آب دریاها بیشتر خواهد شد، چون خورشید به مراتب از زمین بزرگتر است و اگر بی نور شده به دریاها انداخته شود و به آتش تبدیل می گردد و حجم و مقدار آنها به مراتب زیاد می شود.

﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ التکویر: ۷

(و هنگامی که دوباره جانها به پیکرها درآورده می شوند و جفت یکدیگر می گردند.)

بر اساس تفسیر حسن بصری یعنی هر گروه و فرقی به همکیشان خود ملحق می گردند، یهود با یهود، نصاری با نصاری، منافق با منافق و مومن با مومن، مجوس با مجوس و تمام کسانی که غیر خدا را پرستش می کردند به صف مشرکین در می آیند.

عکرمه می گوید: معنی آیه چنین است که ارواح به سوی اجساد بر می گردند، برخی هم می گویند: گمراه شده با شیطان یا گمراه کننده اش برخورد می کند، گروهی هم می گویند: مؤمن با حوری و کافر با شیطان ملامت می نمایند.

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ﴾ التکویر: ۸

(و هنگامی که از دختر زنده بگور پرسیده می شود.)

اعراب جاهلی بنا به دو خصلت و ویژگی مذموم دختران خود را زنده به گور می کردند:

۱- مردم دوران جاهلیت معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند، لذا دختران را به قتل می رساندند تا به سوی خداوند رهسپار شوند.

۲- از ترس فقر و تنگدستی مرتکب چنین کردار قبیحی می شدند.

سوال کردن از دختران زنده در گور شده به قصد تنبیه و توبیخ قاتل (زنده در گور کننده) آنها است، مثلاً اگر کودکی مورد ضرب و شتم قرار گیرد به او می گویند: چرا زده شدی، گناه تو چه بود؟ حسن می گوید: منظور از این سوال، توبیخ و مجازات قاتل آن است، چون بدون گناه کشته شده است.

برخی از قراء « سئلت » را « سألت » خوانده‌اند، یعنی دختر زنده در گور شده در روز قیامت دامن پدرش را گرفته و از وی سوال می‌کند: در برابر چه گناهی مرا کشتی؟ و برخی بر این باوراند که « سئلت » یعنی مورد سؤال واقع شدن، همانطور که در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾ (۳۴) الإسراء: ۳۴

(چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده)

﴿ وَإِذَا الضُّعُفُ نُشِرَتْ ﴾ (۱۰) التکویر: ۱۰

(و هنگامی که نامه‌های اعمال پخش و گشوده می‌شود.)

﴿ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴾ (۱۱) التکویر: ۱۱

(و هنگامی که آسمان (همچون پوست حیوان) برکنده می‌شود.)

« کشط » به معنی « طویت » است، همانگونه که در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكَتُبِ ﴾ (۱۰۴) الأنبياء: ۱۰۴

(روزی ما آسمان را درهم می‌پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم

پیچیده می‌شود)

« لام » به معنی « علی » است، کشط و قشط مترادف هستند، در لغت عربی گفته می‌شود: کشطت السقف یعنی سقف را کندم، بعضیها می‌گویند: «سجل» نام کاتبی از کاتبان رسول الله ﷺ است، ولی ما در تاریخ میان صحابه شخصی به نام «سجل» را سراغ نداریم.

﴿ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ ﴾ (۱۲) التکویر: ۱۲

(و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و شعله‌ور می‌شود.)

﴿ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُرْلِفَتْ ﴾ (۱۳) التکویر: ۱۳

(و هنگامی که بهشت (برای پرهیزگاران) نزدیک آورده می‌شود.)

﴿ عَامَتَ نَفْسٍ مَّا أَحْضَرَتْ ﴾ (۱۴) التکویر: ۱۴

(هرکسی می‌داند چه چیزی را آماده کرده است و تهیه دیده است)

در آیه ی دیگر این مسئله را با این تعبیر بیان می فرماید:

﴿ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴾ (الانفطار: ۵)

(آن گاه هرکسی می داند چه چیزهایی را پیشاپیش فرستاده است، و چه چیزهایی را واپس نهاده است و بر جای گذاشته است.)

یکی از شعراء معاصر در مورد قیامت این ابیات زیبا را می سراید:

مثل لنفسك أيها المغرور	يوم القيامة والسماء تمور
إذ كورت شمس النهار وأدريت	حتى على رأس العباد تسير
وإذا النجوم تساقطت وتناثرت	وتبدلت بعد الضياء كدور
وإذا البحار تفجرت من خوفها	ورأيتهما مثل الجحيم تفور
وإذا الجبال تقلعت بأصولها	فرأيتهما مثل السحاب تسير
وإذا العشار تعطلت وتخربت	خلت الديار فما بها معمور
وإذا الوحوش لدى القيامة أحشرت	وتقول للأملاك أين تسير
وإذا تقاة المسلمين تزوجت	من حور عين زاهن شعور
وإذا الموءودة سئلت عن شأها	وبأي ذنب قتلها ميسور
وإذا الجليل طوى السماء يمينه	طي السجل كتابه المنشور
وإذا الصحائف نشرت فتطايرت	وتهكت للمؤمنين ستور
وإذا السماء تكشطت عن أهلها	ورأيت أفلاك السماء تدور
وإذا الجحيم تسعرت نيرانها	فلها على أهل الذنوب زفير
وإذا الجنان تزخرفت وتطيبت	لفتي على طول البلاء صبور
وإذا الجنين بأمه متعلق	يخشى القصاص وقلبه مذعور
هذا بلا ذنب يخاف جنينه	كيف المصير على الذنوب دهور

(ای نفس مغرور روز قیامت را برای خود به تصویر بکش، روزی که آسمان به حرکت در می آید، خورشید در هم پیچیده می شود و به گونه ای نزدیک می شود که بر سر بندگان حرکت می کند، روزی که ستارگان فرو می ریزند و پخش و پراکنده می شوند و نور و روشنائی آنها به تاریکی مبدل می گردد، روزی که دریاها از شدت ترس منفجر می شوند و مانند جهنم غلغل می کند و می چوشد، روزی

که کوه‌ها از جا کنده می‌شوند و مانند ابرها حرکت می‌کنند، روزی که شتران با ارزش رها می‌شوند و عمارت‌ها از سکنه خالی می‌گردند، روزی که حیوانات وحشی جمع می‌شوند و به خطاب به صاحبان خود می‌گویند: کجا می‌روید؟ روزی که مؤمنان متقی با حوریان همبستر شده، روزی که از دختران زنده به گور شده پرسیده می‌شود، چرا کشته شدی؟ چه گناهی داشتی؟، روزی که خداوند آسمان را مانند کتاب پیچیده شده در مشت می‌گیرد، روزی که نامه‌های اعمال پخش و گشوده می‌شود و همچون گردن بندی به گردنش آویزان می‌گردد و مؤمنان را با پرده‌هایی می‌پوشانند، روزی که آسمان همانند پوست حیواناتان کنده می‌شود و افلاک آسمانی را می‌بینید که دور می‌زنند، روزی که جهنم را می‌بینید زبانه کشیده و از اهلس ناله و فریاد سر زده می‌شود، روزی که بهشت مزین گشته و برای جوانانی که صبر و تحمل پیشه کرده‌اند پاک و خوش بو می‌گردد، روزی جنین در شکم مادر از قصاص هراس دارد و قلبش وحشت زده است، اگر حال بچه‌ی بی‌گناهی چنین باشد، انسان طغیان‌گری که در طول زندگی مشغول عصیان بوده چه حالتی دارد.

مطلب هفتم: محاسب بیمناکی روز قیامت را چنین به تصویر می‌کشد

حارث محاسبی در وصف بیمناکی روز قیامت می‌گوید: وقتی آمار مردگان کامل می‌شود و زمین و آسمان از سکنه خالی می‌گردند و از حرکت باز می‌ایستند و هیچ صدایی شنیده نمی‌شود و هیچ انسانی به چشم نمی‌خورد، تنها خدای یگانه با عظمت و شوکتش باقی می‌ماند.

در این هنگام روح تنها صدائی را می‌شنود که همه خلایق همراهت را برای حضور ذلیلانه و حقیرانه در بارگاه الهی فرا می‌خواند. دچار گمان می‌شوید، چگونه صدائی که گوشت افتاده و تو را به بارگاه خدا می‌خواند، از شدت ترس قلبت به پرواز در می‌آید و موی سرت سفید می‌گردد، چون اولین باری است که به حضور خدا خوانده می‌شوید، ناگاه صدای شکافته شدن زمین را بالای سر خود

می شنوید، یکدفعه در حالی که از قدم تا فرق سر با خاک های قبر غبار آلود هستی، روی قدم ها خواهی ایستاد، نگاهت را به سوی ندای غیبی بلند خواهی کرد و می بینی که تمام مخلوق همراه و همزمان با تو در وضعیتی خاک آلود با خاک های قبورشان بلند شده و ایستاده‌اند.

این بلند شدن، تو و دیگران را با بیم و ترس مواجه می سازد، فکر می کنی که در جمع خلایق، خوار، ذلیل، تنها، مغموم و پریشان هستید، همه را برهنه، ناشنوا و همراه با ترس و وحشت می بینید، جز صدای راه رفتن پاهای شان چیز دیگری را نمی شنوید و تمام خلایق را می بینی که به سوی منادی به حرکت در آمده‌اند و تو هم همراه آنها به سوی ندا در حرکت هستید و می بینی که دوان دوان هستی و فوق العاده فروتن و مطیع به نظر می رسید، وقتی به موقف^۱ می رسید، می بینی که جن و انسها در حالت برهنگی تجمع کرده‌اند، پادشاهان از پادشاهی روی زمین بر کنار شده‌اند، همه پادشاهان را ذلت و حقارت فرا گرفته است، آنان بعد از کبر و غرور و ستم بر بندگان خداوند، امروز ذلیل‌ترین و حقیرترین بندگان خداوند هستند.

بعد می بینی که حیوانات وحشی از دشت و بیابانها و قله کوهها، در حالی که سرهای شان را بخاطر اطاعت روز قیامت بعد از اینکه در دنیا وحشی و فراری بوده‌اند، پائین گرفته‌اند، به سوی پایین سرازیرند، این ها همان وحشی هایی بودند که در دنیا از انسان ها می ترسیدند و وقتی آنها را می دیدند، پا به فرار می گذاشتند، اما امروز که روز حشر و نشر است، بدون اینکه با مشکل و آفتی گرفتار شده باشند، مطیع و فروتن، مانوس و مالوف بسوی موقف که مملو از انسان ها است، به حرکت در آمده‌اند.

و درندگان را می بینی که بعد از درندگی و شهامت در حالی که سرهای خود را پائین گرفته‌اند و سراپا تابع مقررات روز قیامت هستند، بسوی موقف سرازیراند و بسوی میدان محشر می دوند تا اینکه با تمام اطاعت و نهایت فروتنی در برابر خدای قهار قرار گیرند، پشت سر خلایق می ایستند و شیاطین را می بینی که بعد از

۱. محل توقف و تجمع.

طغیان، سرکشی و تمرد، در حالی که مو به مو خود را تابع مقررات روز قیامت قرار داده‌اند، در یک وضعیت کاملاً عجز و انکسار در برابر رب قهار ذلیلانه ایستاده‌اند، بسیار قادر و توانا است خدائی که همه مخلوقات را بعد از یک امتحان طولانی و اختلاف طبیعت و مزاج و ترس و وحشت از همدیگر، یکجا و در حالتی که مطیع مقررات روز محشر هستند، جمع کرده است.

وقتی که تعداد اهل زمین از جن، انسان، شیاطین، وحوش، درنده، جانوران و حشرات کامل شد و همه آنها برای حساب و کتاب در موقف محشر جمع شدند، ستاره‌ها از بالای سر آنها فرو می افتند و ماه و خورشید روشنایی خود را از دست می دهند، زمین بدلیل خاموش شدن چراغش (خورشید) تاریک می گردد.

در همین حالت که تو و سایر مخلوقات در چنین حالتی بسر می برید، آسمان دنیا (نزدیک ترین آسمان) با وجود عظمت و بزرگی اش بر بالای سر آنها به گردش در می آید، انسان ها این همه بیمناکی و اوضاع وحشت زا را با چشم سر می بینند. بعد آسمان با وجود طول پانصد سالی، تکه تکه می شود، صدای شنیدن این انشقاق برای گوش های شما چقدر سنگین و خطر زا است؟! سپس آسمان ریزه ریزه می شود، وای آن روز چقدر هولناک است، فرشتگان در اطراف آسمان شاهد این انفطار و انشقاق خواهند بود، ای انسان چه می پنداری، درباره آن ترس و بیمی که از شکافته شدن این آسمان عظیم به وجود می آید؟ رب این آسمان آن را ذوب می کند و آن از شدت ترس و بیم روز قیامت بصورت نقره گداخته شده و به رنگ زرد در می آید، همانطور که خداوند می فرماید:

﴿ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴾ الرحمن: ۳۷

(بدانگاه که آسمان شکافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته)

﴿ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالرَّهْلِ ﴾ ﴿ ۸ ﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿ ۹ ﴾ المعارج: ۸ - ۹

(روزی، آسمان، همسان فلز گداخته‌ای می شود. و کوهها همسان پشم رنگین می گردد.)

در همین اثناء که فرشتگان آسمان دنیا در کنار و اطراف آن هستند، برای حساب و کتاب و حشر بسوی زمین فرود می آیند، با وجود بزرگی جسم و حجم خود با

وجود بلندی صوت و آواز خود از کناره های آسمان بسوی زمین به منظور تقدیس رب عظیم همان ربی که آنها را برای حساب و کتاب و سوال در محضر خود حاضر کرده، فرود می آیند.

وقتی که همه مخلوقات از تمامی آسمان ها و زمین هفت گانه در جایگاه خود حاضر شدند و شدت ده سال گرمی به خورشید بخشیده شد و از سر انسان ها به اندازه ی یک یا دو کمان نزدیک می گردد و در این گرمی و شدت حرارت هیچ سایه ای جز سایه ی عرش خدا وجود ندارد، برخی از آنها زیر عرش خدا لذت می برند و گروه دیگری از شدت حرارت خورشید گداخته شده و توسط زبانه آتش دچار نارحتی و قلق می شوند، سپس امت ها ازدحام می کنند و همدیگر را پرت می نمایند، قدم ها با هم قاطی شده و گردن ها از شدت تشنگی دارد تلف می شوند، حرارت خورشید با زبانه کشیدن نفس های مخلوقات و فشار جسد ها ازدحام پیدا می کنند، عرق ها از بدن سرازیر می شوند و بر روی زمین باتلاقی ایجاد می نمایند، سپس به اندازه گناه و معصیت بلند می شود و جسد ها را فرا می گیرد و در آن زندانی می شوند، دیوار زندان عرق برخی تا پاشنه، یا گردن و یا گوش بالا می رود و گروهی هم در باتلاق عرق خود غرق می شوند.

ابن عمر از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرموده:

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ».

(روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می ایستند، برخی از آنها تا

گوش در عرق خود غرق می شوند)

عبدالله در حدیث مرفوعی می فرماید: انسان کافر در روز قیامت به خاطر مدت اقامت و ایستادن در آن گرما و نارحتی، لگام زده می شود. تا اینکه خطاب به پروردگار می گوید: خداوندا مرا رها کن و از این منحصه نجات بده، اگر به سوی آتش هم باشد.

بی گمان تو یکی از آنها هستی، خودت را تصور کن که بدان نارحتی و دچار قلق شده ای و عرقت بالا رفته است و ابری از غم بالای سرت قرار گرفته و قلبت از شدت ترس و نارحتی در سینه غمگین است و مردم هم همراه تو در انتظار پایان

محاكمه به سوی بهشت یا جهنم به سر می‌برند، تلاش تو و مخلوقات به نهایت خودش رسیده است، مدت مدیدی ایستاده‌اید و کسی با شما سخن نمی‌گوید و به کار شما توجهی ندارد.

قتاده و کعب می‌گویند: مردم در روز قیامت سیصد سال می‌ایستند، از حسن بصری روایت می‌کنند که فرمود: چه می‌اندیشید در مورد اقوامی که پانصد سال بر روی پاها در حضور خداوند می‌ایستند و چیزی نمی‌خورند و نمی‌نوشند، تا گردنشان از شدت تشنگی شکسته می‌شود و ریه‌ها از شدت گرسنگی آتش می‌گیرند، سپس به سوی جهنم می‌روند و از چشمه‌های آهن مذاب سیراب می‌گردند، وقتی تاب و توان ندارند و این همه سختی را نمی‌توانند تحمل کنند، در مورد شفاعت برای نجات از نارحتی و رفتن به سوی بهشت یا جهنم با هم بحث می‌کنند، به آدم، نوح و بعد از آنها به ابراهیم و سپس به موسی و عیسی پناه می‌برند تا شفاعت کنند، ولی همه می‌گویند: امروز خداوند به گونه‌ای خشم گرفته که تا حالا و در آینده هم سابقه نداشته و ندارد، هرکس مشغول خود و پیدا کردن راه نجات است، به خدا رو می‌کند تا رستگار شوند و از این وضعیت ناگوار خلاص گردند، خداوند قهار در بیان این حالت می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مُّجَدِلٌ عَنْ نَفْسِهَا﴾ النحل: ۱۱۱

(روزی، هر کسی می‌آید و به دفاع از خود برمی‌خیزد (و جز درباره نجات خود نمی‌اندیشد، و پدران و مادران از فرزندان، فرزندان از پدران و مادران، خویشاوندان از نزدیکان، دوستان از رفیقان، و بالاخره همگان از همگان بیزار و گریزانند!)

همه خلایق با هم ندا در می‌دهند و فریاد «نفسی نفسی» سر می‌زنند، وای به حالت، تو در آن روز مشغول خود هستی و برای نجات از این وضعیت تنها به خود اهتمام می‌دهی و هرکس را فدا می‌کنی، چه می‌گی؟ در مورد روزی که آدم برگزیده خدا و ابراهیم دوست رحمان و موسی کلیم الله و عیسی روح الله با آن همه عزت و احترام فریاد «نفسی نفسی» سر بزنند، تو کجا و آن بزرگان و راد مردان خدا کجا؟

در نهایت مردم از شفاعت آنها مأیوس می شوند و به حضور پیامبر اسلام، حبیب رحمان، محمد ﷺ می شتابند، تا از خدا خلاصی و نجات این خلائق را بطلبند و در حق آنها شفاعت کند، پیامبر رحمت آستین همت را بالا می کشد و به سوی بارگاه الهی رو می آورد و از حضور حضرت اعلیٰ اذن می طلبد، خداوند قهار بدو اجازه می دهد، حضرت محمد ﷺ به سجده می افتد و زبان را در حالی که هم مردم می شنوند، با حمد تسبیح می گشاید، تا اینکه خداوند منان بدو جواب مثبت می دهد و محاسبه کردار بندگان شروع می شود.^۱

۱. کتاب «التوهم و الاحوال» ص ۵.

فصل هشتم

احوال مردم در روز قیامت

مردم در آن روز احوال متفاوتی خواهند داشت و در مجموع می توان آنان را به سه دسته تقسیم نمود:

- ۱- کفار.
- ۲- موحدان گنهکار.
- ۳- نیکان و پرهیزگاران.

مبحث اول: احوال کفار

مطلب اول: ذلت، پستی، حسرت و نا امیدي کفار

آنچه که پس از تأمل در نصوص کتاب و سنت که درباره مناظر قیامت سخن گفته‌اند بر می‌آید این است که کفار در آن روز با مشکل و گرفتاریهای بسیار بزرگی مواجه خواهند شد.

و در این مبحث به بررسی برخی از مناظر قیامت که قرآن درباره آنها سخن گفته است و آنها را ترسیم نموده است می‌پردازیم.

۱- خداوند در مقام بیان احوال کفار، موقع بیرون آمدن از قبور چنین می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانْتَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُؤْفُضُونَ ﴿٤٣﴾ خَشِعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةً

ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾ المعارج: ٤٣ - ٤٤

(آن روزی که از گورها شتابان بیرون می‌شوند، گوئی که به سوی بت‌هایشان می‌دوند! در حالی که چشمانشان (از هول و هراس) به زیر افتاده است، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است. (بدیشان گفته می‌شود) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد.)

اجداث، یعنی قبور، آیه مذکور سرعت خروج کفار از قبور را چنین ترسیم می‌کند که کفار در آن روز بسوی مرکز صوت و صدا (یعنی صور اسرافیل) چنان با سرعت و شتابان می‌روند که در دنیا بسوی بت‌ها برای عبادت می‌رفتند، اما در این روز (قیامت) چنان شاداب و خوشحال نیستند که در دنیا موقع رفتن بسوی بت‌ها خوشحال بودند، بلکه امروز در یک وضعیت بسیار حقارت آمیزی در حالی که چشم‌هایشان به زیر افتاده و رسوایی آنها را فرو گرفته است، دچار همان سرنوشتی می‌شوند که خداوند در دنیا بدانها وعده داده بود.

۲- باز می فرماید:

﴿ فَنُؤَلِّعُ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ ﴿٦﴾ خُشَعًا أَبْصَرَهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ
الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ﴿٧﴾ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾ ﴾

القمر: ۶ - ۸

(بنابراین از ایشان روی بگردان. آن روزی (را خاطر نشان ساز) که فرا خواننده (الهی برای گرد آمدن مردمان در محل حساب و کتاب قیامت ایشان را) به سوی چیز ناخوش آیندی فرا می خوانند. با چشمانی فروهشته و به زیر انداخته (از شرمساری و خواری) از گورها بیرون می آیند (و به هر سو می روند و می دونند) انگار آنان ملخهای پراکنده اند (که در دسته ها و گروههای نامنظم و بی هدف، راهی اینجا و آنجا می شوند شتابان به سوی فرا خواننده (الهی، اسرافیل) می روند (و بدو می نگرند و چشم از او بر نمی دارند). کافران می گویند: امروز روز بسیار سخت و هراس انگیزی است).

این آیه عیناً به مطلبی اشاره دارد که آیه سابق بدان اشاره کرده بود، یعنی بیرون آمدن از قبور با حالت خیره شدن چشم ها، وضعیت حقارت آمیز و شتافتن بسوی مرکز صدایی که آنان را بسوی خود فرا می خواند، علاوه بر مفاهیم گذشته، صورت زنده ای از زنده شدن، نشر، شتافتن و بیرون آمدن از قبور مانند ملخ های پراکنده را به تصویر می کشد، همچنین این آیه بیان می فرماید که مشرکین عاجزانه در آن روز به مشکل بودن موقف خود اعتراف می نمایند:

﴿ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾ ﴾ القمر: ۸

۲- نص سومی بیان می فرماید که کفار روز قیامت علیه خود دعای هلاکت و نابودی را می خوانند و می پرسند: چه کسی ما را از خواب (قبر) بیدار کرده است؟

﴿ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا يَا بُولٰهٰنَا
مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۗ هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ ﴾

یس: ۵۱ - ۵۲

(در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بیرون آمده و به سوی دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند. خواهند گفت: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابمان (بیدار کرد و) برانگیخت؟! این همان چیزی است که خداوند مهربان وعده داده بود، و فرستادگان (خدا در سخنها و پیامهای خود) راست گفته بودند)

هرگاه دوستان و آشنایان ابو محکم جسری که حکیمی وارسته بود، نزد وی تجمع می‌کردند، آیه مذکور را تلاوت می‌کرد، به گریه می‌افتاد و می‌فرمود:

توهمات عقلی موجب کاستن هول و هراس قیامت شده است، به خدا سوگند اگر مردم قبل از دمیدن صور دوم در حالت خواب می‌بودند، همانگونه که در آیه مبارکه آنرا خواب می‌پندارند، هنگام زنده شدن هرگز ندا « وای بر حال ما » را سر نمی‌دادند و با دیدن صحنه‌های خطرناک قیامت، هرگز به سؤال کردن رو نمی‌آوردند، روز قیامت با تمام خطرهای بزرگش بر آنان ثابت می‌شود، در عالم برزخ فقط درد می‌چشیدند و در قبر سزا می‌دیدند، ولی هرگز هنگام انقطاع درد و عذاب، فریاد نزدند، اما با فرا رسیدن حادثه‌ی بزرگ قیامت شروع می‌کنند به واویلا گفتن و دعا کردن، اگر شدت و سختی قیامت نمی‌بود، هرگز عذاب قبر را کوچک نمی‌شماردند و آنرا خواب تلقی نمی‌نمودند، در قرآن قیامت را اینگونه به تصویر می‌کشد:

﴿ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى ﴾ النازعات: ۳۴

(هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلای سخت طاقت‌فرسای قیامت) فرا می‌رسد.)
 امام بعد از تلاوت نمودن آیه به گونه‌ای گریست که ریش مبارکش خیس گشت^۱
 ۳- آیه دیگری حاکی از آن است که موقع بیدار شدن از قبور، آثار غم و اندوه بزرگی از چهره آنها نمودار می‌شود، چشم‌هایشان بر اثر شدت ترس باز می‌گردد و دل‌هایشان خالی است و چیزی جز احساس ترس و وحشت که آنها را احاطه کرده است، در قلوب‌شان یافت نمی‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾ ﴾

هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾ ابراهیم: ۴۲ - ۴۳

گمان مبر که خدا از کارهائی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی حوالت می‌کند که چشمها در آن (از خوف و هراس چیزهائی که می‌بیند) باز می‌ماند. (ستمگران همچون اسیران، از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و یک راست (به سوی ندادهنده) می‌شتابند و چشمانشان (از مشاهده این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی‌شود و دل‌هایشان (فرو می‌تپد و از عقل و فهم و اندیشه) تهی می‌گردد)

استاد سید قطب در تفسیر این آیه می‌گوید: رسول الله ﷺ گمان نمی‌کرد که خداوند از اعمال ستمکاران غافل باشد، اما ظاهر قضیه برای کسانی که ستمکاران را در حال بهره‌مندی از نعمت‌های الهی می‌دیدند و از وعید الهی در حق آنها نیز مطلع بودند، ولی در دنیا عملی شدن این وعیدها را نمی‌دیدند، لذا این آیه مدت زمان عذاب و مواخذه آنها را در صورت مواخذه و آخرین عذاب، روشن می‌سازد، عذاب و مواخذه‌ای که دیگر مهلتی به آنها داده نمی‌شود و آنها هم نمی‌توانند از آن عذاب خود را نجات دهند، خداوند در یک روز بسیار مشکل آنها را عذاب می‌دهد، روزی که چشم‌ها در آن بر اثر ترس و بیم خیره می‌شوند، مات و مبهوت می‌گردند، به ترس و وحشتی گرفتار می‌شوند که توان دیدن و حرکت کردن را از دست می‌دهند.

سپس استاد صحنه روز قیامت را در اوج شلوغی و ازدحام چنین به تصویر می‌کشد: شتابان بسوی مرکز ندا و منادی می‌روند، بسوی هیچ چیز دیگری توجه ندارند و نگاه نمی‌کنند، بدون قصد و اراده سرهایشان را بلند کرده‌اند، توان حرکت کردن را ندارند، نگاه‌هایشان را بسوی ترس و وحشتی که مشاهده می‌کنند، دوخته‌اند، حتی بسوی خود نیز نمی‌توانند نگاه کنند و در اثر ترس دل‌هایشان از هرگونه آرزو خالی و تهی می‌گردد.

این است آن روزی که خداوند ستمکاران را تا رسیدن آن مهلت داده است، در آن روز ستمکاران به میدان حشر تجمع می کنند و این صحنه بیمناک را می بینند و خود را مانند گرفتار شدن پرنده کوچک در چنگال باز شکاری خطرناک، گرفتار می بینند.

﴿ وَلَا تَحْسَبِ أَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾ ﴾ ابراهیم: ۴۲ - ۴۳

شتاب طرد کننده و حالت ناخوشایند باز ماندن چشم، همراه قلب وحشت زده ی خالی از هر احساس و ادراک، همه به هول وهراس شدید قیامت اشاره می کنند.^۱

۵- قرآن ترس و هراسی که در روز قیامت کافران را فرا می گیرد، اینگونه به تصویر کشیده است:

﴿ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ ﴾ غافر: ۱۸

((ای محمد!) آنان را از روز نزدیک بترسان (که قیامت است). آن زمانی که دلها (از شدت وحشت) به گلوگاه می رسند (و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده اند) و تمام وجودشان مملو از خشم و اندوه می گردد (خشم بر کسانی که ایشان را به چنین سرنوشتی دچار کرده اند، و خشم بر خود که به حرف دیگران گوش فرا داده اند، و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلای عمر باخته شده). ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد.)

لفظ « آرفه » به معنی نزدیک شدن است که منظور قیامت است، آرفه نزدیک شدن قیامت را به تصویر می کشد، بدین علت دلها ناراحت و دردمند هستند، مثل

اینکه کسی آنرا فشار می دهد و از شدت فشار به گلوگاه آمده است، به خاطر ترس و وحشت وجودشان مملو از خشم و اندوه گشته، غم و غصه بر آنها سنگینی می کند، آنان در این میدان مصیبت بار دوستی را که در حق آنها مهربان باشد، نمی بینند و شفاعت کننده ای را پیدا نمی کنند که به شفاعتش پذیرفته شود.

۶- کسانی که در بارگاه الهی مجرم و متمرّد شناخته شده اند و در دنیا عبادت خدا را به جا نمی آوردند و از اطاعت و فرمان برداری سر باز می زدند، در حالی که زنجیر شده اند و لباسی از قیر بر تن دارند، به بارگاه الهی حاضر کرده می شوند، وای افسوس بر رسوائی آنها و خطری که با آن مواجه می شوند:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾
وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ
وَتَعَشَىٰ وَجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾﴾ ابراهیم: ۴۸ - ۵۰

(در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوند یگانه مسلط (بر همه چیز و همه کس) حضور به هم می رسانند در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غل و زنجیر خواهی دید. پیراهنهای ایشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپای وجود) آنان را فرا می گیرد.)

طبری در تفسیر آیه های مذکور می فرماید: کافرانی که در دنیا مرتکب شرک شده اند، در آن روز یعنی روزی که زمین و آسمانها تبدیل می شوند، به هم بسته و در غل و زنجیر خواهی دید.

اصفاد از ماده ی صفد است به معنی غل و زنجیر، یعنی دست و پای کافران در آن روز با زنجیر بسته می شود.

سرابیل یعنی پیراهنی که می پوشند، قطران یعنی ماده سیاه رنگ و قابل اشتعال و بدبوئی که از نوعی از درختان بادیه بیرون می تراود و شبیه قیر است. برخی می گویند: قطران به معنی مس مذاب است.

۷- خورشید در آن روز بگونه ای نزدیک آورده می شود که فاصله اش با سر انسانها فقط یک میل است، اگر انسانها به عنوان موجودی غیر فانی خلق نمی شدند

در آن روز از حرارت ذوب شده و به بخار مبدل می گشتند، اما قانون خدا بر این است که بعد از مرگ نابود نشوند.

در آن روز عرق مردم بر روی زمین جاری می گردد، سپس دور انسان حلقه می زند و به اندازه اعمال بدن را می فرا می گیرد، در صحیح مسلم از حضرت مقداد بن اسود روایت شده که می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود:

«تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمَقْدَارِ مِيلٍ»

(در روز قیامت خورشید نزدیک می گردد، به گونه‌ای که با برخی از انسانها به اندازه‌ی یک میل فاصله دارد).

سلیم بن عامر می گوید: به خدا سوگند، معلوم نیست که منظور از میل چیست؟ آیا همان میل که واحد اندازه گیری است؟ یا میلی که در سرمه زدن چشم از آن استفاده می شود؟

مردم به تناسب کردار ناشایست خود در آن عرق غرق می شوند، برخی تا ساق و گروهی تا زانو و گروه دیگر را تا گردن یا دهان فرا می گیرد.^۱

در بخاری و مسلم از ابن عم رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ».

(روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می ایستند، برخی از آنها تا گوش در عرق خود غرق می شوند)^۲

در بخاری و مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ»

(مردم در روز قیامت عرق می کنند، به طوری که عرق آنها به مقدار هفتاد ذراع در زمین فرو می رود و آنان را لجام می کند تا جایی که عرق به گوش هایشان می رسد)

۱. بخاری، کتاب الرقاق.

۲. مسلم، کتاب الجنة.

۸- زمانی که کفار عذاب تعیین شده را با چشم سر می بینند، دچار حسرت و ناراحتی فراوانی می شوند، خداوند قیامت را به خاطر همین واقعه، روز حسرت می نامد:

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾﴾ مريم: ۳۹
 (ظالمان را از روز حسرت (که رستاخیز است) بترسان. آن هنگامی که کار از کار می گذرد و (همه چیز دنیا پایان می گیرد و وقت حساب و کتاب فرا می رسد، و ستمکاران می بینند که) ایشان در غفلت (عمر گرانبمایه را) بسر برده اند و (به قیامت و بهشت و دوزخی) ایمان نداشته اند).

کافران به خاطر شدت حسرت عدم پیروی از پیامبر و اطاعت نمودن از دشمنان فرستاده خدا، دست خود را گاز می گیرند و زانوی غم در آغوش می نهند:

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾﴾
 ﴿يَتَوَلَّى لِيَتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ﴿٢٩﴾﴾ الفرقان: ۲۷ - ۲۹

(و در آن روز ستمکار (کفرپیشه) هر دو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت را) برمی گزیدم. ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم. بعد از آن که قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود، مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) کرد. (آری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوائی می کشد و) خوار خوار می دارد)

۹ - کافر در آن روز یقین پیدا می کند که گنااهش مورد مغفرت قرار نمی گیرد و عذرش پذیرفته نمی شود، در نتیجه از رحمت بیکران الهی مأیوس می گردد:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾﴾ الروم: ۱۲
 (آن روز که قیامت برپا می شود، بزهکاران بهت زده و ناامید و سرگردان می گردند.)

۱۰- کفار در روز خطرناک قیامت و محاسبه آرزوی نابود شدن و مبدل گشتن به خاک را در سر می پروراند:

﴿ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۝۴۰ ﴾ النبأ: ۴۰

(و انسان کافر فریاد برمی آورد: کاش من خاک می بودم!)

﴿ يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَفَرُوا وَعَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ ۝۴۲ ﴾ النساء: ۴۲
 (در آن روز (که چنین کارهایی به وقوع پیوندد) کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر بر تافته اند، دوست می دارند که کاش (همان گونه که مردگان را در خاک دفن می کنند و خاک بر پیکرشان می ریزند، ایشان را نیز در دل خاک دفن می کردند و) زمین (مزار ایشان) را بر روی آنان صاف می کردند.)

مطلب دوم: نابودی اعمال

کردار کفار دو قسم دارد:

قسم اول: طغیان، تمرد و فساد در زمین است، این نوع کردار باطل و فاسد هستند و خیر و نیکی به بار نمی آورند و کسی هم انتظار ندارد، که در قبال آنها پاداش بگیرد.

خداوند این نوع کردار را به تاریکیهایی تشبیه می کند که بر روی هم قرار می گیرند:

﴿ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ۝۴۰ ﴾
 ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَكْدُهُ لَمْ يَكْدِ يَرِنَهَا ۝۴۰ وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ

﴿ ۴۰ ﴾ من نور: ۴۰

(یا بسان تاریکیهایی در دریای ژرف مواجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد و بر فراز امواج (خوفناک دریا) ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکیها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمتی و وحشتی پدید آمده باشد که مسافر دریا)

هرگاه دست خود را به در آورد ممکن نیست که آن را ببیند. و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، او نوری ندارد. (

دسته دوم: کرداری مانند صدقه، صلح و بخشیدن مال در راه خدا هستند که کسی را بی نیاز نمی سازند و چیزی به بار نمی آورند، خداوند در کتاب خود برای اینگونه اعمال مثال هایی بیان فرمود است:

در بعضی موارد این گونه اعمال را به سراب تشبیه می کند، همان سرابی که انسان تشنه آن را آب می پندارد، ولی وقتی به آنجا می رسد تا تشنگی را بر طرف سازد و جان بگیرد، چیزی به دست نمی آورد:

﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابًا ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾ النور: ۳۹

(کافران اعمالشان به سرابی می ماند که در بیابان بی آب و علفی شخص تشنه‌ای آن را آب پندارد. اما هنگامی که به سراغ آن رود، اصلاً چیزی نیابد، مگر خدا را که (او را بمیراند و) به حساب او برسد و سزای (عمل) وی را به تمام و کمال بدهد. خداوند در حسابرسی سریع است)

در برخی موارد خداوند اعمال کفار را به باد تند و سردی که بر روی زراعت و میوه‌ها می وزد و آنها را از بین می برد، تشبیه می نماید:

﴿ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ ۗ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِن أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

﴿۱۱۷﴾ آل عمران: ۱۱۷

(مثل آنچه کافران در این جهان (در راه خوشگذرانی و جاه‌طلبی و کسب قدرت و شهرت، و حتی آنچه که در راه خیرات و حسنات) بذل و بخشش می‌کنند، همانند سرمای سختی است که به کشتزار قومی اصابت کند که (با کفر و معاصی) بر خود ستم کرده‌اند، و آن را نابود سازد. و خداوند (با هدر دادن اعمالشان) بر آنان ستم ننموده است و بلکه خودشان (با ارتکاب پلشتیها و زشتیها) به خویشان ستم روا می‌دارند. (

در آیه‌ی دیگر خداوند اعمال کفار را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا نابود می‌کند:

﴿ وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ﴾ الفرقان: ۲۳

(ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم)

این گروه از کفار که گمان می‌کنند عمل خیری را انجام می‌دهند، بطور ناگهانی روز قیامت اطلاع پیدا می‌کنند که اعمالشان باطل و بی سود شده است، عابدان یهودی و نصرانی بعد از بعثت پیامبر ﷺ در این گروه جای می‌گیرند، چون گروهی از آنها در عبادت و انجام اعمال خیر بسیار سعی و تلاش می‌کند و گمان دارند که این سعی و تلاش نزد خداوند مفید ثواب و پاداش است، غافل از آنکه شرک، هر عمل خیر و خوبی را نابود می‌سازد، علاوه بر آنها انسانهایی که خود را منتسب به اسلام می‌دانند، ولی دچار شرک بی دلیل و عبادت غیر خدا شده‌اند، در روز قیامت هر دو گروه افلاس می‌شوند و کردارشان در ترازوی خداوند عادل پوشی نمی‌ارزد:

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴾ ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ. فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿۱۰۶﴾

الكهف: ۱۰۳ - ۱۰۶

(بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی‌اند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود). آنان کسانی‌اند که به آیات (قرآنی و دلائل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان دیگر، برای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود، و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم (حال و احوال ایشان) همان گونه است

(که بیان کردیم)، و به سبب کفر ورزیدنشان و به خاطر مسخره کردن آیاتم و پیغمبرانم توسط ایشان، سزای آنان دوزخ است.)

مصعب ابن سعد از پدرش سعد بن وقاص رضی الله عنه درباره (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَيْهَاتَ وَهَيْهَاتَ سَبِيلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَا سَبِيلَ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبِيلَ اللَّهِ أَحْسَنُ سَبِيلًا) سؤال پرسید؟

ایشان هم در جواب فرمودند: یهود و نصاری، چون یهود پیامبر را تکذیب کردند و نصاری به بهشت کفر ورزیدند، بنا بر این در قیامت از خوردنی و نوشیدنی محروم هستند!

علت نابودی کردار یهود و نصاری این است که بسیاری از آنها گمان می کنند که راه درستی را پیش گرفته اند و در عبادت سعی و تلاش فراوان به خرج دادند، ولی واقعیت امر این است که زیان کارند، چون پیامبر رحمت را قبول ندارند و کتاب هدایت الهی را نمی پذیرند، حتی قسمت اعظم کتاب خود را هم به رسمیت نمی شناسند و ایمانشان تنها در قسمت تحریف شده کتاب ها خلاصه می شود. کرداری که از کفار سر می زند و گمان می کنند که روز قیامت آنها را نجات می دهد، وزن و ارزشی ندارد، چون بر اساس واهی و سست بی ایمانی بنیاد شده اند:

(وَمَنْ يَتَّبِعْ عَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ)

آل عمران: ۸۵

(و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.)

منظور از پایه و اساس، دین اسلام است. تا زمانی که انسان مسلمان و موجد نباشد، عملش مردود است و سعی و کوشش بی سود و در نهایت پاداشی به دست نمی آورد، در صحیح مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ابن جدعان^۲ سؤال کردم و گفتم: در زمان جاهلیت صله

۱. صحیح بخاری. کتاب تفسیر. سوره: ۱۸ - فتح الباری (۴۲۵/۸).

۲. نام شخصی است از مشرکین.

رحم را به جا می آورد و مساکین را اطعام می کرد، آیا روز قیامت در قبال این کردار پاداشی می گیرد؟

رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَا يَنْفَعُهُ إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ».

(نه، چون روزی از روزگار از خدا نخواست که در روز قیامت گناهانش را ببخشد)^۱

مطلب سوم: خصومت جهنمیان

وقتی کفار و دشمنان خداوند عذابی را که برای آنها تدارک دیده شده است و ترس و وحشتی را که با آن مواجه شده اند، با چشم سر می بینند بر خود خشم می گیرند، همانطور که در دنیا علیه دوستان و احباب خود خشمگین می شدند، اصلاً هر محبتی که بر بنیان ایمان برپا نگردد، لاجرم به دشمنی و عداوت مبدل می شود، خداوند می فرماید:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ الزخرف: ۶۷

(دوستان، در آن روز، دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران.)

در آن روز کافران با هم دشمنی می کنند، بندگان دروغین با عبادت شدگان، متبوعین گردن کش گمراه کننده با ضعیفان و مظلومان تابع و پیرو گمراه شده، دوست و رفیق با همدیگر و حتی کافر با اعضای خود به بحث و گفتوگو و خصومت می پردازد.

۱- دعوا و خصومت عبادت کنندگان علیه عبادت شوندگان:

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ ۹۱ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۹۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ

يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ ﴿۹۳﴾ فَكَبَّكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿۹۴﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿۹۵﴾

۱. صحیح مسلم، کتاب الایمان (۱/۱۶۹) شماره: (۲۱۴).

قَالُوا وَهَمَّ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ
 الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ ﴿٩٩﴾ الشعراء: ٩١ - ٩٩

(و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می شود و بدیشان گفته می شود: کجا هستند معبودهائی که پیوسته آنها را عبادت می کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهای که اکنون با آن روبرو هستید و هستند) شما را کمک می کنند یا خویشتن را یاری می دهند؟ پس از آن، آنان (که پرستش شوندگان گمراهساز) همراه گمراهان (که پرستش کنندگان ایشان بودند) پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده می شوند. و جملگی لشکریان اهریمن آنان (که معبودهای دروغین را پرستیده اند) در آنجا به کشمکش (با معبودهای خود) می پردازند و می گویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده ایم. آن زمان که ما شما (معبودان دروغین) را با پروردگار جهانیان (در عبادت و طاعت) برابر می دانستیم و ما را جز بزهکاران (شیاطین نام) گمراه نکرده است.)

کفار معبودهای باطل خود را مخاطب قرار داده و به گمراهی خود در عبادت و انباز قرار دادنشان اعتراف می کنند، بی تردید کسانی که مخلوق را تا درجه و مقام خدائی بالا می برند، خایب و خاسر هستند، البته هر انسانی که به جز خدا کسی دیگر را عبادت کند، در حقیقت معبودش را انباز خدا قرار داده است، این کار ناشایست همان ظلم و ستم بزرگی است که لقمان در مقام نصیحت پسرش را از آن برحذر می دارد:

﴿يَبْنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿١٣﴾ لقمان: ١٣

(پسر عزیزم! چیزی و کسی را) انباز خدا مکن، واقعاً شرک ستم بزرگی است.) اما انسان های نیک و شایسته ای که عبادت شده اند و اصلاً از این کار اطلاعی نداشته اند، یا مانند فرشتگان و صالحان نیکو نام بدون رضایت خود، مورد پرستش قرار می گرفتند، در روز قیامت از این کار تبری می جویند و عباد را تکذیب می کنند و دروغ و افتراهایشان را برملا می سازند، چون هرگز چنین کاری را نخواستند و بدان راضی و خوشنود هم نبوده اند، کسانی که خواهان چنین کارهایی بودند جن ها هستند، تا با این کار نسل بشر را به فساد و گمراهی بکشانند،

بنا بر این، این افراد در حقیقت جن و شیاطین را عبادت کرده‌اند نه بزرگان و صالحان را:

﴿ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾
 قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ
 مُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ سبأ: ٤٠ - ٤١

(روزی را که خداوند جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می‌گوید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کرده‌اند؟! می‌گویند: تو منزهی (از این نسبت‌های ناروائی که به ساحت مقدّست داده‌اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان. بلکه ایشان جنیان را می‌پرستیده‌اند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند.)
 عیسی در روز قیامت با چنین عباراتی از عابدهای خود تبری می‌جوید، که او را اله قرار داده‌اند و به جز خدا او را عبادت کرده‌اند:

﴿ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ﴿المائدة: ١١٦ - ١١٧﴾

(و (خاطر نشان ساز) آن گاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی می‌گوید: تو را منزّه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانی‌هایی (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من

به آنان چیزی نگفتم مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است) موضع همه معبودهایی که به معبود بودن خود رضایت نداشتند همین است، از عبادت کنندگان خود اظهار برائت می‌کنند و دعوی آنها را تکذیب می‌نمایند و به معبود بودن خداوند اعتراف می‌کنند:

﴿ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شَرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾ وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّامِعُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾ ﴾

النحل: ۸۶ - ۸۷

(و هنگامی که مشرکان انبازهای خود را می‌بینند (که در دنیا آنها را معبودهای خویش می‌پنداشتند) می‌گویند: پروردگارا! اینها انبازهای ما هستند که (اشتباهاً در دنیا) به غیر از تو می‌پرستیدیم و (به فریادشان می‌خواندیم. پروردگارا برخی از عذاب ما را بدیشان حواله گردان و از عذاب ما بکاه. چرا که ایشان بودند که ما را به عبادت خود می‌خواندند. معبودهای دروغین مشرکین پاسخ می‌دهند و) خطاب بدیشان می‌گویند: بی‌گمان شما دروغگوئید در آن روز در پیشگاه خدا سرتسلیم فرود می‌آرند، (و فرمان او را گردن می‌گذارند) و آنچه به هم می‌بافتند از آنان گم و ناپیدا می‌شود.)

در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فزِيلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ

مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾ یونس: ۲۸ - ۳۰

(روزی (برای رسیدگی به حساب و کتاب مردم) جملگی (کافران و مؤمنان) را گرد می‌آوریم و سپس به کافران می‌گوئیم: شما و معبودهایتان در جای خود

بایستید. بعد آنها را از هم جدا می‌سازیم و معبودهایشان می‌گویند: شما ما را نپرستیده‌اید همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما بدون شک از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم در آنجا (که میدان حشر و پهنه گردهمائی است) هرکسی کارهایی را که قبلاً (در دنیا) کرده است می‌آزماید، و جملگی مردم به سوی خدا، یعنی مولای حقیقی خویش برگردانده می‌شوند، و چیزهایی را که به دروغ ساخته و به هم بافته بودند از میان برمی‌خیزند.)

۲- اما خداوند دعوی رهروان گمراه با سران و متفکرین کفرو بینش‌های منحرف و اصول متضاد با اسلام را، در جایی دیگر مطرح می‌فرماید:

﴿ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا يَتُوبُنَا هَذَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿٢٠﴾ هَذَا يَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾ أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْجَاهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾ وَقَفُّهُمْ إِيَّاهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسِيمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ نَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَٰئِقُونَ ﴿٣١﴾ فَأَعْوَبْتَكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذَّلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ ﴾

الصفات: ۱۹ - ۳۵

(تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان (سر از گورها به در آورده و به چیزی که بدیشان وعده داده شده خیره می‌شوند و) می‌نگرند. و خواهند گفت: ای وای بر ما! این، روز جزا است! (و بدیشان پاسخ داده می‌شود): این، روز داوری و حسابرسی است، همان روزی که در دنیا دروغش می‌نامیدید. (ای فرشتگان من!) کسانی را که (با کفر و زندقه) به خود ستم کرده‌اند، همراه با همسران (کفر پیشه) آنان، به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند، جمع‌آوری کنید. غیر از خدا (هر چه را پرستش می‌کرده‌اند، همه را یکجا گرد آورید و) آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید

(تا بدان در آیند). آنان را نگاه دارید که باید بازپرسی شوند (و از عقائد و اعمالشان پرسیده شود). (ای مشرکان!) شما چرا همدیگر را یاری نمی‌دهید (و در نجات هم نمی‌کوشید؟). بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیمند. (در این حال) بعضی رو به بعضی می‌نمایند و همدیگر را بازخواست می‌کنند. (مستضعفان به مستکبران) می‌گویند: شما از راه خیرخواهی به سوی ما می‌آمدید (تا به ما ضربه بزنید و گمراهمان سازید). (مستکبران به مستضعفان در پاسخ) می‌گویند: بلکه خودتان بی‌ایمان و بی‌باور بودید (گناه ما چیست. بروید و خویشتن را سرزنش و نفرین کنید ما که هیچ‌گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم (تا از شما سلب اختیار کنیم) بلکه خودتان مردمان سرکش و نافرمانی بودید (و بر حق و حقیقت شوریدید و به چنین روزی افتادید). پس عذاب پروردگاران گریبانگیرمان شد، و ما باید آن را بچشیم ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم در نتیجه آنان (همگی، اعم از راهبران و پیروان) در عذاب، با یکدیگر و مشترکند. ما این‌گونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم. وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند)

آنچه که در آیه‌های مذکور بیان گردید، سرزنش اهل دوزخ نسبت به همدیگر است که در موقف‌های مختلف قیامت اتخاذ می‌شوند، پیروان و رهروان به رهبران گمراه خود می‌گویند: شما بودید که باطل را برای ما آراسته جلوه می‌دادید و ما را بوسیله مخالفت با حق فریب دادید، همانطور که خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ لَهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾ البقرة: ۲۵۷

(کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.)

سران و بزرگان کفر اینها را نمی پذیرند و خطاب بدانها می گویند: شما خود مسؤول کار خود هستید، کفر را برگزیدی و ما قدرت و اجباری بر شما نداشتیم، این سرنوشت ناگوار نتیجه کفر و معصیتی است که در دنیا مرتکب شدی.

۳ - خصومت و جدال مظلومان با پادشاه و شیوخی که در دنیا بر بندگان خدا مسلط می شوند و ضعیفان هم آستین آنها را می گیرند و با جان و مال در اشاعه فساد و گمراهی یارو یاور آنها هستند:

﴿ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ ﴿٢١﴾ ﴾ ابراهیم: ۲۱

(همه در برابر خدا ظاهر و آشکار می گردند. (در این هنگام) ضعیفان (که پیروان نادان نیرومنداند، از راه تمسخر) به کسانی می گویند که خویشان را (در دنیا) بزرگ می پنداشتند: ما پیروان شما بودیم، آیا می توانید چیزی از عذاب خدا را از سر ما بردارید؟! (در پاسخ) می گویند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاری) رهنمود می کرد، ما هم شما را (به راه نجات) رهنمود می کردیم، (ولی ما خودمان گمراه بودیم و شما را نیز گمراه کردیم. هم اینک) چه بی تابی کنیم و چه شکیبائی نمائیم یکسان است (و سودی به حال خراب ما ندارد، و از عذاب خدا) راه نجات و گریزی برای ما نیست.)

رشته کلام را به داعی بزرگ اسلام سید قطب می دهیم تا صبحی همراه او زیر سایه قرآن لحظاتی را به سر بریم: سرکش های دروغگو همراه ضعیفان و شیطان و از طرف دیگر پیروان راه هدایت در بارگاه احدیت حاضر می شوند، هر چند که آنها همواره و برای همیشه در نظر خداوند ظاهر هستند، اما در آن لحظه آنان اذعان می کنند که میان آنها و پروردگارشان هیچگونه حجابی وجود ندارد و هیچ پرده ای آنها را پنهان نمی کند و هیچ نجات دهنده ای آنها را نجات نمی دهد، بحث و گفتگو شروع خواهد شد، ضعیفان خطاب به مستکبران رهبر می گویند: ما به دنبال شما بودیم، آیا برای شما ممکن است اندکی از عذاب خداوند را از ما بردارید؟ منظور از ضعفاء همان ضعیفانی هستند که از مخصوص ترین خصائص یک انسان

یعنی از آزادی فکر و اندیشه و اعتقاد سقوط کرده‌اند و خود را همشیه دنباله‌رو مستکبران و طواغیت قرار داده‌اند و در مقابل غیر خدا سر خم کرده‌اند و دینی را برای خود انتخاب نموده‌اند. بنابراین ضعف عذری محسوب نمی‌شود بلکه جرم است. خداوند ضعف را برای هیچکس نمی‌پسندد، بلکه برای همه حریت و آزادی را خواهان است که خصوصیت اساسی انسانیت است، نیروهای مادی هرچه باشند، نمی‌توانند آزادی را از انسانی که خواهان آن است، سلب کنند و او را برده خود قرار دهند. حداکثر آنچه که از قدرت های مادی بر می‌آید این است که جسم انسان را در کنترل خود قرار می‌دهند، آن را شکنجه می‌کنند و بدان آزار و اذیت می‌رسانند و به زندان می‌اندازند. اما کسی نمی‌تواند ضمیر، وجدان، روح و عقل انسان را برده خود قرار دهد و آنها را ذلیل کند، مگر کسی که خود را به دست دیگران بسپارد، تا زندان و ذلیل شود.

چه کسی می‌تواند این انسان‌های ضعیف که در عقیده، تفکر، اندیشه، رفتار و منش تابع و پیرو مستکبران کند، در اختیار بگیرد؟ چه کسی این ضعیف‌ها را به اطاعت از غیر خداوند وا داشته؟ حال آنکه خداوند خالق، رازق و کفیل زندگی آنها است. هیچ کس نمی‌تواند چنین کند، مگر نفس‌های ناتوان خودشان، پس آنان ضعیف‌ها هستند نه بخاطر اینکه آنان از قدرت و توان مادی از طواغیت کمتراند و نه بخاطر اینکه از لحاظ جاه، منصب، عزت و مقام از آنها کمتر باشند هرگز، هرگز! زیرا همه اینها عوارض بیرونی‌اند و در ذات خود ضعیف نیستند، تا صفت ضعف را به دارندگانش نسبت دهند، بلکه آنان بدان جهت ضعیف هستند که روحیه، دل و اراده ضعیفی دارند.

بی‌تردید مستضعفان بیشتر و طواغیت کمتر هستند، پس چه کسی می‌تواند اکثریت را تابع اقلیت کند؟ و چه چیزی است که اکثریت را پیرو و دنباله‌رو اقلیت می‌گرداند؟ آری ضعف روح و از دست دادن اراده و همت و فقدان عزت نفس است که اکثریت را تابع اقلیت قرار می‌دهد و احساس درونی و شکست فکری است که انسان را از عزت و کرامت - هدیه‌ی خداوند - محروم می‌سازد!

طاغوت هرگز نمی تواند توده‌ها را پیرو و دنباله‌رو خود سازد، مگر اینکه توده‌ها خود چنین چیزی را خواسته باشند. قدرت و سلطه طواغیت بر توده‌ها، بستگی به اراده توده‌ها دارد. تنها اراده آهنین توده‌ها است که آنها را از سلطه طواغیت باز می‌دارد.

قطعاً چنین است که ذلت پیدا نمی شود مگر با آمادگی فرد ذلیل، طغات تنها بر این آمادگی اعتماد می کنند و تکیه می دهند!! ضعیفان با ضعف و ذلت و پیروی در روز قیامت از متکبرین می پرسند:

﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾

إبراهیم: ۲۱

(ما پیروان شما بودیم، آیا می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از سر ما بردارید؟!)

می خواهند بگویند: ما پیرو شما بودیم و به چنین سر نوشتی دچار شدیم؟! یا اینکه هنگام دیدن عذاب سران و بزرگان خود را سرزنش می کنند و از آنها می خواهند که عذاب ما را تحمل کنند؟! سیاق سوره سخن آنها در حالی حکایت می کنند که مملو از ذلت و حقارت است، هر تفسیری را بر گزینیم، به ذلتی پی می بریم که دامنگیر آنها شده است!

مستکبران در جواب می گویند:

﴿قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنَ

مَّحِيصٍ﴾

إبراهیم: ۲۱

(می‌گویند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاری) رهنمود می‌کرد، ما هم شما را (به راه نجات) رهنمود می‌کردیم چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبائی نمائیم یکسان است)

جوابی است آکنده از خستگی و ناراحتی:

﴿لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ﴾

چرا ما را ملامت می کنید، هر دو یک سر نوشت داریم؟ چنین نیست که ما بر هدایت باشیم و شما را به گمراهی سوق داده باشیم، اگر ما هدایت یافته بودیم،

شما را نیز بسوی هدایتی راهنمایی می کردیم، همانطور که در حالت گمراهی شما را نیز به گمراهی کشانده ایم. آنها هدایت و گمراهی خود را به الله نسبت می دهند و در این لحظه به قدرت خدا اعتراف می کنند، هر چند در گذشته منکر آن بودند و بر ضعفاء چنان تجاوز و ستم می کردند، که گوئی گمان روزی را که خداوند آنها را قاطعانه مورد محاسبه قرار خواهد داد، هرگز به وقوع نمی پیوندد. نه خداوند هرگز به گمراهی دستور نمی دهد:

﴿ قُلْ إِيَّاكَ اللَّهُ لَا يُأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ط ﴾ الأعراف: ۲۸

(خداوند به کار زشت دستور نمی دهد)

از طرف دیگر ضعیفان را ملامت می کنند و خطاب بدانها می گویند: هر چیزی تمام شده و راه فرار و نجاتی وجود ندارد:

﴿ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ سَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ ط ﴾ إبراهيم: ۲۱

(چه بی تابی کنیم و چه شکیبائی نمائیم یکسان است (و سودی به حال خراب ما ندارد، و از عذاب خدا) راه نجات و گریزی برای ما نیست.)

یعنی فیصله تمام شده و پرونده مختومه گشته و جدال به پایان رسیده است و گفتگو باقی نمانده است... در این لحظه صحنه بسیار شگفت آوری خواهد بود، شیطان که حامی سرکشان و یاور طواغیت است، در لباس کاهنان و شیاطین ظاهر شده و بطور یکسان بر ضعفاء و مستکبران شیطنت و شرارت می کند و بسا اوقات سخنانی دردناکتر از عذاب را نثار آنها می کند:

﴿ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ط ﴾

إبراهيم: ۲۲

(و اهریمن (سر دسته کفر و ضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید (و بهشتیان آماده بهشت و دوزخیان آماده دوزخ شدند، خطاب به پیروان

بدبخت خود) می‌گوید: خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفا کرد) و من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی در میان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول و سوسه مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید. (امروز) نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. من (امروز) از این که مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبری می‌جویم (و آن را انکار می‌کنم). بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند.)

بسیار شگفت‌انگیز است، شخصیت و هویت شیطان در آیه مذکور بطور دائم و اکمل آشکار و عیان می‌شود، همان طور که این گفتگو ماهیت مستکبران و ضعفاء را آشکار ساخت.

شیطان است که در دلها و سوسه ایجاد می‌کند و به معصیت او می‌دارد، همان شیطان است که خطاب به پیروانش می‌گوید و به شدت آنها را مورد طعن قرار می‌دهد. بگونه‌ای که پیروانش توان پاسخ دادن او را ندارند و نمی‌توانند او را پاسخ دهند - پرونده مختومه شده است - او است که بعد از دست رفتن فرصت می‌گوید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ﴾ ابراهیم: ۲۲

(خداوند به شما وعده راستینی داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم)

بعد بخاطر اینکه از شیطان اجابت کرده‌اند، آنها را عار می‌دهد و عیب جوئی می‌کند و می‌گوید: من سلطه‌ای بر شما نداشتم، شما بودید که از شخصیت خود جدا شدید و دشمنی دیرینه خود با شیطان را فراموش کردید و دعوت باطله شیطان را پذیرفتید و دعوت حق خدا را رها ساختید:

﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾ ابراهیم: ۲۲

(و من بر شما تسلطی نداشتم جز این که شما را دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید)

سپس آنان را مورد ملامت قرار داده و می گوید:

﴿فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْلَا أَنفُسَكُمُ﴾ إبراهيم: ۲۲

(مرا سرزنش نکنید و خودتان را ملامت کنید)

آنان را بخاطر اطاعت از وی ملامت می کند. سپس آنان را رها می کند و از آنان دست بردار می شود، در حالی که آنها را با عبارت « شما مغلوب نمی شوید» وسوسه می کرد، کافران شروع می کنند به اعتراض گرفتن، ولی جوابی نمی دهد، همانگونه که در دنیا آنها را نجات نداد:

﴿مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي﴾ إبراهيم: ۲۲

(نه من به فریاد شما می رسم و نه شما به فریاد من می رسید)

ارتباطی با هم نداریم!! سپس از شرک آنها تبری می جوید و بدان کفر می ورزد:

﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ إبراهيم: ۲۲

(بی گمان کافران عذاب دردناکی دارند.)

وای بر شیطان و وای بر دوستانش. دوستانی که به گمراهی دعوت شده اند و از وی اطاعت کردند و پیامبران و دعوت گران را تکذیب نمودند و کارشان را انکار کردند.^۱

و در جائی دیگر خداوند متعال مخاصمت ضعفا و مستکبران را چنین بیان می کند، می فرماید:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا

لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ

اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدَّ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾

غافر: ۴۷ - ۴۸

(زمانی را که در آتش دوزخ (دوزخیان) با همدیگر به کشمکش و پرخاشگری می پردازند. ضعفاء (یعنی پیروان دنیوی) به مستکبران (یعنی رؤسای دنیوی) می گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا (هم اینک ای سردمداران) بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می گردید و به گردن می گیرید؟ مستکبران (پاسخ می دهند و) می گویند: ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم (و سرنوشت مشترکی داریم). خداوند در میان بندگان (خود عادلانه) داوری کرده است)

این آیه بعد از بیان بلند پروازی و تکبر فرعون از کشتن بچه‌ها گرفته تا تلاش کردن برای به قتل رساندن موسی و نیست و نابود کردن مؤمنی که علیه آنها قیام کرد و دلایل و حجت هایشان را باطل ساخت، می آید، قبل از آن چگونگی بندگی کردن انسانها برای اطاعت از حاکمان ستمگر و تنفیذ نمودن اوامر و دستورات طاغیان را بحث می کند، افرادی که در دنیا یاور ظالمان بودند، روز قیامت دچار سزای کردار ناشایست خود می شوند و خطاب به رهبر و بزرگان خود چون فرعون می گویند:

﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ﴾

غافر: ۴۷

(ما پیروان شما بودیم، آیا بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می گردید و به گردن می گیرید؟)

اما رهبران نمی توانند برای خود کاری انجام دهند و یاور خود باشند، در جواب می گویند:

﴿إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَّمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ غافر: ۴۸

(ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم. خداوند در میان بندگان داوری کرده است)

این موقف خطرناک در روز قیامت می تواند جواب دندان شکنی باشد برای افراد ستمگری که خطاب به مردم می گویند: شما از ما پیروی کنید، ما هم در روز قیامت مسئولیت شما را تحمل خواهیم کرد، حتی اگر گناه آنها را بردارند، باز هم پیروان مظلوم از گناه و معصیت خود نجات نمی یابند:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿١٢﴾ وَلِيَحْمِلُوا أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٣﴾ ﴾

العنكبوت: ۱۲ - ۱۳

(کافران به مؤمنان می گویند: از راه و روش و مکتب و آئین ما پیروی کنید (و اگر رستاخیز و حساب و کتابی در میان بود، مسؤولیت آن را ما می پذیریم) و قطعاً گناهان شما را به عهده می گیریم! ولی آنان هرگز گناهان ایشان را به گردن نمی گیرند (و اصلاً کسی گناهان کسی را نمی تواند تقبل کند، و بلکه هر کسی در گرو اعمال خویش است) و آنان قطعاً دروغ می گویند. ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم، و او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد (و جز گروه اندکی بدو ایمان نیاوردند). سرانجام در حالی که (با کفر و معاصی) به خود ستم می کردند، طوفان ایشان را در برگرفت.)

در آیه‌ی دیگر جدال و گفتوگوی ظالمان و ضعیفان را اینگونه بیان می فرماید:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَلَ فِي آعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُحْزَنُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾ ﴾ سبأ: ۳۱

- ۳۳

(کافران می گویند: ما هرگز به این قرآن و دیگر کتابهای پیش از آن ایمان نخواهیم آورد. اگر برایت ممکن بود که بینی (حال چنین ستمگرانی را) در آن زمان که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) نگاه داشته

شده‌اند (از کارشان در شگفت می‌ماندی. چرا که) همه با یکدیگر در گفتگویند و هر یکی گناه را به گردن دیگری می‌اندازند. مستضعفان و زیردستان، به مستکبران و بالادستان می‌گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی‌کردید) ما ایمان می‌آوردیم (و اکنون رستگار می‌شدیم). مستکبران هم به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایتی باز داشته‌ایم که برایتان آمده بوده است؟! (هرگز ما چنین کاری را نکرده‌ایم (و) بلکه خود شما گناهکار بوده‌اید (و به کفر و الحاد گرائیده‌اید). مستضعفان به مستکبران (بار دیگر) می‌گویند: بلکه توطئه‌ها و تبلیغات مکارانه شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، در آن هنگامی که شما به ما دستور می‌دادید که خدا را به یگانگی نشناسیم و انبازها و همتاهائی برای او قرار دهیم. (سرانجام هر دو گروه از شدت وحشت، نفسهایشان در سینه‌ها حبس می‌شود) و پشیمانی خود را پنهان می‌دارند، بدان گاه که عذاب را مشاهده می‌کنند و ما غل و زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم (و ایشان را روانه دوزخ می‌سازیم). آیا به آنان جزائی جز (جزای) کارهائی که می‌کرده‌اند داده می‌شود؟)

آری، دنباله‌روها و مستضعفان رهبران و رؤسای خود را متهم خواهند کرد و خطاب به آنها خواهند گفت: شما نگذاشتید که ایمان بیاوریم، اگر شما نمی‌بودید، ما از فرمان فرستاده شده الهی اطاعت می‌کردیم، ولی سران و رهبران، این تهمت را رد می‌کنند و خطاب به مستضعفان و دنباله‌روها خواهند گفت: مجرم خود شما هستید، ما شما را دعوت کردیم و شما هم از ما پیروی کردید و ما هیچگونه سلطه و قدرتی نداشتیم.

توده‌های مستضعف گمراه می‌گویند: تبلیغات شبانه روزی شما ما را از راه راست منحرف نمود و گمراه ساخت.

نقشه‌ها، مجالس مکارانه و رسانه‌های گروهی در زمان‌های مختلف، حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهند و تنها وسیله انتقال شبهات و گمان‌های سران باطل به توده‌ی مردم هستند، موجب کفر به خدا و شرک ورزیدن به بارگاه مقدس الهی می‌گردند، البته فراموش نکنیم که تبلیغات کننده و شنونده تبلیغات همه مسئول

هستند و در کار خود مرتکب اشتباه می شوند و در بارگاه الهی معذور شناخته نمی شوند.

خداوند خصومت و جدال میان اهل دوزخ را موقع دخول به دوزخ چنین به تصویر می کشد:

﴿ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّغِيْنَ لَشَرَّ مَنَابٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا فَنَسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾ هَذَا فليدوقوه حميمٌ وعساقٌ ﴿٥٧﴾ وءآخر من شكله أزواجٌ ﴿٥٨﴾ هَذَا فوجٌ مقتحمٌ معكم ط لا مرحباً بهم إنهم صالوا النارِ ﴿٥٩﴾ قالوا بل أنتم لا مرحباً بكم أنتم قدتموه لنا فانس ألقرارُ ﴿٦٠﴾ قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذاباً ضعفاً في النارِ ﴿٦١﴾ وقالوا ما لنا لا نرى رجلاً كنا نعدُّهم من الأشرارِ ﴿٦٢﴾ أتخذنهم سخريةً أم زاعغنا عنهم الأبصارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ ﴾ ص: ٥٥ - ٦٤

(این و اما سرکشاندارای بدترین مرجع و مأوایند. و آن دوزخ است که بدانجا در می آیند و بدان می سوزند، و چه بد جایگاه و قرارگاهی است. این آب داغ و خونابه (اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان) است، باید که از آن پیوسته بچشند و بخورند. و جز این، انواع کیفرهای دیگری از این قبیل دارند. این گروه انبوه، بر اثر فشار و زور (فرشتگان) خود را به میان شما می اندازند (و جا را بر شما تنگ می کنند) - خوش نیامدند و خوشی نبینند - آنان با آتش دوزخ سوخته می شوند. (پیروان، خطاب به سروران خود) می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چرا که این شما بودید که چنین جائی را بهره ما کردید، و که چه مقرر و جایگاه بدی است! و می گویند: پروردگارا! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. (سرانجام، دوزخیان به همدیگر) می گویند: ما چرا کسانی را نمی بینیم که (در دنیا) ایشان را از زمره بدان و بدکاران به حساب می آوردیم؟ آیا ما (اشتباهاً در دنیا) ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم و بدیشان گپ می زدیم و یا این که، چشمان (نزدیک بین ما) ایشان را نمی توانند ببینند؟ این یک واقعیت است و نزاع و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر خواهد بود)

آنهایی که در دنیا همدیگر را تبریک و خوش آمد می گفتند و به همدیگر احترام می گذاشتند در روز قیامت وضعیت شان تغییر می کند و خطاب به همدیگر می گویند:

﴿لَا مَرْجَاءَ لَهُمْ إِلَهُهُمْ صَلُّوا النَّارِ ۝۵۹﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْجَاءَ لَكُمْ ﴿ص: ۵۹ - ۶۰﴾
 (می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چرا چون شما بودید که چنین جانی را بهره ما کردید)
 هرکدام آرزو می کنند که عذاب و سزای دوست و نزدیکش بیشتر و بیشتر شود، فراموش نکنیم که این جدال و خصومت میان آنها قطعاً رخ خواهد داد، چون خداوند آنها بیان فرموده و حال حقیقی آنها را برای ما به تصویر می کشد.
 ۵- در روز قیامت میان انسان کافر و دوست شیطانیش جنگ و جدال رخ می دهد، خداوند می فرماید:

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَيْنِي ۝۲۳﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۲۴﴾ مَتَاعٍ لِلْحَيَاةِ
 مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿۲۵﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿۲۶﴾ قَالَ قَرِينُهُ
 رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَلَا لَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۲۷﴾ قَالَ لَا تَخْصِمُوا لَدَىٰ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ
 بِالْوَعِيدِ ﴿۲۸﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۲۹﴾ ق: ۲۳ - ۲۹

(فرشته همدم او می گوید، اینها چیزهایی است که در پیش من آماده است هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید! آن کسی را که سخت از انجام کارهای نیک دست بازداشته (و دیگران را) نیز از انجام خوبیها بازداشته است، و متجاوز (از حدود احکام الهی) و متعدی (به حقوق دیگران) بوده است، و (در دین خود) شک داشته است و (دیگران را نیز راجع به دین) به شک انداخته است و بدبین کرده است آن کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید. (شیطانی که در دنیا پیوسته) همدم او (بوده است) می گوید: پروردگارا! من او را به طغیان و سرکشی (از فرمان یزدان) و نداشتن ام، بلکه او خود در گمراهی ژرف (و دور از ساحل نجاتی) بوده است.

خدا می فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم. سخن من (مبنی بر عذاب دادن کافران و نعمت رساندن به مؤمنان) تغییرناپذیر است و دگرگون نمی شود، و من کمترین ستمی به بندگان نمی کنم. (

۶ - شدت جدال و خصومت وقتی به اوج خود می رسد که انسان کافر با اعضای خود به بحث و گفت و گو می پردازد:

﴿ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوا لِمَ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾ ﴾ فصلت: ۱۹ - ۲۱

(روزی دشمنان خدا (یعنی کفار و مشرکان همه ملتها) به سوی آتش دوزخ رانده و بر لبه آن گرد آورده می شوند هنگامی که در کنار دوزخ گرد آمدند، گوشها و چشمها و پوستهای ایشان بر کارهایی که (در دنیا) می کرده اند، گواهی می دهند. آنان به پوستهای خود می گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ پاسخ می دهند: خداوندی ما را به گفتار درآورده است که همه چیز را گویا نموده است، و همو در آغاز شما را (از عدم) آفریده است و (در پایان زندگی و بعد از ممات، دوباره جامه حیات به تتان کرده و برای حساب و کتاب) به سوی او برگردانده شده اید)

این مخاصمت از جانب کفار زمانی پیش می آید که عذاب دردناکی که خداوند برای آنها تدارک دیده است را با چشم ها می بینند، قهراً تکذیب می کنند و منکر انجام اعمالی می شوند که آنها را با چنین عذابی مواجه ساخته است و مدعی می شوند که انسانهای نیک و صالحی بوده اند، شهادت و گواهی فرشتگان، پیامبران و انسانهای صالحی که علیه آنها گواهی می دهند را تکذیب می کنند. در چنین حالتی خداوند بر دهن های شان مهر می زند و دست و پاهای شان را درباره اعمالی که انجام داده اند به سخن در می آورد، آنگاه کفار خطاب به اعضاء بدن

خود می گویند: خاک بر سر شما، لعنت و نفرین بر شما، من از شما دارم دفاع می‌کنم.^۱

مسلم، ترمذی، ابن مردویه و بیهقی از ابی سعید و ابی هریره روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«فَيَلْقَى الْعَبْدَ فَيَقُولُ أَيُّ فُلٍ أَلَمَ أِكْرَمَكَ وَأَسَوَّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعُ فَيَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ أَفَطَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِيَّ فَيَقُولُ أَيُّ فُلٍ أَلَمَ أِكْرَمَكَ وَأَسَوَّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعُ فَيَقُولُ بَلَى أَيُّ رَبِّ فَيَقُولُ أَفَطَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصَمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَيُسَبِّحُ بِخَيْرِ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ هَاهُنَا إِذَا قَالَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ الْآنَ نَبَعْتُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَيْهِ فِيهِ وَيُقَالُ لِفَحْدِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ انْطِقِي فَتَنْطِقُ فَحَدُّهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعَذِّرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهَ عَلَيْهِ».

بنده پروردگارش را ملاقات می‌کند، پروردگار می‌فرماید: آیا من تو را مکرم نکردم؟ سروری به تو ندادم؟ زن و فرزند به تو نبخشیدم؟ اسب‌ها و شترها را مطیع تو نگرداندم؟ و تو را نگذاشتم که بر آنها ریاست کنی؟ بنده می‌گوید: چرا پروردگارم. پروردگار می‌فرماید: آیا تو فکر می‌کردی که با من ملاقات می‌کنی؟ بنده می‌گوید: خیر. پروردگار می‌گوید: همانطور که تو مرا فراموش کردی، من نیز تو را فراموش می‌کنم. بعد با نفر دوم و سوم ملاقات می‌کند و همین سوال و جواب رد و بدل می‌شود. شخص سوم می‌گوید: به تو، کتاب تو و فرستاده تو ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و خیرات کردم، بهترین تعریفی که برایش مقدور باشد در حق خدا می‌گوید. خداوند می‌فرماید: آیا گواه خودم را علیه تو بیاورم؟ او بخود می‌اندیشد، چه کسی خلاف من گواهی می‌دهد؟ آنگاه بر دهن او

۱. این بخشی از حدیث طولانی است که امام مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده است.

مهر زده می شود و به پا، دهان و استخوان هایش گفته می شود: به زبان آید و اقرار کنید.^۱

این گفتوگو میان انسان و اعضاها، غریب و شگفت انگیز است، پیامبر ﷺ به خاطر غرابت و شگفتی آن خندیده است، در حدیث امام مسلم روایت شده که انس می گوید: ما نزد پیامبر بودیم که از این جریان و گفتوگو خنده اش گرفت. سپس خطاب به یارانش فرمود:

«هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ يَقُولُ يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنَ الظُّلْمِ قَالَ يَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي لَأُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَا شَاهِدًا مِنِّي قَالَ فَيَقُولُ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا قَالَ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ فَيُقَالُ لِأَرْكَانِهِ انْطِقِي قَالَ فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ فَيَقُولُ بَعْدًا لَكِنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أَنَاضِلُ»^۲.

فرمود: آیا می دانید که چرا من خندیدم؟ گفت: عرض کردیم، خدا و رسولش بهتر می دانند.

فرمود: بخاطر گفتوگوی انسان با پروردگارش. انسان می گوید: پروردگارا مگر مرا از ستم نجات نمی دهید؟ پروردگار می فرماید: بله.

انسان می گوید: من جز خودم، شاهد دیگری را علیه خود نمی پذیرم. پروردگار می فرماید: کافی است که خودت امروز شاهد خویشتن باشی، و کرام الکاتبین شاهد هستند.

آنگاه بر دهانش مهر زده می شود و خطاب به اعضای بدنش می فرماید: سخن بگویند، رسول الله ﷺ فرمود: تمام اعضاء بدن به سخن می آیند. سپس بنده خطاب به اعضای خود می گوید: خاک بر سر شما، من به خاطر شما دفاع می کنم.

۶- روز قیامت بدن انسان با روحش دعوا می کند.

۱. صحیح مسلم: ۴/۲۲۸۰ شماره: ۲۹۶۹.

۲. همان مرجع.

ابن کثیر می گوید: ابن مندۀ در کتاب «الروح» از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما چنین روایت می کند، که روز قیامت انسانها حتی با روح خود جدال می کند، روح خطاب به جسم می گوید: تو این کار بد را انجام دادی. جسد هم خطاب به روح می گوید: تو به من دادی و کار بد را برایم آراسته نمودی.

آنگاه خداوند فرشته‌ای را برای قضاوت و داوری نزد آنها می فرستد، فرشته خطاب به جسم و روح می گوید: مثال شما مانند دو مرد بینای زمین گیر و کوری است که می خواهند وارد باغی شوند.

بینا خطاب به کورمی گوید: من میوه‌ای را می بینم ولی نمی توانم آنرا بچینم. مرد نابینا می گوید: بر شانه من سوار شو و آن را از درخت جدا کن. مرد بینا بر دوش نابینا سوار می شود و میوه را می چیند، حالا کدام یک در چیدن میوه نقش داشتند و اگر بر اثر چیدنش مجازات شوند، باید کدام یک مجازات شوند؟

جسم و روح می گویند: هر دو.

فرشته می گوید: شما خود حکم کردی و قضاوت را انجام دادی، یعنی جسد مانند مرکب و روح هم مانند سوار در ارتکاب گناه و منهیات نقش دارند.^۱

۷- در ایستگاه قیامت، کفار بر خود خشم می گیرند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقَّتْ لِللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾

﴿إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ (۱۰) غافر: ۱۰

(کافران صدا زده می شوند که قطعاً خدا بیش از این که خودتان بر خویشتن خشمگینید بر شما خشمگین است، چرا که (در دنیا توسط انبیاء و علماء) به سوی ایمان آوردن فرا خوانده می شدید و راه کفر در پیش می گرفتید.)

همانگونه که با دوست و یاوران دنیا به جنگ و جدال می پردازند و از خداوند فزونی عذاب را برای هم خواهان هستند:

۱. تفسیر ابن کثیر ۶/۶۲.

﴿يَوْمَ ثَقُلَتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ ﴿٦٦﴾
 وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ
 مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنِيمَ لَعْنَا كَبِيرَا ﴿٦٨﴾ الأحزاب: ٦٦ - ٦٨

(روزی (را خاطر نشان ساز که در آن) چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد می‌گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می‌بردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه کرده‌اند پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب کن، و ایشان را کاملاً از رحمت خود به دور دار).

کفار بر اثر شدت خشم و نفرت از انسان‌های که موجب گمراهی آنها شده‌اند، از خداوند می‌خواهد که آنها را نمایان کند تا با پا آنها را لگدمال کنند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ بَجَعَلَهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ ﴿٢٩﴾ فصلت: ٢٩

(کافران (در میان دوزخ فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! کسانی را از دو گروه انس و جنّ به ما نشان بده که ما را گمراه کرده‌اند، تا ایشان را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدمالشان گردانیم و بدین وسیله از زمره پست‌ترین مردم (از لحاظ مقام و مکان) شوند.)

وقتی کفار وارد دوزخ می‌شوند، با صدای بلند همدیگر را نفرین می‌کنند و خواستار عذاب بیشتر برای هم هستند:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آذَرَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَبْتُمْ لِأَوْلِيَتِهِمْ رَبَّنَا هَاتُوا لَنَا ضُلُونًا فَآتَيْتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ﴾ ﴿٣٨﴾ الأعراف: ٣٨

(می‌گویند: به همراه گروهها و دسته‌هایی از کافران انس و جنّی که پیش از شما (در دنیا مدتی زندگی کرده‌اند و آن گاه از جهان) رفته‌اند وارد آتش دوزخ شوید! (در این هنگام) هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه همجنس (پیشین) خود را

نفرین می فرستد، تا آن گاه که همه به هم می رسند و پیش هم گرد می آیند، آن وقت پسینان خطاب به پیشینان می گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کرده اند پس آتش آنان را چندین برابر).

مبحث دوم: موقعیت مؤمنان گناهکار

برخی از مؤمنین در دنیا مرتکب گناهایی می شوند که در قیامت آنها را دچار سختی و هول و هراس قیامت می سازد، در این جستار برخی از گناهان و سختی های روز قیامت را به نظر خوانندگان عزیز می رسانیم.

مطلب اول: درباره کسانی که زکات نمی پردازند

از جمله حقوق مهم خداوند زکات است، زکات در واقع حق مال است که باید پرداخته شود. آنانی که زکات اموالشان را نمی پردازند، بنا به نصوص صریحی از قرآن و سنت مبارک حضرت ﷺ در قیامت توسط همین مال سزا داده می شوند:

۱- مال و دارائی در صورت پرداخت نکردن زکات به مار سیاهی تبدیل می شود که دو شاخ دارد و دور گردن صاحب مال پیچ می خورد و لبش را نیش می زند، سپس خطاب به او می گوید: من مال و ثروت خودت هستم، در صحیح بخاری از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِيَّتَانِ يُطَوِّفُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْخُذُ بِلَهْمَتَيْهِ يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ يَقُولُ أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ. ۱»

﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٥﴾﴾ التوبة: ٣٤ - ٣٥

(کسی که مال و دارائی به او بخشیده شده باشد و زکاتش را پرداخت نکند، مال او روز قیامت به اژدهایی تبدیل می شود که دو تا شاخ دارد و در روز قیامت مار را

به گردنش می پیچند تا لبهایش را نیش بزند، سپس خطاب به او می گوید: من مال تو هستم، من اندوخته تو هستم، بعد رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت فرمود:

(و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می کنند و آن را در راه خدا خرج نمی نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سکه ها در آتش دوزخ، تافته می شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می گردد (و برای توبیخ) بدیشان گفته می شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می کردید، پس اینک بچشید مزه چیزی را که می اندوختید.)

در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِصَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحٌ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَكْوَى بِهَا جَنْبَهُ وَجَبِينَهُ وَظَهْرَهُ كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِبِلٌ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا وَمِنْ حَقَّهَا حَلْبَهَا يَوْمَ وَرَدَهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٌ أَوْ فَرٌّ مَا كَانَتْ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا تَطْوُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَالْعَنَمُ قَالَ وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٌ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ وَلَا جَلْحَاءٌ وَلَا عَضْبَاءٌ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطْوُهُ بِأُظْلَافِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ»^۱.

(هر صاحب طلا و نقره ای که زکات آن را نمی پردازد، یقیناً وقتی روز قیامت شده، برای او صفحاتی از آتش گشوده و بر روی آتش داغ می شود و پس از آن، پهلو و پیشانی و پشت او با آن داغ و سوزانده می شود و هر بار که این قطعات سرد می شود، باز (برای عذاب مجدد) داغ می گردد، در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است و این وضع تا زمانی که میان بندگان خدا حکم می شود،

۱. مسلم. کتاب زکاة، باب اثم مانعین زکاة ۶۸۰/۲. شماره ۹۸۷. نگاه جامع الاصول ۵۵۴/۴.

ادامه دارد، بعد راه او - خواه به سوی بهشت، خواه به سوی دوزخ - معلوم و مشاهده می شود)

سؤال شد: ای رسول خدا ﷺ! در مورد شتر چه؟

پیامبر ﷺ فرمودند: هر صاحب شتری که حق آنها را نمی دهد و از جمله حق شتران، دوشیدن آنها و بخشیدن مقداری از آن شیردر روز آب دادن به آنها است - یقیناً وقتی روز قیامت شد، بیابانی وسیع و صاف بیشتر از آنچه قبلاً بوده و داشته است، برای شتران او گسترده (و خود او به آنجا انداخته) می شود و حتی یک بچه شتر هم از آنها ناپیدا نیست و همه آن شترها با سم های خود او را لگدمال می کنند و با دندان های خود او را گاز می گیرند و چون یکی از آنها از او بگذرد بلا فاصله دیگری بر او وارد می شود، در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است و تا وقتی که میان مردمان حکم می شود، این وضع ادامه خواهد داشت و بعد راه او - به سوی بهشت یا دوزخ - معلوم و مشاهده می شود.

گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! در باره گاو و گوسفند چه؟

فرمود: هر مالک گاو و گوسفندی که حق آنها را ادا نمی کند، یقیناً وقتی روز قیامت شد، بیابانی وسیع و صاف برای گاو و گوسفند او گسترده (و خود او به آنجا انداخته می شود) و حتی یک رأس از آنها هم ناپیدا نیست و بین آنها هیچ حیوانی گره شاخ و بی شاخ و شاخ شکسته وجود ندارد و همه با شاخ های خود به او حمله می کنند و شاخ می زنند و با سم های خود او را لگدمال می کنند و هرگاه یکی از آنها از او بگذرد، فوراً دیگری بر او وارد می شود (و به همان طریق، او را له و پایمال می کنند)، در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است تا آنکه خداوند به حساب بندگان می رسد و میان آنها به عدالت حکم می شود، سپس راه او - خواه به سوی بهشت یا دوزخ - معلوم و مشاهده می شود).

مطلب دوم: درباره متکبران

تکبر و غرور در حکم و شریعت خداوند جرم بسیار سنگینی است، خداوند نسبت به متکبران بسیار خشمگین است. روزی که خداوند بندگان را زنده نموده و در

میدان حشر جمع خواهند شد، متکبران را در یک وضعیت بسیار حقارت آمیز حشر خواهد کرد. در حدیثی که امام ترمذی آن را روایت کرده رسول الله ﷺ فرمودند:

«يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرِّجَالِ يَعْشَاهُمْ الذَّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ»

(متکبران روز قیامت در نهایت پستی و کوچکی مانند مورچه حشر می شوند، در حالی ذلت و نگون بختی از هر طرف آنان را احاطه کرده است.^۱)

(الذَّرُّ) به معنی مورچه است، معمولاً مردم به آنها توجه نمی کنند، در حالی که کسی متوجه آنها نمی شود، زیر پا له و پایمال می شوند.

بخاری، مسلم و ترمذی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ﷺ فرمود:

أَخْنَعُ الْأَسْمَاءِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تُسَمَّى بِمَلِكِ الْأَمْلاَكِ.

(پست ترین اسم نزد خداوند مردی است که اسمش شاهنشاه باشد)

در روایت امام مسلم آمده که می فرماید: تنها خداوند شاهنشاه است.

در روایت مسلم و احمد از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَحَبُّهُ وَأَغْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمَّى مَلِكِ الْأَمْلاَكِ لَأَنَّ مَلِكًا إِلَّا اللَّهُ»^۲.

(پست ترین و ذلیل ترین انسان نزد خداوند در روز قیامت کسی است که خود را ملک الاملاک (شاهنشاه) می نامد.)

قاضی عیاض می گوید: اخنع یعنی ذلیل ترین و پست ترین، ابن بطال می گوید: اگر اسم پست ترین اسم باشد مسمی هم از همه پست تر خواهد بود.^۳

۱. مشکاة المصابیح: (۶۳۵/۲) شماره: (۵۱۱۲).

۲. سلسله احادیث صحیحة ۶۱۹/۲. شماره ۹۱۴.

۳. فتح الباری ۵۸۹/۱۰.

مطلب سوم: گناهانی که موجب سخن نگفتن خدا و عدم تزکیه می‌شوند

نصوص فراوانی در شریعت، مردم را از ارتکاب گناهانی بر حذر می‌دارند که خداوند با مرتکبانش سخن نمی‌گوید و آنان را از کثافت گناهان با عفو و گذشت خویش پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی خواهد داد.

از جمله این افراد کسانی هستند که احکام نازل خداوند را کتمان می‌کنند، یعنی احبار، رهبان و عالمانی که بخاطر جلب رضایت و خشنودی حکام و دولت مردان، یا تحقیق مصلحتی، یا به دست آوردن متاع بی‌ارزشی، حکم خداوند را می‌پوشانند. مانند: پنهان کردن صفات پیامبر اسلام و حقانیت وی توسط علماء یهود و نصاری در حالی که پیامبر را بهتر از فرزندان خود می‌شناختند. خداوند در مورد آنها می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ ۖ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ ۖ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ البقرة: ١٧٤ - ١٧٥

(کسانی که آنچه را خدا از کتاب (آسمانی) نازل کرده است، پنهان می‌دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف می‌یازند) و آن را به بهای کم (و ناچیز دنیا) می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند. (زیرا اموالی که از رهگذر کتمان آیات آسمانی و تحریف و تأویل ناروای حقائق رحمانی به دست می‌آید، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخیز خدا (از آنان روگردان بوده و) با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از کثافت گناهان با عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است. آنان کسانی‌اند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با آمرزش (مبادله و) خریداری کرده‌اند. چقدر در برابر آتش (دوزخ) بردبارند!)

ابن کثیر در تفسیر آیه چنین می فرماید: خداوند متعال بر آنان خشم گرفته است، چون با وجود علم و دانش، حقایق را کتمان کردند، بنا بر این مستحق غضب الهی هستند و در روز قیامت به آنها نگریسته نمی شود و از کثافات گناه پاک نمی گردند، و عذاب دردناکی دارند!

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(هرکس در مورد چیزی که علم دارد مورد سؤال واقع شود و علم را کتمان کرد، در روز قیامت لگام آتشین در دهان او انداخته می شود.)
در روایت ابن ماجه چنین آمده است:

«ما من رجل حفظ علما، فسئل عنه، فكتمه إلا جيء به يوم القيامة ملجوما بلجام من نار»^۲.

(هر انسانی که دارای علمی باشد و هنگام سؤال پرسیدن آنرا کتمان کند، در روز قیامت در حالی حاضر می شود که لگام آتشین در دهان او انداخته شده است.)
نقض کنندگان عهد و پیمان و آنانی که متاع اندک دنیا را بر سوگندهای خود ترجیح می دهند (یعنی برای متاع اندک دنیا سوگند دروغین می خورند و ایمان را با پول بی ارزشی مبادله می کنند)، مورد خشم الهی قرار می گیرند، خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۷﴾ آل عمران: ۷۷

(کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی (از مادیات و مقامات دنیوی هر اندازه هم در نظرشان بزرگ و سترگ جلوه گر شود) بفروشد، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با ایشان در آخرت (با مرحمت) سخن نمی گوید،

۱. ابن کثیر: (۳۶۳/۱).

۲. ترغیب و ترهیب حافظ مندری (۹۷/۱).

و به آنان در قیامت (با محبت) نمی‌نگرد، و ایشان را (از کثافات گناه) پاک نمی‌سازد، و عذاب دردناکی دارند.)

علامه ابن کثیر روایات زیادی را در ارتباط با تفسیر این آیه نقل کرده است:

۱- حدیثی که امام مسلم و صاحبان سنن و احمد از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ أَبُو ذَرٍّ خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سَلَعْتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ».

سه گروه هستند که خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بسوی آنان نگاه شفقت و مهربانی نمی‌اندازد و از آنان تجلیل به عمل نمی‌آورد و برای آنان عذاب دردناکی در نظر گرفته است.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! چه کسانی هستند؟ آنهایی که ناکام شدند و ضرر کردند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار حدیث را اعاده فرمودند.

سپس فرمودند: کسی که لباسش را جهت تکبر بر زمین می‌کشد و کسی که جنس خود را با سوگند دروغ به فروش می‌رساند و کسی که نمام است.

۲- بخاری و مسلم از عبد الله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.

(هرکس که سوگندی را به دروغ یاد کند تا مال مسلمانان را تصاحب کند، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که خیلی خشمگین و نگران است.)

۳- امام بخاری از عبدالله بن ابی اوفی روایت می‌کند که مردی کلاهی خود را در بازار برای فروختن عرضه کرد و در حالی که دروغ می‌گفت، به خدا سوگند یاد می‌کرد که آن را به فلان مبلغ خریده است، تا مردم آن را بخرند، بعد از این جریان آیه‌ی ذیل نازل شد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ آل عمران: ۷۷

(کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی بفروشد، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت)

۴- امام احمد، ترمذی و ابوداود از ابوهریره چنین روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسَلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لَأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ».

(خداوند در روز قیامت با سه گروه حرف نمی‌زند و بسوی آنان نگاه شفقت نمی‌اندازد و از آنان تجلیل نمی‌کند و برای آنان عذاب دردناک در نظر گرفته است، آن سه گروه عبارتند از:

۱- کسی که آب مازاد بر مصرف خود را از مسافران منع می‌کند.

۲- کسی که برای رواج دادن کالای خودش بعد از عصر سوگند دروغین یاد می‌کند (قید بعد از عصر احرازی نیست به این معنی که سوگند دروغین در اوقات دیگر این حکم را ندارد، بلکه بدان جهت است که اغلب معاملات و داد و ستدها بعد از عصر انجام می‌گیرد یا در آن ایام انجام می‌گرفتند).

۳- کسی که به امامی بیعت می‌دهد، اگر امام به او چیزی بخشید وفادار می‌ماند و گر نه بیعت را می‌شکند).

و از جمله گناهانی که خداوند مرتکبین آنها را به سخن نگفتن و نگاه نکردن و پاک نساختن تهدید می‌کند، پیر زنا کار، پادشاه دروغ گو، فقیر متکبر، نافرمان از پدر و مادر، زن مترجل (خود را به مرد تشبیه می‌کند)، دیوث، متکبر و کسی که از عقب با زن جماع می‌کند، هستند.

امام مسلم و نسائی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخُ زَانَ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ^۱.

(خداوند در روز قیامت با سه گروه حرف نمی زند و بسوی آنان نگاه شفقت نمی اندازد و از آنان تجلیل نمی کند و برای آنان عذاب دردناک در نظر گرفته است، پیر زنا کار و پادشاه دروغگو و فقیر متکبر.)

در مستدرک حاکم و مسند احمد و سنن نسائی از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُ بِوَالِدَيْهِ، وَالْمَرْأَةُ الْمَتْرَجِلَةُ، وَالذَّيُوثُ^۲.

(در روز قیامت خداوند به سه نفر نگاه نمی کند، کسی که از پدر و مادرش نافرمانی کند، زنی که خود را به مرد تشبیه می کند و دیوث.)

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ^۳.

(کسی که از راه عقب با همسرش مجامعت کند، روز قیامت خداوند بسوی او نگاه نمی کند.)

در بخاری و مسلم از ابوهریره روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ جَرَّ تَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۴.

(روز قیامت خداوند بسوی کسانی که بدلیل غرور و تکبر لباسهایشان را بر زمین کش می دهند، نگاه شفقت نخواهد کرد.)

الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ مَنْ جَرَّ مِنْهَا شَيْئًا خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۵.

۱. صحیح جامع الصغیر ۷۴/۳. شماره ۳۱۹۴.

۲. صحیح جامع صغیر ۷۴/۳.

۳. مشکاة المصابیح ۱۸۴/۲.

۴. مشکاة المصابیح ۴۷۲/۲.

۵. مشکاة المصابیح ۴۷۲/۲.

(دراز کردن و فرو گذاشتن، در شلوار و پیراهن و عمامه هست، کسی که چیزی را از روی تکبر بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند)

مطلب چهارم: ثروتمندان خوش گذران

روز قیامت زندگی بر کسانی که همواره گرایش به مادیات دارند و با بودن مادیات نفس راحت می کشند و از نعمت های مادی دنیا به کثرت بهره می جویند، تنگ می شود رسول اکرم فرمودند: هرکس در دنیا خود را زیاد سیر کند، گرسنگی او روز قیامت طولانی می شود و در سنن ترمذی، ابن ماجه و مستدرک حاکم آمده است: رسول اکرم ﷺ خطاب به یکی از یارانش فرمود:

كُفَّ عَنَّا جُشَاءُكَ فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ۱

(از پر خوری دست بردار، چون کسانی که در زندگی دنیا بیشتر سیر هستند، روز قیامت بیش از دیگران گرسنه خواهند ماند)

در حدیثی دیگر آمده است که صاحبان ثروت زیاد و دارندگان وسایل گسترده زندگی، روز قیامت کمتر از دیگران بهره خواهند برد، مگر اینکه ثروت را در راه نیکی صرف کرده باشند، در بخاری و مسلم از حضرت ابوذر روایت شده:

إِنَّ الْمُكْثِرِينَ هُمُ الْمُقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَتَفَحَّ فِيهِ يَمِينُهُ وَشِمَالُهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا. ۲

(صاحبان ثروت زیاد، مستمندان روز قیامت اند. مگر آنانی که خداوند به آنان ثروت داده و به چپ و راست جلو و عقب انفاق می کنند و بوسیله آن ثروت به تحصیل نیکیها می پردازند)

قلت حسنات موجب به تأخیر افتادن می شود و دیگران را از او جلو می اندازد، در سنن ابن ماجه از حضرت ابی ذر روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمود:

۱. شیخ آلانی آن را از احادیث صحیح قرار داده است و شماره آن: ۱۹۵۰

۲. صحیح جامع الصغیر. ۱۶۵/۲ / شماره ۱۹۵۰.

الْأَكْثَرُونَ هُمْ الْأَسْفُلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَكَسَبَهُ مِنْ طَيِّبٍ.^۱

(صاحبان ثروت زیاد روز قیامت در درجه پایتترقرار دارند، مگر کسانی که اموالشان را در راه خیر انفاق کنند و پول و درآمدشان از راه حلال به دست آمده باشد.)

رسول اکرم ﷺ به ما خیر داده است: کسانی که بوسیله مال و متاع دنیا، بار خود را سنگین کرده‌اند، در روز قیامت توان عبور کردن از گردنه‌ها و شرایط دشوار را نخواهند داشت، در شعب ایمان از ام درداء روایت شده که می گوید: از شوهرم ابی الدرداء پرسیدم: چرا مانند فلانی در صدد بدست آوردن مال دنیا نیستی؟
گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود:
إِنْ أَمَّاكُمْ عَقَبَةٌ كَثُودًا لَا يَجُوزُهَا الْمُثْقَلُونَ.^۲

(گردنه‌های دشواری را در پیش رو دارید که صاحبان ثروت نمی توانند از آنها عبور کنند.)

مطلب پنجم: رسوایی مکاران

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود:
إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لُؤَاءٌ فَقِيلَ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.^۳

(وقتی که پیشینیان و گذشتگان در روز قیامت گرد آورده شدند، برای هر مکار و فریب دهنده پرچمی بر افراشته می گردد و گفته می شود این مکرو فریب فلانی فرزند فلانی است.)

۱. سلسله الاحادیث الصحیحة (۳۶۴/۴) و شماره آن ۱۷۶۶

۲. شکره: (۶۰۷/۲) و شماره آن: (۵۲۰۴).

۳. مسلم: (۱۳۵۹/۳) و شماره آن ۱۷۳۵

غادر: کسی که پیمان می‌دهد، ولی بدان وفا نمی‌کند، لواء: پرچم بزرگ که فقط فرمانده لشکر آن را در اختیار دارد.

در روز قیامت برای هر غادر و مکاری پرچمی که علامت غدر و مکر او است، بر افراشته می‌شود، تا در حضور و ملأ عام خوار و رسوا گردد بنا به حدیث امام مسلم از ابی سعید، پرچم پشت انسان غادر گذاشته می‌شود، می‌فرماید:

لِكُلِّ غَادِرٍ لُؤَاءٌ عِنْدَ إِسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

(روز قیامت برای هر خیانتکاری پرچمی در پشتش بر افراشته می‌شود).

بزرگی و بلندی پرچم بستگی دارد به نوع و کیفیت غدر و مکر، هرچه بزرگتر باشد پرچم هم بلندتر خواهد شد، تا بیشتر رسوا گردد، در صحیح مسلم از ابی سعد روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

لِكُلِّ غَادِرٍ لُؤَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ أَلَا وَكَأَنَّ غَادِرَ أَعْظَمُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرٍ عَامَّةٍ

(برای هر خیانتکاری پرچمی به اندازه خلاف وعده‌اش بر افراشته می‌شود، آگاه باشید، هیچ مکاری از مکر حاکم بزرگتر نیست).

مکر و فریب حاکم بدان جهت بزرگترین فریب تلقی می‌شود، چون ضرر و آثار مخرب آن به تمام رعیت و ملت‌ها سرایت می‌کند، یا اینکه چون حاکم، دارای قدرت و سلطه است و هیچ نیازی به خلاف وعده و فریب کاری ندارد.

مطلب ششم: سرقت از بیت المال و اموال غنیمت

غلول یعنی برداشتن مال غنیمت به صورت پنهانی، گناهی است که حرص و طمع را در خود پنهان ساخته است، خداوند متعال چنین کسانی را در روز قیامت به رسوایی در انظار عمومی، تهدید کرده است، چون آنچه را دزدیده همراه خود به قیامت می‌آورد، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يَعْلَلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ

لَا يُظْلَمُونَ ﴾ آل عمران: ۱۶۱

(و هرکس خیانت ورزد، در روز رستاخیز آنچه را که در آن خیانت کرده است با خود (به صحنه محشر) می آورد، سپس به هرکسی پاداش و پادافره آنچه کرده است به تمام و کمال داده می شود، و بدانان ستم نخواهد شد.)

قرطبی در تفسیر آیه مذکور می فرماید: غادر روز قیامت در حالی به میدان حشر می آید که مال دزدیده شده از غنیمت را بر کول خود حمل نموده و از حمل آن رنج می برد، از صدای آن خوف زده می شود و با بر ملا شدن خیانتش، توبیخ می گردد.^۱

خیانت حکام، دولت مردان، مسئولان دوایر حکومتی، کارمندان و مدیران در اموال عمومی متعلق به بیت المال نیز غلول محسوب می شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله با چندین حدیث مبارک چگونگی حمل بار خیانت را برای امت به تصویر می کشد، ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ الْعُلُولَ فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَ أَمْرَهُ ثُمَّ قَالَ لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَعْتُكَ لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمْحَمَةٌ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَعْتُكَ لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ سَنَاءٌ لَهَا نُعَاءٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَعْتُكَ لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِبَاخٌ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَعْتُكَ لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفِقُ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَعْتُكَ لَا الْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَعْتُكَ.^۲

۱. تفسیر قرطبی: ۲۵۶/۴

۲. تفسیر ابن کثیر (۱۴۵/۲)

(روزی رسول الله ﷺ میان ما بلند شد و درباره خیانت در مال غنیمت سخن گفت، آن را خیانتی بزرگ معرفی کرد و خطرناک جلوه داد، سپس فرمود: طوری نباشد که روز قیامت بعضی از شما در حالی بیایید که بر گردن او شتری سوار است که از دست او به آه و فغان در آمده است و او از من تقاضای کمک می کند، و من در پاسخ به تقاضایش می گویم، اختیاری ندارم، و در این باره احکام خدا را ابلاغ نموده‌ام.

کسی را روز قیامت نبینم که اسبی که بر گردنش سوار است و شیهه می کشد و او می گوید: ای پیامبر خدا مرا یاری کن و من می بگویم: اختیاری ندارم، با ابلاغ احکام خداوند به رسالتم عمل نموده‌ام.

کسی را روز قیامت نبینم، حاضر می شود در حالی که بر گردنش گوسفندی سوار است و بع بع می کند، و او از من تقاضای کمک می کند و می گوید: ای پیامبر مرا یاری کن و من بگویم، هیچ اختیاری ندارم، به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام. رسول الله با ذکر تمام چیزها از قبیل حیوانات، انسانها، طلا و نقره کلمات و گزینه مذکور را بکار بردند.)

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی مبارکه مذکور روایات فراوانی را در مورد غلول نقل فرموده است، یکی از آنها حدیث ابی حمید ساعدی است که می فرماید: رسول خدا ﷺ مردی از قبیله ازد به نام ابن تیبیه را برای جمع آوری صدقات، بر گماشت، آن مرد صدقات را جمع کرد و پیش پیامبر آمد و گفت: این مقدار برای شما و این قسمت هم مال من است.

پیامبر ﷺ بالای منبر رفت و فرمود:

مَا بَالُ الْعَامِلِ تَبَعْتَهُ فَيَأْتِي يَقُولُ هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي فَهَلَّا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَنْظُرُ
أَيُّهُدَى لَهُ أَمْ لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى
رَقَبَتِهِ إِنْ كَانَ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُوَارٌ أَوْ شَاةً تَبْعَرُ.^۱

(چه شده است کسانی را که برای وصول زکات و جمع مالیات فرستاده می‌شوند، می‌گویند: این مال شما است، و این از آن من است؟ (به من هدیه شده است)، اگر درخانه پدر و مادرش می‌نشست، آنگاه برایش مشخص می‌شد که هدیه به او داده می‌شد یا خیر؟ به همان خدایی که روح محمد در قبضه اوست، هرکس اندکی از اموال عمومی را سرقت کند، روز قیامت در حالتی حاضر می‌شود که مال سرقت شده را برکول خود حمل کرده است. اگر شتری باشد، گوسفندی باشد یا گاوی باشد با صدای مخصوص به خودش به صدا در می‌آید.)

مطلب هفتم: غصب کردن زمین

از عبدالله بن عم رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا بغيرِ حَقِّهِ خُسِفَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ. ^۱

(هرکس زمینی را به ناحق بگیرد، روز قیامت همان نقطه زمین تا هفت طبقه او را در خود فرو می‌برد)

مطلب هشتم: ذوالوجهین (انسان دو رو)

بدترین مردم روز قیامت انسان‌های دو رو و منافق صفت هستند که هرگز در یک حالت و دارای یک موضع واحد نیستند، مانند گل آفتابگردان با هرکس به چهره‌ی دیگر رو به رو می‌شوند، در بخاری و مسلم از حضرت ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءِ بَوَجْهِهِ وَيَأْتِي هُوَ لَاءِ بَوَجْهِهِ. ^۲

(بدترین مردم روز قیامت کسانی را می‌یابید که دو رو و منافق صفت هستند. با هرکس به چهره مبدل شده رو به رو می‌گردند)

۱. بخاری، کتاب الرقاق، باب اثم من ظلم شیئاً من الارض

۲. مشکوه المصابیح: (۵۷۸/۲) و شماره آن ۴۸۲۰

در بعضی روایات آمده است که این گونه انسانها روز قیامت زبان آتشین دارند. بخاری، ابو داوود، دارمی و ابولعلی از حضرت یاسر بن عمار روایت می کنند که، رسول اکرم ﷺ فرمود:

مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ.

(هرکس در دنیا دارای دو چهره باشد، در روز قیامت زبانی از آتش در دهانش گذاشته می شود).

مطلب نهم: حکامی که با مردم فاصله می گیرند

ابو داوود، ابن ماجه و حاکم از ابی مریم ازدی روایت می کنند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَفَاقَتِهِمْ وَفَقْرِهِمْ احْتَجَبَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ خُلَّتِهِ وَحَاجَتِهِ وَفَقْرِهِ وَفَاقَتِهِ..^۱

(هرکس ولایت امور مسلمانان را عهده دار شود و از برآوردن نیاز و حاجت فقر و گرسنگی آنان خود را دور بدارد، خداوند نیز روز قیامت خود را از تامین نیازهایش دور می دارد، یعنی به نیازهای او رسیدگی نمی کند)

مطلب دهم: تکدی گری بی نیاز

کسی که بدون نیاز به تکدی کردن بپردازد، روز قیامت در حالی محشور می شود که چهره اش گویی شانه شده است، یعنی زخمی و مخدوش است، ابوداوود، ترمذی، نسایی و دارمی از حضرت عبد الله بن مسعود روایت می کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

۱. سلسله احادیث الصحیحة: (۵۸۴/۲) و شماره آن ۸۹۲

۲. صحیح الجامع الصغیر: (۳۶۸/۵) و شماره آن (۶۴۷۱)

مَنْ سَأَلَ وَلَهُ مَا يُعْنِيهِ جَاءَتْ مَسْأَلَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُدُوشًا أَوْ خُمُوشًا أَوْ كُدُوحًا فِي وَجْهِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا يُعْنِيهِ قَالَ خَمْسُونَ دِرْهَمًا أَوْ قِيمَتُهَا مِنَ الذَّهَبِ.^۱

(هرکس در حالی که کفاف زندگی دارد، تکدی کند، در روز قیامت با صورتی زخمی و خون آلود و داغ شده حشر می شود.

اصحاب گفتند: ای رسول خدا ﷺ اندازه‌ی کفاف چقدر است؟

فرمود: پنجاه درهم یا برابر قیمت آن طلا).

مطلب یازدهم: انداختن آب دهن بسوی قبله

سمت قبله محترم و مقدس است، به همین جهت در احادیث رسول الله ﷺ از رو کردن یا پشت نمودن به قبله هنگام قضای حاجت، نهی شده است.

و از جمله کارهایی که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده، انداختن آب دهان بسوی قبله است، بزاز در مسند و ابن حبان و ابن خزیمه در صحیح خود از ابن عمر روایت کرده‌اند که فرمود:

تبعث النخامة في القبلة يوم القيامة وهي في وجه صاحبها^۲

(هرکس آب دهان را به سوی قبله پرت کند، در روز قیامت به سوی خودش برگردانده می شود).

ابو داود در سنن، ابن حبان در صحیح خود از حذیفه بن یمان روایت می کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

من تفل تجاه القبلة؛ جاء يوم القيامة وتفلته بين عينيه^۳.

(هرکس بسوی قبله آب دهن بیندازد؛ روز قیامت در حالتی می آید که آب دهن او میان دو چشم هایش (یعنی بر پیشانی اش) خواهد بود)

۱. سلسله الاحادیث الصحیحة. و شماره آن: ۴۹۹

۲. صحیح جامع الضعیر ۳/ ۳۳ شماره ۲۹۰۷.

۳. سلسله احادیث الصحیحة شماره ۲۲۲.

مطلب دوازدهم: هرکس خواب دروغین گوید

کسی خواب دروغین گوید، روز قیامت به او امر می شود که دو دانه‌ی جو را گره بزند، هرکس سخن کسانی را گوش کند که صاحبان سخن راضی به گوش دادنش نیستند، روز قیامت در گوش هایش سرب گذاخته ریخته می شود.

امام بخاری در صحیح خود از حضرت ابن عباس روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ كُفًّا أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَنْ يَفْعَلَ وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ صُبَّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

(هرکس خوابی را بیان کند که آن را ندیده است، ما موریت می یابد که دو دانه‌ی جو را گره زند، البته هرگز نمی تواند چنین کند و هرکس به سخنان کسانی گوش فرا دهد در حالی که آنها به کارش راضی و خوشنود نباشند، روز قیامت سرب گذاخته شده در گوش هایش ریخته می شود.)

۱. صحیح بخاری، کتاب تعبیر رویا، باب من کذب فی حلم، فتح الباری: (۴۲۷/۱۲)

مبحث سوم: احوال متقین

مطلب اول: متقین در امان هستند

گروهی از بندگان خدا هنگام وحشت مردم، دچار سختی و ناراحتی نمی شوند، وقتی دیگران پریشان هستند آنها در آرامش کامل به سر می برند، آنها همان دوستان خدا هستند که جهت آمادگی برای آن روز خطرناک آستین همت را بالا کشیده‌اند و خود را برای عبادت و نیایش مهیا نموده‌اند، هنگام بیرون آمدن از قبر، فرشتگان به استقبالشان می‌آیند و آنها را از هر ترس و هراسی امین می‌دارند:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَةً وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

﴿١٠٣﴾ الأنبياء: ١٠١ - ١٠٣

(آنان که (به خاطر ایمان درست و انجام کارهای خوب و پسندیده) قبلاً بدیشان وعده نیک داده‌ایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته می‌شوند. آنان حتی صدای آتش دوزخ را هم نمی‌شنوند و بلکه در میان آنچه خود می‌خواهند و آرزو دارند جاودانه بسر می‌برند. هراس بزرگ (رستاخیز نه تنها) ایشان را غمگین نمی‌سازد، و بلکه فرشتگان (به استقبال آنان می‌شتابند و برای تبریک و شاد باش) پذیرایشان می‌گردند (و بدیشان می‌گویند: این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد.)

هراس و وحشت بزرگ همان سختی و مشکلاتی است که هنگام بیرون آمدن از قبر دامنگیر آنها می‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمِ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ إبراهيم: ٤٢.﴾

(گمان مبر که خدا از کارهایی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی حوالت می‌کند که چشمها در آن (از خوف و هراس چیزهایی که می‌بیند) باز می‌ماند.)
در آن روز هولناک منادی رحمان بانک بر می‌آورد که ای بندگان خدا! آرام بگیرید و هراسی به دل راه ندهید:

﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ (۶۸) الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا
وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿۶۹﴾ الزخرف: ۶۸ - ۶۹

(ای بندگان (پرهیزگار) من! امروز نه بیمی بر شما است (که عذاب و عقابی گریبانگیرتان شود) و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگان که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار خود) بوده‌اند.)

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۶۲) الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا
نَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۴﴾ یونس: ۶۲ - ۶۴

(هان! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (دوستان خداوند) کسانی که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. سخنان خدا، (یعنی وعده‌هایی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.)
علت اینکه بندگان متقی خداوند در آرامش و اطمینان به سر می‌برند این است که در دنیا با قلبی آباد به ترس از خدا زندگی را سپری کردند، شبها را با عبادت به صبح رساندند و روزها را تشنه ماندند و برای دیدار خداوند در روز واپسین خود را مهیا ساختند، پروردگار حال آنها را اینگونه بیان می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَطَطًا﴾ (۱۰) الإنسان: ۱۰

(ما از عذاب) پروردگاران می‌ترسیم؛ از (عذاب) روز بس ترشرو و سخت
 (اخموئی)

کسی که در زندگی دنیا دارای چنین حالتی باشد، در روز قیامت از هر بدی و
 گزند دور خواهد ماند و آرامش کامل به دست خواهد آورد:

﴿فَوَقَّهْمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَةً وَسُرُورًا﴾ (۱۱) ﴿الإنسان: ۱۱﴾

(به همین خاطر، خداوند آنان را از شرّ و بلای آن روز محفوظ می‌دارد، و ایشان
 را به خرمی و شادمانی می‌رساند و در برابر صبری که نموده‌اند، خداوند بهشت و
 جامه ابریشمین را پاداششان می‌کند)

ابو نعیم در حلیه از شداد بن اوس روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

يقول الله عز وجل: وعزتي لا أجمع على عبدي خوفين ولا أجمع له أمينين إذا أمني في
 الدنيا أخفته يوم القيامة وإذا خافني في الدنيا أمنتته يوم القيامة.

(خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و بزرگی‌ام، من برای بنده خودم دو امن و
 دو خوف را جمع نمی‌کنم، اگر بنده در دنیا از من نترسد و فکر کند که در امان
 است، روز محشر او را از خود می‌ترسانم و او اگر در دنیا از من بترسد، روز
 محشر او را در امان قرار خواهم داد.)

فزونی اخلاص بنده در دنیا موجب اطمینان بیشتری در قیامت می‌شود، بنا بر
 این یکتاپرستانی که ایمان خود را قاطی ظلم و شرک نکرده‌اند، در روز قیامت از
 اطمینان کاملی برخوردار هستند، جواب ابراهیم در مقابل قوم مشرکش که او را از
 بت‌ها می‌ترسانند، از این مقوله است:

﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ

يُنزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۸۱)

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (۸۲)

الأنعام: ۸۱ - ۸۲

(چگونه من از چیزی که (بی‌جان است و بت نام دارد و از روی نادانی) آن را انباز (خدا) می‌سازید می‌ترسم؟ و حال آن که شما از این نمی‌ترسید که برای خداوند (جهان که همه کائنات گواه بر یگانگی او است) چیزی را انباز می‌سازید که خداوند دلیلی بر (حقانیت پرستش) آن برای شما نفرستاده است؟ پس کدام یک از دو گروه (بت‌پرست و خداپرست) شایسته‌تر به امن و امان (و نترسیدن از مجازات یزدان) است، اگر می‌دانید (که درست کدام و نادرست کدام است)؟ کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند)

مطلب دوم: یاران سایه‌ی عرش

روزی که مردم در میدان محشر در گرمای سوزان آفتاب با سختی‌هایی مواجه می‌شوند که کوه‌های بلند و محکم تاب و توان تحمل آن را ندارند، گروهی از برگزیدگان زیر سایه عرش الهی در نهایت آرامش و اطمینان به سر می‌برند و از این ناراحتی و هراسی که دیگران را فرا گرفته گزندی نمی‌بینند.

این دسته دارای همتی والا و عزم و اراده‌ی آهنینی هستند، عقیده اسلامی با خون و گوشت آنها عجین شده، زیرا ارزشهای متعالی اسلام بر آنها حکومت می‌کند و یا مشغول کرداری بودند که در میزان اسلام دارای اهمیت و وزنه‌ی فراوانی بود.

یکی از این راد مردان امام عادل است که با وجود قدرت و امکانات فراوان، از طغیان و فساد کردن فرسنگها فاصله گرفته و میان انسانها با عدالت رفتار می‌کند و عدل و قسط را مطابق با موازین و اصول شرعی پیاده می‌کند.

یکی دیگر جوانی است که توام با بندگی خداوند پرورش یافته و نفس اماره را با لگام تقوی مهار کرده و به هوس و خواسته‌های نفس اماره، پاسخ رد داده و عمرش را بدون آرایش به گناه سپری نموده است.

یگی دیگر کسانی که با طاعت و بندگی، مساجد خدا را آباد کرده و در فضای معنوی آنها احساس سکون و آرامش می کنند و هرگاه از مساجد جدا شوند، روح و روانشان همواره متوجه مسجد خواهد بود.

یکی دیگر کسانی هستند که صرفاً بخاطر خداوند با همدیگر محبت و دوستی می کنند و پیوند برادری آنها فقط بخاطر خداوند است، گردهمایی اشان در نیکی و تقوی و اصلاح است و جدایی آنها نیز مبتنی بر اعمال نیک خواهد بود.

یکی دیگر کسانی هستند که زمینه گناه و فتنه در شکل زیباترین زن ها برای شان فراهم می شود، اما تقوی و ترس از خدا نمی گزارد مرتکب عملی خلاف میل پروردگار شوند.

یکی دیگر کسانی هستند که فقط برای خشنودی خداوند انفاق می کنند، و انفاق آنها در پنهانترین شیوه صورت می گیرد، به گونه ای که خود هم از آن اطلاع پیدا نمی کنند.

آخرین گروه کسانی هستند که دلهایشان سرشار و مملو از خوف خداوند است و بر اثر آن ترس و خوف در عالم تنهایی، اشک می ریزند.

بخاری و مسلم در صحیح خود از حضرت ابی هریره یار وفادار پیامبر، روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

سَبَعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَشَابُّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ^۱.

(هفت گروهند که در روزی که هیچ سایه ای به جز سایه خداوند وجود ندارد خداوند آنها را زیر سایه خودش می گیرد. رهبر عدالت پیشه، جوانی که در عبادت خدا رشد کرده باشد، و مردی که قلبش به مسجد معلق است، و دو نفری که در راه خدا با یکدیگر دوست شده و نشست و برخاستشان به خاطر خدا باشد، و مردی

۱. بخاری کتاب اذان، باب « من جلس فی مسجد »

که وقتی زنی با شخصیت و زیبا از او تقاضای فعل حرامی را کند بگوید: من از خدا می ترسم، و کسی که آنقدر مخفیانه صدقه می دهد که دست چپش از صدقه دست راستش بی خبر می ماند، و کسی که در خلوت با یاد خدا اشک بریزد).

مطلب سوم: کسانی که در راستای حل مشکل دیگران گام برمی دارند

بزرگترین چیزی که روز قیامت مشکل و گرفتاری انسانها را حل می کند، گام برداشتن در رفع مشکلات آسیب دیدگان، مساعدت نیازمندان، مسامحت و چشم پوشی نسبت به افراد گرفتار به مصیبت و تصحیح لغزش کج رفتاران است.

در صحیح مسلم از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من نفس عن مؤمن كربة من كرب الدنيا، نفس الله عنه كربة من كرب يوم القيامة، و من يسر على معسر، يسر الله علىه في الدنيا و الآخرة، و من ستر مسلما ستره الله في الدنيا و الآخرة، و الله في عون العبد ما كان العبد في عون اخيه»^۱.

(هرکس در دنیا مشکلی از مشکلات مسلمانان را بر طرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات قیامت او را بر طرف می سازد و هرکس بر تنگدستی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر وی آسان خواهد گرفت، هرکس عیب های مسلمانی را در دنیا پنهان نماید خداوند در دنیا و آخرت عیوب او را پنهان می کند. خداوند تا زمانی به بنده اش کمک می کند که او در راستای یاری رسانی به بندگان خدا قدم بردارد).

بخاری نیز در صحیح خود از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

۱. مشکاة المصابیح: (۷۱/۱) شماره ۲۰۴

«المسلم اخو المسلم، لا يظلمه و لا يسلمه، و من كان في حاجة اخيه، كان الله في حاجته، و من فرج عن مسلم كربة، فرج الله عنه كربة من كربات يوم القيامة، و من ستر مسلما ستره الله في الدنيا و الاخرة»^۱.

(مسلمان برادر مسلمان است، پس هرگز در حق او ظلم روا نمی دارد و او را رها نمی کند، و هرکس در راستای حل مشکل برادرش قدم بردارد، خداوند برای حل مشکل او جلو می آید، و هرکس در دنیا مشکلی از مشکلات مسلمانان را بر طرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات قیامت او را بر طرف می سازد، هرکس عیب های مسلمانی را در دنیا پنهان نماید خداوند در دنیا و آخرت عیوب او را پنهان می کند).

دینوری در «المجالسة»، بیهقی در «الشعب» و الضیاء در «المختارة» از حضرت انس رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«من نصر اخاه بظهر الغیب نصره الله في الدنيا و الاخرة»^۲.

(هرکس غایبانه برادرش را یاری رساند، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد).

مطلب چهارم: کسانی که برتنگدستان آسان می گیرند

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«كان رجل يدأين الناس، فكان يقول لفتاه: اذا اتيت معسرا تجاوز عنه، لعل

الله ان يتجاوز عنا، قال: فلقى الله فتجاوز عنه»^۳.

۱. فتح الباری: ۹۷/۵

۲. سلسلة الاحادیث الصحیحة: ۲۱۸/۳. شماره حدیث: ۱۲۱۷.

۳. مشکاة المصابیح: (۱۰۸/۲) شماره حدیث: ۲۸۹۹

(مردی بود که به مردم قرض می داد و به خدمت گزاران خود توصیه کرد: هرگاه برای وصول قرض‌ها پیش تنگدستان رفتی، از وی بگذرید تا خداوند از ما نیز بگذرد، وقتی آن مرد مؤمن فوت کرد، خداوند از تمام گناهان وی در گذشت).
نسائی و ابن حبان و حاکم به سندی صحیح از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ان رجلا لم یعمل خیراً قط، و کان یداین الناس، فبقول لرسوله: خذ ما تیسر، و اترك ما عسر، و تجاوز، لعل الله یتجاوز عنا.

فلما هلک قال: هل عملت خیراً قط؟ قال: لا، إلا أنه کان لی غلام، و کنت أداین الناس، فإذا بعثته یتقاضی قلت له: خذ ما تیسر، و اترك ما عسر، و تجاوز، لعل الله أن یتجاوز عنا. قال الله: قد تجاوزت عنک " ۱

(مردی بود که هرگز عمل نیکی را انجام نداده بود، البته به مردم قرض می داد و به خزانه دار یا قاصد خود می گفت: آن مقدار که بدهکاران توان پرداخت آن را دارند، وصول کن و اگر توان پرداخت نداشتند از آنها درگذر و صرف نظر کن تا خداوند از گناهان ما بگذرد.

وقتی آن مرد رحلت کرد، مأموران خداوند از وی سؤال کردند: آیا هرگز عمل نیکی را انجام داده‌ای؟ گفت: خیر، البته خدمت‌گزاری داشتم و به مردم قرض می‌دادم و هرگاه او را برای دریافت قرض می‌فرستادم، توصیه می‌کردم، آنچه که مقدور باشد بگیر و آنچه که مقدور نباشد، بگذر، تا خداوند از ما بگذرد، خداوند فرمود: من نیز از تو می‌گذرم) ۲.

از عقبه بن عامر و ابی مسعود رضی الله عنهما روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
«أتی الله عز وجل بعبد من عباده آتاه الله مالاً، فقال له: ماذا عملت فی الدنيا؟ فقال: ما عملت من شیء یا رب، إلا إنک آتیتنی مالاً، فکنت أبایع الناس، و کان من

۱. صحیح الجامع الصغیر: (۲/۲۰۴) و شماره آن: ۳۰۷۳

۲. صحیح الجامع الصغیر: (۲/۲۰۴) و شماره آن: (۲۰۷۳)

حلقي أن أيسر على الموسر وأنظر المعسر. قال الله تعالى: أنا أحق بذلك منك، تجاوزوا عن عبدي»^۱

(بنده‌ای از بندگان خداوند که مال و ثروت به او عنایت شده بود، نزد خداوند آورده شد. از وی سؤال شد چه عملی را در دنیا انجام داده‌ای؟ گفت: پروردگارا! هیچ عمل (خیری) انجام نداده‌ام. البته تو به من مال و ثروت داده بودی و من با مردم داد و ستد می‌کردم و خوبی و خصلت من چنین بوده است که: بر ثروتمندان آسان می‌گرفتم و مستمندان را معاف می‌کردم. خداوند فرمود: من بیش از تو شایسته چنین رفتاری هستم و (دستور داد) از این بنده من بگذرید).

مطلب پنجم: کسانی که در حوزه ولایت خود با عدالت رفتار می‌کنند

انسانهای عادل و اهل انصاف روز قیامت از مرتبه والایی بهره مند خواهند بود. در کنار پروردگار روی منبرهای نورانی و درخشان نشانده می‌شوند.

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

« إن المقسطين عند الله على منابر من نور، عن يمين الرحمن عز وجل، وكلتا يديه

يمين، الذين يعدلون في حكمهم وأهليهم وما ولوا»^۲.

(روز قیامت اهل انصاف بالای منبرهای نور و در جانب راست پروردگار نشانده خواهند شد. اهل انصاف کسانی هستند که در احکام و حوزه ولایت خود، عدالت را اجرا می‌کنند).

۱. صحیح الجامع الصغیر: (۹۲/۱) و شماره آن: ۱۲۴

۲. صحیح مسلم: (۱۴۵۸/۳) و شماره آن (۱۸۲۷)

مطلب ششم: شهیدان و پاسداران مرزی (مرزبانان)

روز قیامت، زمانی که مردم پریشان و خوف زده می شوند، شهیدان با هیچ خطری مواجه نخواهند شد. در سنن ترمذی و ابن ماجه از مقدم بن معدی کرب روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«لله شهيد عند الله ست خصال: يغفر له في أول دفعة، ويرى مقعده من الجنة، ويجار من عذاب القبر، ويأمن من الفزع الأكبر، ويوضع على رأسه تاج الوقار، الياقوتة منه خير من الدنيا وما فيها، ويزوج ثنتين وسبعين زوجة من الحور العين، ويشفع في سبعين من أقربائه»^۱.

(در پیشگاه خداوند شهید از شش مزیت بهره مند خواهند بود: با اولین قطره خون که بر زمین می ریزد، تمام گناهانش بخشوده خواهند شد، مقام و منزلش در بهشت باو نشان داده خواهد شد، از عذاب قبر نجات داده می شود، خوف و خطر بزرگ روز قیامت او را تهدید نخواهد کرد، تاج بزرگی بر سر او گذاشته می شود، تاجی که یک دانه یاقوت آن از تمام دنیا و امکانات آن بهتر است. هفتاد و دو حورالعين بهشتی به ازدواج او درآورده خواهند شد و برای هفتاد تن از خویشاوندانش شفاعت خواهد کرد).

از حدیث مذکور چنین استفاده می شود که شخص شهید از بیم و ترس بزرگ که همانا ترس و وحشت روز قیامت است در امان خواهد بود، لازم به ذکر است کسی که در راه خدا نگاهبانی می دهد یعنی حدود و مرز میهن اسلامی را پاسداری می کند، مانند شهید است، یعنی اینکه او اگر در حال حراست و پاسداری از اسلام و سرزمین اسلامی بمیرد، خداوند وی را از پریشانی روز قیامت در امان قرار خواهد داد.

طبرانی با سندی صحیح از حضرت ابو الدرداء رضی الله عنه روایت کرده که رسول اکرم ﷺ فرمود:

۱. مشکاة المصابیح: (۳۵۸/۲) و شماره آن: (۳۸۳۴)

« رباط يوم خير من صيام دهر، ومن مات مرابطاً في سبيل الله أمن من الفزع الأكبر، وغدي عليه برزقه، وريح عليه من الجنة، ويجري عليه أجر المربط حتى يبعثه الله^۱ »

(پاسداری و حراست یک روز از روزه گرفتن یک ماه بهتر است، هرکس در حال پاسداری از اسلام و میهن اسلامی بمیرد، از ترس و بیم بزرگتر (قیامت) نجات خواهد یافت. از روزی و هوای بهشت باو داده خواهد شد و تا روز محشر مزد و پاداش نگاهبان برایش نوشته خواهد شد).

از علایم و آثار تجلیل خداوند از شهید این است که خداوند شهید را با حالتی زنده می گرداند که از زخمهایش خونی با رنگ خون و دارای بوی مسک جاری می شود.

در صحیح بخاری از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«والذي نفسي بيده، لا يكلم أحد في سبيل الله، والله أعلم بمن يكلم في سبيله، إلا جاء يوم القيامة اللون لون الدم، والريح ريح المسك»^۲

(سوگند به ذات یگانه خداوند که جان من در قبض او است هیچ کس در راه خداوند مجروح نمی شود - خداوند بهتر می داند آنانی را که برای او مجروح می شوند - مگر اینکه روز قیامت به حالتی حشر می شود که خون او رنگ خون و بویش بوی مسک خواهد بود).

ترمذی، نسائی و ابوداود با سندی صحیح از حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« من قاتل في سبيل الله فواق ناقة، فقد وجبت له الجنة، ومن جرح جرحاً في سبيل الله، أو نكب نكبة، فإنها تحيء يوم القيامة كأغزر ما كانت، لوها الزعفران، وريحها المسك»^۳

۱. صحیح الجامع الصغیر: (۱۷۱/۳) و شماره آن: (۳۴۷۳)

۲. صحیح بخاری کتاب جهاد، کسانی که در راه خدا مجروح می شوند فتح الباری: (۲۰/۹)

۳. مشکاة المصابیح: (۳۵۵/۲)، و شماره حدیث: ۳۸۲۵.

(هرکس به مدت زمان دو مرتبه دوشیدن شتر در راه خداوند جهاد کند، بهشت برای او لازم و واجب می‌گردد. هرکس در راه خداوند مجروح گردد یا به حادثه تلخی دچار شود، روز قیامت در حالی که شدت زخمش به اوج خود رسیده است، در میدان محشر حاضر می‌شود در حالی که خورش رنگ زعفران و بوی مسک خواهد داشت).

ابن حجر می‌گوید: فلسفه حشر آنان به این حالت این است که او گواه و شاهدی همراه داشته باشد دایر بر اینکه مال و جانش را در راه خداوند بذل نموده است!

مطلب هفتم: فرو خوردگان خشم و غضب

در هنگام مواجهه با اذیت و آزار موارد عصبانی بسیار زیاد هستند: اذیت و آزارهای شنیدنی، دیدنی و محسوس که ما با آنها مواجه می‌شویم و باعث ناراحتی عمیق ما می‌شوند و ما را به گونه‌های مختلف تحت تاثیر قرار می‌دهند و برای موضع گیری تند و تیز ما را آماده می‌سازند بسیار فراوان هستند، بدون تردید کنترل نفس در برابر این گونه انفعالات کار مردان بزرگ است و هرکس و ناکسی توانایی رودررو شدن با آن را ندارد.

اسلام فروبردن خشم را از جمله‌ی اخلاق اسلامی بر شمرده و صاحب آن را مورد تجلیل قرار داده است، آری بهشتی که عرض آن آسمانها و زمین‌ها را فراگیر است، برای متقین تدارک دیده شده است و فرو خوردن خشم از ویژگیهای بارز اهل تقوی است.

﴿ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ آل عمران: ۱۳۳ - ۱۳۴

و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است. آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد).

خداوند روز قیامت کسانی را که خشم خود را فرو می‌برند، در جلو خلائق دعوت می‌کند و آنان را اختیار می‌دهد تا هر حور بهشتی را که مایل باشند برای خود برگزینند.

ترمذی و ابو داود از سهل بن معاذ بن جبل روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من كظم غيظاً، وهو يقدر أن ينفذه دعاه الله على رؤوس الخلائق يوم القيامة حتى يخيره في أي الحور العين شاء»^۱.

(هرکس خشم خود را فرو برد و حال آنکه بر اجرای آن توانایی دارد، خداوند در روز قیامت در انظار مخلوقات او را دعوت کرده و به او اختیار می‌دهد تا هر کدام از حور العین را که می‌خواهد برای خود برگزیند).

مطلب هشتم: آزاد کردن برده مسلمان

از جمله اعمال ارزشمندی که انسان را توانا می‌کند تا بر موارد خطرناک و دشوار قیامت عبور کند، آزاد کردن برده مسلمان است، خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا اقْنَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝﴾ البلد: ۱۱ - ۱۲

۱. مشکاة المصابیح (۶۳۱/۲) و شماره آن: ۵۰۹۸ جلد: (۱۱-۱۳)

((ما که دو راه پیش پای انسان نهاده‌ایم، آن کس که ناسپاس است) او خویشتن را به گردنه (رهائی از شقاوت و رسیدن به سعادت) نمی‌زند (و آن را پشت سر نمی‌گذارد). تو چه می‌دانی آن گردنه چیست؟)).

علامه ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی فوق روایاتی در توضیح مفهوم آن، آورده است، برخی از آنها را به طور مختصر ذکر می‌کنیم:

إمام أحمد از مکی بن إبراهيم از عبدالله یعنی ابن سعید بن ابي هند از إسماعیل بن ابي حکیم مولى آل زبیر از سعید بن مرجانه از ابي هريره روایت کرده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

« من أعتق رقبة مؤمنة أعتق الله بكل إرب - أي عضو - منها إرباً منه من النار حتى إنه ليعتق باليد وبالرجل الرجل وبالفرج الفرج. »

(هرکس برده مؤمنی را آزاد کند خداوند در برابر هر عضو او (آزاد شده) عضوی از آزاد کننده را از آتش دوزخ نجات می‌دهد. حتی دستش را در برابر دست، پایش را در برابر پا و فرجش را در برابر فرج آزاد شده، آزاد می‌کند و نجات می‌دهد).
علی بن حسین بعد از شنیدن این حدیث و اطمینان از صحت آن یکی از برده‌هایش به نام مطرف را صدا می‌زند و می‌گوید: برو از این به بعد شما در راه خدا آزاد هستید.

بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی از طریقهای گوناگون آن را از سعید بن مرجانه روایت کرده‌اند، و در روایت مسلم آمده که علی بن حسین (زین العابدین) آن غلام آزاد شده را به قیمت ده هزار درهم خریده بود.

حدوداً بیش از ده روایت در این خصوص از کتب معتبر حدیث با اسناد معتبر نقل شده است و بیان همه آنها در اینجا مقدور نمی‌باشد، لذا به یکی از آنها که ذکر گردید، اکتفا می‌شود.

مطلب نهم: فضیلت مؤذن

از جمله کسانی که روز قیامت فضیلت آنان ظاهر می‌شود، مؤذن هستند، آری مؤذن در روز قیامت دارای بلندترین گردن خواهد بود.

مسلم در صحیح خود از معاویه بن ابی سفیان روایت کرده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«المؤذنون أطول الناس أعناقاً يوم القيامة»^۱.

(مؤذنان در روز قیامت دارای بلندترین گردن ها خواهند بود).

لازم به ذکر است که درازی گردن در حد مناسب از جمله حسن و زیبایی است. آری، درازی گردن مؤذنان، مزیت و ویژگی است که با عمل انجام شده (اذان) آنان سنخیت دارد. چون مؤذن با صدای خود کلمات اذان را که شامل توحید و دعوت بسوی نماز است به مردم می رساند. روز قیامت تمام موجوداتی که در دنیا صدای مؤذن را شنیده‌اند، به نفع وی گواهی می دهند.

در صحیح بخاری آمده است: حضرت ابی سعید خدری خطاب به عبدالرحمن بن صعصعه فرمود:

«إني أراك تحب الغنم والبادية، فإذا كنت في غنمك أو باديتك فأذنت في الصلاة، فارع بالنداء، فإنه لا يسمع مدى صوت المؤذن جن ولا إنس ولا شيء إلا شهد له يوم القيامة»^۲.

(می بینم که تو به صحرا و گوسفندان علاقه زیادی داری، هرگاه در صحرا و در حال چرانیدن گوسفندان، اذان می گویی، صدایت را تا حد مقدور بلند کن، زیرا که هر جن، انس و موجودی که صدای مؤذن را بشنود، روز قیامت به نفع او گواهی می دهند).

مطلب دهم: کسانی که به مسلمانی وارد سن پیری می شوند

روز قیامت پیری و موی سفید برای مسلمان به مثابه نور و روشنی خواهد بود.

در سنن ترمذی و نسائی از کعب بن مره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

۱. صحیح مسلم: (۴/۲۹۰)، و شماره آن: ۳۸۷.

۲. صحیح البخاری، کتاب التوحید، باب قول النبي ﷺ: " الماهر بالقرآن.. ". فتح الباری: (۱۳/۵۱۸)

« من شاب شبيبة في الإسلام كانت له نوراً يوم القيامة »^۱.

(هرکس در اسلام وارد سن پیری شود، روز قیامت این پیری برای او نور و روشنی خواهد بود).

در مسند احمد، سنن ترمذی، نسائی و ابن حبان از عمر بن عبدالله روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

« من شاب شبيبة في سبيل الله كانت له نوراً يوم القيامة »^۲.

(هرکس در راه خدا پیر شود و آثار پیری در وی ظاهر گردد، روز قیامت، این پیری، نوری برای او خواهد بود).

بيهقي در «شعب الايمان» به سندی حسن از عبدالله بن عمرو روایت کرده که رسول اکرم ﷺ فرمود:

« الشيب نور المؤمن، لا يشيب رجل شبيبة في الإسلام إلا كانت له بكل شبيبة حسنة، ورفع بها درجة »^۳.

(سفیدی موها برای مومن نوری است، هرکس در اسلام موهایش را سفید کند، در برابر هر تار مویش، یک نیکی به او داده می شود و یک درجه بر درجاتش افزوده می گردد).

ابو هريره به سندی مرفوع روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

« لا تنتفوا الشيب، فإنه نور يوم القيامة، من شاب شبيبة في الإسلام كانت له بكل شبيبة حسنة، ورفع بها درجة »^۴.

موهای سفید را قطع نکنید. زیرا که روز قیامت سفیدی مو به منزله نور است، هرکس در راه خدا پیر شود و آثار پیری در وی ظاهر گردد، روز قیامت، در برابر هر کدام از تارهای موی سفیدش امتیازی را به دست خواهد آورد).

۱. صحیح الجامع الصغیر: (۳۰۴/۵) و شماره آن (۶۱۸۳)

۲. صحیح الجامع الصغیر: (۳۰۴/۵) و شماره حدیث: ۶۱۸۴

۳. سلسله الأحادیث الصحیحة: (۲۴۷/۳)، و شماره حدیث: ۱۲۴۳.

۴. همان منبع.

ابن عدی و بیهقی در «الشعب» از فضاله بن عبید روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود:

« الشیب نور فی وجه المسلم، فمن شاء فلینتف نوره».

(موی سفید بر چهره‌ی انسان مسلمان نور و روشنی است، پس هرکس می‌خواهد نور و روشنایی صورت خود را قطع کند).

مطلب یازدهم: فضیلت وضو

کسانی که دعوت رسول اکرم ﷺ را پذیرفته‌اند و نمازها را برپا داشته‌اند و آن چنان که پیامبر ﷺ به آنان آموخته است، وضو را انجام داده‌اند، روز قیامت در حالی به میدان محشر خوانده می‌شوند که دست و پاها و صورت‌هایشان در اثر وضو (مانند برق) درخشان خواهند بود.

در صحیح بخاری از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إن أمي يُدعون يوم القيامة غراً محجلين من آثار الوضوء»^۱

(روز قیامت امت من در حالی فرا خوانده می‌شوند که در اثر وضو، اعضاء وضو و پیشانی‌شان روشن و درخشان است).

ابن حجر می‌گوید: «غراً» جمع «غرة» یعنی کسی که صاحب غره است، و غره در اصل برای سفیدی در پیشانی اسب به کار برده می‌شود، سپس برای زیبایی، شهرت و نام بردن کسی به نیکی مورد استفاده قرار گرفته شد، و در اینجا مراد از آن، نور و روشنایی است که در صورت امت محمد ﷺ وجود دارد، و اینکه «غرا» بنا بر مفعولیت و یا حال بودن به صورت منصوبی واقع شده است، بیانگر آن است که آنها در حضور همه‌ی مردم به این وصف خوانده می‌شوند، و با آن صفت نیز ظاهر می‌شوند.

۱. صحیح بخاری کتاب الوضوء فتح الباری: (۱/۳۳۵)

و کلمه‌ی «محجلین» از ریشه‌ی «تحجیل» و به معنی وجود سفیدی در سه پا از پاهای اسب می‌باشد، و در اصل از ریشه‌ی «حجل» است که به معنی خلخال می‌باشد، و در اینجا مراد از آن، نور و روشنایی است.

در روز قیامت آن «غره» و این «تحجیل» به عنوان زینتی به مؤمنین داده می‌شود، در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«تبلیغ الحلیة من المؤمن حیث یبلغ الوضوء»^۱.

(در روز قیامت تمام اعضای وضو نورانی و مزین خواهد شد).

و در روز قیامت به وسیله‌ی این تزئینات روشن و نورانی امت اسلامی از سایر امتها جدا گشته و شناخته می‌شوند، و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به وسیله‌ی آن، امت خود را می‌شناسد، در این نور و روشنایی اصحاب با سایر مردم فرق ندارند و همه‌ی امت پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مساوی از آن برخوردار هستند، در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به قبرستانی سر زد و فرمود:

«السلام علیکم دار قوم مؤمنین، و انا ان شاء الله بکم لاحقون، وددت انا قد

رأینا اخواننا».

(ای منزلگاه مؤمنین! سلام خدا بر شما باد و انشاء الله ما نیز به سوی شما می‌آئیم و به شما می‌رسیم، بسیار دوست داشتم که ما برادران خود را می‌دیدیم).

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟

فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید، و برادران من کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند.

گفتند: ای رسول خدا! چگونه کسانی را می‌شناسید که هنوز به دنیا نیامده‌اند؟

فرمود: آیا اگر مردی، اسبی با پیشانی سفید و پاهای سفید رنگ داشته باشد و آن

را میان اسبهای سیاه رها کند، آیا اسب خود را می‌شناسد؟

گفتند: بلی، یا رسول الله!

۱. مشکاة المصابیح: (۹۶/۱)، و شماره‌ی حدیث: ۲۹۱

فرمود: اتمم بر اثر وضو با پیشانی و دست و پای سفید نزد من می آیند و من قبل از شما بر حوض وارد می شوم.^۱

احمد به سندی صحیح از ابودرداء روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «أنا أول من يؤذن له بالسجود يوم القيامة، وأنا أول من يؤذن له أن يرفع رأسه، فأنظر إلى ما بين يدي، فأعرف أمي من بين الأمم، ومن خلفي مثل ذلك، وعن يميني مثل ذلك، وعن شمالي مثل ذلك.»

فقال رجل: يا رسول الله، كيف تعرف أمتك من بين الأمم فيما بين نوح إلى أمتك؟ قال: "هم غرُّ محجلون من أثر الوضوء، ليس أحد كذلك غيرهم، وأعرفهم أنهم يؤتون كتبهم بأيماهم، وأعرفهم تسعى بين أيديهم ذريتهم».

(در روز قیامت من نخستین کسی هستم که دستور سجده را دریافت می کنم، و نخستین کسی هستم که دستور بلند کردن سر از سجده را دریافت می نمایم، پس به طرف جلو، عقب، راست و چپ خود می نگرم، و امت خود را از میان سایر امتهای می شناسم.)

مردی گفت: ای رسول خدا! چگونه امت خود را از میان سایر امتهای امت نوح تا امت خود می شناسید؟

فرمود: بنا به سه نشانه آنها را می شناسم:

۱- اینکه تنها آنها بر اثر وضو دارای پیشانی و دست و پای سفید هستند.

۲- نامه‌ی اعمالشان را با دست راست دریافت می کنند.

۳- نسل و ذریه‌هایشان جلو آنها حرکت می کنند.^۲

۱. مشکاة المصابیح: (۹۸/۱)، و شماره‌ی حدیث: ۲۹۸

۲. مشکاة المصابیح: (۹۹/۱)، و شماره حدیث: ۲۹۹.

فصل نهم: شفاعت

آنگاه که مردم در میدان محشر گرفتار مشکلات می شوند و جستجوی بندگان در راستای دستیابی به انسانهای والا مقام و بندگان خاص خداوند بسیار طولانی می شود مبنی بر اینکه چه کسی از آنان شایستگی شفاعت را دارد که نزد پروردگار رفته شفاعت کند تا مردم از این مهلکه و خطر نجات پیدا کنند، آنان نزد پدرشان (حضرت آدم) می آیند و از وی می خواهند تا این کار مهم را بر عهده گیرد. انعام و احسان خداوند رادر حق وی متذکر می شوند، آدم عذر خواهی نموده و گناه خودش (خوردن از درختی که خداوند او را از آن منع کرده بود) رایاد آوری می شود و آنان را نزد حضرت نوح، نخستین رسول خداوند می فرستند حضرت نوح علیه السلام نیز با بیان کوتاهیایی که در برابر پروردگارش صورت گرفته است، از انجام شفاعت عذر خواهی نموده و آنان را نزد یکی دیگر از پیامبران اولوالعزم می فرستد. این سلسله تداوم پیدا می کند تا اینکه نزد خاتم النبیین، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می آیند. پیامبری که خداوند تمام لغزش های اولی و آخری او را مورد مغفرت قرار داده است. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مقامی قرار می گیرد که اولین و آخرین انسانها او را ستایش می کنند. و با تقبل این مسؤولیت رتبه والا و درجه عالی او برای همگان به اثبات می رسد، از پروردگارش اجازه می طلبد و به وی اجازه داده می شود. او پروردگارش را تمجید و تجلیل می کند و درباره مغفرت امت خود از خداوند سؤال می کند، به سؤالش پاسخ مثبت داده می شود، آری خداوند به هر کدام از پیامبران وعده داده که یکی از دعاهایش را در خصوص امتشان بپذیرد. سوای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تمام پیامبران آن دعای مستجاب الوعده را در دنیا خواسته اند. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دعای مستجاب خود را برای چنین روزی که امت بشدت بدان احتیاج پیدا می کنند، ذخیره کرده است. درود و سلام خداوند نثار روح پر فتوح او باد، زیرا او نسبت به مؤمنان مهربان است.

در صحیح بخاری و مسلم با سند صحیح از انس بن مالک روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

« كل نبي يسأل سؤالاً أو قال: لكل نبي دعوة دعاها لأمته، وإني اختبأت دعوتي شفاعاً لأمتي يوم القيامة»^۱

(هر پیامبری یک تقاضایی از خداوند نموده است (و یا فرمود): هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد که همه‌ی پیامبران این دعا را کرده‌اند، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکردم و آنرا) برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام). و در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمود:

« لكل نبي دعوة دعا بها في أمته، وخبأت دعوتي شفاعاً لأمتي يوم القيامة»^۲.

(هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد که همه‌ی پیامبران این دعا را کرده‌اند و از جانب خداوند مورد استجابت قرار گرفته است، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکردم و آنرا) برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام). در صحیح بخاری، مسلم و سنن ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« لكل نبي دعوة مستجابة، فتعجل كل نبي دعوته، وإني اختبأت دعوتي شفاعاً لأمتي يوم القيامة، فهي نائلة إن شاء الله من مات من أمتي لا يشرك بالله شيئاً»^۳.

(هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد که همه‌ی پیامبران در دنیا این دعا را کرده‌اند، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکردم و آنرا) برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام، امید دارم ان شاء الله شفاعت من شامل تمام امتم شود جز آنانکه برای خداوند شریک قرار داده‌اند).

ترمذی و ابوداود از انس بن مالک روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي»^۴.

(مرتکبین گناهان کبیره از امت من کسانی هستند که در روز قیامت مورد شفاعت واقع می‌شوند).

۱. جامع الاصول: (۴۷۵/۱۰) و شماره آن (۸۰۰۹)

۲. جامع الاصول: ۴۶۷/۱۰، و شماره حدیث: ۸۰۱۰.

۳. جامع الاصول: ۴۷۶/۱۰، و شماره حدیث: ۸۰۱۱.

۴. جامع الاصول: ۴۷۶/۱۰، و شماره حدیث: ۸۰۱۲.

مبحث نخست: احادیث شفاعت

احادیث فراوانی در توصیف شفاعت عظمی وارد شده است، اما تنها به ذکر آنچه ابن اثیر در «جامع الاصول» جمع آوری نموده اکتفا می‌کنیم:

۱- بخاری و مسلم در صحیح خود از معبد بن هلال عنزی روایت کرده‌اند که گفته است:

با گروهی از مردم بصره به دور هم جمع شده و خدمت انس بن مالک رسیدیم و ثابت بنانی را با خود برده تا در مورد حدیث شفاعت از ایشان سؤال نماید. او در قصرش نماز ضحی می‌خواند. بعد از استئذان وارد شدیم. او بر بسترش نشسته بود. به ثابت گفتیم: قبل از حدیث شفاعت، هیچ سؤالی از او نکن. گفت: ای ابوحمزه! این برادران بصری از حدیث شفاعت می‌پرسند. فرمود:

«فقال: حدثنا محمد بن الربيع قال: "إذا كان يوم القيامة ماج الناس بعضهم إلى بعض، فيأتون آدم، فيقولون: اشفع لذريرتك، فيقول: لست لها، ولكن عليكم يا إبراهيم، فإنه خليل الله، فيأتون إبراهيم، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بموسى، فإنه كلم الله، فيؤتى موسى، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بعميسى، فإنه روح الله وكلمته، فيؤتى عيسى، فيقول: لست لها، ولكن عليكم بمحمد.»

فأوتى فأقول: أنا لها، ثم أنطلق فاستأذن على ربي، فيؤذن لي، فأقوم بين يديه، فأحمده بمحمد لا أقدر عليها إلا أن يلهمنيها، ثم أخرج لربنا ساجداً، فيقول: يا محمد، ارفع رأسك، وقل يسمع لك، وسل تعطه، واشفع تشفع، فأقول: يا رب، أمتي أمتي، فيقول: انطلق فمن كان في قلبه حبة من برة أو شعيرة من إيمان فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل. ثم أرجع إلى ربي فأحمده بتلك الحمد، ثم أخرج له ساجداً، فيقال لي: يا محمد، ارفع رأسك، وقل يسمع لك، وسل تعطه، واشفع تشفع، فأقول: يا رب أمتي أمتي، فيقال لي: انطلق، فمن كان في قلبه مثقال حبة من خردل من إيمان فأخرجه منها، فأنطلق فأفعل. ثم أعود إلى ربي فأحمده بتلك الحمد، ثم أخرج له ساجداً، فيقال لي: يا محمد، ارفع

رأسك، وقل يسمع لك، وسل تعطه، واشفع تشفع، فأقول: يا رب، أمتي أمتي، فيقال لي: انطلق، فمن كان في قلبه أدنى أدنى من مثقال حبة من خردل من إيمان فأخرجه من النار فأنتقل فأفعل».

(ابن مالک گفت: پیامبر ﷺ فرمود: وقتی که قیامت آمد مردم (مانند دریا) با هم موج می‌زنند، پیش آدم می‌روند، خطاب به آدم می‌گویند: نزد پروردگارت برای نسلت شفاعت کن، می‌گوید: این کار من نیست و من نمی‌توانم، نزد ابراهیم بروید، زیرا او خلیل الرحمن است، نزد ابراهیم می‌روند و می‌گویند: درخواست شفاعت داریم، می‌گوید: این کار من نیست و من نمی‌توانم، نزد موسی بروید، چون او کسی است که خداوند با وی حرف زده است، پس نزد موسی می‌روند، موسی می‌گوید: این کار من نیست و من نمی‌توانم، نزد عیسی بروید، زیرا او روح و کلمه‌ی خدا است، پس نزد عیسی می‌روند، عیسی می‌گوید: این کار من نیست و من نمی‌توانم، نزد محمد بروید.

پس نزد من می‌آیند و من هم می‌گویم: این کار من است، سپس حرکت می‌کنم و برای وارد شدن به پیشگاه الهی اجازه می‌گیرم، پس اجازه داده می‌شوم و در پیشگاه خداوند به حمد و ستایشی می‌پردازم که جز از طریق الهام توانایی گفتن آنها را ندارم، سپس برای خداوند به سجده می‌روم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده بردار، هرچه می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش، گفته می‌شود: برو هرکسی را که به اندازه‌ی وزن یک دانه جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون بیاور، می‌روم و امر خداوند را به جای می‌آورم، آنگاه برمی‌گردم و مجدداً خداوند را با همان کلمات الهام شده ستایش می‌نمایم و به حالت سجده در می‌آیم، تا اینکه گفته می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده بردار، هرچه می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش، گفته می‌شود: برو هرکسی را که به اندازه‌ی وزن یک دانه جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون بیاور، می‌روم و امر خداوند را به جای می‌آورم، آنگاه برمی‌گردم و مجدداً خداوند را با همان کلمات

الهام شده ستایش می‌نمایم و به حالت سجده در می‌آیم، تا اینکه گفته می‌شود: ای محمد! سرت را از سجده بردار، هرچه می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن شفاعت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش، گفته می‌شود: برو هرکسی را که به اندازه‌ی وزن یک دانه جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون بیاور، می‌روم و امر خداوند را به جای می‌آورم).

معبد، راوی حدیث، می‌گوید: وقتی از منزل انس خارج شدیم، به بعضی از دوستان گفتم: چه خوب است سری به حسن بصری، که در منزل ابوخلیفه پنهان شده است^۱ بزیم و حدیث انس را برایش بازگو نمایم. به نزد او رفته و سلام نمودیم و او اجازه ورود داد. به او گفت: ای ابوسعید، از نزد برادرت انس بن مالک آمده‌ایم. او حدیثی را برایمان گفته که قبلاً نشنیده‌ایم. گفت: خوب بگو و ما نیز حدیث را تا آخر برایش بازگو نمودیم. گفت: خوب ادامه بده. گفتیم: همین؛ چیز دیگری نگفته است. گفت: بیست سال پیش زمانی که هنوز جوان بود، این حدیث را برایم روایت کرده است و حال نمی‌دانم فراموش کرده یا ترسیده که بیش از حد شما را امیدوار سازد. گفتیم: ای ابوسعید! برایمان بگو، خندید و گفت: آدمی واقعاً عجول است، هدف من از گفتن این مطلب جز تکمیل حدیث، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. او گفت پیامبر ﷺ در ادامه بیان داشت که:

«ثم أرجع إلى ربي في الرابعة فأحمده بتلك الحمد، ثم أخرج له ساجداً، فيقال لي: يا محمد، ارفع رأسك، وقل يسمع لك، وسل تعطه، واشفع تشفع، فأقول: يا رب ائذن لي فيمن قال: لا إله إلا الله، قال: فليس ذلك لك، أو قال: ليس ذلك إليك، ولكن وعزتي وكبريائي وعظمتي لأخرجن منها من قال: لا إله إلا الله»

«سپس برای بار چهارم برمی‌گردم و با همان اذکار او را ستایش می‌کنم و به سجده می‌افتم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته می‌شود، شفاعت کن، قبول می‌گردد. می‌گویم: خداوندا در تمامی کسانی که کلمه «لااله الاالله» را گفته‌اند به من رخصت بفرما، خداوند می‌گوید

۱. امام حسن بصری، تابعی معروف که از ترس ظلم حجاج بن یوسف و آزارهای وی خود را مخفی کرده بود.

سوگند به عزت و جلال و کبریا و عظمت هرکس کلمه «لااله الاالله» را گفته باشد، از آن بیرون می‌آورم.

راوی می‌گوید: گواهی می‌دهم که حسن بعد از نقل این روایت گفت: آن را از انس شنیدم.

و در روایت قتاده آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

يجمع الله الناس يوم القيامة، فيهتمون لذلك - وفي رواية: فيلهمون لذلك - فيقولون: لو استشفعنا إلى ربنا، حتى يريحنا من مكاننا هذا؟ قال: فيأتون آدم، فيقولون: أنت [آدم أبو الخلق، خلقك الله بيده، ونفخ فيك من روحه، وأمر الملائكة فسجدوا لك، اشفع لنا عند ربك حتى يريحنا من مكاننا هذا، فيقول: لست هناكم، فيذكر خطيئته التي أصاب، فيستحي ربّه منها، ولكن اتوا نوحاً أول رسول بعثه الله إلى أهل الأرض.

قال: فيأتون نوحاً، فيقول: لست هناكم، فيذكر خطيئته التي أصاب، فيستحي ربّه منها، ولكن اتوا إبراهيم الذي اتخذ الله خليلاً، فيأتون إبراهيم، فيقول: لست هناكم، وذكر خطيئته التي أصاب، فيستحي ربّه منها، ولكن اتوا موسى الذي كلمه الله وأعطاه التوراة. قال: فيأتون موسى، فيقول: لست هناكم، ويذكر خطيئته التي أصاب، فيستحي ربّه منها، ولكن اتوا عيسى روح الله وكلمته، فيأتون عيسى روح الله وكلمته، فيقول: لست هناكم، ولكن اتوا محمداً، عبداً غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر.

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: فيأتونني، فاستأذن عليّ ربي، فيؤذن لي، فإذا أنا رأيتُه وقعت ساجداً فيدعني ما شاء الله، فيقال: يا محمد، ارفع، قل يسمع، سل تعطه، اشفع تشفع، فأرفع رأسي، فأحمد ربي بتحميد يعلمني ربي، ثم أشفع، فيُحد لي حداً، فأخرجهم من النار، وأدخلهم الجنة، ثم أعود فأقع ساجداً، فيدعني ما شاء الله أن يدعني، ثم يقال لي: ارفع يا محمد، قل يسمع، سل تعطه، اشفع تشفع، فأرفع رأسي، فأحمد ربي بتحميد يعلمني، ثم أشفع، فيحد لي حداً، فأخرجهم من النار، وأدخلهم الجنة.

قال: فلا أدري في الثالثة أو في الرابعة فأقول: يا رب، ما بقي في النار إلا من حبسه القرآن، أو وجب عليه الخلود»^۱.

(مردم در روز قیامت جمع می‌شوند، می‌گویند: کاش کسی را نزد خداوند شفیع قرار می‌دادیم تا شاید ما را در این مکان (سخت و دشوار) نجات بخشد، به نزد آدم عليه السلام می‌روند، می‌گویند تو کسی هستی که خداوند با دست قدرت خود تو را به وجود آورده و روح خود را در تو دمیده است، و به فرشتگان دستور سجده داد و آنها به تو سجده کردند، پس در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت و خواهش کن تا ما را از این جای دشوار نجات بخشد، آدم می‌گوید: من قدرت این کار را ندارم، خطایی را که (در بهشت به واسطه‌ی خوردن از میوه‌ی درخت ممنوعه) انجام داده بود به یاد می‌آورد و به خاطر آن از درخواست و شفاعت در پیشگاه خداوند شرم می‌کند، پس می‌گوید: نزد نوح که اولین فرستاده‌ی خداست بروید، مردم به نزد نوح می‌آیند، نوح هم می‌گوید: من شایستگی این کار را ندارم، و خطای خود را (دعای هلاک و نابودی قومش) را به یاد می‌آورد و به خاطر آن از درخواست و شفاعت در پیشگاه خداوند شرم می‌کند، پس می‌گوید: پیش ابراهیم بروید او کسی است که خداوند او را به عنوان دوست خالص خود انتخاب کرده است، پیش ابراهیم می‌آیند، او نیز می‌گوید: من اهل این کار نیستم و خطای خود را (که از او می‌پرسند تو این بتها را شکسته‌ای؟ گفت: خیر بلکه بت بزرگ آنها را شکسته است) به یاد می‌آورد و به خاطر آن از درخواست و شفاعت در پیشگاه خداوند شرم می‌کند، پس می‌گوید: پیش موسی بروید، چون او کسی است که خداوند با او سخن گفته است، به نزد موسی می‌روند و موسی هم می‌گوید: من توانایی شفاعت را ندارم و خطای خود را (که یک نفر کافر را به قتل رسانده است) به یاد می‌آورد و می‌گوید: پیش عیسی بروید، عیسی نیز می‌گوید: من شایستگی شفاعت را ندارم به نزد محمد بروید، او کسی است که خداوند تمام خطاهایش را از اول تا آخر بخشیده است، پیغمبر عليه السلام فرمود:

۱. رواه البخاری و مسلم.

آنگاه پیش من می‌آیند و از پروردگارم اجازه می‌خواهم، همینکه او را دیدم به سجده در می‌آیم، هر مدتی که خواست خدا باشد مرا در حالت سجده باقی می‌گذارد، سپس می‌فرماید: ای محمد! سرت را از سجده بردار، هرچه می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و خداوند را با سپاس و ستایشی که آن را به من الهام می‌نماید ستایش می‌کنم، سپس شفاعت می‌نمایم و خداوند تمام حالات و چگونگی شفاعت را برایم معلوم می‌نماید، آنگاه آنان را از دوزخ بیرون می‌آورم و وارد بهشت‌شان می‌کنم سپس برمی‌گردم و برای سومین یا چهارمین بار به سجده در می‌آیم، تا وقتی که هیچ کس در دوزخ نمی‌ماند مگر کسانی (که کافر و مشرک باشند که آنان برابر نص قرآن همیشه) در دوزخ حبس و باقی می‌مانند).

در روایت دیگری افزون بر آن آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يِزَنُ شَعِيرَةً، ثُمَّ يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يِزَنُ بَرَّةً، ثُمَّ يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يِزَنُ ذَرَّةً»

(هرکسی را که به اندازه‌ی وزن یک دانه جو ایمان در قلب دارد از دوزخ بیرون آورده می‌شود، سپس هرکسی که گفته باشد لا اله الا الله و به اندازه‌ی وزن یک دانه گندم در قلبش نیکی وجود داشته باشد، از آتش بیرون آورده می‌شود و سپس هرکسی که گفته باشد لا اله الا الله و به اندازه‌ی وزن یک ذرت در قلبش نیکی وجود داشته باشد، از آتش بیرون آورده می‌شود).

۲- بخاری، مسلم و ترمذی روایت کرده‌اند که ابوهریره رضی الله عنه بیان داشت:

«كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعْوَةٍ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعَ - وَكَانَتْ تَعْبِجُهُ - فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً، وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ: مِمَّ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُبْصِرُهُمُ النَّاطِرُ، وَيَسْمَعُهُمُ الدَّاعِي، وَتَدْنُو مِنْهُمْ الشَّمْسُ، فَيُبَلِّغُ النَّاسَ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يَطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ، إِلَى مَا بَلَّغَكُمْ، أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَبُوكُمْ آدَمُ.»

فيأتونه، فيقولون: يا آدم، أنت أبو البشر، خلقك الله بيده، ونفخ فيك من روحه، وأمر الملائكة فسجدوا لك، وأسكنك الجنة، ألا تشفع لنا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه وما بلغنا؟ فقال: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولا يغضب بعده مثله، وإنه نهاني عن الشجرة فعصيت، نفسي، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى نوح.

فيأتون نوحاً، فيقولون: يا نوح، أنت أول الرسل إلى أهل الأرض، وقد سماك الله عبداً شكوراً، ألا ترى ما نحن فيه؟ ألا ترى إلى ما بلغنا؟ ألا تشفع لنا عند ربك؟ فيقول: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله، وإنه قد كان لي دعوة دعوت بها على قومي، نفسي، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى إبراهيم.

فيأتون إبراهيم، فيقولون: أنت نبي الله، وخليله من أهل الأرض، اشفع لنا إلى ربك، أما ترى ما نحن فيه؟ فيقول لهم: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله، وإني كنت كذبت ثلاث كذبات.. فذكرها، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى موسى.

فيأتون موسى فيقولون: أنت رسول الله، فضلك برسالاته وبكلامه على الناس، اشفع لنا إلى ربك، أما ترى إلى ما نحن فيه؟ فيقول: إن ربي قد غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله، وإني قد قتلت نفساً لم أؤمر بقتلها، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى عيسى.

فيأتون عيسى فيقولون: أنت رسول الله كلمته ألقاها إلى مريم، وروح منه، وكلمت الناس في المهد، اشفع لنا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه؟

فيقول عيسى: إن ربي قد غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله، ولم يذكر ذنباً، نفسي، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى محمد.

فيأتون محمداً صلى الله عليه وسلم - وفي رواية: فيأتوني - فيقولون: يا محمد، أنت رسول الله وخاتم الأنبياء، قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر، اشفع لنا إلى ربك، ألا ترى إلى ما نحن فيه؟ فأنتطلق، فأتي تحت العرش، فأقع ساجداً للربي، ثم يفتح الله عليّ من محامده وحسن الثناء عليه شيئاً لم يفتحه على أحد قبلي، ثم يقال: يا محمد، ارفع رأسك سل تعطه، واشفع تشفع، فأرفع رأسي، فأقول: أمي يا رب،

أمّتی یا رب، أمّتی یا رب، فیقال: یا محمد، أدخل من أمّتك من لا حساب علیهم من الباب الایمن من أبواب الجنة، وهم شركاء الناس فیما سوى ذلك من الأبواب، ثم قال: والذي نفسی بیده، إن ما بین المصراعین من مصاریع الجنة، كما بین مكة وهجر - أو كما بین مكة وبصری - وفي كتاب البخاری. كما بین مكة وحمیر».

(یک مقدار گوشت را برای پیغمبر ﷺ آوردند که از گوشت دست (حیوان) بود، پیغمبر ﷺ از دست گوشت دست خوشش می آمد و یک تکه از آن را به دهان گذاشت و فرمود: بزرگترین انسان در روز قیامت من هستم، آیا می دانید چرا؟ چون تمام مردم از اول تا آخر در یک جایی وسیع و هموار جمع می شوند و به نحوی که صدای بلند یک نفر به همه ی آنان می رسد و چشم هر بیننده ای یک باره همه را می بیند، و خورشید نزدیک می شود، و ناراحتی مردم به جایی می رسد که برایشان قابل تحمل نمی باشد، مردم به هم می گویند: مگر نمی توانید به چه ناراحتی و بلایی دچار شده ایم؟ چرا کسی را پیدا نمی کنید که در نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ بعضی می گویند: باید پیش آدم برویم، به نزد آدم ﷺ می آیند، به او می گویند تو پدر همه ی انسانها هستی، خداوند با دست قدرت خود تو را به وجود آورده و روح خود را در تو دمیده است و به فرشتگان دستور داده تا برایتان سجده کنند آنان هم برایت سجده نمودند، پس پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی بینی در چه وضعیت بدی قرار گرفته ایم؟ و مگر نمی بینی به چه ناراحتی شدیددی دچار گشته ایم؟ آدم می گوید: پروردگارم امروز به اندازه ای به خشم درآمده که نه در گذشته به این صورت خشمگین شده نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، او مرا از خوردن ثمر درخت مخصوصی در بهشت منع نمود ولی من فرمان او را به جایی نیاوردم، (چون خطا کرده ام تنها به فکر نفس خودم هستم و می گویم:) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای). پس پیش کس دیگری بروید، به نزد نوح بروید، مردم به نزد نوح می روند، می گویند: ای نوح! تو اولین پیغمبر مرسل برای مردم می باشی و خداوند تو را بنده ی سپاسگذار لقب داده است، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ نوح در جواب می گوید: پروردگار بزرگواریم به اندازه ای امروز به خشم آمده

که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، حق یک دعا به من داده شد، آن دعا را برای از بین رفتن و نابودی قوم انجام دادم، (پس تنها برای خود می توانم تمنا کنم و می گویم:) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای)، پیش کس دیگری بروید! به نزد ابراهیم بروید، به نزد ابراهیم می آیند و میگویند: ای ابراهیم! تو پیغمبر خدا و دوست مخلص او در بین مردمان زمین هستی، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم، ابراهیم می گوید: امروز پروردگارم به اندازه ای خشمگین است که هیچ گاه در گذشته به این شدت به خشم درنیامده و در آینده نیز مانند آن خشمگین نخواهد شد، من سه بار سخن خلاف گفته ام، (و تنها باید بگویم پروردگارا) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای). پیش کس دیگری بروید، به نزد موسی بروید. آنگاه مردم به نزد موسی می آیند، می گویند: ای موسی! تو فرستاده ای خدا هستی و به واسطه ای رسالت و گفتگوی مستقیم با خدا بر دیگران برتری داری، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی بینی که ما در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ موسی می گوید: پروردگارم به اندازه ای امروز به خشم آمده که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، من یک نفر کافر را کشته ام که دستور کشتنش را نداشتم، (پس تنها می توانم بگویم:) مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای)، مرا (ببخشای)، پیش کس دیگری بروید! پیش عیسی بروید، مردم به نزد عیسی می روند، می گویند: ای عیسی! تو پیغمبر خدا هستی و از کلمه ای خدا (کن فیکون) که به وسیله ای جبرئیل به مریم القا شد به وجود آمده اید و روح خدا می باشید، و در گهواره با مردم گفتگو نموده ای، پس برای ما پیش پروردگارت شفاعت کن، مگر نمی بینی در چه وضعیتی قرار گرفته ایم؟ او هم می گوید: امروز پروردگارم به اندازه ای خشمگین شده که هرگز در گذشته تا این اندازه به خشم نیامده و هرگز مانند آن خشمگین نخواهد شد، عیسی هیچ قصوری را در مورد خود ذکر نمی کند ولی او هم مانند سایر پیامبران قبل از خود می گوید: نفسی، نفسی، نفسی (مرا ببخشای، مرا ببخشای، مرا ببخشای)، می گوید: پیش کس دیگری بروید! به نزد محمد بروید، آنگاه مردم به پیش محمد ﷺ

می‌آیند، می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران هستی و خداوند گناه اول و آخر تو را بخشیده است، در پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه موقعیت بدی قرار داریم؟ (پیغمبر ﷺ فرمود: آنگاه می‌روم، در زیر عرش قرار می‌گیرم و در برابر پروردگار ﷻ به سجده در می‌آیم، سپس خداوند سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید که آن را به هیچ کس دیگری الهام نکرده است (و به وسیله‌ی این ستایش مخصوص خداوند را ستایش می‌کنم) و خداوند می‌فرماید: سرت را از سجده بردار، ای محمد! هر چه می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن شفاعت قبول خواهد شد، سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امتم (را ببخش) پروردگارا! امتم (را ببخش)، گفته می‌شود: ای محمد! کسانی که از امت حسابی ندارند (و اهل تقوی هستند) از باب الایمن که یکی از درهای بهشت است، وارد بهشت می‌شوند (و این در مخصوص ایشان است) و آنان در بقیه‌ی درهای بهشت نیز با سایر مردم شریک هستند، سپس پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به کسی که جان من در اختیار او است فاصله‌ی درهای بهشت با هم به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و شهر صنعاء (در یمن) می‌باشد و یا به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و شهر بصره می‌باشد).

همین روایت به الفاظ دیگری نیز از بخاری، مسلم و ترمذی گزارش شده است.

۳- مسلم از حذیفه بن یمان و ابوهریره - رضی الله عنهما - نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

« يجمع الله تبارك وتعالى الناس، فيقوم المؤمنون حتى تُزلف لهم الجنة، فيأتون آدم، فيقولون: يا أبانا، استفتح لنا الجنة، فيقول: وهل أخرجكم من الجنة إلا خطيئة أبيكم؟ ليست بصاحب ذلك، اذهبوا إلى ابني إبراهيم خليل الله.

قال: فيقول إبراهيم: ليست بصاحب ذلك، إنما كنت خليلاً من وراء وراء، اعمدوا إلى موسى الذي كلمه تكليماً، قال: فيأتون موسى، فيقول: لست بصاحب ذلك، اذهبوا إلى عيسى كلمة الله وروحه، فيقول عيسى: لست بصاحب ذلك، فيأتون محمداً صلى الله عليه وسلم، فيقوم، فيؤذن له، وترسل الأمانة والرحم، فتقومان جنبتي الصراط يميناً وشمالاً، فيمر أولكم كالبرق.

قال: قلت: بأبي وأمي، أي شيء كالبرق، قال: ألم تروا إلى البرق كيف يمرّ ويرجع في طرفة عين؟ ثم كمر الريح، ثم كمطر الطير، وشد الرجال، تجري بهم أعمالهم، ونبكم قائم على الصراط، فيقول: رب سلم سلم، حتى تعجز أعمال العباد، حتى يجيء الرجل فلا يستطيع السير إلا زحفاً، قال: وفي حافتي الصراط كلاليب معلقة مأمورة، تأخذ من أمرت به، فمخدوش ناج، ومكدوس في النار، والذي نفس أبي هريرة بيده، إن قعر جهنم لسبعين خريفاً^۱.

(خداوند تبارک و تعالی همه‌ی مردم را گرد می‌آورد، مؤمنین بلند می‌شوند تا اینکه بهشت از آنان نزدیک می‌شود، پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: ای پدر! درهای بهشت را برای ما باز کنید، آدم می‌گوید: مگر غیر از اشتباه پدرتان چیز دیگری شما را از بهشت بیرون آورد؟ من اهل این کار نیستم، نزد پسر ابراهیم بروید، زیرا او دوست خالص خداوند است، ابراهیم نیز می‌گوید: من اهل این کار نیستم، دوستی من برای خداوند پس از این کار است، نزد موسی بروید که خداوند مستقیم با او حرف زده است، پس نزد موسی می‌روند، او نیز می‌گوید: من اهل این کار نیستم، پیش عیسی بروید، زیرا او کلمه و روح خدا است، عیسی می‌گوید: من شایسته‌ی این مقام را ندارم، پس نزد محمد ﷺ می‌آیند، ایشان بلند می‌شوند و به او اجازه داده می‌شود و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می‌گیرند^۲. و نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول الله ﷺ! عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همانند باد و همچون پرندگان و مردان تیزرو و سریع عبور می‌کنند، اعمالشان آنها را حرکت می‌دهد. پیامبرتان بر صراط ایستاده و دعا می‌کند: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار، و وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و کسانی کهشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه صراط اره‌ها و خارهایی مأمور

۱. مسلم در حدیث شماره ۱۹۵، کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة فیها، آن را نقل کرده است

۲. اشاره‌ای است به اهمیت ادای امانت و صلهرحم و خوی‌شاوندی (م).

شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و همه مشقات عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند».

ابوهریره می‌گوید: «قسم به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم هفتاد سال فاصله وجود دارد».

۴- ترمذی از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« أنا سيد ولد آدم يوم القيامة، ولا فخر، وبيدي لواء الحمد ولا فخر، وما من نبي يومئذ - آدم فمن سواه - إلا تحت لوائي، وأنا أول من تنشق عنه الأرض ولا فخر، فقال: فيفزع الناس ثلاث فرعات، فيأتون آدم، فيقولون: أنت أبونا آدم، فاشفع لنا إلى ربك، فيقول: إني أذنت ذنباً فأهبطت به إلى الأرض، ولكن اتنوا نوحاً. فيأتون نوحاً، فيقول: إني دعوت على أهل الأرض دعوة فأهلكوا، ولكن اذهبوا إلى إبراهيم، فيأتون إبراهيم، فيقول: إني كذبت ثلاث كذبات، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما منها كذبة إلا ما حل (١٤) بها عن دين الله، ولكن اتنوا موسى، فيأتون موسى، فيقول: قد قتلت نفساً، ولكن اتنوا عيسى، فيأتون عيسى، فيقول: إني عبدت من دون الله، ولكن اتنوا محمداً صلى الله عليه وسلم، فانطلق معهم.

قال ابن جدعان: قال أنس: فكأنني أنظر إلى رسول الله، قال: فأخذ بجلقة باب الجنة، فأقعقعها، فيقال: من هذا؟ فيقال: محمد، فيفتحون لي ويرحبون، فيقولون: مرحباً، فأخر ساجداً، فيلهمني الله من الثناء والحمد، فيقال لي: ارفع رأسك، سل تعط، واشفع تشفع، وقل يُسمع لقولك، وهو المقام المحمود الذي قال الله تعالى: ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ الإسراء: ٧٩^١

(من در قیامت سرور بنی آدم هستم و هیچ افتخاری نیست، و اولین کسی هستم که زمین از رویش برداشته می‌شود و هیچ افتخاری نیست، آدم و همه انسان‌های بعد از او همگی زیر پرچم من قرار می‌گیرند و هیچ افتخاری نیست و پرچم حمد و ستایش در دستان من است و هیچ افتخاری نیست، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس از رستاخیز سه مرحله وحشت، مردم را فرا می‌گیرد، پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: شما پدر ما آدم

هستید، پس نزد پروردگار برای ما شفاعت کن، می گوید: من مرتکب گناهی شدم که به خاطر آن به زمین سقوط کردم، اما نزد نوح بروید، پس نزد او می آیند، می گوید: من برای هلاکت مردم زمین دعایی کردم و همه نابود شدند (پس توانایی دحای دیگری ندارم) اما نزد ابراهیم بروید، پس نزد ابراهیم می آیند، می گوید: من مرتکب سه دروغ شده‌ام (و نمی توانم درخواست نمایم، پیامبر ﷺ فرمود: هر کدام از این دروغها جهت یاری رسانی به دین خدا عرضه شده‌اند). ابراهیم می گوید: اما نزد موسی بروید، پس نزد موسی می روند، می گوید: من مرتکب قتل نفسی شده‌ام (و نمی توانم درخواست نمایم) اما نزد عیسی بروید، پس نزد عیسی می روند، می گوید: من به جای خدا مورد پرستش واقع شده‌ام و به خاطر من خدا را به فراموشی سپردند (از این رو توانایی انجام این کار را ندارم) اما نزد محمد ﷺ بروید، نزد من می آیند، پس من همراه آنها می روم. ابن جدعان می گوید: انس گفت: برای من چنان است که گویی پیامبر ﷺ را می بینم که می گوید: حلقه‌ی در بهشت را می گیرم و آن را می گویم، گفته می شود: چه کسی در را می زند؟ گفته می شود: محمد است، پس مرحبا کنان در را برای من باز می کنند، سپس در برابر پروردگار ﷻ به سجده در می آیم، آنگاه خداوند سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می فرماید و به من گفته می شود: سرت را از سجده بردار، هر چه می خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می شود، و شفاعت کن شفاعتت قبول خواهد شد، و حرف بزنی چون حرفهای شنیده می شوند، و این همان مقام محمودی است که خداوند راجع بدان فرموده است: باشد که (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای در دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به تو ارمان دارد).

مبحث دوم: استدلال به احادیث برای شفاعت عظمی

احادیث ذکر شده بیانگر این نکته هستند که مؤمنین جهت نجات خود از ایستگاه سترگ قیامت به پیامبران و در آخر آنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله روی می آورند، اما می بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام شفاعت تنها برای امت خود شفاعت می کند، شارح طحاویه بعد از نقل برخی از احادیث مربوط به شفاعت می گوید:

«بسیار در شگفتم از اینکه ائمه این احادیث را از طریقهای گوناگون نقل می کنند، اما راجع به شفاعت نخست چیزی نمی گویند که خداوند جهت قضاوت میان مردم می آید- همانگونه که در حدیث صور آمده است- مردم از این رو از آدم و سایر انبیا درخواست شفاعت می کنند که قضاوت به پایان برسد و مردم به آسایش برسند- همانگونه که مفهوم احادیث از طریقهای گوناگون بیانگر آن است- پس هنگامی که به پاداش می رسند، راجع به شفاعت برای گناهکاران امت و بیرون آوردنشان از آتش بحث می کنند، مثل اینکه سلف صالح خواسته اند با ذکر این مقدار از حدیث پاسخی به خوارج و پیروان معتزله آنان داده باشند که منکر بیرون آمدن دوزخیان هستند بعد از اینکه وارد دوزخ شدند، آنان (سلف صالح) این مقدار از احادیث را ذکر می کنند که صریح و روشن عقیده ی بدعت و مخالف آنان را رد می نماید»^۱ سپس مضمون حدیث راجع به صور را ذکر کرده است.

و سخنان محمد بن محمد بن ابی العز حنفی حاوی چند نکته می باشد:

۱- ایشان وجود این اشکال در احادیث فوق را تأکید می نماید و از جمله کسانی که این اشکال را ذکر نموده اند ابن حجر عسقلانی است، ایشان هم آن را از درآوردی نقل کرده که گفته است: «مثل اینکه راوی این احادیث چیزی را بر غیر اصل و اساس خود ترکیب کرده است، زیرا ابتدای حدیث راجع به شفاعت برای نجات از سختی و مشکلات موقوف است، اما پایان حدیث راجع به ذکر شفاعت برای بیرون آمدن از آتش است، یعنی بعد از اینکه از موقف انتقال پیدا می کنند و از

۱. شرح الطحاوی: ص ۲۵۵

پل صراط می گذرند و کسانی در آتش می افتند، بعد از آن برای بیرون آمدن کسانی که وارد دوزخ شده اند شفاعت صورت می گیرد.^۱ ابن حجر بعد از نقل سخنان درآوردی می گوید: واقعیت این است که آن اشکالی بسیار قوی است.^۲

۲- شارح طحاوی به این اشکال پاسخ داده است - همانگونه که آن را نقل کردیم - ایشان بیان داشته که: آنهایی که این نصوص را نقل کرده اند بسیار کوتاهی ورزیده اند، زیرا خواسته اند پاسخی به خوارج بدهند که منکر بیرون آمدن از آتش دوزخ بوده اند و بیان می دارند کسی که وارد دوزخ می شود دیگر بیرون نخواهد آمد و برای همیشه در میان آن باقی می ماند.

طحاوی برای اثبات سخن خود به حدیث مربوط به صور استدلال می نماید که صریح و روشن بیان می دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا جهت آمدن پروردگار برای قضاوت میان مردم شفاعت می کند، سپس بار دیگر برای ورود به بهشت شفاعت می نماید، و اگر حدیث مربوط به صور صحیح می بود این اشکال برطرف می شد، اما چنانکه شیخ ناصر الدین آلبنی در تحقیق روی احادیث طحاوی بیان داشته این حدیث (حدیث صور) ضعیف می باشد.

و ممکن است نظریه ی قاضی عیاض که نووی، ابن حجر و... از او پیروی کرده اند از نظریه ی طحاوی بیشتر قابل اعتماد باشد و از دقت و توفیق بیشتری برخوردار باشد، ابن حجر می گوید: قاضی عیاض به این اشکال پاسخ داده و نووی و... از او پیروی نموده اند، اینکه در حدیث حذیفه و ابوهریره بعد از عبارت «نزد محمد می آیند و ایشان بلند شده و به او اجازه شفاعت داده می شود»، چنین آمده است: «امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می گیرند. و نخستین نفرتان همچون برق می گذرد». عیاض گفته است: از این رو توفیق حاصل می گردد، زیرا شفاعتی که مردم بدان پناه می برند، نجات از سختی و مشکلات موقوف است، سپس شفاعت برای بیرون آمدن از دوزخ جلو می آید، که در حدیث ابوهریره ذکر شده است. دستور به دنبال کردن هر امتی از

۱. فتح الباری (۴۳۷/۱۱)

۲. فتح الباری (۴۳۸/۱۱)

معبود خود، سپس جدا کردن منافقین از مؤمنین، سپس انجام دادن شفاعت بعد از گذشتن از پل صراط و عبور روی آن، تمام قضایایی است که صورت می‌گیرند، دستور دنبال کردن هر امتی از معبود خود نخستین قضاوت و آرامشی است که بعد از سختی و ناراحتی موقف صورت می‌گیرد، عیاض می‌گوید: و از این رو متون احادیث جمع می‌شوند و معانی آن مرتب خواهند شد.^۱

حافظ ابن حجر در خصوص این مسأله توضیحات بیشتری را ارائه داده است، و نصوصی را گزارش داده که بیانگر وجود اختصاری در بعضی از این احادیث می‌باشد، ایشان می‌گوید: «می‌گوییم: مثل اینکه بعضی از راویان چیزی را حفظ کرده‌اند که دیگران آن را حفظ ننموده‌اند، و باقی مانده حدیث در روایت بعد از آن می‌آید که چنین بیان داشته: «و کسانی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه صراط اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و همه مشقات عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند». بنابر این روشن شد که پیامبر ﷺ نخستین کسی است که برای قضاوت میان مردم شفاعت می‌کند، و شفاعت برای بیرون آوردن کسانی که به جهنم سرازیر شده‌اند بعد از آن صورت می‌گیرد.

و در حدیث ابن عمر این قضیه به طور صریح و روشن آمده است که در ضمن آن مختصری از حدیث طولانی انس و ابوهریره نقل شده است. قبلاً در کتاب زکات از طریق حمزه بن عبدالله بن عمر از پدرش حدیثی به لفظ زیر را گزارش دادیم:

« إن الشمس تدنو حتى يبلغ العرق نصف الأذن، فبينما هم كذلك استغاثوا بآدم، ثم موسى، ثم محمد، فيشفع ليقضي بين الخلق، فيمشي حتى يأخذ بحلقة الباب، فيومئذ يبعثه الله مقاماً محموداً يحمده أهل الجمع كلهم».

(روز قیامت خورشید به اندازه‌ای به مردم نزدیک می‌شود که بعضی در گرمای آن، تا گوششان به عرق می‌افتند، در آن هنگام از آدم سپس از موسی، سپس از محمد درخواست کمک و یاری می‌نمایند، پس محمد ﷺ جهت قضاوت میان

۱. فتح الباری (۱۱/۴۳۸).

مردم شفاعت می‌کند، و به طرف در بهشت حرکت می‌کند تا اینکه حلقه‌ی آن را در دست می‌گیرد، پس خداوند او را به مقام ستوده‌ای و مکان برجسته‌ای که موجب ستایش همگان باشد می‌رساند).

و در حدیث ابی بن کعب به ابی یعلی چنین آمده است:

« ثم أمتدحه بمدحة يرضى بها عني، ثم يؤذن لي في الكلام، ثم تمر أمتي على الصراط، وهو منصوب بين ظهراي جهنم فيمرون.»

(سپس طوری او را ستایش می‌کنم که از من راضی می‌شود و اجازه‌ی حرف زدن به من داده می‌شود، سپس اتم بر روی پل صراط عبور می‌کنند که بر پشت جهنم کشیده شده است).

و در حدیث ابن عباس که احمد از عبدالله بن حارث آن را گزارش داده چنین آمده است:

«فيقول عز وجل: يا محمد ما تريد أن أصنع في أمتك؟ فأقول: يا رب عجل حسابهم.»

(پروردگار می‌فرماید: ای محمد! می‌خواهید چه چیزی را برای امت انجام دهم؟ می‌گویم: پروردگارا! حساب آنها را زود به پایان برسان).

و طیبی به روش دیگری به این اشکال پاسخ داده و می‌گوید: جایز است که مراد از آتش همان حبس، سختی و مشکلاتی باشد که اهل موقف بر اثر نزدیکی خورشید با آن روبرو می‌شوند، و مراد از بیرون آمدن نجات آنها از آن سختی و مشکلات باشد.

ابن حجر می‌گوید: این نظریه‌ی طیبی احتمال بعیدی است، مگر اینکه گفته شود دو مرتبه بیرون آمدن صورت می‌گیرد: یکی در حدیث باب^۱ با سندهای گوناگون ذکر شده که مراد نجات از سختی و مشکلات موقف است، و دیگری در حدیث باب بعد از آن آمده که چنین می‌فرماید:

« فيقول من كان يعبد شيئاً فليتبعه.»

(هر کس دنبال معبود خود برود).

۱. منظور از باب همان روایتی است که پی‌امبر ﷺ می‌فرماید: به طرف در بهشت می‌روم.

و این بعد از نجات کامل از موقف و نصب پل صراط و اجازه عبور روی آن - برای کسانی که در حال عبور از پل صراط وارد دوزخ شده‌اند- صورت می‌گیرد.

و قرطبی در جواب آن اشکال می‌گوید: اینکه در پایان حدیث ابوزرعه از ابوهیره آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «می‌گویم: پروردگارا! امتم (را ببخش) پروردگارا! امتم (را ببخش)، گفته می‌شود: ای محمد! کسانی که از امت حسابی ندارند (و اهل تقوی هستند) از باب الایمن که یکی از درهای بهشت است، وارد بهشت می‌شوند»، قرطبی می‌گوید: این روایت بیانگر این است که شفاعت پیامبر ﷺ برای جلو انداختن و تسریع در کار حساب است، زیرا اینکه به او اجازه داده می‌شود کسانی از امتش را وارد بهشت نماید که حسابی ندارند دلیلی است برای به عقب افتادگی حساب کسانی که مورد بازخواست قرار می‌گیرند، و در حدیث طولانی مربوط به صور که ابویعلی آن را گزارش داده چنین آمده:

پیامبر ﷺ فرمود: «می‌گویم: پروردگارا! وعده‌ی شفاعت به من دادی، پس مرا شفیع اهل بهشت قرار بده تا وارد بهشت شوند، خداوند ﷻ می‌فرماید: شفاعت شما در خصوص آنها را پذیرفتم و اجازه ورود آنها به بهشت را صادر نمودم».

ابن حجر می‌گوید: این روایت بیانگر آن است که عرضه‌ی اعمال، میزان و پخش نامه‌ی اعمال در آن مکان صورت می‌گیرد، سپس منادی ندا سر می‌دهد که: هر امتی معبود خود را دنبال کند، پس کفار به آتش سرازیر می‌شوند، سپس از مؤمنین و منافقین امتحان به عمل می‌آید و هنگامی که هول و هراس به اوج خود می‌رسد از آنان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، سپس در خصوص نصب پل صراط و عبور روی آن دستور صادر می‌شود، پس نور و روشنایی منافقین خاموش می‌گردد و به آتش سرازیر می‌شوند، و مؤمنین بر روی پل صراط به سوی بهشت عبور می‌کنند، اما برخی از گناهکاران به آتش می‌افتند و برخی نیز در کنار پل متوقف می‌شوند، سپس وارد بهشت می‌گردند.^۱

می‌گویم (نگارنده): اگر آن روایت صحیح می‌بود اشکال برطرف می‌گردید، اما کلبی فردی ضعیف است و با این حال نیز سلسله را ذکر نکرده است، سپس آن

۱. فتح الباری (۱۱/۴۳۸).

روایت با احادیث صحیح مخالفت دارد که صریح و روشن بیان داشته‌اند که درخواست مؤمنین از انبیا یکی بعد از دیگری برای شفاعت در موقف و قبل از دخول مؤمنین به بهشت صورت می‌گیرد.

مبحث سوم: شفاعت مقبول و شفاعت مردود

اقسام شفاعت قبول

از احادیث چنین بر می آید که روز قیامت دو نوع شفاعت انجام می گیرد: نخست: شفاعت کبری، و آن عبارت است از مقام محمودی که همه‌ی مردم از نسلهای اولی و آخری برای این شفاعت نزد رسول مکرم اسلام ﷺ می روند تا بوسیله شفاعت خود از بارگاه پروردگار عالم، مردم را از احوال سهمناک محشر رها سازد.

دوم: شفاعت در باره گناهکاران موحدی که به دوزخ رفته‌اند. راجع به این نوع از شفاعت در کتاب «بهشت و دوزخ» و مبحث دخول بهشت، بحث خواهیم نمود. چند نوع شفاعت دیگر در احادیث مطرح شده است که به شرح زیر می باشند: اول و دوم: شفاعت رسول اسلام ﷺ درباره کسانی که اعمال بد و نیک آنها برابرند. رسول الله ﷺ درباره آنان شفاعت می کند تا وارد بهشت شوند و در حق کسانی دیگر که دستور ورود به دوزخ را دریافت کرده‌اند، شفاعت می شود مبنی بر اینکه به دوزخ برده نشوند.

سوم: شفاعت در حق کسانی که وارد بهشت شده‌اند، دایر بر اینکه خداوند درجات آنها را فراتر از آنچه که اعمالشان ایجاب می کند، ببرد.

چهارم: شفاعت در حق کسانی که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شوند. حدیث عکاشه بن محصن در این باره محل استشهاد است، نظر به اینکه رسول الله ﷺ برای او دعا کرد تا خداوند او را جزء هفتاد هزار کسی قرار بدهد که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شوند.

پنجم: شفاعت رسول الله ﷺ درباره تخفیف عذاب عمویش ابو طالب به گونه‌ای که خداوند او را به آتشی خواهد برد که عمق آن تا قوزک پا است و بر اثر حرارت آن مغز انسان مانند دیگ جوش می خورد.

ششم: شفاعت رسول الله ﷺ برای مؤمنان تا اجازه دخول به بهشت به آنان داده شود. احادیث متعلق به این شفاعت در کتاب «بهشت» خواهند آمد.

شفاعت برای گناه کاران مخصوص رسول اکرم ﷺ نیست، بلکه سایر پیامبران، شهداء و عالمان با عمل نیز گاهی شفاعت می کنند، و گاهی اعمال برای انسان شفاعت می کند. اما پیامبر ﷺ در شفاعت سهم بیشتری خواهد داشت. گاهی کسانی غیر از رسول الله ﷺ در خصوص افزایش درجات مؤمنین شفاعت می کنند. و سایر انواع شفاعت مخصوص رسول اکرم ﷺ می باشد.

اینها شفاعتهایی هستند که روز قیامت انجام خواهند گرفت، اما شفاعت مردود آن شفاعتی است که در دنیا میان مردم رایج است. مانند اینکه شفاعت کننده شفاعت می کند، اگر چه کسی که نزد او شفاعت می شود، راضی به این شفاعت نباشد. یا اینکه کسی که نزد او شفاعت کرده می شود، بخاطر مقام و قدرت و منزلتی که دارد، شفاعت کننده را مکروه و ناپسند تلقی می کند. این همان شفاعتی است که مشرکان و نصاری دربارہ معبودان خود بدان معتقد بودند و اهل بدعت از مسلمانان نیز در حق مشایخ و بزرگان خود به چنین شفاعتی اعتقاد دارند. خداوند کسانی را که به چنین شفاعتی معتقد هستند، تکذیب می کند، زیرا روز قیامت بدون اجازه خداوند کسی حق شفاعت ندارد و شفاعت انجام نمی گیرد مگر اینکه خداوند از شفاعت کننده و شفاعت شونده خشنود باشد و اجازه چنین شفاعتی را نیز صادر کرده باشد. خداوند ﷻ می فرماید:

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ البقرة: ۲۵۵

(کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟).

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْضَى﴾ الأنبياء: ۲۸

(آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است).

از این رو روز قیامت خداوند شفاعت خلیل و دوست خود حضرت ابراهیم را درباره پدرش نخواهد پذیرفت.

بخاری در صحیح خود از حضرت ابو هریره رضی الله عنه چنین نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يلقى إبراهيم أباه آزر في يوم القيامة، وعلى وجه آزر قفرة وغبرة، فيقول له إبراهيم: ألم أقل لك: لا تعصني؟ فيقول له أبوه: فاليوم لا أعصيك، فيقول إبراهيم: يا رب، إنك وعدتني أنك لا تخزيني يوم يبعثون، فأني خزي أخزي من أي الأبعد؟ فيقول الله تعالى، إني حرمت الجنة على الكافرين. ثم يقال لإبراهيم: ما تحت رجلك؟ فينظر فإذا هو بذيخ متلطخ، فيؤخذ بقوائمه، فيلقى في النار»^۱.

(در روز قیامت ابراهیم به پدرش آزر می رسد و غم و اندوه و کدورت و افسردگی را بر رخسارش مشاهده می کند، پس ابراهیم به او می گوید: مگر به شما نگفتم از دستور من سرپیچی نکن؟ پدرش می گوید: امروز به فرمان شما گوش فرا می دهم. ابراهیم خطاب به بارگاه حق تعالی می گوید: پروردگارا! تو به من وعده دادی که در روز واپسین مرا شرمنده و شرمسار نکنید، پس چه ذلتی از این بزرگتر است که پدرم را از بهشت دور گردانید؟ پروردگار می فرماید: من بهشت را بر کافرین حرام گردانیده ام. سپس به ابراهیم می گوید: ای ابراهیم! آن چیست که در کنارت ایستاده است؟ ابراهیم نگاه می کند که گفتاری آلوده و نجس در کنارش ایستاده است (یعنی خداوند پدر ابراهیم را به گفتاری تبدیل می نماید تا مردم او را شناسند و ابراهیم را آزرده خاطر ننماید) سپس دست و پایش را می گیرند و او را به آتش جهنم پرت می کنند^۲.

۱. صحیح بخاری: کتاب أحادیث الأنبياء، باب (واتخذ الله إبراهيم خليلاً) و شماره: ۳۳۵۰. ((فتح الباري))

شرح الحدیث (۴۷۶۸) و (۴۷۶۹).

۲. مشکاة المصابیح: (۵۸/۳)

فصل دهم: حساب و جزا

منظور از حساب و جزا این است که خداوند متعال بندگان را در محضر خود حاضر کرده و آنها را با توجه به اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند، سخنانی که گفته‌اند، زندگانی کفر و ایمانشان، استقامت و انحرافشان، طاعت و عصیان که داشته‌اند و ثواب و عقابی که در قبال اعمالشان دریافت می‌کنند و دریافت نامه‌ی اعمال به دست راست افراد صالح و دست چپ افراد بدکردار، آنها را شناسایی می‌کند.

حساب و جزا موارد زیر را نیز در بر می‌گیرد:

آنچه را که خداوند به بندگان می‌گوید، پاسخی که از طرف بندگان داده می‌شود، دلایل و شواهدی که خداوند به بندگان ارائه می‌دهد، گواهی گواهی دهندگان و وزن اعمال بندگان.

بعضی از حسابها سخت و بعضی آسان، بعضی همراه با تجلیل و احترام و بعضی نیز همراه با تنبیه و توبیخ و بعضی با عفو و گذشت روبرو هستند و متولی این امور خداوند بخشنده و مهربان است.

مبحث اول: صحنه حساب

خداوند راجع به صحنه حساب و جزا در روز قیامت چنین می فرماید:

﴿ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءِ
وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ الزمر: ٦٩

(و زمین (محشر و عرصات قیامت) با نور (تجلی) خداوندگارش روشن می شود، و کتاب (و نامه اعمال به دست صاحبانش) گذاشته می شود و پیغمبران و گواهان آورده می شوند، و راست و درست میان مردم داوری می گردد، و اصلاً بدیشان ستم نمی شود).

و برای بزرگی و عظمت صحنه حساب و جلسه داوری همین قدر کافی است که قاضی و داور آن صحنه و جلسه قضاوت، خداوند عادل و قیوم است. ممکن است آن روشنایی که آیه بدان اشاره دارد، روشنایی تشریف آوری پروردگار عالم باشد که برای قضاوت جلوه افروز می شوند. خداوند می فرماید:

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ
الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾ البقرة: ٢١٠

(آیا آنان که راه صلح و آشتی نمی پویند و دین اسلام را نمی جویند انتظار دارند که خدا و فرشتگان (آشکارا در برابر دیدگانشان ظاهر گردند و) در زیر سایه بانهای ابر به سوی ایشان بیایند (و رو در رو با آنان به سخن درآیند؟!)). و حال آن که فرمان (بر قطع امید محال ایشان) انجام پذیرفته است (و چنین کاری رخ نمی دهد) و همه کارها به سوی خدا برگشت داده می شود).

خداوند خود نحوه و کیفیت آمدنش را می داند. البته ما ایمان داریم که آمدن او حق است نه آن را تأویل می کنیم و نه تحریفی را در آن به کار می بریم و نه در راستای تکذیب آن قدم برمی داریم، لازم به ذکر است که در آیه به آمدن فرشتگان نیز تصریح شده است، بنابر این باید صحنه ای بسیار با عظمت و بزرگ باشد. که فرشتگان همراه با نامه ای اعمال انسانها حضور پیدا می کنند تا وجود و حضور آنها

حجت و دلیلی برای بندگان باشد. نامه‌ی اعمال کتابی است که هیچ چیزی از اعمال و گفتار و رفتار بندگان را رها نکرده است.

﴿ وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾ ﴾ الكهف: ٤٩

(و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و بزهکاران (کفر پیشه) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله) آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است)).

در صحنه تسویه حساب پیامبران نیز حاضر کرده می‌شوند و درباره امانت - رساندن احکام الهی به بندگان - که حامل آن بودند، مورد بازخواست قرار می‌گیرند. در آن صحنه پیامبران نسبت به تعلیمات خود به امتشان نیز گواهی می‌دهند.

و گواهان (فرشتگان) در آن روز درباره آنچه که بندگان انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند. انبیا و علما نیز مانند زمین و آسمان و شب و روزها گواهی خواهند داد. سپس بندگان حاضر کرده می‌شوند که خداوند برای تسویه حساب آنان، این دادگاه بزرگ را برگزار نموده است، و برای عرضه شدن به پیشگاه پروردگارشان درصاف قرار داده می‌شوند.

﴿ وَعَرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا ﴾ الكهف: ٤٨

(مردمان (پیشین و پسین، برای حساب و کتاب) صف صف به پروردگارت عرضه می‌شوند)

و مجرمانی که پیامبران را تکذیب می کردند و در برابر پروردگارشان سرکشی می نمودند و بر روی زمین تکبر و غرور نشان می دادند، این مجرمان در حالتی که زنجیر در پاهایشان و لباس قیر در بدنشان است حاضر کرده می شوند:

﴿ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِّن قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾

﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾

(در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غل و زنجیر خواهی دید. پیراهنهای ایشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سرپای وجود) آنان را فرا می گیرد. این به خاطر آن است که خداوند می خواهد هر کس را مطابق آنچه انجام داده است سزا و جزا دهد. خداوند حسابرس تند و سریعی است).
و زمانی که مردم برای محاسبه اعمال طلبیده می شوند، به دلیل شدت و سختی شرایط روی زانوهایشان می افتند:

﴿ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٨﴾

الجمائیه: ۲۸

((ای مخاطب! در آن روز) هر ملتی را می بینی که (خاشعانه و خاضعانه، چشم به انتظار فرمان یزدان؛ در محضر دادگاه خداوند دادگر مهربان) بر سر زانوهای نشسته است. هر ملتی به سوی نامه اعمالش فراخوانده می شود (و بدیشان گفته می شود): امروز جزا و سزای کارهایی که می کرده اید به شما داده می شود).

مبحث دوم: آیا کفار مورد بازخواست قرار می گیرند؟ و چه سؤالی از آنها می شود؟

علما درباره کفار اختلاف نظر دارند مبنی بر اینکه آیا محاسبه و محاکمه می شوند یا اینکه بدون سؤال و محاسبه به دوزخ برده می شوند، چرا که اعمال آنها باطل بوده و به هدر رفته است، محاسبه و سؤال سودی ندارد. و اگر مورد محاسبه و سؤال قرار گیرند، چه نتیجه‌ای دربر دارد؟

شیخ الاسلام ابن تمیه رحمته الله می فرماید: متأخرین از پیروان امام احمد رحمته الله و... در این مساله اختلاف نظر دارند، آنهایی که معتقد به محاسبه کفار نیستند عبارتند از: ابوبکر عبدالعزیز، ابوالحسن تمیمی، قاضی ابویعلی و غیره و گروه دوم که معتقد به محاسبه کفار هستند عبارتند از: ابو حفص برمکی، ابوسلیمان دمشقی و ابوطالب.^۱ اما حرف حق این است که کفار مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و اعمال آنها وزن خواهد شد، آیه‌های زیادی شاهد و گواه صحت این مدعا هستند. خداوند می فرماید:^۲

﴿ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴾ القصص: ۶۲

(روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می دارد و می گوید: انبازهایی که برای من گمان می بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجابها و پرده‌ها کنار رفته‌اند و هنگامه حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه‌های انس و جنی که می پنداشتید و می پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند).

﴿ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴾ القصص: ۶۵

((خاطر نشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می دارد و می گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟).

۱. مجموع فتاوی شیخ الاسلام (۳۰۵/۴)

۲. قصص: ۶۲

﴿ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا آدْرَكَكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١١﴾ ﴾ القارعة: ۶ - ۱۱

(کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سنگین باشد. او در زندگی رضایت بخشی بسر می برد. و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (زرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است). تو چه می دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است).

﴿ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٤﴾ أَلَمْ تَكُنْ ءآيَتِي تُنزِلِي عَلَيْكُمْ فَاكْتُمُ بِهَا تُكْذِبُونَ ﴿١٠٥﴾ ﴾ المؤمنون: ۱۰۳ - ۱۰۵

(و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند. شعله‌های آتش دوزخ صورتهای ایشان را فرا می گیرد، و آنان در میان آن، چهره در هم کشیده (و پریشان و نالان) بسر می برند. (خداوند خطاب بدیشان می گوید): مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و شما آنها را دروغ می نامیدید؟! اما این سؤال که چرا کفار مورد محاسبه و سؤال قرار می گیرند حال آنکه اعمال آنها به هدر رفته و باطلند؟ در پاسخ به این سؤال جوابهای متعددی بشرح زیر داده شده است:

۱- اقامه حجت بر آنها و اظهار عدل الهی در خصوص آنان، خداوند بیش از هرکسی عذر را می پذیرد. او عادل مطلق است، روی این حساب کفار را مورد سؤال و محاسبه قرار خواهد داد و آنان را نسبت به اسناد و مدارکی که حاوی اعمال آنها هستند، آگاه می سازد و میزان را مطابق با بزرگی گناهان و بدی اعمال آنها ظاهر می سازد.

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أُنْتَبِهَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ ﴿٤٧﴾ ﴿ الأنبياء: ٤٧

(و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم).

﴿ وَوَضَعَ الْكِتَابَ وَأَوْضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُؤْتِينَنَا مَا لِي هَذَا

الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ

رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾ ﴿ الكهف: ٤٩

(و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و بزهکاران (کفر پیشه) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله) آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است)).

قرطبی می‌گوید: خداوند در دنیا و آخرت مخلوق را بمنظور اتمام حجت و اظهار حکمت مورد محاسبه و سؤال قرار می‌دهد.^۱

۲- خداوند به منظور توبیخ و تنبیه، آنها را مورد محاسبه قرار می‌دهد. حضرت شیخ الاسلام ابن تمیمه می‌فرماید: هدف محاسبه نشان دادن اعمال کفار به کفار و تنبیه در برابر آن اعمال است و هدف دیگر موازنه، نیکی در برابر بدی است، اگر منظور خداوند از محاسبه معنی اول باشد، قطعاً آنها در برابر این گونه اعمال محاسبه خواهند شد.

و اگر منظور معنی دوم است و مقصد محاسبه این باشد که آیا کفار اعمال نیکی دارند که در برابر آن مستحق بهشت شوند، این یک خطای آشکار است^۱.
و این تنبیه و تهدید در نصوص زیادی مطرح شده است:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾﴾ الأنعام: ۳۰

(اگر آنان را ببینی بدان هنگام که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهی دید که چه حال بد و وضع تباهی دارند، و خداوند بدیشان) می‌گوید: آیا این (چیزهائی را که می‌بینید و دامنگیرتان است) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است). آن گاه خداوند باز بدیشان) می‌گوید: پس به سبب کفری که می‌ورزیدید عذاب (دوزخ) را بچشید).

﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۱۳۰﴾﴾ الأنعام: ۱۳۰

((در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید: ای جنیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات (کتابهای آسمانی) مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره‌ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند (و مستحق عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند)).

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ آتِنَا مَا كُتِبَ عَلَيْكُمُ التَّوْبَةَ ﴿٩٢﴾﴾ الشعراء: ۹۱-۹۲
 (و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می شود. و بدیشان گفته می شود: کجا
 هستید معبودهائی که پیوسته آنها را عبادت می کردید؟)

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا
 يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾﴾ القصص: ۶۴

((به پرستش کنندگان گول خورده) گفته می شود: انبازهای خود را (که معبودهای
 دروغینند) به فریاد خوانید (تا شما را یاری کنند). آنان ایشان را به فریاد می خوانند،
 ولی پاسخی بدانان نمی دهند. (در این هنگام) عذاب را (با چشم خود) می بینند (و
 آرزو می کنند): کاش! هدایت یافته و راهیاب می بودند (و امروز گرفتار چنین
 مجازات شدید نمی شدند)).

ابن کثیر می گوید: هرچند که اعمال نیک کفار به اندازه ای نیست که بتوان آنها را
 کفرشان مقایسه نمود، اما به منظور اظهار شقاوت و رسوایی آنان در انظار عموم،
 اعمالشان وزن کرده می شوند.^۱

۳- کفار مکلف به فروع شریعتند همانطور که به اصول شریعت نیز مکلف
 هستند. لذا مورد سؤال قرار می گیرند پیرامون کوتاهی هایی که در انجام تکلیف از
 آنان صورت گرفته است، قرطبی می گوید:

مبنی بر اینکه کفار مکلف به فروع شریعت هستند و درباره فروع شریعت مورد
 سؤال قرار می گیرند، و در صورت کوتاهی در فروع مجازات می شوند، خداوند
 می فرماید:

﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ فصلت: ۶ - ۷

(وای به حال مشرکان! به پاکسازی خود از لوث شرک نمی پردازند و به کارهای
 خیر دست نمی یازند)

و خداوند درباره مجرمین، چنین خبر داده است:

۱. النهایة، ابن کثیر: (۳۵/۲)

﴿ مَا سَأَلَكُمْ فِي سَفَرٍ ۚ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصَلِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ

﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ المدثر: ۴۲ - ۴۶

(چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ می‌گویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌اید. و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم. و ما پیوسته با باطلگرایان (هم‌نشین و هم‌صدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عیبجوئی) فرو می‌رفته‌ایم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم).

از آیه‌های مذکور روشن می‌گردد که مشرکان، مخاطب به ایمان، زندگی پس از مرگ، اقامه نماز و ادای زکات هستند. و روز قیامت درباره این امور مورد سؤال قرار خواهند گرفت و در صورت کوتاهی یا ترک آنها مجازات خواهند شد.^۱

۴- کفار، در کفر، معاصی و گناهان خود با هم تفاوت دارند و هرکس از آنان به میزان گناهان خود به دوزخ می‌رود و آتش دوزخ نیز درجات متفاوتی دارد، همان گونه که بهشت دارای درجات متفاوت است، اگر کسی شدت کفر و گمراهیش زیاد باشد، عذابش نیز به همان میزان زیاد خواهد بود، حتی بعضی از کفار در پایین‌ترین درجه دوزخ خواهند بود، و منافقان از جمله این گروه هستند.

﴿ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ﴾ النساء: ۱۴۵

(بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: عذاب کسانی که بدیهایشان زیادند از عذاب کسانی که دارای بدیهای کمتری می‌باشند، بیشتر است، و هرکدام از کفار که نیکی و حسنات داشته باشد از شدت عذاب آنها کاسته می‌شود، مانند اینکه عذاب ابوطالب از عذاب ابو لهب کمتر و سبک‌تر است، بنابر این محاسبه کفار بخاطر بیان مراتب عذاب است نه بخاطر رفتن به بهشت.^۲

امام قرطبی درباره وزن کردن اعمال کفار دو نکته را بیان می‌فرماید:

۱. تذکرة قرطبي: ۳۰۹

۲. مجموعه فتاوی، شیخ الاسلام (۳۰۵/۴)

اول: در یک کفه ترازو کفر و گناهانشان گذاشته می شود، و کافر اعمال حسنه‌ای ندارد که در کفه دیگر ترازو گذاشته شوند، از این رو کفه اعمال بد، بدلیل خالی بودن کفه حسنات و نیکی‌ها، می چربد.

دوم: اعمال نیکی همچون: صله رحم، صدقه، غمخواری و همدردی با مردم که کافر انجام می دهند، در کفه خوبی و نیکی گذاشته می شوند، اما کفه بدیها - بدلیل سنگینی کفر و شرک - می چربد^۱.

نکته اول صحیح است، چون اعمال نیک و معروف کافر به دلیل شرک و کفرش از بین رفته‌اند و هیچگونه ارزشی به آنها داده نخواهد شد، خداوند می فرماید:

﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ الزمر: ۶۵

(اگر شرک ورزی کردارت (باطل و بی پاداش می گردد و) هیچ و نابود می شود).

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ - فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

﴿البقرة: ۲۱۷﴾

(کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می باشند و در آن جاویدان می مانند).

و در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا وَابْتِغَىٰ بِهِ

وَجْهَهُ»

(خداوند هیچ عملی را نمی پذیرد، جز آن را که صرفاً برای خشنودی خداوند صورت گرفته و از شرک و ریا خالص باشد).^۲

دوم: از روایات صحیح است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کافر در دنیا از پاداش اعمال نیک خود بهره می برد و در حالی وارد قیامت می شود که هیچ پاداشی از

۱. تذکرة القرطبي: ۳۱۲

۲. نسائی در باب جهاد از ابی امامه...

اعمال نیکش باقی نمانده است. در صحیح مسلم و مسند احمد آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً، يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا (وفي رواية يثاب عليها الرزق في الدنيا) وَيَجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِهَا بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يَجْزَى بِهَا»^۱.

(خداوند بر هیچ مؤمنی درباره اعمال نیک او ستم نمی کند. مؤمن در دنیا و در آخرت پاداش اعمال نیک خود را می بیند. اما کافر تمام پاداش اعمال نیک خود را در دنیا می گیرد و وقتی که به جهان آخرت می رود، هیچ اعمال نیکی برایش باقی نخواهد ماند).

توجیه آیات و روایاتی که راجع به عدم بازخواست کفار وارد شده اند

اگر سؤال شود: با توجه به مباحث گذشته ثابت شد که کفار مورد سؤال و محاسبه قرار می گیرند، اگر چنین است، نصوص مخالف آنها را چگونه توجیه می کنید، از جمله اینکه خداوند می فرماید:

﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ القصص: ۷۸

(گناهکاران از گناهانشان سؤال (تحقیق و ترحیم) نمی شود، (بلکه سؤال توییح و تحقیر از ایشان می گردد)).

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ الرحمن: ۳۹

(در آن روز هیچ پری و انسانی از گناهش پرسش نمی گردد (چرا که آن روز زمان تخریب جهان است؛ نه وقت سؤال و پرسش یزدان)).

﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾ (۳۵) ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ﴾ (۳۶) المرسلات: ۳۵ - ۳۶

۱. سلسله الاحادیث الصحیحة (۸۲/۱) و شماره آن: ۵۳

(امروز، روزی است که (تکذیب‌کنندگان آیات الهی، دم نمی‌زنند و) سخن نمی‌گویند (چرا که خداوند بر دهانشان مهر سکوت می‌نهد). و بدیشان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش بطلبند و عذرخواهی بکنند).

و امثال این نصوص: باید بگوییم که میان این نصوص و نصوص قبلی تضاد و تناقضی وجود ندارد. علما در راستای تطبیق و توفیق میان این دو گونه نصوص راههای متعددی را ارائه داده‌اند:

اول: کافران جهت شفا و آرامش و آسایش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند، بلکه جهت تهدید و تنبیه از آنان سؤال خواهد شد، به عنوان نمونه سؤالهایی همچون: چرا شما چنین و چنان عمل کردید؟ درباره سخن گفتن و عذرخواستن نیز چنین است، یعنی خداوند سخنان محبت آمیز با آنان نخواهد کرد، بلکه سخنان قهر آمیز و همراه با تهدید متوجه آنان خواهد شد.^۱

دوم: اینکه خداوند متعال سؤال استفهامی از آنان نخواهد کرد، زیرا که خداوند نسبت به اعمال آنها آگاه و عالم است و نیازی به استفهام ندارد، بلکه سؤال از کفار سؤال تثبیتی و تقریری خواهد بود، مثلاً از آنان سؤال می‌شود: چرا چنین کرده‌اید؟^۲ حسن و قتاده می‌گویند: از کفار درباره گناهانشان سؤال نخواهد شد، چرا که خداوند گناهان آنان را می‌داند و فرشتگان آنها را نوشته‌اند.^۳

سوم: اینکه کفار در بعضی از مراحل قیامت مورد بازخواست واقع می‌شوند، قرطبی می‌گوید: قیامت مراحل و موارد زیادی دارد، در بعضی مراحل از کفار سؤال صورت می‌گیرد و در برخی دیگر صورت نمی‌گیرد.

سفارینی می‌گوید: عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند: روز قیامت مردم با اوضاع و احوال عدیده‌ای مواجه خواهند شد، روی همین اساس امام احمد رضی الله عنه در یک سری جوابهای قرآنی می‌گوید: ابتدا که انسانها زنده می‌شوند به مدت شصت

۱. تذکره قرطبی: ۲۸۶

۲. تذکره قرطبی: ۲۸۷

۳. لوامع الانوار البهیه: (۱۷۴/۲)

سال نه حرف می زنند و نه اجازه عذر خواهی به آنان داده می شود تا معذرت خواهی کنند:

﴿ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴾ السجدة: ۱۲

(روردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبرانت) یقین کامل داریم).
و هنگامی که اجازه سخن گفتن به آنان داده می شود، به سخن درمی آیند و به کشمکش می افتند:

﴿ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴾ الزمر: ۳۱

(سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش می پردازید (و خدا در میانتان داوری می کند و حق هر کسی را به کف دستش می نهد)).
یعنی موقع محاسبه و ارائه بی انصافی و بی عدالتی مخاصمه و مجادله می نمایند، سپس به آنان گفته می شود:

﴿ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴾ ق: ۲۸

(خدا می فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم).
چهارم: قرطبی راجع به آیه ی:

﴿ وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴾ القصص: ۷۸

(گناهکاران از گناهانشان سؤال (تحقیق و ترحیم) نمی شود، (بلکه سؤال توبیخ و تحقیر از ایشان می گردد)).

بیان داشته که: این سؤال جهت جدا کردن مؤمنین از کافرین پرسیده می شود، یعنی اینکه روز قیامت فرشتگان نیازی به این ندارند که از کافر سؤال کنند: دین تو چیست؟ و تو در دنیا چه عملی را انجام داده ای؟ زیرا مؤمنان دارای چهره های تازه و سینه های باز و کافران دارای چهره های سیاه و غمگین خواهند بود و فرشتگان از

آثار چهره آنها را شناسایی می‌کنند، لذا وقتی که فرشتگان ماموریت می‌یابند که کفار را به سوی دوزخ برانند، آثار و علایم ظاهری کفار برای شناسایی آنها کفایت می‌کند و به معرفی بیشتری نیاز ندارند.^۱

۱. تذکرة القرطبي: ۲۸۷

مبحث سوم: قواعد و ضوابطی که بر اساس آن، بندگان مورد محاسبه قرار می‌گیرند

اگر خداوند همه انسانها را عذاب می‌داد، ستمی در حق آنها نمی‌بود، زیرا که انسانها غلام و مملوک او هستند و مالک مجاز است که بر حسب دلخواه در ملک خود تصرف کند، اما خداوند متعال بندگان را عادلانه محاکمه می‌کند، محاکمه‌ای که انسانها به لحاظ عادلانه بودنش نظیر آن را در گذشته مشاهده نکرده‌اند. خداوند متعال در بسیاری موارد قواعد و ضوابطی را که بر اساس آنها در روز قیامت محاکمه صورت می‌گیرد برای ما بیان کرده است، آنچه که از این قواعد استنباط می‌شود بدین شرح است:

۱- عدالتی کامل و دور از هرگونه ستم

روز قیامت خداوند متعال بدون کم و کاست پاداش انسانها را خواهد داد و به اندازه دانه خردلی به آنها ستم روا نمی‌دارد:

﴿ثُمَّ تَوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ البقرة: ۲۸۱

(سپس به هرکسی آنچه را فراچنگ آورده است به تمامی بازپس داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد).

لقمان در حال معرفی عدالت الهی، اینگونه فرزندش را توصیه می‌کند:

﴿يَبْنِيْ اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ

اَوْ فِي الْاَرْضِ يٰٓاْتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ﴾ لقمان: ۱۶

(پسر عزیزم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد و در دل سنگی، یا در آسمانها، و یا این که در میان زمین باشد، خدا آن را حاضر می‌آورد (و به حساب و کتاب آن رسیدگی می‌کند). چرا که خداوند بس دقیق و آگاه است).

و در جایی دیگر می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ النساء: ۴۰

(خداوند (به کسی) ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد).

و می‌فرماید: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ النساء: ۷۷

(و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، (و جزای شما داده شود) و

کمترین ستمی به شما نشود).

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ

مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ النساء: ۱۲۴

(کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد - خواه مرد و خواه زن - چنان

کسانی داخل بهشت شوند، و کمترین ستمی بدانان نشود).

و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ۷

﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ الزلزلة: ۷ - ۸

(پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و

پاداشش را خواهد گرفت). و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، آن را

خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید)).

در این خصوص خداوند به صراحت خبر داده است که پاداش عمل هر انسان را

بدون اندک کاستیی و بطور کامل خواهد داد و به اندازه فتیل، نقیر و ذره‌ای نیز آن

را ضایع نخواهد کرد.

ذره: همان چیزهای بسیار ریزی هستند که بر اثر شعاع خورشید که از پنجره

وارد اطاق شود دیده می‌شوند).

فتیل: همان نخ‌ی است که در شکاف هسته خرما وجود دارد.

نقیر: گود بسیار کوچکی است که در پشت هسته خرما قرار دارد.

۲- هیچ کس در برابر گناه دیگران مواخذه نمی شود

قانون محاسبه و مجازات اعمال که حکایت از نهایت عدل الهی دارد، این است که خداوند هر انسانی را در برابر اعمال خودش مورد محاسبه و مجازات قرار می دهد. خداوند بار گناهان هیچ کسی را بر دیگری تحمیل نمی کند همانگونه که می فرماید:

﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا نُزِرُ وَأَنْزَرُ وَلَا نَزِرُ وَازِرَةٌ وَزِرَ الْآخِرَىٰ تُمْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ

فِيئْتِكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْلِفُونَ ﴿١٦٤﴾ الأنعام: ۱۶۴

(هیچ کسی جز برای خود کار نمی کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی کشد. سرانجام همه شما به سوی خدا باز می گردید و شما را از آنچه در آن اختلاف می ورزید آگاه می سازد (و میاتتان درباره راه و روش و ادیان و عقائدتان داوری می کند)).

آری، این عدالتی است که بهتر و برتر از آن عدالتی وجود ندارد، انسان هدایت یافته محصول هدایتش را درو می کند و انسان گمراه، عذاب اعمال نکوهیده اش را می چشد:

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا نُزِرُ وَأَنْزَرُ وَلَا

أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ الإسراء: ۱۵

(هر کس (به راه حق) هدایت یابد، راهیابییش به سود خودش است، و هر کس (از راه حق) گمراه شود، گمراهییش به زیان خودش است. و هیچ کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد (و به جرم دیگری کیفر داده نمی شود). و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم))

آری، این ضابطه کلی و مهم از جمله احکامی است که همه ادیان آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند. خداوند می فرماید:

﴿ أَمْ لَمْ يَنْتَبَهُ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾ أَلَا نَزُرُكَ وَازِرَةً ﴿٣٨﴾ وَزَرَ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾ ﴾ النجم: ۳۶ - ۴۱

(یا بدانچه در تورات موسی بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است. (در صحف ایشان آمده است) که هیچکس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد. و این که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است. و این که قطعاً سعی و کوشش او دیده خواهد شد. سپس (در برابر کارش) سزا و جزای کافی داده می‌شود).

قرطبی دز تفسیر آیه:

﴿ وَلَا نَزِرُكَ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَىٰ ﴾ الأنعام: ۱۶۴

می‌گوید: هیچ حاملی بار دیگری را حمل نمی‌کند و انسانی در برابر گناهان دیگری مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد، بلکه هر انسانی در برابر گناهان خودش بازخواست و مورد عذاب واقع می‌شود، ایشان می‌افزاید که در اصل کلمه «وزر» از نظر لغوی به معنی سنگینی است، همانگونه که در آیه‌ی زیر نیز به همین معنی آمده، آنجا که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴾ الشرح: ۲

(و بار سنگین (تلاش فراوان، برای هدایت مردمان) را از (دوش) تو برداشتیم). اما در آیه‌ی ۱۶۴ سوره‌ی انعام به معنی گناه می‌باشد، به نقل از ابن عباس رضی الله عنه این آیه درباره‌ی ولید بن مغیره نازل شده است. ولید بن مغیره به مردم می‌گفت: از من پیروی کنید، چون من بار گناهان شما را حمل می‌کنم. بعضی بر این باورند که آیه

مذکور در نفی و رد اعراب دوران جاهلیت نازل شده است. چون در جاهلیت رسم بر آن بود که شخص در برابر گناهان پدر، پسر و هم پیمانانش مواخذه می شود.^۱

کسانی که همراه با بار گناهان خود گناهان دیگران را جمع می کنند

برخی از علما آنچه را که دایر بر عدم مواخذه و محاسبه در برابر گناهان دیگران عیان گردید، با آیات زیر متضاد می دانند، خداوند می فرماید:

﴿وَلِيَحْمِلُوا أَنْثَاهُمْ وَأَنْثَالَآ مَعَ أَنْثَاهُمْ﴾ العنكبوت: ۱۳

(آنان بارهای سنگین خود را بر دوش می کشند، و بارهای سنگین دیگری را افزون بر بارهای سنگین خودشان (بر دوش می کشند که مکافات گمراهسازی دیگران است، بدون این که از بار گناهان گمراه شدگان هم چیزی کاسته شده باشد)).

﴿وَمِنَ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ النحل: ۲۵

(و هم برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل و برهان و) آگهی گمراه ساخته اند (بی آن که از گناهان پیروان چیزی کاسته شود). هان (ای مردمان! بدانید که آنان چه کار زشتی می کنند و) چه بار گناهان بدی را بر دوش می کشند!).

لازم به ذکر است آنچه که این آقایان به عنوان معارض و متضاد ذکر کرده اند، با نصوص قبلی موافق می باشد و میان این دو گونه نصوص تعارضی وجود ندارد، زیرا که این آیه ها حکایت از آن دارند که انسان بار گناهانی را که مرتکب شده است و بار گناهان کسانی را که او آنها را با قول و عمل خود گمراه کرده است، حمل می کند. درست همانطور که دعوتگران به سوی هدایت ثواب اعمال خود را حاصل نموده و به اندازه پاداش کسانی که در اثر هدایت و راهنمایی آنان هدایت

۱. تفسیر قرطبی: (۱۵۷/۴)

یافته‌اند آنها نیز پاداش می‌برند. بنابر این گمراه کردن دیگران در واقع از جمله اعمال خود گمراه‌کنندگان است.

۲- مطلع ساختن انسانها درباره اعمال گذشته خود

بمنظور اینکه روز قیامت انسانها توجیهی برای گناهان خود نداشته باشند و عدالت الهی برای انسانها ثابت شود، تمام گناهان و اعمال نیک گذشته به اطلاع آنها رسانده می‌شود تا آنان خود قضاوت کنند و عذر و توجیهی برای آنان باقی نمانده باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ المائدة: ۱۰۵

(بازگشت همه شما به سوی خدا است، و شما را از آنچه (در دنیا) می‌کرده‌اید آگاه می‌سازد (و هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت)).

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ

بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ آل عمران: ۳۰

((کسانی که از فرمان پروردگارشان سرپیچی می‌کنند، بترسند از) روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می‌بیند (و مایه سرور او می‌شود) و دوست می‌دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله زیادی می‌بود (تا دیدار زشت آن را نبیند و به فرجام نامبارک آن، دچار عقاب و عذاب نشود)).

﴿عِلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ الانفطار: ۵

(آن‌گاه هرکسی می‌داند چه چیزهایی را پیشاپیش فرستاده است، و چه چیزهایی را واپس نهاده است و بر جای گذاشته است).

﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الكهف: ۴۹

(آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است)).

اطلاع دادن اعمال گذشته به انسانها در قالب دادن نامه اعمال صورت می گیرد. خداوند به ما خبر داده است که به هر انسانی دو فرشته گماشته است که اعمال بد و نیک او را ثبت می کنند و هرگاه انسانی بمیرد بر نامه اعمالش مهر زده می شود. روز قیامت نامه اعمال هرکس به خود او سپرده شده و به وی گفته خواهد شد:

﴿ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۝۱۴ ﴾ الإسراء: ۱۴

(کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست)).

﴿ وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ

مَنْشُورًا ۝۱۳﴾ أَقْرَأَ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۝۱۴ ﴿ الإسراء: ۱۳ - ۱۴

(ما اعمال هرکسی را (همچون گردن بند) به گردنش آویخته ایم (و او را گروگان کردار و عهده دار رفتارش ساخته ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می آوریم که گشوده به (دست) او می رسد. (در آن روز بدو گفته می شود): کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست).

نامه اعمال کتابی است که مشتمل بر تمام اعمال بزرگ و کوچک خواهد بود:

﴿ وَوَضَعَ الْكُتُبَ فَفَرَى الْمُجْرِمِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوزِنُنَا مَا لِي هَذَا

الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا

يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ۝۴۹﴾ الكهف: ۴۹

(و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می گردند) و بزهکاران (کفر پیشه) را می بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می شوند و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله) آنچه را که کرده اند

حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است)).

۴- دو برابر سازی نیکوها

از جمله آثار و علایم مهربانی خداوند این است که پاداش اعمال شایسته را چند برابر اعمال می‌دهد:

﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعَفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾ التغابن: ۱۷

(اگر به خدا قرض الحسنه‌ای بدهید، آن را برایتان چندین برابر می‌سازد، و شما را می‌آمرزد).

کمترین میزان افزودن پاداش نیک‌ها ده برابر است:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾ الأنعام: ۱۶۰

(هرکس کار نیک‌ی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظم) ده برابر دارد).

اما پاداش کار بد همان یک برابر خواهد بود:

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ الأنعام: ۱۶۰

(و هرکس کار بدی کند، پادافره او (به سبب عدل و داد یزدان) جز هم‌سنگ و هم‌سان آن داده نمی‌شود).

آری، چنین است مقتضای عدالت و انصاف خداوندی!

حاکم در مستدرک و احمد در مسند خود با سندی حسن از حضرت ابوذر رضی الله عنه

نقل کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در یک حدیث قدسی فرمود:

« الحسنه بعشر أمثالها أو أزيد.. والسيئة واحدة أو أغفرها، ولو لقيتني بقراب

الأرض خطايا ما لم تشارك بي، لقيتك بقرابها مغفرة»^۱.

خداوند فرموده است: نیکی را تا ده برابر می افزایم و از این بیشتر نیز. و هر بدی باندازه خودش عذاب داده می شود یا بخشوده می شود. و انسان اگر باندازه پُری زمین با گناهان نزد من حاضر شود و شرک نکرده باشد، به همان اندازه مغفرت و آمرزش نزد او خواهم آورد).

از جمله اعمالی که تا ده برابر به پاداش آنها افزوده می شود، تلاوت قرآن است. در حدیثی که ترمذی و دارمی با سند صحیح از ابن مسعود نقل کرده اند چنین آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

« من قرأ حرفاً من كتاب الله، فله به حسنة، والحسنة بعشر أمثالها. لا أقول: (الم) حرف. ألف حرف. ولا حرف. وميم حرف»^۱.

(هرکس یک حرف از کتاب خدا را بخواند در برابر آن یک عمل برایش ثبت می گردد و هر نیکی تا ده برابر افزوده خواهد شد و لازم است بدانید که مجموع (الم) یک حرف نیست بلکه (الف) یک حرف، (لام) یک حرف و (میم) یک حرف می باشد)..

«ذکر» نیز از جمله اعمالی است که به پاداش آن افزوده می شود، در سنن ترمذی، ابوداود و نسائی از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خصلتان - أو خلتان لا يحصيها رجل مسلم إلا دخل الجنة، وهما يسيرٌ، ومن يعمل بهما قليل: يسبح الله في دبر كل صلاة عشراً، ويحمده عشراً، ويكبره عشراً، فلقد رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يعقدها بيده، قال: فلك خمسون ومائة باللسان، وألف وخمسمائة في الميزان، وإذا أخذت مضجعتك تسبحه وتكبره وتحمده مائة، فتلك مائة باللسان، وألف في الميزان، فأيكم يعمل في اليوم والليل ألفين وخمسمائة سيئة؟ قالوا: فكيف لا نحصيها؟ قال: يأتي أحدكم الشيطان وهو في صلاته، فيقول:

۱. مشکاة المصابيح: (۶۶۱/۱). حدیث شماره ۲۱۳۷

اذکر کذا، اذکر کذا، حتی یفتل، فلعله لا یفعل، ویأتیه وهو فی مضجعه، فلا یزال
ینومه حتی ینام»^۱

(دو خصلت وجود دارد که هر مسلمانی به آنها عمل کند وارد بهشت می شود، لازم به ذکر است که آن دو خصلت بسیار آسان می باشند اما متأسفانه مردمان کمی بدان عمل می نمایند و آن دو خصلت عبارتند از: بعد از نمازهای فرض ده مرتبه سبحان الله، الحمد لله و الله اکبر بگویند، عبدالله بن عمرو می گوید: بعد از نمازها پیامبر ﷺ را می دیدم که با دستانش آن اذکار را برمی شمرد و پس از آن فرمود: اگر هر روز بعد از نمازها این اوراد را انجام دهید، در طول روز توانسته اید صد و پنجاه مرتبه به زبانت خدا را یاد نمایید، و این در ترازوی اعمال به هزار و پانصد ارتقاء می یابد، و سعی کن هرگاه به خوابگاهت رفتی، صد مرتبه سبحان الله، الحمد لله و الله اکبر را تکرار کنی، زیرا در ترازوی اعمال به هزار ذکر ثبت می شود، سپس فرمود: کدام یک از شما در طول شبانه روز دوهزار و پانصد عمل بد را انجام می دهد؟ گفتند: هیچ کدام از ما گناهانمان را بر نمی شماریم و چگونه این کار را انجام دهیم؟ فرمود: ممکن است در هنگام انجام نماز شیطان به پیشگاه شما بیاید و با وسوسه هایش تو را بر آن دارد که در یاد فلان باش و فلانی را از یاد مبر، تا اینکه در نهایت شما را از انجام آن اوراد باز دارد و اذکار بعد از نمازها را به جا نیاوری، و یا اینکه به خوابگاهت بیاید و اوراد قبل از خواب را از یادتان ببرد و آن را انجام ندهید.

و در برخی روایات بجای ده مرتبه ۳۳ مرتبه وارد شده است، گاهی پاداش اعمال تا بیش از ده برابر افزایش می یابد حتی و گاهی به هفتاد تا هفتصد برابر می رسد، از جمله پاداش انفاق برای خشنودی خداوند:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^(۲۶۱) البقرة: ۲۶۱

۱. ترمذی و نسائی این روایت را نقل کرده اند.

(مثل کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای هرکه بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند، و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چیز) آگاه است).

ابن کثیر می‌گوید: این فضیلت الهی است برای کسانی که در راه کسب رضایت وی قدم برمی‌دارند و نیکی از ده برابر به هفتصد برابر افزایش می‌یابد، خداوند می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ البقرة: ۲۶۱

سعید بن جبیر «فی سبیل الله» را به اطاعت و فرمانبرداری از فرامین الهی تفسیر نموده، و اما مکحول آن را به انفاق در راستای جهاد و آماده‌سازی اسبها و اسلحه‌های جنگی ترجمه کرده است. از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که راجع بدان فرموده: انفاق یک درهم در حج و جهاد تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد.^۱ ابن کثیر در تفسیر آیه مذکور حدیث مسلم را آورده است: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: مردی شترش را همراه با مهارش در راه خداوند انفاق (تصدق) نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز قیامت در عوض آن (شتر) هفتاد شتر مهار شده به او داده خواهد شد.

از جمله اعمالی که بیش از حد شمارش بر پاداش آنها افزوده می‌شود و سوای کسانی که این پاداش به آنها داده شده هیچ کس دیگری قادر به شمردن آن نخواهد بود، روزه است.

بخاری، مسلم و احمد از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

« كل عمل ابن آدم يضاعف الحسنة بعشر أمثالها إلى سبعمائة ضعف، قال الله تعالى: "إلا الصوم فإنه لي: وأنا أجزي به».

۱. تفسیر ابن کثیر: (۵۶۱/۱)

(غیر از روزه هر عمل نیکی تا هفتصد برابر افزوده می شود، خداوند راجع به روزه فرموده است: روزه صرفاً بخاطر خشنودی من انجام می گیرد و من خود پاداش آن را می دهم)!

وفلسفه اینکه پاداش روزه غیر محدود است، اینکه روزه همه اش صبر، و پاداش صابران نامتناهی است. خداوند می فرماید:

﴿ إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ الزمر: ۱۰

(قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود).

نوعی از صبر آن است که در برابر حوادث تلخ دنیا و ناراحتیهای آن صابر باشد و خداوند بندگانش را به این حوادث مواجه می سازد:

﴿ وَلَنَجْوَئَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾

البقرة: ۱۵۵ - ۱۵۷

(و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم، و مزده بده به بردباران. آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می رسد، می گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم. آنان همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می گردد، و مسلماً ایشان راه یافتگان (به جاده حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت) هستند).

و هنگامی که اهل عافیت، عظمت و ارزش پاداش شکیبایان را می بینند، آرزو می کنند مبنی بر اینکه پوست بدن آنها با فیچی قطع می شد تا به مقام و پاداش شکیبایان نایل می آمدند.

در سنن ترمذی از حضرت جابر و معجم طبرانی به سندی حسن از ابن عباس روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمود:

« لیوذنّ أهل العافیة یوم القیامة، أن جلودهم قرضت بالمقاریض، مما یرون من ثواب أهل البلاء»^۱.

(روز قیامت اهل عافیت دوست دارند یا آرزو می کنند، که ای کاش در دنیا پوست بدن ما با قیچی تکه تکه می شد. این آرزو بدلیل این است که آنان پاداش مصیبت زدگان را می بینند).

از جمله الطاف بی پایان خداوند بر بندگان این است که بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ به نقل از پرورگارش فرمود:

« إن الله كتب الحسنات والسيئات، ثم بین ذلك، فمن همّ بحسنة فلم يعملها، كتبها الله له عنده حسنة كاملة، فإن هو همّ بما فعلها كتبها الله له عنده عشر حسنات إلى سبعمائة ضعف، إلى أضعاف كثيرة، ومن همّ بسيئة فلم يعملها كتبها الله له عنده حسنة كاملة، فإن هو همّ بما، فعلها، كتبها الله له سيئة واحدة»^۲.

(هرکس قصد انجام کار نیکی را کند و موفق به انجام آن نشود، خداوند یک عمل نیک کامل را در نامه اعمالش ثبت می کند، و اگر قصد و نیت کار نیک را جامه عمل بپوشاند، خداوند برای او نزد خود ده الی هفتصد نیکی و افزون بر آن را می نویسد و هرکس قصد انجام کار بدی را کند و آن را جامه عمل بپوشاند، خداوند آن را برای او به عنوان یک عمل نیک کامل حساب می کند و اگر آن را جامه عمل بپوشاند فقط یک بدی در نامه اعمال او ثبت می گردد).

تبدیل بدی به نیکی

الطاف و انعام خداوندی در قالب تبدیل کردن بدیها به نیکی شامل حال انسانها می شوند. در صحیح مسلم از حضرت ابوذر روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

۱. صحیح الجامع الصغیر: (۵/۱۱۱) و شماره آن: (۵۳۶۰)

۲. صحیح بخاری کتاب الرقاق، فتح الباری (۱۱/۳۲۳)

« إني لأعلم آخر أهل الجنة دخولا الجنة، وآخر أهل النار خروجاً منها. رجل يؤتى به يوم القيامة. فيقال: اعرضوا عليه صغار ذنوبه، فيقال: عملت يوم كذا وكذا، وعملت يوم كذا وكذا، وكذا وكذا. »

فيقول نعم: لا يستطيع أن ينكر. وهو مشفق من كبار ذنوبه أن تعرض عليه. فيقال له: فإن لك مكانا كل سيئة حسنة.

فيقول: رب، عملت أشياء لا أراها هاهنا^۱.

(من آخرین کسی را می شناسم که از دوزخ بیرون می آید و به بهشت می رود، او انسانی است که روز قیامت حاضر کرده می شود، از جانب خداوند دستور صادر می شود که گناهان کوچکش را در معرض دیدش قرار دهند، آنگاه از وی سؤال می شود: آیا در فلان روز و فلان روز، فلان و فلان اعمال را انجام دادی؟ می گوید: بلی و نمی تواند آن را انکار نماید و او از این بیمناک است که گناهان بزرگش پیش آورده شوند.

به او گفته می شود: در عوض هر بدی یک نیکی به تو داده می شود.

می گوید: پروردگارا کارهای (بدی) را انجام داده ام که آنها را در اینجا نمی بینم).

ابوذر می گوید: در آن لحظه رسول الله ﷺ را دیدم که چنان به خنده و تبسم در آمد که دندانهای مبارکش دیده شدند.

۵- احضار شهود علیه کفار و منافقین

بزرگترین شاهد و گواه بر انسانها در روز قیامت پروردگار، آفریدگار و خالق آنها است که هیچ حالی از احوال بندگانش بر وی پنهان نیست:

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ یونس: ۶۱

(هیچ کاری نمی کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما

بدان دست می یازید و سرگرم انجام آن می باشید).

۱. صحیح مسلم: (۱/۱۷۷) و شماره آن: (۱۹۰)

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ النساء: ۳۳

(بیگمان خدا بر هر چیزی حاضر و ناظر (و مراقب رفتار و کردار شما) بوده است (و می باشد)).

لازم به ذکر است که خداوند عذر بندگانش را می پسندد، لذا از میان آفریده های خود گواهانی را به میان دروغ گویان و منکرین می فرستد، تا عذر و توجیهی برای گناهان خود نداشته باشند. در بیش از یک آیه به این گواهان که روز قیامت بر اعمال بندگان گواهی می دهند، اشاره شده است. خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ یونس: ۶۱

((هیچ کاری نمی کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما بدان دست می یازید و سرگرم انجام آن می باشید)).

﴿وَجَاءَءَ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءِ﴾ الزمر: ۶۹

(و پیغمبران و گواهان آورده می شوند).

فرستادگان خدا نخستین کسانی هستند که بر امت خود گواهی می دهند، هر پیامبری بر امت خودش مبنی بر اینکه پیام خدا را به آنان ابلاغ نموده است، گواهی می دهد:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾

﴿۴۱﴾ النساء: ۴۱

((ای محمد! حال اینان) چگونه خواهد بود بدان گاه که از هر ملّتی گواهی (از پیغمبران برای شهادت بر قوم خود) بیاوریم و تو را (نیز به عنوان) شاهدی بر (قوم خود، از جمله) اینان (یعنی تنگچشمان و نافرمایان) بیاوریم؟)).

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ

هَؤُلَاءِ﴾ النحل: ۸۹

(روزی در میان هر ملتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم (که در دنیا پیغمبر ایشان بوده است)، و تو را (ای محمد!) بر اینان (که هم اینک در جهان هستند و یا این که بعدها به وجود می‌آیند) گواه می‌گیریم).
مراد از شهید در آیه‌ی:

﴿ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ ﴾

پیامبران و فرستادگان الهی هستند، زیرا هر امتی پیامبرش از میان خودشان می‌باشد، همانگونه که خداوند فرموده است:

﴿ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ ﴾ التوبة: ۱۲۸

(بیگمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسانها) به سويتان آمده است).

و می‌فرماید: ﴿ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ﴾

القصص: ۷۵

((در آن روز، ما) از هر امتی گواهی (از میانشان برگزیده و) بیرون می‌کشیم و (به) پیش خود احضار می‌کنیم، و خطاب به مشرکان) می‌گوئیم: دلیل خود را (بر شرک و کفر دنیوی) بیاورید).

و همانگونه که گواهی ابلاغ را اعلام می‌دارند، تکذیب آنان را نیز فاش می‌کنند:

﴿ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَأُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ

الغُيُوبِ ﴾ المائدة: ۱۰۹

(آن روزی (را خاطر نشان ساز) که خداوند پیغمبران را (در پیشگاه خود) گرد می‌آورد و بدیشان می‌گوید: به (دعوت) شما چه پاسخی داده شده است؟ (آیا ملت‌هایی که به سوی آنان فرستاده شده‌اید چگونه از دعوت شما استقبال کرده‌اند و به چه راهی رفته‌اند؟ راه ایمان یا راه انکار پیموده‌اند؟). می‌گویند: ما را هیچ گونه آگاهی و دانشی نیست (مگر آنچه از راه وحی آموخته‌ایم و ظواهری که در روزگار حیات خود از مردم مشاهده کرده‌ایم) تو خود (علاوه از ظواهر) از تمام خفایا آگاهی).

و می‌فرماید: ﴿ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾

﴿ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾ ﴾ الأعراف: ۶ - ۷

((در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟) مسلماً (اعمال همه را مو به مو) و آگاهانه برای آنان شرح می‌دهیم؛ چرا که ما از آنان به دور نشده‌ایم (و همه‌جا حاضر و ناظر کردار و رفتارشان بوده‌ایم)).

ابن کثیر در شرح آیه نخست فرموده است: این اعلامیه‌ای است که خداوند ﷻ در روز قیامت پیامبرانش را بدان مخاطب قرار می‌دهد تا از پاسخ امتشان به دعوت آنها خبر بدهند...

و آنجا که پیامبران در پاسخ می‌گویند: (ما اطلاعی از آنها نداریم)، مجاهد، حسن بصری و سدی راجع به این پاسخ - از جانب پیامبران - گفته‌اند: پیامبران بر اثر هول و هراس روز قیامت این‌گونه پاسخ می‌دهند، و ابن عباس در تفسیر آن گفته است: یعنی ما بیشتر از تو چیزی نمی‌دانیم. ابن جریر سخن ابن عباس را نقل و تأیید نموده است، لازم به ذکر است که سخن وی بسیار زیبا و آراسته می‌باشد و از باب رعایت ادب با خداوند ﷻ است، یعنی آگاهی ما نسبت به آگاهی شما که هر چیزی را احاطه کرده مساوی است با بی‌آگاهی و عدم اطلاع نسبت به آن قضیه‌ای که شما به همه‌ی جزئیات آن آگاه هستی.

آری، امت‌ها پیامبران خود را تکذیب می‌کنند، هر امتی می‌گوید: هیچ بیم دهنده‌ای (پیامبری) برای ما نیامده است، پس امت محمد ﷺ می‌آید و در حق پیامبران دایر بر اینکه آنان پیام خدا را به امت‌های خود ابلاغ کرده‌اند، گواهی می‌دهند، خداوند می‌فرماید: آیه:

﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ

عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴿ البقرة: ۱۴۳

(و بی گمان شما را ملت میانه روی کرده ایم (نه در دین افراط و غلوی می ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایان لذائذ جسمانی طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجّت و گواه باشد)).

در بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

« یدعی نوح یوم القيامة، لبيك وسعديك يا رب، فيقول: هل بلغت؟ فيقول: نعم، فيقال لأمته: "هل بلغكم؟ فيقولون: ما أتانا من نذير. فيقول: من يشهد لك؟ فيقول: محمد وأمته. فيشهدون أنه قد بلغ، ويكون الرسول عليكم شهيداً، فذلك قوله جل ذكره: ﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴾

(روز قیامت حضرت نوح خوانده می شود، نوح می گوید: پروردگارا! حاضرم بفرما، پروردگار از وی سؤال می کند، آیا تو پیام مرا به امت خود ابلاغ کرده‌ای؟ نوح می گوید: آری، خداوند از امت وی سؤال می کند: آیا پیام من به شما ابلاغ شده است؟ آنان می گویند: هیچ مبلغ و پیام رسانی نزد ما نیامده است. از حضرت نوح سؤال می شود: چه کسی در حق تو گواهی می دهد؟ نوح می گوید: محمد صلی الله علیه و آله و امت وی بر امر من گواه هستند. آنگاه آنان گواهی می دهند که او (نوح) پیام خدا را ابلاغ نموده است. و خود رسول الله صلی الله علیه و آله در حق امت خود نیز گواهی می دهد. آیه به همین مطلب اشاره دارد که می فرماید:

و بی گمان شما را ملت میانه روی کرده ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد).

زمین، شب و روز از جمله گواهان هستند، همه آنها گواهی می دهند: زمین گواهی می دهد که روی آن چه عملی بوسیله چه کسانی انجام گرفته است، شب و

روز گواهی می دهند که در آنها چه عملی توسط چه کسانی انجام گرفته است. قرطبی پیرامون این موضوع بابی را عنوان کرده است و حدیث ترمذی را که از ابوهریره روایت کرده نقل می کند، می گوید: روایت شده که پیامبر ﷺ آیه‌ی:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ (الزلزلة: ۴) را قرائت کرد و فرمود:

«أندرون ما أخبارها؟» قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: «فإن أخبارها أن تشهد على كل عبد أو أمة بما عمل على ظهرها، تقول: عمل كذا وكذا، يوم كذا وكذا، فهذه أخبارها»^۱.

«آیا می دانید اخبار زمین چیست؟» گفتند: خدا و پیامبر داناترند. فرمود: «اخبار آن این است که بر هر زن و مرد گواهی می دهد که بر روی آن چه عملی را انجام داده‌اند، و می گوید: در فلان روز چنین و چنان عملی را انجام داده‌اند، پس اخبارش این چنین است».

علاوه بر این فرشتگان خداوند نیز که مامور نوشتن اعمال نیک و بد انسانها بوده‌اند، بر علیه انسانها گواهی می دهند:

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (ق: ۲۱)

(در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می دهد)).

منظور از سابق و شهید، همان دو فرشته‌ای هستند که بر هر انسانی گماشته شده‌اند.

فرشتگان درباره اعمالی که انسانها انجام داده‌اند، گواهی می دهند:

﴿وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ (هود: ۱۸)

(و گواهان حاضر در آنجا، اعم از پیغمبران و فرشتگان و غیره بر آنان گواهی می دهند و) می گویند: اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند).

۱. ترمذی راجع به آن روایت فرموده است: حدیثی حسن، صحیح و غریب است.

هرگاه بنده‌ای در خصومت لجاجت نمود و پروردگار و گواهان را تکذیب کرد، خداوند از وجود او گواہانی را آماده می‌کند، آنگاه اعضای بدن انسان علیه انسان گواہی می‌دهند. در مباحث گذشته به این مطلب پرداخته شده است.

مبحث چهارم: از انسانها چه سؤالی می شود

انسانها در مورد معبودی که عبادت کرده اند، مورد سؤال قرار می گیرند. از آنان سؤال می شود که پیامبران را اجابت کرده اند یا خیر.

انسانها درباره اعمالی که انجام داده اند و از نعمت هایی که در دنیا از آنها بهره برده اند و از عهد و پیمانها و از گوش، چشم و دلهای شان سؤال خواهد شد. در این بحث از موارد ذکر شده صحبت خواهد شد.

۱- کفر و شرک

مهمترین سؤالی که روز قیامت از انسانها بعمل می آید راجع به کفر و شرک است. از آنها درباره معبودهایشان سؤال می شود. خداوند می فرماید: آیه:

﴿ وَقِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا مَا كُفِّرْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ ﴿٩٣﴾ ﴾

الشعراء: ۹۲ - ۹۳

(و بدیشان گفته می شود: کجا هستند معبودهایی که پیوسته آنها را عبادت می کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهای که اکنون با آن روبرو هستید و هستند) شما را کمک می کنند یا خویشتن را یاری می دهند؟).

﴿ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُفِّرْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾ ﴾ القصص: ۶۲

(روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می دارد و می گوید: انبازهایی که برای من گمان می بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجابها و پرده ها کنار رفته اند و هنگامه حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه های انس و جنی که می پنداشتید و می پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند)).

انسانها درباره اینکه غیر از خدا چه کسی را عبادت می کردند و اینکه جانوران و انواع هدایا را به معبودهای باطل تقدیم می کردند مورد سؤال قرار خواهند گرفت

آیه: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۗ تَاللَّهِ لَسْتُمْ عَنْ مَا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ

﴿٥٦﴾ النحل: ٥٦

((کافران) برای بت‌هایی که چیزی نمی‌دانند (زیرا که جمادند)، بهره‌ای (از حیوانات و ارزاق خود) که ما بدیشان داده‌ایم قرار می‌دهند (و بدین وسیله بدانها تقرّب می‌جویند). به خدا سوگند! (در دادگاه قیامت) از این دروغ و بهتانها بازپرسی خواهید شد (و سزای کردارتان داده می‌شود)).

و راجع به تکذیب پیامبران مورد سؤال قرار می‌گیرند: آیه:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ

فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ القصص: ٦٥ - ٦٦

((خاطر نشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟ در این هنگام (بر اثر حیرت و دهشت) همه خبرها از یادشان می‌رود (و جملگی دچار فراموشی می‌شوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتی از هول و هراس) نمی‌توانند چیزی از یکدیگر هم بپرسند).

۲- در دنیا چه عملی را انجام داده‌اند؟

انسان در مورد اعمالی که در دنیا انجام داده است مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ الحجر: ٩٢ - ٩٣

(به پروردگارت سوگند! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام می‌دهند) از جملگی ایشان پرس‌وجو خواهیم کرد. (سؤال و بازخواست می‌کنیم) از کارهایی که (در جهان) می‌کرده‌اند).

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ الأعراف: ٦

((در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ

داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟)).

در سنن ترمذی از ابی برزه اسلمی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا تزول قدما عبد يوم القيامة، حتى يسأل عن عمره فيم أفناه، وعن علمه فيم فعل، وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه؟ وعن جسمه فيم أبلاه؟»^۱
(در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند قدم بردارد تا اینکه در مورد چهار چیز از او سؤال نشود:

۱- عمرش را در چه چیزی صرف نمود.

۲- مقطع جوانی را با چه چیزی بسر برد.

۳- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد.

۴- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد و در چه چیزی خرج نمود).

باز در سنن ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

« لا تزول قدم ابن آدم يوم القيامة من عند ربه، حتى يسأل عن خمس: عن عمره فيم أفناه؟ وعن شبابه فيم أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه، وفيم أنفقه، وماذا عمل فيما علم»

(در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند در حضور پروردگار قدم بردارد تا اینکه در مورد پنج چیز از او سؤال نشود:

۱- عمرش را در چه چیز صرف نمود.

۲- مقطع جوانی را با چه چیزی بسر برد.

۳- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد.

۴- مال و ثروتش را در چه چیزی خرج نمود.

۵- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد).

آنچه که در حدیث مذکور و یا امثال آن قابل توجه است، اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمانان را بسوی احتیاط و تخفیف در جمع‌آوری اموال دعوت می‌کند، زیرا به

۱. جامع الاصول (۴۳۶/۱۰) و شماره آن: ۷۹۶۹

هر میزان که مال انسان زیاد باشد، مدت محاسبه‌اش نیز به همان میزان زیاد و طولانی خواهد بود. و به هر میزان که مال و دارایی‌اش اندک باشد، مدت زمان حسابش به همان میزان کوتاه بوده و به سرعت تمام به بهشت برده می‌شود. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

« إن فقراء المهاجرين يسبقون الأغنياء، يوم القيامة إلى الجنة بأربعين خريفاً ». (مهاجرین فقراء به مدت چهل سال جلوتر از مهاجرین اغنیاء به بهشت برده می‌شوند).

۲- نعمت‌هایی که مورد استفاده بوده‌اند

خداوند روز قیامت از نعمت‌هایی که در دنیا به انسان داده است، سؤال می‌کند. می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ لَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴾ النکات: ۸

(سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد).

مقصود از نعمت موارد زیر می‌باشند:

شکم سیر، آب خنک، سایه خانه و مسکن، تعدیل در ساختار جسم و روح و لذت خواب.

سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گوید: حتی یک جرعه غسل مورد بازخواست واقع می‌شود. مجاهد می‌گوید: تمام لذات دنیوی شامل بازخواست می‌باشند، حسن بصری می‌گوید: نعمت صبح و شام نیز از جمله نعمت‌هایی هستند که انسان در مورد آنها مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

حضرت ابن عباس می‌گوید: نعیم عبارت است از: صحت جسم، چشم و گوش.^۱

انواع نعمت‌هایی که شمرده شدند، از باب تنوع در تفسیر نعمت بود و گونه نعمت‌های خداوند بسیار زیادند و قابل شمارش نیستند:

۱. تفسیر ابن کثیر: (۳۶۴/۷)

﴿وَإِنْ نَعُدُّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْنَ﴾ إبراهيم: ۳۴

(و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی توانید آنها را شمارش کنید).

بعضی نعمتها ضروری و برخی دیگر از مکملات هستند و مردم نیز در ارتباط با نعمت یکسان نیستند. مردم یک دوران از نعمت هایی بهره می جویند که در دوره بعدی یا قبلی وجود نداشته و ندارند. در شهری نعمت هایی یافت می شوند که در شهر دیگر یافت نمی شوند. انسانها از تمام این نعمتها مسؤل خواهند بود.

در سنن ترمذی از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

« إن أول ما يسأل العبد عنه يوم القيامة من النعيم أن يقال له: ألم نصح لك جسمك؟ ونروك من الماء البارد»^۱.

(روز قیامت اولین سؤالی که در باره نعمت ها از انسان پرسیده می شود این است که: آیا جسمی سالم را به تو نداده بودیم؟ و از آب سرد تو را سیراب نکرده بودیم؟).

بعضی از مردم نعمت های بزرگ و با ارزش الهی را که به آنان عنایت شده اند، درک نمی کنند و قدر نعمت یک جرعه آب، یک لقمه طعام، مسکن، همسر و فرزندان را نمی دانند و نعمت را تنها در ساختمانهای مجلل، باغ ها و سواری های آخرین مدل منحصر می دانند.

شخصی از عبدالله بن عمرو بن العاص سؤال کرد و گفت آیا ما از مهاجرین فقراء نیستیم؟ عبدالله از وی سؤال کرد: آیا همسر داری که نزد وی بروی؟ گفت: دارم، بعد سؤال کرد: آیا منزلی برای سکونت داری؟ گفت: دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از ثروتمندان هستی. آن شخص گفت: علاوه بر این من خدمت گزارانی نیز دارم، عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از جمله سلاطین هستی^۲.

در صحیح بخاری از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

۱. مشکاة المصابیح: (۶۵۶/۲) و شماره آن: (۱۵۹۶)

۲. صحیح مسلم: (۲۲۸۵/۴) و شماره آن: (۲۹۷۹)

« نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس: الصحة والفراغ. »

(دو نعمت وجود دارند که بسیاری از مردم در ارتباط با آنها دچار ضرر و زیان هستند: تندرستی و فراغت وقت).

معنی حدیث این است که اغلب مردم در شکر و قدردانی از این دو نعمت کوتاهی می کنند، و به مقتضای آن دو، عمل نمی کنند و هرکس به مقتضای آنچه که بر وی واجب است عمل نکند، در خسارت است.

در مسند احمد آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« لا بأس بالغنی لمن اتقى الله عز وجل، والصحة لمن اتقى الله خیر من الغنی، وطیب النفس من النعمیم. »

(کسانی که از معصیت خداوند می ترسند ثروت برای آنها هیچ اشکالی ندارد. تندرستی برای کسانی که از خداوند می ترسند، از ثروت بهتر است، و نفس پاکیزه از جمله نعمت ها است).

در صحیح مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

« یلقى (الرب) العبد فیقول: أي فل، ألم أكرمك، وأسودك، وأزوجك، وأسخر لك الخیل والإبل، وأذرك ترأس وتربع؟ فیقول: بلی. قال: فیقول: أفظننت أنك ملاقي؟ قال: فیقول: لا. فیقول: فإني أنساك كما نسيتني. »

ثم یلقى الثاني فیقول: أي فل، ألم أكرمك، وأسودك، وأزوجك، وأسخر لك الخیل والإبل، وأذرك ترأس وتربع؟ فیقول: بلی. أي رب، فیقول: أفظننت أنك ملاقي؟ فیقول: لا. فیقول: فإني أنساك كما نسيتني. »

ثم یلقى الثالث، فیقول له مثل ذلك. فیقول: یا رب آمنت بك وبكتابك وبرسلك وصليت وصمت وتصدقت، ویشني بخیر ما استطاع. فیقول: ههنا اذن.

قال: ثم یقال له: الآن نبعث عليك شاهداً عليك، ویتفكر فی نفسه، من ذا یشهد علي؟ فیختم الله علی فيه. ویقال لفخذه ولحمه وعظامه: انطقي فتتطق فخذه ولحمه وعظامه بعمله. وذلك لیعذر من نفسه.

وذلك المنافق الذي یسخط الله علیه. »

(وقتی که بنده با پروردگارش ملاقات می کند، پروردگار از وی سؤال می کند: ای فلانی! آیا از تو احترام نگرفتم؟ سیادت و بزرگی را به تو ندادم؟ همسر به تو

ندادم؟ گاو و شتران را در اختیار تو نگذاشتم؟ که تو بر آنها سیادت نکردی؟ بنده در جواب می گوید: آری، پروردگار از وی سؤال می کند، آیا تو گمان کردی که روزی با من ملاقات می کنی و برای چنین کاری خود را آماده کرده‌ای؟ بنده می گوید: خیر. پروردگار می گوید: همانطور که تو مرا فراموش کردی، من نیز امروز تو را به فراموشی می سپارم. با نفر دومی ملاقات می کند، همان گفتگو میان او و پروردگارش انجام می گیرد.

بعد خداوند نفر سومی را ملاقات می کند. همان سؤال را از وی می پرسد، می گوید: پروردگارا! به تو و به کتاب تو و پیامبر تو ایمان آورده‌ام، نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام و صدقه داده‌ام، و تا می تواند پروردگارش را تعریف می کند. آنگاه پروردگار به او می گوید: بس است.

سپس خداوند به او می گوید: آیا گواهی علیه تو بیاوریم، او بخود می اندیشد. چه کسی علیه من گواهی می دهد؟ خداوند بر دل او مهر می زند و به ران، گوشت و استخوانهای او حکم می شود: سخن بگویند. آنگاه ران، گوشت و استخوانهای او پیرامون اعمالی که انجام داده است سخن می گویند تا عذری برای گناهانش باقی نمانده باشد و این معامله با منافقینی که مورد خشم خداوند هستند صورت خواهد گرفت).

سؤال از نعمت، در واقع سؤال از انجام شکر و سپاس در برابر نعمت هایی است که خداوند به انسان عنایت کرده است. هرگاه انسان شکر کند، در واقع حق نعمت را بجا آورده است. اما اگر منکر شود و از نعمت قدردانی نکند، خداوند بروی خشم خواهد کرد.

در صحیح مسلم از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« إن الله ليرضى عن العبد أن يأكل الأكلة، فيحمده عليها، أو يشرب الشربة فيحمده عليها! »^۱.

(خداوند از بنده راضی و خشنود می شود وقتی که لقمه را بخورد و در برابر آن خدا را سپاس گوید، یا یک جرعه آب بنوشد و در برابر آن خدا را سپاس گوید).

۱. مشکاة المصابیح ك (۲/۴۴۶) و شماره آن: ۴۲

۴- عهد و پیمان

خداوند انسانها را در برابر عهد و پیمانی که با او بسته‌اند مورد بازخواست قرار می‌دهد. آیه:^۱

﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَرَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ

مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ الأحزاب: ۱۵

(آنان قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و نگریزند (و در دفاع از اسلام و مسلمین بایستند). عهد و پیمان خدا پرسش دارد (و از وفای بدان بازخواست می‌شود)).

و هرگونه عهد و پیمان جایز و مشروعی که میان انسانها بسته شود، خداوند درباره ایفاء و عدم ایفاء آن سؤال خواهد کرد. می‌فرماید:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَاتِبٌ مَسْئُولًا ﴿٣٤﴾ الإسراء: ۳۴

(و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته‌اید) وفا کنید، چرا که از (شما) روز رستاخیز درباره عهد و پیمان پرسیده می‌شود).

۵- گوش، چشم و دل

خداوند انسانها را در برابر تمام گفته‌هایشان مورد سؤال قرار می‌دهد. اینجا است که انسانها را از گفتن سخنان بدون علم و مدرک برحذر داشته است:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ

مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾ الإسراء: ۳۶

(از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضا دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد).

قتاده می‌گوید: راجع به آنچه که دیده‌ای یا ندیده‌ای، شنیده‌ای یا نشنیده‌ای، می‌دانی یا نمی‌دانی، چیزی نگو، زیرا خداوند راجع به همه اینها از تو سؤال خواهد کرد.

ابن کثیر می‌گوید: خلاصه آنچه که در آیه بیان گردید، این است که خداوند متعال از گفتن سخن بدون علم و مدرک نهی کرده است حتی سخن مظنون و مشکوک را نیز جایز نشمرده است می‌فرماید:

﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ الحجرات: ۱۲

(از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است).

در حدیث آمده است: «إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث».

(نزدیک گمان نروید، زیرا که گمان از بزرگترین دروغ است).

در سنن ابو داود آمده است: بدترین سواری و تکیه گاه انسان این است که به ظن و گمان سخن گوید.

و در حدیثی دیگر آمده است: «إن أفرى أفرى أن يري الرجل عينيه ما لم تريا». (بزرگتر از همه دروغ‌ها این است که انسان به چشم خود نشان دهد آنچه را که چشم ندیده).

و در حدیثی صحیح آمده است: «من تحلم حلمًا كلف يوم القيامة أن يعقد بين شعيرتين وليس بفاعل»^۱.

(هرکس به دروغ بگوید: من خواب دیده‌ام، روز قیامت به وی امر می‌شود تا دو دانه جو را گره زند و او هرگز قادر به این کار نخواهد بود).

۱. تفسیر ابن کثیر: (۳۰۸/۴)

مبحث پنجم: نخستین مورد بازرسی در میان انسان‌ها

اولین پرونده آدمیان که بر میز محاکمه قرار می‌گیرد، پرونده نماز است. اگر نماز انسان درست شود، پیروز و موفق است و گرنه ناکام و غیر ناجی است. از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« إن أول ما يحاسب به العبد يوم القيامة من عمله صلاته، فإن صلحت فقد أفلح وأنجح، وإن فسدت فقد خاب وخسر، فإن انتقص من فريضته شيئاً. قال الرب تبارك وتعالى: انظروا هل لعبدي من تطوع فيكمل بها ما انتقص من الفريضة، ثم يكون سائر عمله على ذلك»^۱.

(نخستین عملی که انسان در مورد آن مورد سؤال قرار می‌گیرد، نماز است. اگر نمازش درست شود پیروز و موفق است، در غیر این صورت خسارت زده و زیان بار است، اگر در فرایض کوتاهی و کاستی وجود داشته باشد، خداوند می‌فرماید: نگاه کنید آیا این بنده عبادت سنتی دارد، اگر دارد، کوتاهی و کاستی‌های فرایضش از آن جبران شود).

در سنن ابی داود شبیه روایت مذکور از ابی هریره نیز آمده است.

۱. جامع الأصول: (۴۳۴/۱۰)، و شماره: ۷۹۶۴، و آن را به ترمذی و نسائی و ابن ماجه نسبت داده است، صحیح الجامع: (۱۸۴/۲)، و شماره: ۲۰۱۶.

مبحث ششم: اقسام حساب و نمونه هایی از آن

مطلب اول: انواع حساب

محاسبه انسانها متفاوت است، کفار، مجرمین و آنانی که برای خداوند شریک قرار داده‌اند و از شریعت الهی سرپیچی نموده‌اند و پیامبران را تکذیب کرده‌اند، محاسبه اینان بسیار سخت و دشوار خواهد بود. برخی از مؤمنان نافرمان نیز بدلیل کثرت و بزرگی گناهانشان با محاسبه سخت و طولانی مواجه خواهند شد. بعضی انسانها نیز بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند، این دسته گروه کوچکی هستند که آمارشان از هفتاد هزار تجاوز نمی‌کند. آنان برگزیدگان این امت هستند که در ایمان، تقوی، صلاح و جهاد والاترین رتبه را کسب کرده‌اند. و برخی دیگر با محاسبه‌ای بسیار آسان مواجه می‌شوند. در محاسبه آنان مناقشه، دقت و خرده حسابی صورت نمی‌گیرد، گناهان آنان عرضه می‌شوند و بعد مورد مغفرت قرار خواهند گرفت. آیه زیر به همین مطلب اشاره دارد

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ ﴾

الانشقاق: ۷ - ۸

(در آن وقت، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد).

در بخاری و مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« ليس أحد يحاسب يوم القيامة إلا هلك. »

(روز قیامت هرکس محاسبه شود، هلاک شده و از بین می‌رود)، عرض کردم: ای پیامبر خدا مگر خداوند جل جلاله نفرموده است:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ ﴾

الانشقاق: ۷ - ۸

(در آن وقت، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد).

رسول الله ﷺ فرمود:

« إنما ذلك العرض، وليس أحد يناقش الحساب يوم القيامة إلا هلك ».

(این فقط عرضه کردن اعمال است، اما هرکس در محاسبه‌اش مناقشه و خرده گیری شود، او هلاک شده است).^۱

منظور از عرض، آن‌طور که از ظاهر احادیث بر می آید، عرضه کردن گناهان مؤمنان است تا از میزان گناهان خود مطلع شده و میزان مغفرت خداوند را درک کنند.

مطلب دوم: نمونه‌هایی از اقسام محاسبه

در حدیث نبوی صحنه‌هایی از مناقشه، عرض و عتاب که روز قیامت از جانب خداوند نسبت به بندگان اعمال می شود، وارد شده است، اکنون نمونه‌هایی از این سه نوع صحنه را که در حدیث آمده‌اند، تقدیم می گردد.

۱- محاسبه ریا کاران

مسلم، ترمذی و نسائی از شفی بن ماتع اصبحی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که ایشان وارد مدینه شدند و در آنجا دسته‌ای از مردم را دیدند که پیرامون مردی گرد آمده بودند، پرسید: آن چه کسی است؟ گفتند: ابوهریره است. پس از وی نزدیک شدم تا اینکه جلو او نشستم، دیدم که برای مردم سخن می گوید، وقتی که سخنانش را به پایان رساند و مردم پراکنده شدند، خطاب به وی گفتم: از تو می‌خواهم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله را برایم نقل کنی که خود آن را از او شنیده باشی و به مفهوم آن نیز پی برده باشید. ابوهریره گفت: حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که رسول خدا آن را برایم تعریف کرده و به مفهوم آن خوب پی برده‌ام، سپس آهی کشید و برای چند

۱. بخاری: فتح الباری: (۱۱/۴۰۰) : (۴/۲۲۰۴) و شماره آن: ۲۸۷۶

لحظه بیهوش شد، بعد - در حالی که تنها من و او در آن خانه بودیم - فرمود: حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که رسول خدا آن را برایم تعریف کرده و به مفهوم آن خوب پی برده‌ام، سپس آه دیگری کشید و برای چند لحظه بیهوش شد، بعد از چند مرتبه بی هوش شدن گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

« إن الله إذا كان يوم القيامة يتزل إلى العباد ليقضي بينهم وكل أمة جاثية، فأول من يدعو به رجل جمع القرآن، ورجل قتل في سبيل الله، ورجل كثير المال، فيقول الله للقارئ: ألم أعلمك ما أنزلت على رسولي؟ قال: بلى، يا رب، قال: فماذا عملت فما علمت؟ قال: كنت أقوم به آناء الليل وآناء النهار، فيقول الله له: كذبت، وتقول له الملائكة: كذبت، ويقول الله له: بل أردت أن يقال: فلان قارئ، وقد قيل ذلك. ويؤتى بصاحب المال فيقول الله: ألم أوسع عليك، حتى لم أدعك تحتاج إلى أحد؟ قال: بلى، يا رب، قال: فماذا عملت فيما آتيتك؟ قال: كنت أصل الرحم، وأتصدق، فيقول الله له: كذبت، وتقول له الملائكة: كذبت، ويقول الله له: بل أردت أن يقال: فلان جواد، فقيل ذلك. ثم يؤتى بالذي قتل في سبيل الله، فيقول الله: في ماذا قتلت؟ فيقول: أمرت بالجهاد في سبيلك، فقاتلت حتى قتلت، فيقول الله له: كذبت، وتقول له الملائكة: كذبت، ويقول الله له: بل أردت أن يقال: فلان جريء، فقد قيل ذلك. ثم ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم على ركبتي، فقال: يا أبا هريرة، أولئك الثلاثة أول خلق الله تسعر بهم النار يوم القيامة».

(روز قیامت خداوند بسوی انسانها فرود می‌آید تا میان آنان قضاوت کند. در اثر شدت بیم هرکسی روی زانوهای ایستاده است)، نخستین کسانی که فرا خوانده می‌شوند عبارتند از: شخصی که قرآن را جمع نموده، شخصی که در راه خدا کشته شده، و شخصی که مال انبوهی را گرد آورده است، خداوند به قاری قرآن می‌گوید: آیا آنچه را که بر پیامبرم نازل کردم، آن را به تو نیاموختم؟ می‌گوید: بلی، پروردگارا!! پروردگار از وی سؤال می‌کند: به آنچه آموختی چقدر عمل کردی؟ می‌گوید: صبح و شام آن را تلاوت کردم، خداوند و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی. خداوند به او می‌گوید: منظور تو از خواندن قرآن این بوده که در میان مردم «قاری قرآن» خوانده شوی و بدان نیز دست یافتی (یعنی تو به عنوان قاری

شهرت پیدا کردی)، بعد شخص ثروتمند حاضر کرده می شود. خداوند می فرماید: آیا در روزی و مال بر تو گشایش نکردم؟ بگونه‌ای که نیاز به هیچ کس پیدا نکردی؟ می گوید: بلی، پروردگارا! پروردگار می فرماید: در مال و ثروتی که به تو داده‌ام چگونه عمل کردی؟ می گوید: صله رحم را به جا می آوردم و صدقه می دادم. خداوند می فرماید: دروغ می گویی، فرشتگان می گویند: دروغ می گویی. بعد خداوند می فرماید: هدف تو این بوده که به سخاوتمند شهرت یابی و بدان نیز دست یافتی (یعنی تو به عنوان سخاوتمند شهرت پیدا کردی)، بعد شخصی که در راه خدا کشته شده است آورده می شود. خداوند از وی می پرسد: تو به چه هدفی کشته شده‌ای؟ می گوید: به من امر شده بود تا در راه تو جهاد کنم، پس جهاد کردم تا اینکه کشته شدم، خداوند و فرشتگان می گویند: دروغ می گویی. خداوند می فرماید: منظور تو از جنگ و پیکار این بوده که به تو شجاع و قهرمان گفته شود. و بدان نیز دست یافتی (یعنی تو به عنوان قهرمان شهرت پیدا کردی) سپس رسول الله ﷺ دست‌ها را بر زانو زده و فرمود: ای ابوهریره! این سه گروه نخستین مخلوق خداوند که روز قیامت آتش دوزخ با سوختن آنها روشن می شود).

ولید ابوعثمان مدائنی می گوید: عقبه بن مسلم گفت: شفی نزد معاویه رفت و روایت فوق را برایش بازگو نمود.

ابو عثمان می گوید: علاء بن ابی حکم که برای معاویه شمشیر می ساخت به من خبر داد که: شخصی نزد معاویه آمد و حدیث مذکور را برای ایشان نقل نمود، حضرت معاویه گفت: با این افراد (قاری، مجاهد و سخاوتمند) این گونه معامله شده است، با دیگران چگونه رفتار می شود؟

بعد معاویه چنان گریه کرد که ما فکر می کردیم دارد خود را هلاک می کند. و با خود می گفتیم: این شخص عجب خبر بدی آورد. بعد معاویه به هوش آمد و چهره‌اش را پاک کرد و گفت: خدا و رسولش راست گفته‌اند:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ (۱۵) **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا**

وَبَطُلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾ هود: ۱۵ - ۱۶

(کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (و جز خوردن و نوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم‌داشتی به آخرت نداشته باشند، برابر سنت موجود در پیکره هستی، پاداش دسترنج و) اعمالشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می‌دهیم (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است؛ نه بر نیات و مقاصد، و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و حقی از آنان در آن ضایع نمی‌گردد. آنان کسانی‌اند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند، و آنچه در دنیا انجام می‌دهند، ضایع و هدر می‌رود (و بی‌اجر و پاداش می‌شود) و کارهایشان پوچ و بیسود می‌گردد (هرچند که اعمالشان به ظاهر انسانی و مردمی و عبادی باشد)).

مسلم و نسائی از سلیمان بن یسار نقل کرده‌اند که: مردم پیرامون ابوهریره را تخلیه نمودند، بعد فردی از اهل شام به نام ناتل خطاب به ابوهریره گفت: ای شیخ! حدیثی را برایم نقل کن که خود آن را از پیامبر ﷺ شنیده‌اید. گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«إن أول الناس يقضي يوم القيامة عليه: رجل استشهد، فأتي به، فعرفه نعمه، فعرفها، قال: فما عملت فيها؟ قال: قاتلت فيك حتى استشهدت، فقال: كذبت، ولكنك قاتلت لأن يقال: جريء فقد قيل، ثم أمر به، فسحب على وجهه، حتى ألقي في النار. ورجل تعلم العلم وعلمه، وقرأ القرآن، فأوتي به، فعرفه نعمه فعرفها، قال: فما عملت فيها؟ قال: تعلمت العلم وعلمته، وقرأت فيك القرآن، قال: كذبت، ولكنه تعلمت العلم ليقال عالم، وقرأت القرآن ليقال: هو قارئ، فقد قيل، ثم أمر به، فسحب على وجهه، حتى ألقي في النار، ورجل وسع الله عليه، وأعطاه من أصناف المال كله، فأتي به فعرفه بنعمه، فعرفها، قال: فما عملت فيها؟ قال: ما تركت من سبيل تحب أن ينفق فيها إلا أنفقت فيها لك، قال: كذبت ولكنك فعلت ليقال: هو جواد، فقد قيل، ثم أمر به فسحب على وجهه ثم ألقي في النار».

(نخستین کسانی که در روز قیامت به پای محکمه کشانده می‌شوند عبارتند از:

۱- مردی که شهید شده، او را می‌آورند و نعمتهای دنیایش را به او نشان می‌دهند، بعد از اینکه آن را شناسایی می‌کند، به او گفته می‌شود: چگونه از آن بهره

می‌گرفتی؟ می‌گوید: در راه تو جهاد کردم تا اینکه به درجه‌ی شهادت نائل آمدم. گفته می‌شود: دروغ می‌گویی. منظور تو از جنگ و پیکار این بوده که به تو شجاع و قهرمان گفته شود. و بدان نیز دست یافتی (یعنی تو به عنوان قهرمان شهرت پیدا کردی)، سپس دستور صادر می‌شود، و او را بر رویش به سوی جهنم می‌کشند و او را به میان دوزخ سرازیر می‌کنند.

۲- مردی دانش را آموخته و آن را نیز به دیگران یاد داده و قرآن را می‌خواند، او را به پای محکمه می‌آورند و نعمتهای دنیایش را به او نشان می‌دهند، بعد از اینکه آن را شناسایی می‌کند، به او گفته می‌شود: چگونه از آن بهره می‌گرفتی؟ می‌گوید: دانش را آموختم و آن را به دیگران یاد دادم، و به خاطر کسب رضایت تو قرآن را خواندم، به او گفته می‌شود: دروغ می‌گویی. زیرا از این رو علم و دانش آموختی تا اینکه به عنوان عالم و دانشمند شهرت یابی و به این منظور قرآن را می‌خواندی تا اینکه در میان مردم «قاری قرآن» خوانده شوی و بدان نیز دست یافتی (یعنی تو به عنوان قاری شهرت پیدا کردی). سپس دستور صادر می‌شود، و او را بر روی پیشانی‌اش به سوی جهنم می‌کشند و او را به میان دوزخ سرازیر می‌کنند.

۳- و مردی که خداوند مال و ثروت اندوهی را به وی داده است و از انواع مختلف نعمتهای دنیا بهره‌مند شده، او را به پای محکمه می‌آورند و نعمتهای دنیایش را به او نشان می‌دهند، بعد از اینکه آن را شناسایی می‌کند، به او گفته می‌شود: چگونه از آن بهره می‌گرفتی؟ می‌گوید: آن را در راه خیر انفاق کردم که دانسته‌ام مایه‌ی کسب رضایت تو است. به او گفته می‌شود: دروغ می‌گویی، زیرا شما از این رو انفاق می‌کردی که به سخاوتمند شهرت یابی و بدان نیز دست یافتی (یعنی تو به عنوان سخاوتمند شهرت پیدا کردی)، سپس دستور صادر می‌شود، و او را بر پیشانی‌اش به سوی جهنم می‌کشند و او را به میان دوزخ سرازیر می‌کنند.

۲- عرضی گناهان انسان از جانب پروردگار

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« إن الله يدني المؤمن، فيضع عليه كنفه، ويستره، فيقول: أتعرف ذنب كذا، أتعرف ذنب كذا؟ فيقول: نعم أي رب. حتى إذا قرره بذنوبه، ورأى في نفسه أنه هلك، قال: سترتها عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم، فيعطي كتاب حسناته. وأما الكافرون والمنافقون فيقول الأشهداد:

﴿ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴾

هود: ۱۸

(خداوند به مؤمن نزدیک می شود، او را زیر بغل گرفته و می پوشاند سپس از وی سؤال می کند: فلان و فلان گناه را بیاد داری؟ می گوید: بلی، پروردگارا! به گناهان خود اعتراف کرده و فکر می کند که هلاک شدنی است. خداوند می فرماید: در دنیا گناهانت را ستر کردم و امروز نیز از گناهان تو می گذرم. آنگاه خداوند نامه اعمال نیکش را به او می سپارد. اما درباره کفار و منافقان، گواهان می گویند: اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند (و لذا زشت‌ترین گناه و رسواکننده‌ترین ستم را مرتکب شده‌اند). هان! نفرین خدا بر ستمگران باد).

قرطبی درباره معنی حدیث " فیضع علیه کنفه " می گوید: خداوند بنده را زیر ستر، لطف و اکرام خود قرار می دهد و با نرمی به او خطاب می کند و با اخلاص و صفا با وی حرف می زند. از وی می پرسد: آیا می شناسی؟ خداوند برای اظهار منت و احسان و فضل خود به او می گوید: من در دنیا گناهان تو را ستر کردم، یعنی در دنیا تو را رسوا نکردم و امروز نیز از گناهان تو می گذرم!

مطلب سوم: سرزنش بنده از جانب پروردگار در برابر کوتاهی

رسول الله ﷺ درباره سرزنش بندگان از جانب پروردگار در برابر گناهان، سخن گفته است. در صحیح مسلم از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

« إن الله تعالى يقول يوم القيامة: يا ابن آدم، مرضت فلم تعدني.

قال: يا رب كيف أعودك وأنت ربُّ العالمين؟
 قال: أما علمت أن عبدي فلاناً مرض فلم تعده، أما علمت أنك لو عدته لوجدتني عنده؟

يا ابن آدم، استطعمتك فلم تطعمني؟
 قال: يا رب كيف أطعمك وأنت رب العالمين؟
 قال: أما علمت أنه استطعمتك عبدي فلان فلم تطعمه؟ أما علمت أنك لو أطعمته لوجدت ذلك عندي؟

يا ابن آدم، استسقتيك فلم تسقني؟
 قال: يا رب كيف أسقيك وأنت رب العالمين؟
 قال: استسقاك عبدي فلان فلم تسقه؟ أما علمت أنك لو سقيته وجدت ذلك عندي؟^۱».

(روز قیامت خداوند خطاب به بنده اش می گوید: ای فرزند آدم! من بیمار شدم و تو از من عیادت نکردی؟ انسان می گوید: پروردگارا! چگونه من تو را عیادت کنم، تو که پروردگار جهانیان هستی؟
 خداوند می فرماید: مگر نمی دانی که فلان بنده من بیمار بود و تو او را عیادت نکردی، مگر نمی دانی اگر از وی عیادت می کردی، مرا نزد وی می یافتی؟
 ای فرزند آدم! من از تو طعام خواستم و تو به من طعام ندادی؟
 انسان می گوید: پروردگارا! تو پروردگار عالم هستی، من چگونه تو را طعام بدهم؟

خداوند می فرماید: مگر نمی دانی که فلان بنده من از تو طعام خواست و تو او را طعام ندادی؟

مگر نمی دانی، اگر تو او را طعام می دادی، مرا نزد او می یافتی؟
 ای فرزند آدم! از تو آب می خواستم، به من آب ندادی.
 بنده می گوید: پروردگارا! تو رب العالمین هستی، من چگونه تو را آب می دادم؟

۱. مشکاة المصابیح: (۴۸۶/۱) و شماره آن: (۱۵۲۸)

خداوند می فرماید: فلان بنده من از تو طلب آب کرد و تو به او آب ندادی، مگر نمی دانی اگر تو به او آب می دادی، مرا نزد او می یافتی؟).

مبحث هفتم: دادن نامه اعمال به بندگان

در پایان جریان محاسبه به هر انسانی نامه اعمالش که حاوی اعمال انجام گرفته او در دنیا است، داده می‌شود.

و نحوه دادن نامه اعمال به بندگان مختلف و متفاوت است. نامه اعمال انسانهای مؤمن از جلو به دست راست آنان داده می‌شود و ساده و آسان با آنان محاسبه خواهد شد و مؤمن خرم و شادان به سوی کسان و خویشان مؤمن خود در بهشت برمی‌گردد:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ الانشقاق: ۷ - ۹

(در آن وقت، هر کس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد. و خرم و شادان به سوی کسان و خویشان مؤمن خود برمی‌گردد).

آنگاه که مؤمن از محتوای نامه اعمالش (که توحید و اعمال نیک است) مطلع می‌شود، خرم و شادان است و با صدایی بلند دیگران را از جریان خوشحالی خود آگاه می‌سازد:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَٰؤُمُ أَقْرَبُوا كِتَابِيَّةً ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةً ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ الحاقة: ۱۹ - ۲۴

(و اما هر کس که نامه اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می‌دهد و) می‌گوید: (ای اهل محشر! بیائید) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! آخر من می‌دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می‌شوم. پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت،

جایگزین خواهد شد. میوه‌های آن در دسترس است. در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می‌داده‌اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد!).
 نامه اعمال کافران، منافقان و گمراهان از سمت پشت به دست چپ شان داده می‌شود. و کافر در آن هنگام علیه خود دعای بد می‌کند و هلاک شدن خود را آرزو می‌کند:

﴿وَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كَيْبَهُ بِإِسْمَالِهِ، فَيَقُولُ يَلْبَنِي لِمَ أُوتِ كِتَابِيَهٗ ۖ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ ۖ ﴿٢٦﴾ يَلْبَنِيهَا كَأَن تَ الْفَاضِيَهٗ ۖ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ ۖ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ ۖ ﴿٢٩﴾ خَذُوهُ فَعْلُوهُ ۖ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۖ ﴿٣١﴾﴾ الحاقه: ۲۵ - ۳۱

(و اما کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد! و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست! ای کاش پایان بخش عمرم، همان مرگ بود و بس! دارائی من، مرا سودی نبخشید، و به درد (بیچارگی امروز) من نخورد. قدرت من، از دست من برفت! (و دلیل و برهان من، پوچ و نادرست از آب درآمد!). (خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور می‌فرماید: او را بگیرید و به غل و بند و زنجیرش کشید. سپس او را به دوزخ بیندازید).

و موقعی که نامه اعمال به انسانها داده شود، به آنان گفته می‌شود:

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۖ ﴿٢٩﴾﴾

الجاثية: ۲۹

(این نامه اعمال که دریافت می‌دارید) کتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو می‌کند. ما (از فرشتگان خود) خواسته بودیم که تمام کارهایی را یادداشت کنند و بنویسند که شما در دنیا انجام می‌دادید).

مبحث هشتم: قرطبی و صحنه محشر و محاسبه

قرطبی صحنه محاسبه را چنین ترسیم می کند: آنگاه که بندگان از قبور بسوی میدان محشر و ایستگاه بزرگ برانگیخته می شوند و تازمانی که خداوند خواسته باشد در آن میدان لخت و پا برهنه می ایستند و موقع حساب فرا می رسد. دستور داده می شود تا نامه‌های اعمال که فرشتگان مکرم آنها را نوشته‌اند، حاضر کرده شوند. بعضی انسانها (سعادت‌مندان) نامه اعمال را به دست راست دریافت می‌کنند. و برخی دیگر (سیاه‌چارگان) نامه‌های اعمال شان را به دست چپ یا از پشت سر دریافت می‌نمایند، سپس هرکسی نامه‌ی اعمال خود را نگاه کرده و می‌خواند.

راجع به تصویر و صحنه‌ی قیامت چنین سروده‌اند:

مثل وقوفك يوم العرض عرياناً	مستوحشاً قلق الأحمشء حيراناً
والنار تلهب من غيظ ومن حنق	على العصاة ورب العرش غضباناً
اقرأ كتابك يا عبدي على مهل	فهل ترى فيه حرفاً غير ما كانا
لما قرأت ولم تنكر قراءته	إقرار من عرف الأشياء عرفاناً
نادى الجليل خذوه يا ملائكتي	امضوا بعصا للنار عطشاناً
المشركون غداً في النار يلهبوا	والمؤمنون بدار الخلد سكاناً

(آن لحظه را تصور کن که لخت و عریان در میدان محشر با دلی پریشان و عقلی سرگردان ایستاده‌اید، در حالی که آتش دوزخ از شدت عصبانیت و کینه علیه گناهکاران می‌گردد و شعله می‌پراکند و پروردگار عرش با حالتی غضبناک می‌گوید: ای بنده! نامه‌ی اعمالت را به آرامی بخوان، و نگاه کن که آیا حرفی جز آنچه که انجام داده‌اید در آن می‌یابی؟ بعد از آنکه نامه‌ی اعمال را قرائت کردی و بدان اعتراف نمودی، خداوند عظیم الشان ندا سر می‌دهد: ای فرشتگان! بندگان گناهکار را به میان آتش تشنه سرازیر نمایید، بنابر این مشرکان در لابه‌لای آتش سوزناک سوخته می‌شوند و مؤمنین در میان بهشت جای می‌گیرند).

ای برادر مسلمان! اندکی آن صحنه را تصور کن که نامه‌های اعمال تقسیم می‌شوند، موازین قسط و عدل الهی نصب می‌شوند و در انظار تمام انسانها طلبیده می‌شوی: فلانی فرزند فلان کجاست؟ برای محاسبه اعمال نزد خداوند متعال حاضر شود. برای حاضر کردن تو فرشتگانی گماشته شده‌اند. پس آنان تو را به محضر خدای قهار می‌آورند. تشابه اسمی فرشتگان را از احضار کردن تو منع نمی‌کند. لحظه‌ای که احساس می‌کنی ندا دهنده تو را ندا می‌دهد، قلبت از این ندا به لرزه در می‌آید. آنگاه که اطمینان پیدا می‌کنی که مطلوب ندا دهنده توهستی، شانه‌های تو از بیم و ترس به لرزه در می‌آیند. اعضای بدن تو تکان می‌خورند، رنگ چهره تو تغییر می‌یابد، قلبت پرواز می‌کند، از میان صفاها برای حاضر کردن به محضر پروردگار، عبور داده می‌شوی، تمام مخلوقات چشم‌ها را بسوی تو بلند کرده‌اند و تو در جلو آنان هستی، بخاطر اینکه می‌دانی که به کجا برده می‌شوی، ترس و وحشت در دل تو جای پیدا کرده است و به شدت دچار خوف و هراس شده‌ای.

آری، ای انسان! لحظه‌ای چنان بیندیش که تو در جلو پروردگار خود هستی، نامه اعمال را که حکایت از کردارهای تودارد، در دست داری، هیچ گناهی را که پنهان کرده‌ای، رها نکرده و تمام اسرار تو را فاش نموده است، و تو آن را با زبانی خسته و لکنت دار و با قلبی شکسته می‌خوانی. خطر و بیمناکی از هر سو تو را زیر ذره بین قرار داده‌اند. چقدر گناهان هستند که تو آنان را فراموش کرده‌ای، اما امروز به یادت می‌آیند، چقدر بدیها هستند که تو آنان را پنهان کرده‌ای، اما نامه اعمال تو آنها را ظاهر و هویدا می‌سازد.

بسیاری اعمال هستند که تو بر این باور بوده‌ای که آنها مایه سلامتی و نجات تو هستند، اما در آن ایستگاه عظیم آن اعمال به هدر رفته و مهر باطل به آنها زده می‌شود. پس وای از آن ندامت و پشیمانی و وای بر حسرتی که بخاطر کوتاهی در اطاعت پروردگار با آن مواجه خواهی شد.

در آن وقت، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود، می‌داند که اهل بهشت است، آنگاه می‌گوید: بیایید نامه اعمال مرا بخوانید. (و این زمانی است که خداوند اجازه چنین کاری را داده) نامه اعمالش را می‌خواند. اگر این شخص در

زندگی دنیا کارهای نیک انجام داده است، دیگران را بسوی نامه اعمال خود دعوت می‌کند و به خواندن آن امر می‌نماید. با نام خود و نام پدرش خوانده می‌شود. او نیز به جلو می‌رود، وقتی که ندا دهنده نزدیک می‌شود. کتاب سفیدی برایش بیرون آورده می‌شود. در داخل آن بدی و در ظاهر آن نیکی وجود دارد. او نخست بدی‌ها را می‌خواند، پس می‌ترسد، چهره‌اش زرد می‌شود و رنگش تغییر می‌کند. وقتی به پایان نامه اعمال می‌رسد، می‌بیند، نوشته شده: اینها بدیهای تو بودند و همانا تو را مورد مغفرت قرار دادم، بسیار خوشحال می‌شود، بعد نامه اعمالش را بر می‌گرداند و روی صفحه آخر نیکیهای خود را می‌بیند و می‌خواند به خوشحالی و شادمانی‌اش افزوده خواهد شد. وقتی به پایان کتاب می‌رسد و در آن چنین می‌بیند: اینها نیکیهای تو هستند و برای تو چند برابر افزوده شده‌اند، چهره‌اش درخشان و نورانی می‌شود، تاجی آورده می‌شود و بر سرش گذاشته می‌شود، لباس بهشت بدو پوشانده می‌شود و تمام مفاصل او با زیور آراسته کرده می‌شوند و به اندازه شصت ذراع به قامت او که همانا قامت حضرت آدم بود، افزوده می‌شود و به او گفته می‌شود: نزد دوستان و خویشاوندانت برو و به آنان بشارت بده که برای هر یک از آنان چنین چیزهایی در نظر گرفته شده است، وقتی برمی‌گردد، چنین ندا می‌دهد:

﴿فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَوْلَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَانُوا يُسْتَكْبَرُونَ﴾ (۱۹) ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حَسَابٍ﴾ (۲۰) الحاقه: ۱۹ - ۲۰
 (می‌گوید: ای اهل محشر! ببینید) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! آخر من می‌دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می‌شوم).

خداوند درباره این شخص می‌گوید:

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (۲۱) ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ (۲۲) ﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ (۲۳)

الحاقه: ۲۱ - ۲۳

(پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت، جایگزین خواهد شد. میوه‌های آن در دسترس است).

از دوستان و خویشاوندان سؤال می‌کند: آیا مرا می‌شناسید؟ آنها می‌گویند: تو چه کسی هستی که انعام والطف الهی تو را احاطه کرده‌اند؟ می‌گوید: من فلانی فرزند فلان هستم و همه شما را به چنین نعمت‌هایی بشارت می‌دهم: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا

هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ الحاقه: ۲۴

(در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می‌داده‌اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد).

اما اگر آن شخص رئیس و محور شرارت بوده، مردم را بدان دعوت کرده و به انجام آن امر نموده و پیروان زیادی از وی تبعیت کرده‌اند. با نام خود و نام پدرش ندا داده می‌شود، پس بسوی تسویه حسابش جلو می‌رود، نامه اعمال سیاهی که با خط سیاه نوشته شده است برایش بیرون آورده می‌شود، در نهان آن نیکی و در ظاهر آن بدی نوشته شده. او به نیکی‌هایش خواندن را آغاز می‌کند و گمان می‌کند که در آینده نزدیک نجات می‌یابد، اما وقتی به پایان نامه اعمال می‌رسد در آن چنین می‌یابد: این نیکی‌های تو هستند که باطل شده‌اند. چهره‌اش سیاه می‌شود، غم و اندوه بر وی غلبه می‌کند و از هرگونه خیری مأیوس می‌گردد. نامه اعمالش را بر می‌گرداند و بدیهایش را می‌خواند، به غم و اندوهش افزوده می‌شود. وقتی به پایان نامه اعمالش می‌رسد، در آن چنین می‌بیند: اینها بدی‌های تو هستند که افزوده شده‌اند. (یعنی عذاب بر تو چند برابر خواهد بود نه اینکه بدیهایی بدان افزوده شود که آن را انجام نداده است). سپس در حالی که چشم‌هایش نیلگون، چهره‌اش سیاه و لباس قیر بدو پوشانده می‌شود، به سوی دوزخ رانده می‌شود، و به او گفته می‌شود: نزد پیروان و همراهانت برو و به آنها خبر بده که برای هرکدام از آنان چنین چیزهایی هست، می‌رود و می‌گوید:

﴿يَلَيِّنِي لِمَ أُوْتِ كِتَابِيهِ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ ﴿٢٦﴾ يَلَيِّنَهَا كَأَنَّ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ﴿٢٩﴾ خَذُوهُ فَعُوقُوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ الحاقه: ۲۵ - ۳۲

ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ الحاقه: ۲۵ - ۳۲

(ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد! و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست! ای کاش پایان بخشِ عمرم، همان مرگ بود و بس! دارائی من، مرا سودی نبخشید، و به درد (بیچارگی امروز) من نخورد. قدرت من، از دست من برفت! (و دلیل و برهان من، پوچ و نادرست از آب درآمد!). (خدا به فرشتگان نگاهبان دوزخ دستور می‌فرماید:) او را بگیرید و به غل و بند و زنجیرش کشید. سپس او را به دوزخ بیندازید. سپس او را با زنجیری ببندید و بکشید که هفتاد ذراع درازا دارد).

حسن و ابن عباس در تفسیر ذراع گفته‌اند: می‌فرماید: هفتاد ذراع به ذراعهای فرشتگان.

آنگاه رفیقان، پیروان و همراهانش را ندا می‌دهد و می‌گوید: آیا مرا می‌شناسید؟ آنها می‌گویند: خیر اما تو را چه شده است، که این قدر غمگین هستی؟ و تو چه کسی هستی؟ می‌گوید: من فلانی فرزند فلانم و برای هر کدام از شما از این ناراحتیها وجود دارد.

اما کسی که نامه اعمالش از پشت سر داده شود، دستش را از شانه چپ بیرون می‌برد و نامه اعمالش را از پشت سر می‌گیرد.

مجاهد می‌گوید: صورتش به طرف گردن (قفا) برگردانده می‌شود و نامه اعمالش را می‌خواند.

ای انسان! لحظه‌ای به خود بیندیش، اگر از نیکان و سعادت‌مندان باشی، با رویی شادان و خرم در انظار مخلوقات بیرون می‌آیی، و به درجه کمال و حسن جمال وارد می‌شوی. نامه اعمالت را در دست راست داری. فرشته‌ای شانه‌ات را گرفته و در انظار مخلوقات چنین ندا می‌دهد: این فلانی فرزند فلانی است به سعادت‌ی نایل آمده است که هرگز روی بدبختی را نخواهد دید.

اما ای انسان! تو اگر از اهل شقاوت باشی، چهره‌ات سیاه می‌شود، نامه اعمالت به دست چپ و از پشت سر داده می‌شود و مخلوقات آن را زیر پاها له می‌کنند. و تو برای نابودی و هلاکت خود ندا می‌دهی، فرشته‌ای بازوهایت را گرفته و در

جمع خلائق ندا می دهد: ای مردم! آگاه باشید، فلانی فرزند فلانی به شقاوت و رسوایی رسیده است که هرگز روی سعادت را به خود نخواهد دید^۱.

۱. تذکرة قرطبي: ۲۵۵

مبحث یازدهم: قضاوت بین بندگان

خداوند حکیم و عادل روز قیامت حق مظلوم و ستمدیده را از ظالم پس می گیرد تا حق هیچ ستمدیده‌ای نزد ستمکاری باقی نماند. تا جایی که از حیوان شاخدار که به حیوان بی‌شاخی شاخ زده باشد نیز قصاص گرفته می‌شود.

در صحیح مسلم از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لتؤدن الحقوق إلى أهلها يوم القيامة، حتى يقاد للشاة الجلاحء من الشاة القرناء»^۱.
(در قیامت حق را به حقدار خواهند داد تا جایی که از حیوان شاخدار که به حیوان بی‌شاخی شاخ زده باشد نیز قصاص گرفته می‌شود)

اگر کسی با ضرب و شتم به دیگری تعدی و تجاوز نموده، روز قیامت با ضرب و شتم از وی قصاص گرفته می‌شود. در حدیث صحیح که بخاری و بیهقی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند، آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

« من ضرب بسوط ظلماً، اقتص منه يوم القيامة »^۲.

(هرکس با تازیانه و به ناحق کسی را زده باشد، روز قیامت از وی قصاص گرفته خواهد شد).

در معجم طبرانی از حضرت عمار رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« من ضرب مملوكه ظلماً، أقيد منه يوم القيامة »^۳

(هرکس خادم و غلام خود را به ناحق بزند، روز قیامت از وی قصاص گرفته خواهد شد).

هرکس خادم و غلامش را به دروغ متهم به زنا کند، روز قیامت حد قذف بر وی جاری می‌گردد.

۱. مسلم و ترمذی نیز روایتی نزدیکی به این روایت دارند.

۲. جامع الصغیر: (۳۱۹/۵) و شماره آن: (۶۲۵۰)

۳. صحیح الجامع الصغیر: (۳۱۹/۵) و شماره آن: (۶۲۵۲)

در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: « من قذف مملوکه بالزنا یقام علیه الحد یوم القیامة، إلا أن یكون کما قال »^۱
(هرکس غلامش را به زنا متهم کند، روز قیامت از وی قصاص گرفته خواهد شد. مگر اینکه چنین باشد).

مطلب اول: روش اجرای قصاص در روز رستاخیز

روز قیامت تنها سرمایه انسان حسنات و نیکیهای او خواهند بود، اگر حقوق بندگان بر گردن کسی باشند، صاحبان حق حقوق خود را از نیکی و حسنات فرد بدهکار پس می گیرند، اگر شخص بدهکار اصلاً اعمال نیک نداشته باشد و یا داشته، اما تمام شده اند، آنگاه از بدیهای طلبکاران برداشته شده و به حساب بدهکاران وصول می شوند. در صحیح بخاری از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

« من کانت له مظلمة لأخیه من عرضه أو شیء، فلیتحلل منه الیوم، قبل أن لا یکون دینار ولا درهم، إن کان له عمل صالح أخذ منه بقدر مظلمته، وإن لم یکن له حسنات أخذ من سیئات صاحبه فحمل علیه »^۲.

(کسی که ظلم و ستمی به برادرش روا داشته از او حلالیت بطلبد قبل از اینکه روزی رسد که دیگر درهم و دینار وجود ندارد و از نیکی هایش پرداخت می شود، و اگر نیکی و ثوابی نداشت، از گناهان برادرش برداشته شده و به گناهان او اضافه و اگر شخص بدهکار عمل صالح نداشته باشد، از بدی های شخص طلبکار برداشته شده و به حساب بدهکار وصول خواهد شد).

مفلس واقعی کسی است که روز قیامت حق دیگران برگردنش بوده و صاحبان حقوق یا نیکی های او را می گیرند و یا بدی های خودشان را به گردن او می اندازند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین شخصی را مفلس نامیده است.

۱. صحیح مسلم: (۱۲۸۲/۳) و شماره آن: (۱۶۶۰)

۲. صحیح بخاری کتاب نظام، فتح الباری: (۱۰۱/۵)

در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أتدرون من المفلس؟» قالوا: المفلس فينا من لا درهم له ولا متاع. فقال: «إن المفلس من أمتي، من يأتي يوم القيامة بصلاة وصيام وزكاة، ويأتي وقد شتم هذا، وقذف هذا، وأكل مال هذا، وسفك دم هذا، وضرب هذا، فيعطى هذا من حسناته، وهذا من حسناته، فإذا فنيت حسناته، قبل أن يقضي ما عليه، أخذ من خطاياهم فطرحت عليه، ثم طرح في النار»^۱.

(آیا می دانید که مفلس چه کسی است؟ گفتند: «کسی که درهم و دیناری نداشته باشد. فرمود: ولیکن مفلس امت من کسی است که در روز قیام با کوله باری از نماز و روزه و زکات بیاید، ولی به این ناسزا گفته و مال آن یکی را خورده و خون دیگری را ریخته و آن یکی را کتک زده است. پس اعمال نیکش بین این و آن تقسیم می شود و اگر قبل از ادای حقوق دیگران نیکی هایش تمام شود، از گناهان مظلومان به او داده خواهد شد و وارد جهنم می گردد).

شخص مدیون هرگاه بمیرد و حق مردم برعهده اش باشد، صاحبان حق باندازه حقوق خود از نیکی های او بر می دارند.

در سنن ابن ماجه با سندی صحیح از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« من مات وعليه دينار أو درهم، قضی من حسناته، ليس ثم دينار ولا درهم»^۲.

(هر کس در حالی بمیرد که حق مردم (دینار و درهم) بر عهده اش باشد، چون در آنجا دینار و درهمی وجود ندارد، با دادن پاداش اعمال صالحه اش حق مردم را پرداخت می نماید).

اگر بندگان در دنیا به هم ستم روا داشته باشند، در روز قیامت از همدیگر قصاص می گیرند، پس اگر به طور مساوی به هم ستم کرده باشند هیچکدام از

۱. صحیح مسلم: (۱۹۹۷/۴) و شماره آن: (۲۵۸۱)

۲. صحیح الجامع الصغیر: (۵۳۷/۵) و شماره آن: (۶۴۳۲)

دیگری حقی را طلب نمی‌کند، اما اگر حقشان نزد شخص دیگری باشد برای دریافت آن تلاش می‌کنند.

در سنن ترمذی از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که شخصی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من چند تا غلام دارم که به حرف من گوش نمی‌کنند، آنها مرا تکذیب می‌کنند، به مال من خیانت می‌نمایند، از این رو به آنان بدو بی راه می‌گویم و آنها را می‌زنم، موقعیت من در برابر آنان چه خواهد بود؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« إذا كان يوم القيامة يحسب ما خانوك وعصوك وكذبوك، وعقابك إياهم، فإن كان عقابك إياهم بقدر ذنوبهم كان كفافاً لا لك، ولا عليك. وإن كان عقابك إياهم دون ذنبهم كان فضلاً لك، وإن كان عقابك إياهم فوق ذنوبهم، اقتص لهم منك الفضل.»

(روز قیامت نافرمانی، تکذیب و خیانت آنان و عذاب تو با هم محاسبه می‌شوند، و میان آن مقایسه قرار داده می‌شود، پس اگر عذاب دادن تو با معصیت و خیانت آنان مساوی باشد، حساب تو پاک است، نه ضرری متوجه تو می‌شود و نه سودی عاید تو می‌گردد. اما اگر عذاب تو کمتر از گناهان آنان باشد، این لطف و احسان تو در حق آنها است و اگر عذاب تو بیشتر از گناهان و تقصیر آنان باشد، در برابر این ستم از تو قصاص گرفته خواهد شد).

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: آن مرد بعد از این گفتگو خود را کنار کشید و با گریان و حسرت بیرون رفت.

بعد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا این آیه را نخوانده‌ای:

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ ﴿٤٧﴾ ﴿ الأنبياء: ٤٧

(و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را

می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم).

آری، وقتی روز قیامت ظلم و ستم چنین حالتی دارد پس انسانهایی که از روز قیامت بیم دارند، برای آنان شایسته است که ستم را ترک نموده و از آن دوری گزینند. پیامبر ﷺ به ما خبر داده است که روز قیامت ستم موجب تاریکی‌های زیادی می‌گردد. در صحیح بخاری و مسلم از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

« اتقوا الظلم، فإن الظلم ظلمات يوم القيامة »^۱.

(از ظلم و ستم بپرهیزید، زیرا در روز قیامت ستم موجب تاریکیها می‌گردد).

مطلب دوم: اهمیت خون‌های به ناحق ریخته شده

از جمله مسایل بسیار بزرگ نزد خداوند ریختن خون همدیگر بدون مجوز شرعی است. در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که امام ترمذی آن را روایت کرده است، چنین وارد شده است: رسول اکرم ﷺ فرمودند:

« یحییء الرجل آخذاً بید الرجل، فیقول: یا رب، هذا قتلی: فیقول: لم قتلته؟

فیقول: قتلته لتکون العزة لك.

فیقول: فإیها لی.

ویحییء الرجل آخذاً بید الرجل، فیقول: آی رب، إن هذا قتلی.

فیقول الله: لم قتلته؟

فیقول: لتکون العزة لفلان. فیقول: إیها لیست لفلان، فیبوء بإثمه»^۲.

(مردی که دست مرد دیگری را گرفته نزد پروردگار می‌آید و می‌گوید:

پروردگارا! این مرد مرا کشته است. پروردگار از قاتل می‌پرسد: چرا وی را

۱. بخاری کتاب مظالم، مسلم: (۱۹۶۹/۴) و شماره آن: (۲۵۷۹)

۲. صحیح الجامع الصغیر: (۳۲۴/۶) و شماره آن: (۷۸۸۵)

کشته‌ای؟ قاتل می‌گوید: او را کشته‌ام، تا عزت و قدرت از آن تو باشد.
پروردگار می‌گوید: عزت و غلبه از آن من است.

و مردی که دست مرد دیگری را گرفته نزد پروردگار می‌آید و می‌گوید:
پروردگارا! این مرد مرا کشته است. خداوند از قاتل سؤال می‌کند: چرا او را
کشته‌ای؟ قاتل می‌گوید: تا عزت و غلبه از آن فلانی باشد. خداوند می‌فرماید:
عزت و غلبه از آن او نیست، پس قاتل با گناهان مقتول بر می‌گردد).

در سنن ترمذی، ابوداود و ابن ماجه از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« یجیء المقتول بالقاتل یوم القيامة، ناصيته ورأسه بیده، وأوداجه تشخب دماً،
فیقول: یا رب، سل هذا فیم قتلني؟ حتی یدنيه من العرش»^۱.

(روز قیامت مقتول، قاتل را احضار می‌کند در حالی که پیشانی و سر او را
در دست خود گرفته است و خون از رگهای گردنش جریان دارد و می‌گوید:
پروردگارا! از وی (قاتل) سؤال کن، چرا مرا بقتل رسانده است؟ لازم است
بدانید که قاتل، مقتول را از عرش پروردگار نزدیک می‌کند).

و بدلیل اهمیت خون‌های به ناحق ریخته شده، روز قیامت نخستین فیصله
میان بندگان خداوند، حل و فصل خونهای به ناحق ریخته شده خواهد بود.
در بخاری، مسلم و ترمذی از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« أول ما یقضی بین الناس یوم القيامة فی الدماء»^۲.

(نخستین چیزی که در روز قیامت در میان انسان‌ها بررسی می‌شود، خون‌ها
هستند).

ابن حجر در شرح حدیث فوق می‌گوید: حدیث حکایت از مهم بودن مساله
خون به ناحق ریخته شده دارد، زیرا قضاوت به چیزی شروع می‌شود که از

۱. صحیح الجامع الصغیر: (۳۲۴/۶) و شماره آن: (۷۸۸۷)

۲. جامع الاصول: (۴۳۶/۱۰) و شماره آن: (۷۹۶۸)

اهمیت بیشتری برخوردار است، و اهمیت گناه منوط به اهمیت فساد است که در بردارد.

ابن حجر می‌افزاید: لازم به ذکر است که این حدیث با حدیث ابوهریره تعارض ندارد، آنجا که می‌گوید:

« إن أول ما يحاسب به العبد يوم القيامة صلاته »

(روز قیامت نماز نخستین چیزی است که مورد محاسبه واقع می‌شود).
 زیرا حدیث اول متعلق به حقوق انسان است، و حدیث دوم (نماز) متعلق به حقوق خالق است. نسایی هر دو حدیث را جمع کرده و آن را چنین آورده است:

« أول ما يحاسب العبد عليه صلاته، وأول ما يقضى بين الناس في الدماء »^۱.

(روز قیامت نماز نخستین چیزی است که مورد محاسبه واقع می‌شود، و نخستین چیزی که میان بندگان به پای قضاوت خوانده می‌شود خون‌ها است).

مطلب سوم: مسأله قصاص میان حیوانات

خداوند میان تمام مخلوقاتش جن، انس و حیوانات، قضاوت می‌کند. حیوان بی‌شاخ و ناتوان از حیوان شاخ‌دار و توانمند قصاص می‌گیرد، تا اینکه حق هیچ حیوانی بر حیوان دیگر باقی نماند، آنگاه خداوند امر می‌کند: به خاک تبدیل شوید. در این لحظه از میان انسانها کفار آرزو می‌کنند:

﴿ يَلَيِّتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾ (النبا: ۴۰)

(کاش من خاک می‌بودم!).

ابن جریر در تفسیر خود به سندی مرفوع از ابوهریره نقل می‌کند که گفته است:
 « إن الله يحشر الخلق كلهم، كل دابة وطائر وإنسان، يقول للبهائم والطيور: كونوا تراباً، فعند ذلك يقول الكافر:

۱. فتح الباری: (۳۹۶/۱۱)

(خداوند همه‌ی مخلوقات را حشر می‌نماید، یعنی همه‌ی حشرات، پرندگان و انسانها را گرد می‌آورد، سپس رو به حشرات و پرندگان می‌فرماید: به خاک تبدیل شوید، در آن لحظه کافران می‌گویند:

﴿يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (۴۰) النبأ: ۴۰

و باز ابن جریر از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده و می‌گوید:

« إذا كان يوم القيامة مد الأديم، وحشر الدواب والبهائم والوحش، ثم يحصل القصاص بين الدواب، يقتص للشاء الجماء من الشاة القرناء نطحتها، فإذا فرغ من القصاص بين الدواب، قال لها: كوني تراباً، قال فعند ذلك يقول الكافر: ﴿يَلَيْتَنِي

﴿يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (۴۰)

وقتی که روز قیامت فرا می‌رسد، زمین گسترانیده می‌شود، چهارپایان، حیوانات و وحشی‌ها (دریک میدان) جمع کرده می‌شوند، بعد قصاص میان حیوانات به اجرا در می‌آید، از گوسفند شاخ دار برای گوسفند بی شاخ که در دنیا آن را زده است، قصاص گرفته می‌شود. وقتی خداوند کار قصاص میان حیوانات را خاتمه می‌دهد، به آنها می‌گوید: خاک شوید. آنگاه انسان کافر می‌گوید: کاش من خاک می‌بودم!

و در مسند احمد به سندی صحیح از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

« يقتص الخلق بعضهم من بعض حتى الجماء من القرناء، وحتى الذرة من الذرة. »
(روز قیامت مخلوقات از همدیگر قصاص می‌گیرند حتی حیوان بی شاخ از شاخ دار و حتی مورچه از مورچه قصاص می‌گیرد).

و باز در مسند امام احمد به سندی مرفوع از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

« ألا والذي نفسي بيده ليختصن كل شيء يوم القيامة، حتى الشاتان فيما انتطحتا. »

(آگاه باشید، سوگند به کسی که جان من در دست او است، در روز قیامت هر چیزی با هم به مجادله و مخاصمه می افتد، حتی گوسفندان نیز در برابر ضربه‌ی شاخ یکدیگر مخاصمه می کنند).

امام احمد با سندی صحیح از ابی ذر روایت می کند که پیامبر ﷺ بعد از دیدن شاخ زدن دو گوسفند با هم، فرمود:

«أبا ذر، هل تدري فيم تنطحان؟»

قال: لا.

قال: ولكن الله يدري، وسيقضي بينهما.»

(ای ابوذر! آیا می دانی که چرا با هم دعوا می کنند؟)

ابوذر گفت: ای رسول خدا! راجع بدان چیزی نمی دانم.

پیامبر ﷺ فرمود: اما خداوند از آن اطلاع دارد و در روز قیامت میان آنها قضاوت می کند).

قصاص میان حیوانات چگونه واقع می شود؟

این مسأله‌ای که پیامبر ﷺ راجع به حشر حیوانات و قصاص میان آنها بدان اشاره کرده برای بسیاری از دانشمندان گنگ و پیچیده شده است، و امام نووی در شرح احادیث صحیح مسلم بدان پرداخته و گفته است:

این حدیث به حشر حیوانات در روز قیامت تصریح نموده و بیان داشته که حیوانات نیز همانند آدمیان، کودکان، دیوانه گان و کسانی که دعوت به آنها نرسیده، زنده خواهند شد، و راجع به این مسأله دلایل فراوانی از قرآن و سنت وجود دارد، خداوند می فرماید:

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ التکویر: ٥﴾

(و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می شوند (و خوی درندگی و رمندگی را از ترس فراموش می کنند، و برای کاستن از وحشت در کنار هم قرار می گیرند و به هم می آمیزند)).


هرگاه در شریعت اسلامی لفظی وارد شده باشد که اجرای ظاهری آن از نظر عقل و شرع ناممکن نباشد، لازم است که بر ظاهر حمل شود. دانشمندان گفته‌اند: شرط نیست هر آنچه که زنده و حشر شود به پای محکمه، عقاب و پاداش کشانده شود. و قصاصی که از شاخ‌دار برای بی‌شاخ گرفته می‌شود با قصاص مکلف تفاوت دارد، زیرا آنها مکلف نمی‌باشند و تنها جهت مقابله از آنان قصاص گرفته می‌شود.

شیخ ناصر الدین آل‌بانی بعد از نقل این قسمت از سخنان نووی می‌گوید: ابن‌الملک نیز در «مبارق‌الازهار» (۲۹۳/۲) سخنانی همانند نووی به طور اختصار بیان داشته است، و شیخ علی قاریء در «المرقاة» (۷۶۱/۴) از او نقل کرده که گفته است:

اگر گفته شود: گوسفند مکلف نیستند، پس چگونه میان آنان قصاص واقع می‌شود؟ در پاسخ می‌گوییم: خداوند متعال هر آنچه که بخواهد انجام می‌دهد و کسی او را در مقابل اعمالش محاسبه نمی‌کند، و مراد از آن این است که به بندگان اعلام شود: هیچ حقی ضایع نمی‌گردد و هر ستم‌دیده‌ای حقش را از ستمکار پس می‌گیرد.

قاریء می‌گوید: سخن ابن‌الملک توجیهی بسیار زیبا و ارزشمند است، اما تعبیر از کلمه‌ی حکمت به (غرض و مراد) در غیر موقع خود می‌باشد، خلاصه‌ی قضیه این است که در حد وفوری بر کمال عدالت میان همه‌ی مکلفین دلالت می‌کند، زیرا اگر حیوانات که مکلف نیستند این چنین حالی داشته باشند، باید افراد پست و شریف، قوی و ضعیف از میان عقلا چه حال و وضعی به خود بیابند؟

شیخ ناصر در تعقیب آن چنین بیان داشته: آنچه جای تأسف است اینکه علمای کلام به پیروی از عقل و نظر و دیدگاه شخصی خود این احادیث را رد کرده‌اند، و شگفتناک‌تر از آن اینکه علامه آلوسی نیز از آنها پیروی نموده است، ایشان در تفسیر «روح‌المعانی» (۳۰۰۶/۹) بعد از نقل روایت مسلم از ابوهریره و روایت احمد در تفسیر آیه‌ی:

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾  می‌گوید:

حجۀ الاسلام امام محمد غزالی و گروهی چند از دانشمندان اسلامی معتقد هستند که غیر از ثقلین (جن و انس) هیچ ذی روح دیگری حشر نمی‌شود، زیرا غیر از آن دو هیچ جنبنده دیگری مکلف نمی‌باشد و شایسته‌ی این چنین مقامی ندارد، و در قرآن و سنت دلیل قابل اعتمادی راجع به حشر و گردآوری جانداران وجود ندارد، و آن روایت مسلم و ترمذی هر چند که صحیح نیز می‌باشند، اما جهت تفسیر آیه گزارش نشده‌اند، و ممکن است کنایه از نهایت عدل الهی باشد، بنده (آلوسی) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنم، اما دیدگاه دسته‌ی نخست را نیز تخطئه نمی‌نمایم، زیرا آنان نیز در کل دلایلی دارند که می‌توان به عنوان مستندی بدان استناد نمود.

شیخ ناصر می‌گوید: این است نظر و دیدگاه او - خداوند ما و او را ببخشاید- اما حقیقت این است که اظهار این رأی از جانب وی بسیار غریب می‌باشد، زیرا این رأی بر خلاف سایر نظریاتی می‌باشد که در آن تفسیر ارائه داده است، زیرا ایشان در تفسیر آیات بدون تأویل و یا تعطیل از راه و منش سلف صالح پیروی نموده است، پس چه چیزی او را بر آن داشته که حدیث را بر خلاف مدلول ظاهری تفسیر نماید و آن را به کنایه از عدل کامل الهی شرح کند، آیا این رأی بیانگر تکذیب حدیثی نیست که صریح و روشن از قصاص حیوان شاخ‌دار توسط حیوان بی‌شاخ بحث می‌کند، و به تبعیت از علمای کلام اعلام می‌دارد که این حدیث کنایه از نهایت عدل الهی است! یعنی اینکه از حیوان شاخ‌دار قصاص گرفته نمی‌شود. لازم به ذکر است که تمام این سخنان روی روایت ذکر شده از مسلم به وجود می‌آیند، اما اگر به عنوان شرح حدیث به روایات دیگری همچون روایت ابوذر و... روی آوریم، می‌بینیم که آن روایات به طور قاطع اعلام می‌دارند که این گونه قصاصها حقیقی هستند و حاوی هیچ گونه کنایه‌ای نمی‌باشند، و خداوند امام نووی را مورد رحمت خویش قرار دهد که بیان داشت: «هرگاه در شریعت اسلامی لفظی وارد شده باشد که اجرای ظاهری آن از نظر عقل و شرع ناممکن نباشد، لازم است که بر ظاهر حمل شود».

می‌گوییم: ایشان با ذکر این دیدگاه به رد تأویل ذکر شده اشاره داشته است، زیرا فلاسفه و بسیاری از دانشمندان علم کلام، امثال معتزله و... که رؤیت خداوند در قیامت توسط مؤمنین، علو خداوند بر عرش خود، نزول حضرت حق هر شب به آسمان دنیا و آمدنش در روز قیامت را انکار کرده‌اند، آنان به این گونه آراء استناد و پناه جسته‌اند.

خلاصه: دیدگاه گردآوری حیوانات و گرفتن قصاص از آنها تنها دیدگاهی است که جایز می‌باشد، زیرا این دیدگاه جمهور علما و دیدگاه آلوسی در جای دیگری از تفسیرش (۲۸۱/۹) می‌باشد و امام شوکانی در تفسیر خود «فتح القدیر» (۳۷۷/۵) روی آیه ۵ از سوره‌ی تکویر به طور قاطع بیان داشته:

«وحوش عبارت از هر ددان و جاننداری می‌باشد، و حشرت به معنی گردآوری و جمع کردن است، تا اینکه میان آنها قصاص واقع شود، از این رو حیوان بی شاخ از حیوان شاخ‌دار قصاص می‌گیرد».

مطلب چهارم: مؤمنان در چه زمانی از یکدیگر قصاص می‌گیرند؟

در صحیح بخاری از حضرت ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إذا خلس المؤمنون من النار، حبسوا بقنطرة بين الجنة والنار، فيتقاصون مظالم كانت بينهم في الدنيا، حتى إذا نقوا وهدبوا، أذن لهم بدخول الجنة، فوالذي نفس محمد بيده، لأحدهم بمسكنه في الجنة أدل بمثله كان في الدنيا»^۱.

(وقتی که مؤمنان از دوزخ رها شوند، روی پلی میان بهشت و دوزخ جلو آنها گرفته می‌شود. و راجع به هرگونه ستم و تعدی که میان آنها بوده است، قصاص به عمل می‌آید و بعد از اینکه آنها از گناهان صاف و پالایش شوند، اجازه ورود به بهشت به آنان داده می‌شود. سوگند به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست، هرکس از شما خانه خود در بهشت را از خانه‌اش در دنیا بهتر می‌داند).

۱. صحیح البخاری — کتاب المظالم — فتح الباری (۶۹/۵)

فصل دوازدهم
میزان (ترازوی اعمال)

مبحث اول: شناخت میزان

در پایان روز محشر ترازوی اعمال برای وزن اعمال انسانها گذاشته خواهد شد. قرطبی رحمته الله می گوید: بعد از انقضای حساب، وزن اعمال شروع شده تا مقدارش مشخص شود و بر اساس آن پاداش و عقاب تعیین گردد، و صیغه جمع در آیات سابق «موازين» شاید دلیلی باشد بر تعدد میزانها در قیامت و شاید نیز به اعتبار موزونات یعنی اعمالی که وزن می شود جمع بسته شده است «والله اعلم».

نصوص قرآن و حدیث بر این مطلب دلالت دارند که منظور از میزان (ترازو)، میزان حقیقی است که بزرگی و وسعت آن را غیر از خدای بزرگ کسی دیگر نمی داند. حاکم از حضرت سلمان رضی الله عنه روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

« یوضع المیزان یوم القيامة، فلو وزن فيه السماوات والأرض لوسعت. فتقول الملائكة: یا رب لمن یزن هذا؟ فیقول الله تعالی: لمن شئت من خلقي. فتقول الملائكة: سبحانک ما عبدناک حق عبادتک»^۱.

(روز قیامت ترازو گذاشته می شود، اگر زمین و آسمانها در آن وزن کرده شوند، وسعت آن را دارد. فرشتگان می گویند: پروردگارا! این ترازو برای چه کسانی وزن می کند؟ پروردگار می فرماید: برای کسانی از بندگانم که من خواسته باشم. آنگاه فرشتگان می گویند: پروردگارا! تو پاک هستی، ما حق عبادت تو را بجا نیاورده ایم). روز قیامت ترازوی اعمال بسیار دقیق و ریزین است، نه اندکی کاستی و نه اندکی اضافی در آن صورت نمی گیرد:

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ ﴿٤٧﴾ ﴿ الأنبياء: ٤٧

((و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می سازیم (و سزا و جزای آن را

۱. سلسله الاحادیث الصحیحة: (۴/۶۱۲)

می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم).

علمای اسلامی درباره یک و یا متعدد بودن میزان، اختلاف نظر دارند. بعضی بر این باورند که هر شخصی ترازوی مخصوص خود دارد، یا اینکه برای هر عملی ترازوی مستقل وجود دارد، زیرا خداوند فرموده است:

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴾ الأنبياء: ۴۷

برخی دیگر معتقدند که میزان یکی است و لفظ جمع (موازين) باعتبار تعدد اعمال و اشخاص است.

علامه ابن حجر بعد از نقل دیدگاه‌های متعدد، یکی بودن ترازو را ترجیح داده است و می‌فرماید: کثرت کسانی که اعمال شان وزن کرده می‌شوند، موجب اشکال نگردد، یعنی چنین تصور نشود که: این همه اعمال با یک ترازو و چگونه وزن کرده می‌شوند، زیرا احوال قیامت را نمی‌توان با احوال دنیا مقایسه نمود. سفارینی به نقل از حسن بصری می‌گوید: برای هر کدام از انسانهای مکلف (عاقل و بالغ) ترازوی مستقلی وجود دارد. بعضی معتقد هستند که بیش از یک ترازو در روز قیامت خواهد بود، چرا که در قرآن به صیغه جمع (موازين) آمده است:

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ ﴾

(و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد).

﴿ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴾ الأعراف: ۸

(پس هر که ترازوی او سنگین شود).

باتوجه به اینکه در قرآن لفظ: موازين (ترازوها) آمده است، ممکن است چنین باشد که، برای وزن کردن اعمال قلب یک ترازو، برای اعمال اعضا و جوارح، ترازوی دیگر و برای وزن کردن اقوال ترازوی دیگری وجود داشته باشد. این قول اخیر، مورد تأیید ابن عطیه است.^۱

۱. لوامع انوارالبهیه: (۱۸۶/۲)

مبحث دوم: ترازو از دیدگاه اهل سنت

منظور از ترازو نزد اهل سنت، ترازوی حقیقی است که اعمال انسانها بدان وزن کرده می شوند. و تعداد اندکی از اهل سنت، مخالف این نظریه هستند
ابن حجر به نقل از ابواسحاق زجاج می گوید: همه ی اهل سنت مؤمن به ترازو هستند و ایمان دارند که روز قیامت اعمال انسانها وزن کرده می شوند و اینکه ترازو یک زبان و دو تا کفه دارد و بدلیل کثرت و قلت اعمال بالا و پایین می شود. معتزله منکر ترازو هستند و می گویند: منظور از ترازو (عدل و قسط) است. این عقیده معتزله مخالف قرآن و حدیث می باشد، زیرا خداوند خبر داده است که روز قیامت برای وزن کردن اعمال انسانها ترازو را می نهند تا انسانها اعمال خود را با چشم ببینند و علیه خود گواه باشند.

ابن فورک می گوید: معتزله بدان جهت منکر وزن اعمال شدند که اعمال صفات هستند و وجود خارجی ندارند و آنچه که وجود خارجی و مستقل نداشته باشد وزن کردن آن غیر ممکن است. ابن فورک می گوید: بعضی از علمای علم کلام از ابن عباس نقل کرده اند: که خداوند صفتها را به صورت جسم خلق کرده و وزن می شوند.

بعضی از سلف بر این عقیده اند که میزان (ترازو) به معنی عدالت و قضاوت است. طبری این قول را به مجاهد نسبت داده است. قول راجح همان قول جمهور اهل سنت است، مساله (میزان) ترازوی اعمال نزد حسن مطرح شد، فرمود:
ترازو یک دسته و دو تا کفه دارد.

قرطبی از مجاهد و ضحاک و اعمش نقل کرده است که آنها میزان را به معنای عدالت و قضاوت تفسیر کرده اند^۱

باید گفت: شاید اینان این سخن را به هنگام تفسیر آیه:

﴿ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۷﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿۸﴾ وَأَقِيمُوا

الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿۹﴾ الرحمن: ۷ - ۹

(آسمان را برافراشت، و قوانین و ضوابطی را گذاشت. هدف (از ایجاد قوانین و ضوابط در عالم هستی) این است که شما هم (قوانین و ضوابط را در زندگی فردی و اجتماعی خود رعایت کنید و) از (حد و مرز) قوانین و ضوابط (مقرر) تجاوز نکنید. در وزن کردن و برکشیدن (کالاها و در متر کردن و اندازه‌گیری چیزها) دادگرانه رفتار کنید و از ترازو مکاهید (و کم و کاست ندهید و کم فروشی نکنید)). میزان در آیه مذکور به معنی عدل است. خداوند انسانها را حکم کرده تا در میان خود با عدالت رفتار کنند، اما ترازویی که روز قیامت نهاده می‌شود، احادیث متواتر حکایت از آن دارند که منظور از آن، ترازوی حقیقی است و از ظاهر الفاظ قرآن نیز چنین استفاده می‌شود.^۱

امام احمد رحمته الله منکرین میزان را به شدت رد کرده و می‌فرماید: خداوند در قرآن به صراحت از میزان سخن به میان آورده است:

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿۴۷﴾ الأنبياء: ۴۷

و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز میزان را برای روز قیامت بیان نموده است، هرکس قول رسول الله صلی الله علیه و آله را رد کند، گویی که قول خدا را رد کرده است.^۲ شیخ الاسلام ابن تیمه رحمته الله استدلال کرده است که میزان، جدا و متفاوت از (عدالت) است و چنانکه در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده، منظور از میزان، میزان حقیقی است که اعمال انسانها بدان وزن کرده می‌شوند:

﴿ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿۸﴾ الأعراف: ۸

(پس هر که ترازوی او سنگین شود).

﴿ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۱۰۳﴾ المؤمنون: ۱۰۳

۱. نهاية ابن كثير: (۳۴/۲)

۲. فتح الباری: ۵۳۸/۱۳

(و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی‌ارزش باشد).

﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴾ الأنبياء: ۴۷

(و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد).

و در بخاری و مسلم آمده است: رسول اکرم ﷺ فرمودند:

« کلمتان خفیفتان علی اللسان، ثقیلتان فی المیزان، حبیبتان إلی الرحمن: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم. »

(دو کلمه هستند که گفتن آنها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آنها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده‌اند، آن دو کلمه عبارتند از: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم)

در ترمذی، حاکم و... حدیثی راجع به بطاقه آمده است و آن عبارت است از اینکه: روز قیامت شخصی به میدان محشر حاضر کرده می شود، ۹۹ پرونده برایش باز کرده می شود. هر پرونده تا منتهای دید انسان می باشد. این ۹۹ پرونده در یک کفه ترازو گذاشته می شوند و یک پرونده دیگر که کلمه شهادت در آن به ثبت رسیده است، در کفه دیگر ترازو گذاشته می شود، در نهایت این یک کفه بر کفه دیگر می چربد. این حدیث و امثال آن حکایت از آن دارند که اعمال با ترازوهای حقیقی وزن کرده می شوند که با انجام این وزن کثرت نیکی بر بدی و یا بالعکس معلوم خواهند شد. پس میزان، ابزاری است که با به کار بردن آن (عدل و قسط) ظاهر می گردد، نه اینکه منظور از ترازو خود (عدل و قسط) است، بلکه مانند ترازوهای دنیا آلتی برای عدل و قسط است.

اما نحوه وزن کردن اعمال از جمله امور غیبی است که خداوند متعال به ما خبر داده است.

قرطبی در مقام رد و نفی منکرین (میزان) و کسانی که میزان را با (عدل و قسط) تفسیر کرده‌اند می فرماید:

علما گفته‌اند: اگر حمل کردن میزان بر آنچه که معتزله گفته‌اند، صحیح باشد، پس حمل «صراط» بر دین حق و بهشت و دوزخ بر آرامش و ناراحتی ارواح نه اجساد

نیز صحیح می‌باشد. و هم چنین حمل شیاطین، بر اخلاق مذموم و فرشتگان بر اخلاق پسندیده نیز موجه می‌باشد، حال آنکه همه این معانی فاسدند، زیرا این گونه اندیشیدن، رد و نفی صریح، مطالبی است که رسول بر حق و صادق و مصدوق آنها را بیان نموده است. و در صحیحین آمده است که پرونده اعمال نیک به اوداده می‌شود و اینکه گفته است: دفتر و کارتی برایش بیرون آورده می‌شود. این کلمات بر ترازوی حقیقی دلالت دارند و حکایت از آن دارند که آنچه وزن کرده می‌شوند، همان نامه اعمال هستند.

مبحث سوم: چه چیزهایی در ترازوها وزن کرده می شوند

علما درباره اشیایی که روز قیامت وزن می شوند، اختلاف نظر دارند و دیدگاه های مختلفی را بشرح زیر مطرح نموده اند:

۱- آنچه که در آن روز وزن کرده می شود، خود اعمال هستند، به این صورت که اعمال مجسم شده و در ترازوها گذاشته می شوند.

و حدیث حضرت ابوهریره رضی الله عنه که در کتاب صحاح ذکر شده است، دال بر این مطلب می باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« کلمتان خفیفتان علی اللسان، ثقیلتان فی المیزان، حبیبتان إلی الرحمن: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم. »

(دو کلمه هستند که گفتن آنها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آنها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده اند، آن دو کلمه عبارتند از: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم).

روایات زیادی وارد شده که حکایت از آن دارند روز قیامت اعمال بشکل و صورتی که حقیقت آن را خداوند بهتر می داند، خواهند آمد، مثلاً قرآن به صورت شفاعت کننده برای اهل قرآن خواهد آمد، و سوره بقره و آل عمران به صورت دو تا ابر یا به صورت دو دسته از پرندگان که پرها را گشوده اند، خواهند آمد و از صاحبان (خوانندگان و عمل کنندگان) خود دفاع خواهند کرد.

در صحیح مسلم از حضرت ابوامامه رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اقرأوا القرآن، فإنه يأتي يوم القيامة شفيعاً لأصحابه. اقرأوا الزهروين: البقرة وسورة آل عمران، فإنهما تأتيان يوم القيامة كأنهما غمامتان، أو غيابتان، أو فرقان من طير صواف تحاجان عن أصحابهما»^۱.

(قرآن را بخوانید، همانا روز قیامت قرآن برای خواننده خود شفاعت می کند. دو تا گلها (بقره و آل عمران) را تلاوت کنید، زیرا آن دو در روز قیامت مانند دو تا ابر

۱. مشکاة المصابیح: (۶۵۶/۱) و شماره آن: (۲۱۲۰)

یا دو تا دسته پرندگان می آیند و برای صاحبان خود (خوانندگان) شفاعت می کنند).

در صحیح مسلم از نواس بن سمران روایت شده که می گوید: از رسول اکرم ﷺ شنیدم، فرمود:

« یؤتی بالقرآن يوم القيامة وأهله الذين كانوا يعملون به، تقدمه سورة البقرة وآل عمران، كأنهما غمامتان، أو ظلتان بينهما شرق، أو كأنهما فرقان من طير صواف تجاجان عن صاحبهما»^۱.

(روز قیامت قرآن همراه با اهلش یعنی کسانی که به آن عمل کرده اند، آورده خواهند شد و در جلو آن سوره بقره و سوره آل عمران خواهند آمد، این دو سوره مانند دو تا ابر یا دو تا سایه که در وسط آنها نور و روشنی قرار دارد، یا مانند دو تا دسته از پرندگان که پرها را گشوده اند خواهند آمد و این دو تا از عاملین به قرآن دفاع خواهند کرد).

ابن حجر عسقلانی که این قول را تأیید و ترجیح داده، فرموده است: قول صحیح این است که اعمال وزن می شوند. ابوداود و ترمذی حدیث مندرج ذیل را که ابن حبان آن را صحیح قرار داده و از ابی الدرداء آن را نقل کرده است، گزارش داده اند: رسول الله ﷺ فرمودند:

«ما يوضع في الميزان يوم القيامة أثقل من حسن الخلق».

(سنگین ترین چیزی که در میزان گذاشته می شود، اخلاق نیکوست).

۲- خود عامل (انجام دهنده اعمال) وزن کرده می شود، نصوصی دال بر این نکته ذکر شده اند که روز قیامت خود انسانها وزن کرده می شوند و بنا به اعتبار ایمانی که دارند در ترازو سبک و سنگین می شوند، نه بلحاظ جسامت و گوشت و پوست بدنشان.

در صحیح بخاری از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمود:

۱. مشکاة المصابیح: (۶/۶۵۶) و شماره آن: (۲۱۲۱)

« إنه ليأتي الرجل العظيم السمين يوم القيامة لا يزن عند الله جناح بعوضة، وقال: اقرؤوا:

﴿ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ۝١٠٥﴾ الكهف: ١٠٥

(در قیامت مرد بزرگ چاقی را می آورند که نزد خداوند حتی به اندازه پر پشه‌ای نیز وزن ندارد. اگر خواستید بخوانید:

و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت)!

و ممکن است انسان ضعیف، لاغر، بسیار کم گوشت در دربار الهی طوری حاضر شود که باندازه کوهی وزن داشته باشد.

امام احمد از عبدالله بن مسعود که ساق‌های باریکی داشت، روایت می‌کند که روزی مشغول کردن چوب اراک جهت مسواک بود که باد لباسش را بالا برده و ساقش نمایان گشت و حاضرین به او خندیدند. رسول خدا ﷺ پرسیدند: چرا می‌خندید؟ گفتند: از باریکی ساق‌هایش! فرمودند:

« والذي نفسي بيده لهما أنقل في الميزان من أحد.»

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث را تنها احمد روایت کرده و سند آن، قوی و پسندیده است.

۳- آنچه که وزن کرده می‌شوند، صحیفه و پرونده‌های اعمال هستند. ترمذی درس‌ن خود از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إن الله سيخلص رجلاً من أمي على رؤوس الخلائق يوم القيامة، فينشر له تسعة وتسعين سجلاً، كل سجل مثل مد البصر، ثم يقول: أنتكر من هذا شيئاً؟ أظلمك كتبتي الحافظون؟ فيقول: لا يا رب، فيقول: ألك عذر؟ فيقول: لا يا رب.

فيقول الله تعالى: بلى، إن لك عندنا حسنة، فإنه لا ظلم اليوم، فتخرج بطاقة فيها أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، فيقول: احضر وزنك

۱. مسلم، ابن ابی حاتم و ابن جریر طبری روایت کرده‌اند.

فیقول: یا رب ما هذه البطاقة مع هذه السجلات؟ فيقول: فإنك لا تظلم، فتوضع السجلات في كفة، والبطاقة في كفة، فطاشت السجلات، وثقلت البطاقة، ولا يثقل مع اسم الله شيء^۱.

(روز قیامت خداوند فردی از امت مرا در انظار عموم از آتش دوزخ رها می‌سازد. ۹۹ تا پرونده برایش جهت محاسبه باز می‌کند، بزرگی هر پرونده باندازه‌ای است که دید انسان کار کند. سپس از وی سؤال می‌کند: آیا این پرونده‌ها را و آنچه که در آنها نوشته شده است، قبول داری؟ آیا نویسندگان محافظ بر تو ستم کرده‌اند؟ می‌گوید: خیر پروردگارا!! سؤال می‌شود: آیا توجیه و عذری برای این همه گناهان داری؟ می‌گوید: خیر، پروردگارا!! آنگاه خداوند به او می‌گوید: تو نزد ما نیکی‌هایی نیز داری و امروز بر تو ستم نخواهد شد. آنگاه پوشه‌ای یا کارتی که کلمه توحید «لا اله الا الله» در آن نوشته شده است، بیرون آورده می‌شود، پروردگار می‌فرماید: بیا برای وزن کردن اعمال خود حاضر شو، می‌گوید: پروردگارا! این یک پوشه در برابر این همه پرونده و پوشه‌های مملو از گناه چه وزن و چه ارزشی دارد؟ پروردگار می‌فرماید: بر تو ستم نخواهد شد. تمام پرونده‌ها در یک کفه ترازو و پوشه کلمه توحید در کفه دیگر آن گذاشته می‌شود، در نهایت پرونده‌ها بی وزن و پرونده کلمه توحید سنگین‌تر می‌شود. آری، در مقابل نام «الله» هیچ چیزی سنگین‌تر نخواهد شد).

امام قرطبی همین دیدگاه سوم را تأیید نموده است، ایشان می‌فرماید: همانا ترازوها بوسیله پرونده‌هایی که اعمال در آنها نوشته شده‌اند، سبک و سنگین می‌شوند. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پرونده‌های اعمال وزن خواهند شد، اگر این مطلب ثابت شود، پرونده‌ها اجسام هستند و وزن شدن و سنگین‌تر شدن یک کفه ترازو را خداوند دلیل بر کثرت اعمال و موجب داخل شدن بهشت یا دوزخ قرار خواهد داد.^۲

۱. جامع الاصول: (۴۵۹/۱۰) و شماره آن: (۷۹۸۱) محقق جامع سندآن را صحیح قرار داده است.

۲. تذکرة القرطبي: ۳۱۳

سفارینی می‌گوید: حرف حق این است که آنچه وزن کرده می‌شوند، پرونده‌های اعمال هستند. ابن عبدالبر قرطبی و غیره صحت این دیدگاه را تایید کرده‌اند. شیخ مرعی در «بهجت خود» و جمهور مفسرین نیز بر همین عقیده‌اند. ابن عطیه از ابوالمعالی نیز همین را نقل کرده است.^۱

شاید سخن حق و درست این باشد که مجموع، عامل و عمل و پرونده‌های اعمال وزن کرده شوند.

از آیات و روایاتی که در مبحث گذشته بیان گردیدند، چنین استفاده می‌شود که هرکدام از این ۳ تا (عمل، عامل و نامه‌های اعمال) وزن کرده خواهند شد. نصوص که وزن کردن یکی از این سه تا را ثابت می‌کند، وزن کردن دیگری را نفی نمی‌کند، بنابر این مقتضی تطبیق و توفیق میان نصوص اثبات وزن برای هر سه تا است.

شیخ حافظ حکمی این دیدگاه را تایید نموده و می‌گوید: آنچه که از نصوص ظاهر می‌شود این است که عامل، عمل و صحیفه اعمال هر سه تا وزن خواهند شد، زیرا روایاتی که در تفسیر قرآن آمده‌اند، بر هر سه نوع وزن کردن دلالت دارند و میان آنها هیچگونه تضاد و منافاتی دیده نمی‌شود. احمد در تایید این مطلب روایتی را از عبدالله بن عمرو آورده است، رسول الله ﷺ فرمودند:

«توضع الموازين يوم القيامة، فيؤتى بالرجل، فيوضع في كفة، ويوضع ما أحصى عليه، فيمایل به الميزان. قال: فيبعث به إلى النار.

قال: فإذا أدبر، إذا صائح من عند الرحمن - عز وجل - يقول: لا تعجلوا، فإنه قد بقي له، فيؤتى ببطاقة فيها لا إله إلا الله، فتوضع مع الرجل في كفة، حتى يمیل به الميزان».

(در قیامت میزان‌ها نصب می‌گردد، مردی را آورده و در یک کفه آن قرار می‌دهند و گناهانش را در کفه دیگر قرار می‌دهند، گناهانش سنگین‌تر شده و او را به جهنم می‌فرستند. وقتی پشت می‌کند، صدایی از طرف رحمان ندا می‌زند که

۱. لوامع انوار البهیة: (۱۸۷/۳)

عجله نکنید هنوز او چیزی دارد. کارتی که بر آن نوشته شده «لااله الا الله» را می آورند و آن را همراه مرد در کفه ترازو گذارده، و میزانش سنگین تر می شود) این حدیث حکایت از آن دارد که انسان همراه با صحیفه اعمال نیکش در یک کفه ترازو و اعمال بدش در کفه دیگر ترازو گذاشته خواهند شد و بدین ترتیب می توان به تمام آیات و روایات وارده (در باب وزن اعمال) تطبیق داد و بدانها عمل کرد.^۱

۱. معارج القبول: (۲/۲۷۲)

مبحث چهارم: اعمالی که در ترازو وزن دارند

وزن دارترین عمل انسان در ترازوی وزن اعمال، اخلاق زیبای اوست، از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« إن أثقل شيء يوضع في ميزان العبد يوم القيامة خلق حسن، وإن الله يبغض الفاحش البذيء »^۱.

(سنگین ترین عمل که روز قیامت در ترازوی انسان گذاشته می شود اخلاق نیکو است، قطعاً انسان فحش گو و تندخو مورد خشم خدا خواهد بود).
در صحیح بخاری و مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« كلمتان خفيفتان على اللسان، ثقيلتان في الميزان، حبيبتان إلى الرحمن: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم »^۲.

(دو کلمه هستند که گفتن آنها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آنها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده اند، آن دو کلمه عبارتند از: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم)

در صحیح مسلم از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:
« الطهور شطر الإيمان، والحمد لله تملأ الميزان، وسبحان الله والحمد لله تملآن (أو تملأ). ما بين السماء والأرض »^۳.

(پاکیزگی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمد الله بین آسمانها و زمین را پر می کند).

بخاری، نسائی و أحمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. مشکاة المصابیح: (۲/۶۳۰) و شماره آن: (۵۰۸۱)

۲. جامع الاصول: (۴/۳۹۷) و شماره آن: (۲۴۶۲)

۳. مسلم: (۱/۲۰۳) و شماره آن: (۲۲۳)

«من احتبس فرساً في سبيل الله، إيماناً بالله، وتصديقاً بوعده، كان شبعه وريه، وروثه، وبوله، حسنات في ميزانه يوم القيامة».

(هرکس به منظور جهاد برای خشنودی خداوند، اسبی را پرورش دهد، در حالی که ایمان به خدا داشته و به وعده‌هایش مؤمن باشد، آب و علف، پیشاب و مدفوع آن اسب روز قیامت در ترازوی اعمال نیکی او محسوب خواهند شد).

فصل سیزدهم: حوض کوثر

خداوند متعال با اعطای حوض بزرگ و بسیار وسیعی که آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و بویش از بوی مشک خوشبوتر است، از بنده و فرستاده‌اش، حضرت محمد ﷺ اکرام و تجلیل می‌کند. لیوانهای آن حوض مانند ستاره‌های آسمان فراوان هستند. آب پاکیزه‌ی آن از رود کوثر وارد این حوض می‌شود، همان رود کوثری که خداوند آن را در بهشت به محمد ﷺ اختصاص داده است. امت حضرت محمد ﷺ بر این حوض وارد می‌شوند، هرکس یک مرتبه از آب این حوض بنوشد، دیگر تا ابد تشنه نخواهد شد.

در باره محل وقوع این حوض علما اختلاف نظر دارند، امام غزالی و قرطبی بر این عقیده هستند که این حوض پیش از عبور کردن از پل صراط در میدان محشر قرار دارد و بر این مدعا چنین استناد کرده‌اند که بعضی از وارد شوندگان بر این حوض به دوزخ فرستاده می‌شوند، و اگر این حوض بعد از (پل صراط) می‌بود برگرداندن بعضی از آنها به دوزخ ممکن نمی‌بود.^۱

علامه ابن حجر دیدگاه امام بخاری را چنین نقل کرده است، که حوض کوثر بعد از (پل صراط) است، به دلیل اینکه امام بخاری احادیث مربوط به حوض را بعد از بیان احادیث (پل صراط) و شفاعت آورده است.^۲

البته دیدگاه امام قرطبی صحیح تر است. ابن حجر رحمته الله دلایل هر دو گروه را در کتاب ارزشمند خود «فتح الباری» آورده است.^۳

۱. تذکرة القرطبي: ۳۰۲

۲. فتح الباری: (۴۶۶/۱۱)

۳. همان

مبحث اول: احادیث مربوط به حوض

احادیث متواتر متعددی با سندهای متفاوت در وجود حوض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است.

علما درباره متواتر بودن احادیث متعلق به حوض شک و تردیدی ندارند، بیش از پنجاه صحابه این احادیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. ابن حجر اسامی تمام صحابه را که احادیث متعلق به حوض را روایت کرده‌اند، نقل کرده است، ما نیز در صدد آن هستیم که برخی از احادیث متعلق به حوض را که خطیب تبریزی آنها را در مشکاء خود آورده است، نقل کنیم.^۱

۱- بخاری و مسلم از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

« حوضی مسیره شهر، وزوایاه سواء. ماؤه أبيض من اللبن، وریحه أطيّب من المسك، وکیزانه کنجوم السماء، من یشرب منها فلا یظماً أبداً.»

(وسعت حوضم به مسافت یک ماه است، آبش از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر و کوزه‌هایش به اندازه ستارگان آسمان است. هرکس یک بار از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد).

۲- ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:

« إن حوضي أبعد من أيلة من عدن لهو أشدُّ بياضاً من الثلج، وأحلى من العسل باللبن، ولآنیته أكثر من عدد النجوم، وإني لأصد الناس عنه كما یصد الرجل إبل الناس عن حوضه، قالوا: یا رسول الله! أتعرفنا یومئذ؟ قال: " نعم لکم سیماء لیست لأحد من الأمم، تردون علي غراً محجلین من أثر الضوء.» رواه مسلم

(مسافت حوضم بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است، و ظرف‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من مردم را پس می‌زنم همانطوری که انسان شتران دیگران را از حوضش دور می‌سازد، گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران

متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پای درخشان، بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید).

۳- در روایاتی دیگر از حضرت انس رضی الله عنه چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« تری فيه أباريق الذهب والفضة كعدد نجوم السماء ».

(تعداد آفتابه‌های طلایی و نقره‌ای به اندازه‌ی ستاره‌های آسمان می‌باشند).

۴- در روایتی دیگر از حضرت ثوبان چنین آمده است: درباره آب آن سؤال شد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

« أشد بياضاً من اللبن، وأحلى من العسل يغت فيه ميزابان يُمدَّانه من الجنة، أحدهما من ذهب والآخر من ورق ».

(آبش از شیر سفیدتر است، از عسل شیرین‌تر است، دو میزاب که از بهشت سرچشمه گرفته و یکی از طلا و دیگری از نقره است به آن می‌ریزند).

مبحث دوم: آنانی که وارد حوض می شوند و آنانی که از حوض رانده می شوند

احادیث زیادی پیرامون کسانی که وارد حوض می شوند یا از حوض رانده می شوند، وارد شده است، اکنون در صدد آن هستیم که برخی از این روایات را که ابن اثیر آنها را در «جامع الاصول» نقل کرده است، ارایه دهیم.^۱

۱- در بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أنا فرطكم على الحوض، وليرفعن إلي رجال منكم، حتى إذا أهويت إليهم لأناولهم اختلجوا دوني، فأقول: أي رب، أصحابي، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك؟».

(من در حوض بر شما پیشی می گیرم. افرادی به من نشان داده می شوند، من بسوی آنان می روم تا آنان را گرفته بطرف حوض بیاورم ولی از ورودشان جلوگیری می شود، می گویم: اینان از امتم هستند. گفته می شود: تو نمی دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده اند؟).

۲- باز بخاری و مسلم از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ليردن على الحوض رجال من صاحبي، حتى إذا رأيتهم، ورفعوا إليّ، اختلجوا دوني، فأقولن: أي رب، أصحابي، أصحابي، فليقال لي: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك».

(افرادی از آنان که در دنیا با من همراه بودند، نزد من بر حوض آورده می شوند و وقتی که به من نشان داده می شوند، من آنان را می بینم، و بعد به سرعت از پیش من ربوده می شوند، من به ندا در می آیم و می گویم: پروردگارا! اینان از امتم هستند. گفته می شود: تو نمی دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده اند؟)

۱. جامع الاصول: (۴۶۸۱۱)

۳- بخاری و مسلم از طریق ابی حازم از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أنا فرطكم على الحوض، من ورد شرب، ومن شرب لم يظماً أبداً، وليردن عليّ أقوام أعرفهم ويعرفونني، ثم يحال بيني وبينهم، قال أبو حازم: فسمع النعمان بن أبي عياش وأنا أحدثهم هذا الحديث، فقال: هكذا سمعت سهلاً يقول؟ فقلت: نعم، قال: وأنا أشهد عليّ أبي سعيد الخدري لسمعته يزيد، فيقول: فإنهم مني، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك، فأقول: سحقاً سحقاً لمن بدل بعدي».

(من در حوض بر شما پیشی می‌گیرم. هرکس بر من گذرد از آن می‌نوشد و هر کس بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. گروهی که من آنها را شناخته و آنها نیز مرا می‌شناسند می‌خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود).

ابوحازم گوید: نعمان بن ابی‌عیاش این حدیث را از من شنید و به من گفت: آیا واقعاً اینگونه از سهل شنیده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: گواهی می‌دهم که من این حدیث را از ابوسعید خدری شنیده‌ام که اینگونه آن را ادامه داد:

«می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟ می‌گویم: نابود باد، کسی که بعد از من منحرف شده است».

۴- باز مسلم و بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يرد عليّ يوم القيامة رهط من أصحابي - أو قال: من أمي - فيحلّون عن الحوض، فأقول: يا رب، أصحابي، فيقول: إنه لا علم لك بما أحدثوا بعدك، إنهم ارتدوا على أديبارهم القهقري».

(روز قیامت گروهی از اصحابم (راوی می‌گوید: یا اینکه گفت: از امتم) می‌خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود، می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟ آنها بعد از تو به دین و آیین تو پشت کردند).

و در روایت بخاری چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بينما أنا قائم على الحوض، إذا زمرة، حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم، فقال: هلم، فقلت: إلى أين؟ فقال: إلى النار والله، فقلت: ما شأنهم؟ فقال:

إِئْتَمُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَىٰ، ثُمَّ إِذَا زَمْرَةٌ أُخْرَىٰ، حَتَّىٰ عَرَفْتَهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَقَالَ لَهُمْ: هَلُمُّ، قُلْتُ: إِلَىٰ أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَىٰ النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِئْتَمُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلَ هَمْلِ النَّعَمِ».

(در حالی که بر حوض کوثر ایستاده‌ام، ناگهان دسته‌ای را می‌بینم، اما بعد از اینکه آنها را می‌شناسم، شخصی میان ما و آنها بیرون می‌آید و می‌گوید: حرکت کنید. می‌گویم: آنها را به کجا می‌برید؟ می‌گوید: به خدا سوگند آنها را به میان آتش سوق می‌دهم. می‌گویم: مگر آنها چکار کرده‌اند؟ می‌گوید: آنها از دین و آیین پشت کردند و مرتد شدند، سپس ناگهان دسته‌ای دیگر را می‌بینم، اما بعد از اینکه آنها را می‌شناسم، شخصی میان ما و آنها بیرون می‌آید و می‌گوید: حرکت کنید. می‌گویم: آنها را به کجا می‌برید؟ می‌گوید: به خدا سوگند آنها را به میان آتش سوق می‌دهم. می‌گویم: مگر آنها چکار کرده‌اند؟ می‌گوید: آنها از دین و آیین پشت کردند و مرتد شدند، در میان آنها کسی را نمی‌بینم که باقی گذارده شود، مگر اینکه همانند حیوانی رها شده باشد).

و در روایت مسلم چنین آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

« تَرَدُّ عَلَيَّ أُمَّتِي الْحَوْضِ، وَأَنَا أَذُودُ النَّاسَ عَنْهُ، كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ إِبِلَ الرَّجُلِ عَنِ إِبِلِهِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ تَعْرِفُنَا؟ قَالَ: نَعَمْ، لَكُمْ سِيْمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِكُمْ، تَرْدُونَ غَرًّا مَحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوَضْوَاءِ، وَلِيَصِدْنَ عَنِّي طَائِفَةٌ مِنْكُمْ، فَلَا يَصِلُونَ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ، هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِي، فَيَجِيءُ مَلِكٌ، وَهَلْ تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ؟».

(امتم نزد من بر حوض می‌آیند، و من مردم را از آنان پس می‌زنم همانطوری که انسان شتران دیگران را از شترش دور می‌سازد، گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پای درخشان، بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید، اما گروهی از شما که نماز را برگزار نمی‌کردند، از ورودشان جلوگیری می‌شود، می‌گویم: پروردگارا! اینان از امتم هستند. فرشته‌ای می‌آید و می‌گوید: آیا می‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟).

و در روایت دیگری: « إن حوضي أبعد من أيلة من عدن، لهو أشد بياضاً من الثلج، وأحلى من العسل باللبن، ولأنيته أكثر من عدد النجوم، وإني لأصد الناس عنه كما يصد الرجل إبل الناس عن حوضه، قالوا: يا رسول الله، أتعرفنا يومئذ؟ قال: نعم، لكما سيمما ليست لأحد من الأمم، تردون علي غراً محجلين».

(مسافت حوضم بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از عسل شیرین تر است، و ظرف‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من مردم را پس می‌زنم همانطوری که انسان شتران دیگران را از حوضش دور می‌سازد. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پای درخشان، بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید).

امام قرطبی بعد از ذکر احادیث فوق در کتاب «التذکره» می‌گوید: دانشمندان اسلامی راجع به احادیث مربوط به حوض گفته‌اند: تمامی کسانی که از دین برگشته‌اند و مرتد شده‌اند، یا اینکه بدعت‌هایی در دین به وجود آورده‌اند که خداوند بدان راضی نیست و بدان اجازه نداده، تمامی اینها از ورودشان به حوض جلوگیری می‌شود و از آن رانده می‌شوند، اما کسانی که به شدت با آنها برخورد می‌شود و هرگز اجازه داده نمی‌شود که به حوض نزدیک شوند کسانی هستند که از جماعت مسلمانان جدا گشته و راهی دیگر را برگزیده‌اند، امثال فرقه‌های گوناگون خوارج، روافضیهای گمراه و معتزلیهایی که از هوی و هوس تبعیت کرده‌اند، تمامی اینها دین خدا را تغییر داده‌اند.

و همچنین ستمکارانی که در حد وفوری ستم روا داشته‌اند و در راستای خاموش کردن حق و قتل پیروان حق و آزار دادنشان قدم برداشته‌اند، و کسانی که به آشکارا گناهان کبیره را انجام داده‌اند و گناه را دست کم گرفته‌اند و با انحراف و بدعت و هوای نفسی روبرو شده‌اند، تمامی اینها نیز از حوض رانده می‌شوند.

لازم به ذکر است که اگر تنها در اعمال مرتکب گناه شده باشند، اما دارای عقیده‌ای صحیح باشند برای مدتی از حوض منع می‌شوند، سپس بعد از مغفرت الهی بر اثر نور وضویی که بدان شناخته می‌شوند به آنها اجازه‌ی ورود به حوض

داده می‌شود، و اگر از منافقان عصر پیامبر ﷺ باشند که ایمان را اظهار می‌داشتند و در نهان کفر را دنبال می‌کردند، در قیامت به ظاهر آنها را با خود برمی‌دارند، سپس سرپوش را برای آنها کنار می‌زنند و خطاب بدانها گفته می‌شود: دور شوید، دور شوید.

لازم به یادآوری است که جز کسانی که به اندازه‌ی دانه گندمی از ایمان در دلشان نیست و هر حقی را انکار نموده و از باطل پیروی نموده، کسی در دوزخ باقی نمی‌ماند.^۱

۱. التذكرة: قرطبي: ص ۳۰۶.

فصل چهاردهم
جمع شدن در دار القرار: بهشت یا دوزخ

مبحث اول: از هر امتی خواسته می شود تا از معبود خود پیروی کند

در پایان روز محشر انسانها به بهشت یا دوزخ برده می شوند، بهشت و دوزخ آخرین قرارگاهی هستند که انسانها به آنجا می روند. رسول الله ﷺ به ما خبر داده است: در پایان روز محشر از هر امت خواسته می شود تا از معبودی که در دنیا آن را عبادت کرده است، پیروی کند و با وی همراه شود. بنابر این هر امتی که در دنیا آفتاب را پرستش کرده است، دنبال آفتاب می رود، هرکس در دنیا ماه را پرستش کرده است، از ماه تبعیت می کند و هرکس در دنیا بت را پرستش کرده است، معبودان (بت ها)ی آنها به جلو آنان آورده می شوند. و در جلو آنان راه می روند و آنان (بت پرستان) نیز به دنبال بت ها حرکت می کنند. کسانی که فرعون را پرستش کرده اند، دنبال فرعون می روند. سپس در پایان، همه ی این معبودهای باطل به دوزخ سقوط می کنند و عبادت کنندگان نیز بعد از آنها به دوزخ سقوط خواهند کرد. خداوند درباره فرعون چنین فرموده است:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَيئَسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾

هود: ۹۸

(فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می شوند!).

و بعد از آن تنها مسلمانان و بقایای اهل کتاب باقی خواهند ماند و در میان مؤمنان، منافقان نیز خواهند بود. پروردگار نزد آنان می آید و از آنان سؤال می کند: در انتظار چه چیزی هستید؟ می گویند: در انتظار پروردگار خود نشستیم. آنان پروردگار را وقتی می شناسند که ساقش را برهنه می کند، و غیر از منافقین همه او را سجده می کنند. منافقین توان سجده کردن را نخواهند داشت.

﴿يَوْمَ يَكْشِفُ عَن سَاقٍ وَيَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾

القلم: ۴۲

(روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند).

بعد مؤمنان در پی پروردگار خود می‌روند و پل صراط نصب کرده می‌شود، روشنی و نور میان مؤمنان توزیع می‌گردد و بسوی صراط می‌روند و نور منافقان خاموش می‌گردد و به آنها گفته می‌شود: به عقب برگردید و روشنی را برای خود پیدا کنید، بعد میان آنها دیواری که دارای یک درب بزرگ است نصب کرده می‌شود. در داخل آن دیوار رحمت و در ظاهر آن عذاب نهفته است. انسانها به سرعت از روی پل صراط رد می‌شوند و سرعت آنها متناسب با اعمال و ایمان آنها خواهد بود.

در صحیح مسلم از حضرت ابوسعید خدری روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« إذا كان يوم القيامة أذن مؤذن: لتتبع كل أمة ما كانت تعبد، فلا يبقى أحد كان يعبد غير الله سبحانه من الأصنام والأنصاب إلا يتساقطون في النار، حتى إذا لم يبق إلا من كان يعبد الله من بر وفاجر، وغبر أهل الكتاب. فيدعى اليهود، فيقال لهم: ما كنتم تعبدون؟ قالوا: كنا نعبد عزيز ابن الله. فيقال: كذبتم ما اتخذ الله من صاحبة ولا ولد. فماذا تبغون؟ قالوا: عطشنا يا ربنا، فاسقنا. فيشار إليهم: ألا تردون؟ فيحشرون إلى النار كأنها سراب يحطم بعضها بعضاً، فيتساقطون في النار. ثم يدعى النصارى، فيقال لهم: ما كنتم تعبدون؟ قالوا: كنا نعبد المسيح ابن الله، فيقال لهم: كذبتم، ما اتخذ الله من صاحبة ولا ولد، فيقال لهم: ما تبغون؟ فيقولون: عطشنا، يا ربنا فاسقنا، قال: فيشار إليهم: ألا تردون؟ فيحشرون إلى جهنم كأنهم سراب، يحطم بعضها بعضاً، فيتساقطون في النار. حتى إذا لم يبق إلا من كان يعبد الله من بر وفاجر، أتاهم رب العالمين سبحانه وتعالى في أدنى صورة ن التي رأوه فيها، قال: فماذا تنتظرون؟ تتبع كل أمة ما كانت تعبد. قالوا: يا ربنا، فارقنا الناس في الدنيا أفقر ما كنا إليهم، ولم نصاحبهم، فيقول: أنا ربكم، فيقولون: نعوذ بالله منك، لا نشرك بالله شيئاً (مرتين أو ثلاثاً) حتى إن بعضهم ليكاد أن ينقلب. فيقول: هل

بینکم و بینه آیه فتعرفونه بما؟ فيقولون: نعم، فيكشف عن ساق، فلا يبقى من كان يسجد لله من تلقاء نفسه إلا أذن الله له بالسجود، ولا يبقى من كان يسجد اتقاءً ورياءً إلا جعل الله ظهره طبقة واحدة كلما أراد أن يسجد خراً على قفاه، ثم يرفعون رؤوسهم، وقد تحول في صورته التي رأوه فيها أول مرة، فقال: أنا ربكم، فيقولون: أنت ربنا.

ثم يضرب الجسر على جهنم، وتحل الشفاعة، ويقولون: اللهم سلم سلم. قيل: يا رسول الله، وما الجسر؟ قال: دحض مزلة، فيه خطاطيف وكلايب وحسك، تكون بنجد فيها شويكة يقال لها: السعدان، فيمر المؤمنون كطرف العين، وكالبرق وكالريح وكالطير وكأجاويد الخيل والركاب، فجاج مسلم، ومخدوش مرسل، ومكدوس في نار جهنم^۱.

(روز قیامت منادی ندا سر می دهد: هر امتی معبودی را که در دنیا می پرستید، دنبال کند. کلیه کسانی که غیر از خداوند یعنی بت و سنگها را عبادت کرده‌اند، به دوزخ سقوط می کنند، تا اینکه جز افراد نیک و بدی که خدا را عبادت کرده‌اند و بقایایی از اهل کتاب کسی دیگر باقی نمی ماند، پس یهود فراخوانده می شوند، به آنها گفته می شود: شما چه چیزی را عبادت کرده‌اید؟ می گویند: عزیز پسر خدا را عبادت کرده‌ایم به آنها گفته می شود: دروغ گفته‌اید، خداوند هیچ زن و فرزندی نداشته است، چه می خواهید؟ می گویند: پروردگارا! تشنه هستیم و به آب نیاز داریم، به ما آب بده، پس به صورت استهزاء به آنها گفته می شود: آیا وارد دوزخ نمی شوید؟ آنگاه بسوی آتش رانده می شوند، آتشی که مانند سراب بنظر می رسد و چنان سوزان است که گویی بعضی از آن بعضی دیگرش را می شکند. آنگاه همه آنها به میانه‌ی دوزخ سقوط می کنند.

سپس نصاری فرا خوانده می شوند: از آنها سؤال می شود: چه چیز را می پرستید؟ می گویند: مسیح فرزند خدا را پرستش می کردیم. به آنها گفته می شود: دروغ گفته‌اید، خداوند هیچ زن و فرزندی نداشته است، چه می خواهید؟ می گویند:

۱. مسلم، کتاب الایمان، باب معرفة طریق الروية: (۱۶۷/۱) و شماره آن: (۱۸۳)

پروردگارا! تشنه هستیم و به آب نیاز داریم، به ما آب بده، پس به صورت استهزاء به آنها گفته می‌شود: آیا وارد دوزخ نمی‌شوید؟ آنگاه بسوی آتش رانده می‌شوند، آتشی که مانند سراب بنظر می‌رسد و چنان سوزان است که گویی بعضی از آن بعضی دیگرش را می‌شکند. آنگاه همه آنها به میانه‌ی دوزخ سقوط می‌کنند. تا اینکه جز افراد نیک و بدی که خدا را عبادت کرده‌اند کسی دیگر باقی نمی‌ماند. پس خداوند در شبیه‌ترین صورتی که دیده‌اند نزد آنها می‌آید و سؤال می‌کند: در انتظار چه چیزی نشستید؟ هر امتی در پی معبودش براه افتاده است. می‌گویند: پروردگارا! در دنیا مردم را در حالی رها کردیم که به شدت به ما نیاز داشتند و با آنها همراه نشدیم. پروردگاری می‌گوید: من پروردگار شما هستم. سه مرتبه می‌گویند: از تو به تو پناه می‌خواهیم و هیچ‌کسی را با پروردگاران شریک نمی‌گیریم. پروردگار سؤال می‌کند: آیا علامتی میان شما و او وجود دارد که او را بدان بشناسید؟ می‌گویند: آری، آنگاه خداوند ساق خود را ظاهر می‌کند کلیه کسانی که در دنیا به میل و رغبت خود خدا را سجده کرده‌اند، به آنان اجازه سجده داده خواهد شد و سجده می‌کنند و کلیه کسانی که در دنیا از روی تقیه و یا ریاکاری خدا را سجده کرده‌اند، خداوند پشت او را بصورت یک تخته که خم شدنی نیست درمی‌آورد که هرگاه خواسته باشد سجده کند، پشت سر به زمین می‌افتد. بعد سرشان را بلند می‌کنند، در حالی که خداوند به شکل و صورت اصلی خود در آمده است، می‌گوید: من پروردگار شما هستم. گویند: آری، تو پروردگار ما هستی.

سپس جسر آورده شده و در دو طرف جهنم قرار می‌گیرد. شفاعت مجاز می‌شود، و می‌گویند: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار. سؤال شد: ای رسول خدا ﷺ! جسر چیست؟ فرمود: لغزشگاهی که قدم بر آن استوار نشود، آهن‌ها و میخ‌های نوک‌تیز، اره‌های برنده و درخت خَسک که در منطقه نجد به نام سعدان معروف است و خاری سه طرفه با نوک کج دارد که عابر از آن در امان نمی‌ماند، بر آن گذراده شده است، مؤمن در یک چشم به هم زدن (طرفه العین) یا همچون برق و یا مانند باد و یا مثل اسبان تیزرو و یا همچون شترسوار از آن عبور می‌کند،

گروهی به راحتی عبور کرده و گروهی با کمی سختی و زخم برداشتن از آن عبور می‌کنند و گروهی نیز با جهنم دست و پنجه نرم کرده و تا اینکه آخرین نفر کشان کشان از آن عبور می‌نماید).

و باز مسلم راجع به عبور روی پل صراط از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« وترسل الأمانة والرحم، فتقومان جنبتي الصراط يميناً وشمالاً، فيمر أولكم كالبرق. قال: قلت: بأي وأمي، أي شيء كالبرق، قال: ألم تروا إلى البرق كيف يمرّ ويرجع في طرفة عين؟ ثم كمر الريح، ثم كمطر الطير، وشد الرجال، تجري بهم أعمالهم، ونيكم قائم على الصراط، فيقول: رب سلم سلم، حتى تعجز أعمال العباد، حتى يجيء الرجل فلا يستطيع السير إلا زحفاً، قال: وفي حافتي الصراط كلاليب معلقة مأمورة، تأخذ من أمرت به، فمخدوش ناج، و مكدوس في النار.»^۱

و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می‌گیرند.^۱ و نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول الله صلی الله علیه و آله! عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همانند باد و همچون پرندگان و مردان تیزرو و سریع عبور می‌کنند، اعمالشان آنها را حرکت می‌دهد. پیامبرتان بر صراط ایستاده و دعا می‌کند: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار، و وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و کسانی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه صراط اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و همه مشقات عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند).

و مسلم در صحیح خود از طریق ابوزبیر رضی الله عنه روایت کرده که از جابر بن عبدالله شنید که راجع به ورود سؤال کرد؟ فرمود:

۱. مسلم در حدیث شماره ۱۹۵، کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة فیها، آن را نقل کرده است

۲. اشاره‌ای است به اهمیت ادای امانت و صلهرحم و خویشاوندی (م).

(در روز قیامت ما بالای مردم و بر تپه‌ای قرار می‌گیریم، پس هر امتی یکی بعد از دیگری به همراه معبودش خوانده می‌شود، سپس پروردگار به نزد ما می‌آید و می‌گوید: به چه نگاه می‌کنید؟ می‌گویند: به پروردگاران نگاه می‌کنیم. پروردگار می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: اجازه بده که به شما نگاه کنیم. پس خداوند در حالی خود را به آنها نشان می‌دهد که می‌خندد.

پیامبر ﷺ فرمود: آنها را با خود می‌برد، و به هر کدام از آنها (منافق و مؤمن) نوری می‌دهد، سپس دنبال او (خداوند) حرکت می‌کنند، و بر روی پل جهنم خاری سه طرفه با نوکی کج وجود دارد که بنا به دستور خداوند کسانی را می‌گیرد، سپس نور منافقین خاموش می‌گردد، بعد از آن نخستین گروه مؤمنین که صورتشان همانند ماه شب چهارده می‌درخشد نجات پیدا می‌کنند، هفتاد نفر از آنها بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، سپس دسته‌ی بعد از آنها که همانند درخشانده‌ترین ستاره‌ی آسمان صورتشان می‌درخشد، راهی بهشت می‌شوند...^۱.

بخاری و مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ در پاسخ سؤال اصحاب راجع به رؤیت خداوند فرمود:

«هل تُضارون في القمر ليلة البدر ليس دونه سحاب؟ قالوا: لا يا رسول الله. قال فإنكم ترونه يوم القيامة كذلك، يجمع الله الناس، فيقول: من كان يعبد شيئاً فليتبعه، فيتبع من كان يعبد الشمس، ويتبع من كان يعبد القمر، ويتبع من كان يعبد الطواغيت، وتبقى هذه الأمة فيها منافقوها، فيأتيهم الله في غير الصورة التي يعرفون، فيقول: أنا ربكم، فيقولون: نعوذ بالله منك، هذا مكاننا حتى يأتينا ربنا، فإذا أتانا ربنا عرفناه، فيأتيهم الله في الصورة التي يعرفون، فيقول: أنا ربكم، فيقولون: أنت ربنا، فيتبعونه، ويضرب جسر جهنم، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: " فأكون أول من يجيز، ودعاء الرسل يومئذ: اللهم سلم سلم، وبه كالليب مثل شوك السعدان، أما رأيتم شوك السعدان؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: فإنها مثل شوك السعدان، غير

۱. رواه مسلم، كتاب الإيمان، باب أدنى أهل الجنة منزلة: (۱/۱۷۵)، شماره: (۱۹۱).

أَمْ لَا يَعْلَمُ قَدْرَ عَظَمَتِهَا إِلَّا اللَّهُ، فَتَخْطِفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، مِنْهُمْ الْمُبِقُ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ الْمَخْرَدُلُ، ثُمَّ يَنْجُوا»^۱.

(مگر در دیدن ماه در یک شب مهتابی که هیچ ابری نباشد اختلاف و تردیدی دارید؟ اصحاب گفتند: خیر ای رسول خدا! فرمود: پس شما هم همینطور آشکارا پروردگارتان را می بینید، مردم در روز قیامت جمع می شوند، پروردگار می فرماید: هرکسی هر چیزی را (در دنیا) پرستش نموده است در پشت سر آن قرار گیرد و از آن پیروی و تبعیت نماید، بعضی از مردم از خورشید پیروی می کنند، و بعضی از ماه تبعیت می نمایند، و بعضی دیگر از سایر معبودهای باطل پیروی می کنند، و تنها امت اسلام در حالیکه منافقین نیز در میان آنها هستند باقی می ماند، آنگاه خداوند متعال (به منظور امتحان این امت در صفات و صورتی تجلی می کند که برای آنان شناخته نیست) و می فرماید: من پروردگار شما هستم ولی آنان می گویند: این جای ما است (و ما حرکت نمی کنیم) تا پروردگاران می آید، وقتی که پروردگار ما آمد ما او را می شناسیم، آنگاه پروردگار (در صفات و صورت شناخته شده برای مسلمانان) تجلی می نماید و می فرماید: من پروردگار شما هستم، مسلمانان می گویند: شما پروردگار ما هستی، خداوند آنان را دعوت می نماید و پلی را در وسط جهنم قرار می دهد، (پیغمبر ﷺ می فرماید: من اولین پیغمبری خواهم بود که با امتم از آن پل عبور می نمایم، پیامبران دعا می کنند: خداوندا ما را نجات ده، خداوندا نجات ده، در آن اره یا خارهایی همچون خار سعدان وجود دارد، آیا خار سعدان^۲ را دیده اید؟ گفتند: آری یا رسول خدا ﷺ. فرمود: آن همچون خار سعدان است، ولی اندازه اش و بزرگیش را فقط خدا می داند، هرکس به اندازه اعمالش گرفتار می شود. گروهی با اعمالشان هلاک می گردند و گروهی بعد از خدشه خوردن خود را نجات می دهند).

(مانند احادیث گذشته، احادیثی در کتب صحاح و سنن نیز وارد شده است)

۱. رواه البخاری، کتاب الرقاق، باب الصراط حسر جهنم، فتح الباری: (۴۴۴/۱۱) شماره: ۸۰۶، ورواه

مسلم، کتاب الإيمان، باب معرفة طریق الرؤية، (۱۶۳/۱) شماره (۱۸۲).

۲. سعدان: گیاهی است که خارش در بن عرب آن زمان معروف بوده است.

در مجموع آنچه که از این احادیث برمی آید، بشرح زیر می باشد:
 حشر کفار و راندن آنها به دوزخ، رفتن مؤمنان به بهشت از روی پل صراط، جدا
 شدن مؤمنان از منافقان، همانگونه که در کل به معنی ورود بر روی دوزخ قطعیت
 نهاده است، آنجا که خداوند می فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ مریم: ۷۱

(همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ می شوید).

در مباحث آینده به تفصیل پیرامون مطالب بالا صحبت خواهد شد.

مبحث دوم: راندن کفار به دوزخ

نصوص بسیاری وارد شده که حکایت از نحوه و چگونگی وارد شدن کفار و معبودهای آنها به دوزخ دارند، این نصوص بشرح زیر می‌باشند:

۱- آنها همانند حیوانات دسته دسته بسوی دوزخ رانده می‌شوند و بشدت مورد تهدید قرار می‌گیرند. و همان گونه که چوپان گاو و گله هایش را هی می‌کند، آنها نیز هی کرده به دوزخ وارد می‌شوند.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾ الزمر: ۷۱

(و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند).

﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ الطور: ۱۳

(روزی آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند).

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَىٰ النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ فصلت: ۱۹

(روزی دشمنان خدا (یعنی کفار و مشرکان همه ملتها) به سوی آتش دوزخ رانده و بر لبه آن گرد آورده می‌شوند (و دسته‌های پیشین را نگاه می‌دارند تا گروه‌های پسین را بدانان ملحق گردانند)).

نگهبان دوزخ آنان را جمع می‌کند، همانطور که انسان حیوان‌ها را در یک محل جمع می‌کند.

۲- از آیات و روایات چنین بر می‌آید که کفار بر روی پیشانی‌هایشان به دوزخ برده می‌شوند و از راه رفتن بر روی پاهایشان منع می‌شوند، خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سُكَّرُ مَكَانًا وَأَضَلُّ

سَبِيلًا﴾ الفرقان: ۳۴

(کسانی که کشان‌کشان بر رخساره‌هایشان به سوی دوزخ برده می‌شوند و در آن گرد آورده می‌شوند، آنان بدترین جایگاه و منحرف‌ترین راه را دارند).

بخاری و مسلم از حضرت انس بن مالک روایت کرده‌اند که مردی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: ای رسول خدا! در روز قیامت چگونه مردم بر پیشانی‌شان حشر می‌شوند؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمود:

« أليس الذي أمشاه على رجليه في الدنيا قادر أن يمشي على وجهه يوم القيامة »^۱.
 (آیا خدایی که در دنیا کافر را روی پاهایش راه می‌برد، توان آن را ندارد که روز قیامت او را روی چهره‌اش راه ببرد.
 همزمان با حشر کفار به آن حالت نامطلوبی که برچهره‌ها گردآورده می‌شوند، آنها نابینا، لال و کر هستند نه چیزی را می‌بینند و نه توان حرف زدن را دارند نمی‌توانند چیزی را نیز بشنوند

﴿ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّا وُتِنَهُمْ جَهَنَّمَ كَمَا خَبَتَ زُرْدَتُهُمْ سَعِيرًا ﴾ ﴿٩٧﴾ الإسراء: ٩٧

(و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخساره (کشانده و) کور و لال و کر (از گورها) جمع می‌گردانیم (و به صحرای محشر گسیل می‌داریم. به گونه‌ای که بر اثر پریشانی حال چشمانشان نمی‌بینند و گوشه‌هایشان نمی‌شنود و زبانهایشان قادر به تکلم نمی‌باشد). جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، (با تجدید گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان می‌افزایم).

۳- وقتی که کفار همراه با معبودهای باطله، حامیان و پیروانشان حشر می‌شوند بر مصیبت آنها افزوده می‌شود.

﴿ أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴾ ﴿٢٢﴾ مِنَ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾ الصافات: ٢٢ - ٢٣

((ای فرشتگان من!) کسانی را که (با کفر و زندقه) به خود ستم کرده‌اند، همراه با همسران (کفر پیشه) آنان، به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند، جمع‌آوری کنید. غیر از

۱. بخاری کتاب الرقاق، فتح الباری: ۳۷۷ و مسلم: (۲۱۶۷۴) و شماره آن: (۲۸۰۶)

خدا (هر چه را پرستش می کرده اند، همه را یکجا گرد آورید و) آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (تا بدان در آیند)).

۴- کفار در آن روز مغلوب، شکست خورده و ذلیل خواهند بود:

﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَيُسَّ السَّيِّئَاتُ ۚ ﴾

آل عمران: ۱۲

((ای پیغمبر!) به کسانی که کافرند، بگو: شما (در دنیا) شکست خواهید خورد و (در آخرت) گردآورده می شوید و به دوزخ افکنده می شوید، و (دوزخ) چه بد جایگاهی است!).

۵- و پیش از رسیدن به دوزخ، سر و صدای دوزخ که دل کفار را مملو از رعب و وحشت کرده، گوشه‌ایشان را نیز تکان می دهد:

﴿ إِذَا رَأَوْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ۚ ﴾ الفرقان: ۱۲

(هنگامی که (این آتش فروزان دوزخ) ایشان را از دور می بیند (و آنان چشمشان بدان می افتد) صدای خشم آلود و جوش و خروش آن را می شنوند).

۶- و وقتی کفار به دوزخ می رسند، اوضاع خطرناک دوزخ را می بینند، پشیمان می شوند و برای ایمان آوردن آرزوی برگشتن به دنیا را می کنند.

﴿ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ ﴾

﴿ ۲۷ ﴾ الأنعام: ۲۷

(اگر تو (ای محمد!) آنان را مشاهده کنی بدان گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می دارند (و هراس جهنم ایشان را برداشته است، منظره‌های وحشت‌انگیزی را می بینی و سخنهای شگفت‌انگیزی را می شنوی!) آنان می گویند: ای کاش! (برای نجات از این سرنوشت شوم، بار دیگر) به دنیا برمی گشتیم و (در آنجا دیگر) آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از زمره مؤمنان می شدیم).
اما برای فرار و گریز از دوزخ هیچ مکانی را نمی یابند:

﴿ وَرَاءَ الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرَفًا ۚ ﴾

الکهف: ۵۳

(و در این گیرودار) گناهکاران آتش دوزخ را می‌بینند و می‌دانند که ایشان بدان می‌افتند ولیکن محلی نمی‌یابند که (از دست دوزخ بگریزند و) بدان رو کنند).
 ۷ - و در آن لحظه برای رفتن به دوزخ امر می‌شوند و در حالی که آنان خوار و ذلیل هستند، خداوند خشم خود را نسبت به آنها اظهار می‌دارد:

﴿ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴾ (۶۹)

النحل: ۲۹

(پس (باید که شما) وارد درهای دوزخ شوید (و به داخل آن روید و) جاودانه در آن بغنویید. و ه که جایگاه متکبران چه جای بدی است!).
 جن و انس از آتش دوزخ نجات پیدا نمی‌کنند، مگر آنانی که پرهیزکارانند، آنانی که به خدا ایمان آورده‌اند و پیامبران را تصدیق کرده‌اند و آنچه که از جانب پروردگار به ایشان نازل شده پیروی کرده‌اند.

﴿ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴾ (۶۸) ثُمَّ
 لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِثًّا ﴿۶۹﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ
 أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿۷۰﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿۷۱﴾ ثُمَّ نُنَجِّي
 الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿۷۲﴾ ﴿مریم: ۶۸ - ۷۲﴾

(سوگند به پروردگارت، هر آینه کافران را همراه با شیاطین گرد می‌آوریم و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذلیلانه حاضر می‌سازیم. سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می‌کشیم (و پیش از دیگران به دوزخ می‌اندازیم) که سرکش‌تر از همه در برابر خداوند مهربان بوده‌اند. بعد از آن، ما از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند، به خوبی آگاهیم (و دقیقاً افراد گستاخ را انتخاب می‌کنیم و در این گزینش هیچ گونه اشتباهی رخ نخواهد داد). همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان. سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم، و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم).

استاد سید قطب در تفسیر آیه فوق می فرماید: «خداوند به ذات یگانه خود سوگند یاد می کند (و این بزرگترین سوگند است) مبنی بر اینکه کفار بعد از مردن زنده و حشر خواهند شد و این قطعی است.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ﴾ و کفار به تنهایی حشر نخواهند شد: ﴿لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ﴾

منظور از شیاطین کسانی هستند که به وسیله‌ی وسوسه در دل دیگران انکار را ایجاد می‌کنند و میان کفار و این شیاطین پیوند تابع و متبوع و راهبر و راهرو وجود دارد.

در آیه تصویری اهانت‌آمیز در کنار دوزخ از آنان ترسیم شده است:

﴿ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾ (۶۸)

(و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذلیلانه حاضر می‌سازیم).
حقا که این یک تصویر بسیار خطرناکی است. و این گروه که بیش از حد شمار هستند در حالی که به زانو در آمده‌اند، گرداگرد دوزخ جمع کرده می‌شوند و وحشت دوزخ را با چشم خود مشاهده می‌کنند و حرارت دوزخ آنان را داغ می‌دهد و آنان هر آن این احتمال را می‌دهند که گرفتار شده به دوزخ انداخته شوند. آنان در یک حالت ترس و بیم گرداگرد دوزخ به زانو در آمده‌اند. و آن صحنه‌ای است بسیار ذلت‌آمیز که برای متکبران و مغروران مهیا شده است، و بدنبال آن صحنه کشیدن و جلب کردن کسانی می‌آید که طغیان و سرکشیشان بیشتر بوده است، را دنبال دارد:

﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عُنِيًّا﴾ (۶۹)

خداوند قطعاً می‌داند که چه کسانی سزاوار رفتن به دوزخ هستند، پس هیچ احدی از میان این گروه‌ها به ناحق گرفته نمی‌شود، و خداوند از تک تک آنان اطلاع دارد

﴿ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾ (۷۰)

پس آنان پیش کسوتان اهل دوزخ هستند.

این آیه: ﴿وَإِنْ مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ احوال انسانهای صالح را دگرگون کرده است، آنها شب را با بیداری سپری می‌کنند و از زندگی لذتی نخواهند برد، لب خندان و بهره بردن از شهوات و لذایذ را از آنان حرام گردانیده است. علامه ابن کثیر نقل کرده که ابومسیره وقتی که به رختخواب می‌رفت، می‌گفت: ای کاش مادرم مرا نمی‌زاید و بعد گریه می‌کرد. از وی سؤال شد: ای ابا مسیره چرا گریه می‌کنی؟ گفت: خداوند فرموده است: ما وارد دوزخ می‌شویم و نفرموده که ما از آن صادر می‌شویم.

عبدالله بن مبارک به نقل از حسن بصری می‌گوید: شخصی از برادرش پرسید: آیا می‌دانی که تو وارد دوزخ می‌شوی؟ او گفت: آری، سپس از وی پرسید: آیا به تو گفته شده است که از آن بیرون می‌آیی؟ گفت: خیر، گفت: پس این لبخند چرا؟ می‌گویند: آن مرد بعد از آن تا واپسین لحظه زندگی خنده بر لب نیاورد. حضرت ابن عباس خطاب به شخصی که با وی حرف می‌زد، فرمود: ای ابا راشد من و تو وارد دوزخ خواهیم شد اما ببین که بعد از آن بیرون می‌آییم یا خیر.^۱

۱. تفسیر ابن کثیر: (۴/۴۷۶)

مبحث سوم: عبور مؤمنان از روی پل صراط و جدا شدنشان از منافقان

پس از آنکه کفار ملحد و مشرکین گمراه به دوزخ برده می شوند، موحدین و پیروان پیامبران که از میان آنان اهل گناه و معاصی و منافق نیز هستند، در میادین محشر باقی خواهند ماند و نرسیده به پل صراط تاریکی ای آنان را فرا خواهد گرفت. همانطور که امام مسلم در صحیح خود از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند که راجع به جایگاه مردم در روز تغییر و تبدیل زمین و آسمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمودند:

«هم في الظلمة دون الجسر».

(نرسیده به پل صراط در تاریکی ای خواهند بود).

شارح طحاویه می گوید: در همین محل (نرسیده به پل) منافقان از مؤمنان جدا شده و عقب می مانند و مؤمنان از آنان سبقت می گیرند و دیواری میان این دو گروه حایل می گردد و منافقان را از رسیدن به مؤمنان منع می کند. در بیهقی آمده است: خداوند روز قیامت مردم را جمع می کند... بعضی از آنها کسانی هستند که خداوند روشنی مانند کوه به آنان می دهد. بعضی نیز کسانی هستند که نور و روشنی بزرگتر از کوه به آنان داده می شود، نور و روشنی بعضی دیگر به مانند درخت خرما و بعضی دیگر نور کمتری در دست خواهند داشت حتی آخرین مسلمانی که نوری در انگشت ابهام پایش به او داده می شود، گاهی روشن و گاهی خاموش می گردد، هرگاه روشن شود قدمش را به جلو می برد و وقتی خاموش شود می ایستد، و بعد از پل صراط عبور می کنند، پل صراط مانند لبه شمشیر تیز و بسیار لغزنده است، به مسلمانان گفته می شود: به تناسب نورتان از آن عبور کنید، آنگاه بعضی مانند نور ستارگان، بعضی به سرعت باد و بعضی به سرعت چشم بهم زدن از آن می گذرند، بعضی دیگر مانند دویدن انسان بر روی پل می دود، سرعت هرکس باندازه قدرت اعمالش می باشد حتی آن کسی روشنایی اش در انگشت ابهام پایش می باشد افتان و خیزان می رود. آتش دوزخ کناره هایش می سوزاند.

و بدین ترتیب از افتادن به قعر دوزخ نجات پیدا می کنند و وقتی که نجات می یابند، خطاب به دوزخ می گویند: سپاس بی پایان خدایی را که ما را از تو نجات داد، بعد از اینکه تو را به ما نشان داد، خدا را شکر و سپاس می گوئیم، نعمتی به ما عنایت کرده است که به احدی عنایت نشده است.^۱

خداوند متعال درباره صحنه عبور مؤمنان از روی پل صراط برای ما چنین سخن گفته است:

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرانَكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتْ
بَحْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ
وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِمْ مِنْ تُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ
بَيْنَهُمْ سُبُورٌ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ
مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتِنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ
اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ ﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَانَكُمْ
الْأَرْضُ هِيَ مَوْلَانَكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾﴾ الحديد: ١٢ - ١٥

(روزی مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهی دید که (به سوی بهشت حرکت می کنند و) نور (ایمان و اعمال خوب) ایشان، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تالو و درخشش است (و فرشتگان بدیشان مبارکبادی می گویند و می فرمایند): مژده باد! که امروز به بهشتی درمی آئید که در زیر (کاخها و درختان) آن، رودبارها جاری است و جاودانه در آنجا بسر می برید و می مانید. پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ، این است (خوش باشید). روزی مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان می گویند: (با شتاب به سوی بهشت حرکت نکنید و) منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم! بدیشان گفته می شود: به عقب برگردید (و مجدداً به دنیا بروید) و نوری به دست بیاورید! در این حال ناگهان دیواری میان آنان زده می شود که دری دارد. داخل آن (که به طرف مؤمنان

۱. شیخ در تخریج احادیث خود این حدیث صحیح قرار داده است.

است) رو به رحمت است (که بهشت و نعمت سرمدی است) و خارج آن (که به طرف منافقان است) رو به عذاب است (که دوزخ و نعمت ابدی است). منافقان، مؤمنان را فریاد می‌دارند، مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی! ولیکن (با نفاق) خویشان را گرفتار بلا کردید، و چشم به راه (مرگ پیغمبر، و نابودی مسلمانان، و برچیده شدن اسلام) ماندید و (درباره حقانیت دعوت پیغمبر و قرآن و وجود معاد و رستاخیز) شک و تردید ورزیدید، و آرزوها و پندارها شما را گول زد، تا این که فرمان خدا (دائر بر مرگتان) در رسید و اهریمن (بدکاره و نفس اماره) فریبکار، شما را درباره خدا فریب داد. پس امروز، هم از شما، و هم از کافران، عوضی و غرامتی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شماها آتش دوزخ است. دوزخ سرپرستان است (و پناهگاهی جز آن ندارید) و چه بد سرنوشتی و چه بد جایگاهی است!.

آری، خداوند متعال می‌فرماید: مردان و زنان مؤمن که در دنیا از این دین بزرگ روشنی گرفته‌اند و در پرتو آن زندگی کردند، روز قیامت روشنی و نوری به آنان داده می‌شود، که به کمک آن راه رسیدن به بهشت را مملو از نعمت می‌یابند و از لغزیدن روی پل صراط باریک و لغزنده نجات می‌یابند، اما منافقانی که در دنیا ادعای همراهی با مؤمنان را داشتند ولی در واقع با آنان نبودند، و رفتار آنان را ناپسند می‌دانستند و راه نورانی آنان را اختیار نکردند، از این نور محروم خواهند بود. همانطور که در دنیا خود را از نور قرآن محروم کرده بودند، پس منافقان از اهل ایمان تقاضای مهلت می‌کنند تا از روشنی آنان بهره ببرند، اما به آنان گفته می‌شود: به عقب برگردید و نوری برای خود پیدا کنید و بدین ترتیب منافقان به عقب بر می‌گردند و مؤمنان جلو می‌روند. و هنگامی که این دو گروه از هم جدا می‌شوند، خداوند میان آنان دیواری می‌زند که در باطنش رحمت است و ظاهرش رو به عذاب است، و سرنوشت مؤمنان بهشت و سرنوشت منافقان دوزخ خواهد بود.

خداوند به ما خبر داده است که دعای مؤمنین در هنگامی که نور (ایمان و اعمال خوب) ایشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تالو و درخشش است، این است که می‌گویند:

﴿ رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا ﴾ التحريم: ۸

(پروردگارا! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم)).

خداوند می‌فرماید:

﴿ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾

التحريم: ۸

(این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی‌دارد که با او ایمان آورده‌اند. (بلکه ایشان را والا می‌گرداند و به درجات بالا می‌رساند). نور (ایمان و عمل صالح) ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است. (وقتی که خاموش شدن نور منافقان را می‌بینند، رو به درگاه خدا می‌کنند و) می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی).
مجاهد، ضحاک و حسن بصری می‌گویند: مؤمنان این دعا را زمانی می‌گویند که می‌بینند، نور منافقان دارد به خاموشی می‌گراید.

مبحث چهارم: مؤمنان از پل صراط عبور می کنند

احادیث گذشته حکایت از این دارند که امت‌های کافر و غیرمسلمان دنبال معبودان باطل خود راه می‌روند، پس آن معبودان باطل همراه با عبادت کنندگان خود به دوزخ سقوط می‌کنند، مؤمنان به همراه منافقان و مؤمنان نافرمان باقی می‌مانند، پل صراط برای اینان (مؤمنان، منافقان و مومنان نافرمان) نصب کرده می‌شود.

از میان علما غیر از ابن رجب حنبلی کسی را سراغ ندارم که به این نکته متوجه شده باشد که پل صراط برای مؤمنان است نه برای مشرکان، کافران و ملحدان.

ابن رجب حنبلی در کتاب «التخويف من النار» می‌گوید: بدان که مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: مؤمنانی که خدای واحد را پرستیده و با وی هیچ یکی را شریک نگرفته‌اند. دسته دوم مشرکانی که همراه با خدا دیگران را نیز عبادت کرده‌اند. اما مشرکان از صراط عبور نمی‌کنند، بلکه پیش از نصب کردن پل صراط به دوزخ برده می‌شوند.^۱

آقای ابن رجب پاره‌ای از احادیثی که ذکر کردیم و حدیث ابی سعید خدری را نیز که در صحیحین نقل شده، آورده است، و بعد از آن می‌گوید: این حدیث به صراحت دلالت دارد مبنی بر اینکه هرکس عبادت غیر خدا امثال: مسیح و عزیر را ظاهر کند، آنطور که بعضی از یهود و نصاری آن را دنبال کردند، او به مشرکین ملحق می‌شود و قبل از نصب پل صراط همراه آنان به دوزخ می‌افتد، البته بت پرستان، آفتاب پرستان و سایر مشرکان، دنبال معبودان باطل خود به دوزخ می‌روند. قرآن نیز در ارتباط با جریان فرعون به این مطلب اشاره دارد.

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾

هود: ۹۸

(فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال

۱. التخويف من النار: ۱۹۷

رهبری می‌کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می‌شوند!).

اما کسانی از اهل کتاب که عیسی مسیح و عزیز را عبادت کرده‌اند، با ملت‌های منسوب به پیامبران باقی می‌مانند و سپس وارد دوزخ می‌شوند. و در حدیثی دیگر آمده است: کسانی که در دنیا مسیح و عزیز را پرستش می‌کردند، شیطان به صورت مسیح و عزیز نزد آنان می‌آید و آنان به دنبال او راه می‌روند. و در حدیث صور آمده است که فرشته‌ای به صورت مسیح و فرشته‌ای دیگر بصورت عزیز نزد آنان می‌آیند. و دیگر کسی باقی نمی‌ماند سوای کسانی که در ظاهر (خواه صادقانه یا منافقانه)، خدای یگانه را عبادت کرده‌اند، و بعد منافقان با خودداری کردن از سجده از مؤمنان جدا می‌شوند و امتیاز دوم همان روشنایی است که میان مؤمنان توزیع می‌گردد.^۱

مبحث پنجم: معنی و مفهوم ورود به دوزخ

بعضی علما بر این باورند که معنی ورود به آتش در آیه:

﴿وَأَنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾ ﴿۷۱﴾ مریم: ۷۱

(همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان).

همان داخل شدن در آتش دوزخ است. این معنی از ابن عباس رضی الله عنه منقول است و او چنین استدلال می‌کند: خداوند درباره فرعون می‌فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ﴾ هود: ۹۸

(فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می‌کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد).

﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا﴾ ﴿۸۶﴾ مریم: ۸۶

(و گناهکاران را (همچون شتران تشنه‌ای که به سوی آبشخور به سرعت بروند) تشنه کام به سوی جهنم می‌رانیم (و بدانجا داخل می‌گردانیم)).

﴿لَوْ كَانَتْ هَتُولَاءَ آلِهَةً مَا وَرَدُوها﴾ ﴿الأنبياء: ۹۹﴾

(اگر اینها معبودها و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند).

و مسلم اعور نیز آن معنی را از مجاهد روایت کرده است.^۱

و برخی از علما بر این عقیده‌اند که منظور از ورود، در آیه عبور از پل صراط

است. شارح طحاوی می‌گوید:

مفسرین درباره ورود، در آیه:

۱. التخویف من النار: ۲۰۰

﴿ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ﴾ مریم: ۷۱

اختلاف نظر دارند که چیست؟ اما معنی متبادر و راجحتر همان عبور از پل صراط است، زیرا خداوند می فرماید:

﴿ ثُمَّ نَجَّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴾ مریم: ۷۲

(سپس پرهیزگاران را نجات می دهیم، و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می سازیم).

و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرموده است:

« والذي نفسي بيده، لا يلج النار أحد بايع تحت الشجرة ».

(سوگند به کسی که جان من در دست اوست، کسی که زیر درخت بیعت کرده است، هرگز وارد دوزخ نمی شود).

حفصه می گوید: عرض کردم: یا رسول الله ﷺ مگر خداوند نمی فرماید:

﴿ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ﴾ مریم: ۷۱

(هیچ کس از شما نیست مگر اینکه وارد آتش می شود).

رسول الله فرمودند: مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید:

﴿ ثُمَّ نَجَّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴾ مریم: ۷۲

رسول اکرم ﷺ در این گفتگو به این نکته اشاره فرمودند که ورود دوزخ مستلزم دخول آن نیست و نجات و رهایی از عذاب مستلزم حصول عذاب نیست، بلکه مستلزم تدارک اسباب آن است، زیرا اگر دشمن کسی را تعقیب کند تا او را از بین ببرد ولی موفق به این عمل نشود، می گویند: خداوند او را از دشمن نجات داده است.

روی همین اصل خداوند می فرماید:

﴿ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا ﴾ هود: ۵۸

(هنگامی که فرمان ما (مبنی بر نابودی قوم عاد) در رسید، هود را نجات دادیم).

﴿ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا ﴾ هود: ۶۶

(هنگامی که فرمان ما (مبنی بر نابودی قوم عاد) در رسید، صالح را نجات دادیم).

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا﴾ هود: ۹۴

(هنگامی که فرمان ما (مبنی بر نابودی قوم عاد) در رسید، شعیب را نجات دادیم).

روشن است که عذاب خداوند به حضرت هود، صالح و شعیب نرسیده، بلکه دیگران را در بر گرفته است، و اگر خداوند آنان را از عذاب نجات نمی داد، آنان نیز مانند دیگران مورد اصابت عذاب قرار می گرفتند.

کسانی که وارد دوزخ می شوند نیز چنین حالتی دارند، بر پل صراط عبور می کنند و از دوزخ می گذرند، آنگاه خداوند صاحبان تقوی را نجات داده و ستمکاران را روی زانوهای شان به دوزخ می اندازد.

رسول الله ﷺ در حدیث جابر فرمودند که منظور از ورود، همان عبور روی پل صراط است.^۱

واقعیت و حرف درست این است که ورود به دوزخ دو نوع دارد: یکی ورود کفار و اهل دوزخ که به معنی دخول است، همانطور که خداوند درباره فرعون می فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ هود: ۹۸

هود: ۹۸

(فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می شوند!).

دیگری: ورود موحدین است که بمعنی عبور از پل صراط می باشد، همانگونه که در احادیث بیان گردید.

مبحث ششم: حقیقت صراط و عقیده اهل سنت درباره آن

سفارینی می گوید: صراط در لغت بمعنی راه واضح و روشن می باشد. جریر، شاعر عرب زبان نیز صراط را به همین معنی بکار برده است، آنجا که می گوید:

أمیر المؤمنین علی صراط إذا اعوج الموارد مستقیم

اما در اصطلاح شریعت «صراط» پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، همه‌ی مردم از ابتدا تا به انتها روی آن عبور می کنند، پس صراط پلی است میان بهشت و دوزخ.^۱

شارح طحاویه عقیده خود را درباره صراط مذکور در احادیث چنین بیان می فرماید: ما به «صراط» عقیده داریم و آن پلی است که بر دوزخ نصب شده است و مردم بعد از جا گذاشتن محشر بسوی تاریکی قبل از پل بدان می رسند. همانگونه که حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند که راجع به جایگاه مردم در روز تغییر و تبدیل زمین و آسمان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند:

«هم في الظلمة دون الجسر»^۲.

(نرسیده به پل صراط در تاریکی ای خواهند بود).

سفارینی درباره «صراط» می گوید: در کل علما روی اثبات صراط اتفاق نظر دارند، اهل حق آن را بر ظاهر حمل نموده و می گویند: پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، از شمشیر تیزتر و از مو باریکتر است. اما قاضی عبدالجبار معتزلی و بسیاری از پیروانش، این معنی ظاهر صراط را رد کرده اند، بدلیل اینکه ممکن نیست از چنین پلی عبور کرد که از لبه شمشیر تیزتر و از مو باریک تر باشد، و اگر قرار بر این باشد که چنین چیزی امکان دارد باید این را دانست که عبور روی آن خالی از عذاب نمی باشد و این در حالی است که روز قیامت عذابی بر

۱. لوامع انوار البهیه: (۱۸۹/۲)

۲. شرح الطحاویه: ۴۶۹

مؤمنان و صلحا نخواهد بود، بلکه منظور از صراط، همان راه بهشت است که در آیه ذیل بدان اشاره شده است:

﴿ سَيَهْدِيَهُمْ وَيُصَلِّحُ بِالْمَمِّ ۝٥ ﴾ محمد: ۵

(به زودی خداوند آنان را (به سوی مقامات عالیه بهشت و گفتار نیک و کردار پسندیده) رهنمود می‌کند و حال و وضعشان را خوب و عالی می‌نماید).

و راه دوزخ که آیه ذیل بدان اشاره دارد:

﴿ فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ۝٢٣ ﴾ الصافات: ۲۳

(آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید)..

بعضی «صراط» را بر ادله واضح، مباحثات و اعمال پستی که انسان درباره آنها مواخذه شده و مورد سؤال قرار می‌گیرد، حمل کرده‌اند.

لازم به ذکر است که همه‌ی این تاویلات خرافی و باطل هستند، زیرا باید نصوص را بر معانی حقیقی حمل کرد، عبور از پل صراط دشوارتر یا شگفت‌آورتر از رفتن بر روی آب و یا به پرواز در آمدن در فضا و یا ایستادن و توقف نمودن در آن نیست. و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به حشر کافران بر رویشان فرمود: خداوند توانایی چنین کاری را در خود می‌بیند.

علامه قزافی تیزتر بودن صراط از شمشیر و باریک بودن آن از مو را رد کرده است و شیخ عز بن عبدالسلام در این باره از وی سبقت گرفته است، اما حرف حساب این است که درباره «صراط» نصوصی صحیح وارد شده‌اند، و آنها نیز بدون تاویل بر ظاهرشان حمل می‌شوند همانطور که در صحاح، مسانید و سنن روایات زیادی وارد شده دایر بر اینکه صراط پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، و تمام انسانها از روی آن عبور می‌کنند و آنان در عبور کردن از آن به یک نواخت نیستند، و سرعت متفاوتی دارند.^۱

قرطبی دیدگاه کسانی را که «صراط» را به معنی مجازی آن حمل می‌کنند نقل کرده و می‌گوید:

۱. شرح الطحاویة: ص ۴۶۹.

بعضی از آنها که پیرامون احادیث صراط سخن گفته‌اند بر این باورند که صراط از مو باریکتر و از لبه شمشیر تیزتر است و این وصف، «صراط» را به آسان و مشکل بودن آن به تناسب اعمال بندگان حمل کرده‌اند و می‌گویند: عبور از آن، برای صاحبان اعمال نیک بسیار آسان و برای صاحبان اعمال بد بسیار دشوار است و حدود این آسانی و سختی را سوای خداوند متعال کسی دیگر نمی‌داند، زیرا که این باریکی و این تیزی حد معلومی ندارد و بر حسب عرف و عادت چیز بسیار خفی و پنهان را باریک می‌گویند، لذا بیان مثال و تشبیه آن با باریکی مو از این قبیل است، و معنی تیزتر از شمشیر این است که فرشتگان امر و فرمان الهی را مبنی بر عبور دادن مردم از پل صراط به سرعت تمام عملی می‌کنند و اندک امکان اینکه امر خدا را برگردانند وجود ندارد، همانطور که لبه تیز شمشیر وقتی با قدرت و قوت به چیزی اصابت کند، آن چیز بار دیگر امکان برگشتن به حالت اولی خود را ندارد، و اما اینکه گفته شده است: که خود «صراط» از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است، این مردود است بدلیل اینکه فرشتگان در دو پهلو و کناره‌ی آن می‌ایستند و در آن قلاب و خارهایی وجود دارد، و بعضی از عبور کنندگان بر شکم آن می‌افتند و بعضی دیگر افتان و خیزان روی آن می‌گزرند، و کسانی هستند که نورشان به اندازه جای قدمشان است، این مطالب حکایت از آن دارد که برای عبور کنندگان روی آن جای کافی برای گذاشتن قدمشان وجود دارد، و مسلم است که باریکی گنجایش این همه چیز را ندارد.^۱

قرطبی بعد از ذکر اقوال تأویل کنندگان به رد دیدگاه آنان پرداخته می‌گوید: دیدگاه این آقایان بدلیل احادیثی که در این خصوص بیان گردیده‌اند و ایمان آوردن بدانها واجب است، مردود می‌باشد، زیرا کسی که می‌تواند پرنده را در فضا نگاه دارد، قادر است که مؤمن را بر پل صراط تیزتر از شمشیر و باریک تر از مو نگاه بدارد و می‌تواند مؤمن را روی آن بدواند یا اینکه او را راه ببرد، و تا زمانی که معنی حقیقی محال نباشد، حمل لفظ بر معنی مجازی، خلاف ضابطه و قانون است،

۱. لوامع الأنوار البهية: ۱۹۲/۲.

و حمل بر معنی حقیقی حاوی هیچ گونه محالی نمی باشد، زیرا که آثار و احادیث
زیادی در این باره وارد شده است.^۱

مبحث هفتم: درسی از عبور روی پل صراط

قرطبی می گوید: اکنون لحظه‌ای آن صحنه را تصور کن که هنگام روبرو شدن با پل صراط ترس و بیم دل و درون شما را در بر می‌گیرد، تصور کن که داری پل صراط را می‌بینی و نگاهت به سیاهی دوزخ افتاده است که در زیر پل قرار گرفته و فکر کن که سر و صدای آتش دوزخ گوش‌هایت را به تکان درآورده، و به تو امر شده که از روی پل صراط عبور کنی! از یک طرف این صحنه و از طرفی دیگر، از لحاظ جسمانی بسیار ضعیف هستی، دارای قلبی متزلزل، پاهایی لرزان و بار گناهانی سنگین می‌باشی. با حالتی روبرو شده‌اید که نمی‌توانی بر فرش زمین قدم بردارید چه رسد به تیزی پل و باریکی آن!

فکر کن چه حالتی را خواهی داشت؟ وقتی که یک قدم را روی آن می‌گذاری و تیزی آن را درک می‌کنی و مجبور می‌شوی تا قدم دومت را برداری و تمام انسانها جلو چشمان تو خیزان و افتان هستند و داروغه دوزخ بوسیله قلاب و خارها آنها را بسوی خود می‌کشد و می‌رباید و تو داری بسوی آنها نگاه می‌کنی که چگونه دارند بسوی دوزخ روی سرهای خود واژگون می‌شوند و پاهایشان به طرف آسمان بلند شده است!! وای چه صحنه سهمگین و خطرناکی است!

چه راه پر دشواری گذارده شده است! و چه گذرگاه تنگ و باریکی است!^۱ و باز می‌گوید:^۲ برادر مسلمان! به آن لحظه فکر کن که داری روی پل حرکت می‌کنی، و به دوزخ نگاه می‌کنی که سیاه و تاریک در زیر پایت قرار گرفته است، در حالی که شعله‌های دوزخ بلند گشته‌اند و زبانه کشیده‌اند و شما افتان و خیزان روی آن حرکت می‌کنی!

شاعر می‌گوید:

أبت نفسي تتوب فما احتیالی إذا برز العباد لذي الجلالِ

۱. تذکره قرطبی: ۳۳۲

۲. التذکره قرطبی: ۳۳۰.

وقاموا من قبورهم سکاری بأوزار كأمثال الجبال
وقد نصب الصراط لكي يجوزوا فمنهم من يكب على الشمال
ومنهم من يسر لدار عدن تلقاه العرائس بالغوالي
يقول له المهيمن يا وليي غفرت لك الذنوب فلا تبالي

(نفسم اجازه نمی دهد که توبه کنم، پس فکر من چیست آنگاه که به امر الهی گرد آورده می شویم؟ آن لحظه که بندگان مست و بی هوش از قبرهایشان بیرون می آیند، در حالی که گناهانشان همانند کوه است! و پل صراط جهت عبور روی آن نصب شده است و کسانی را می بینی که بر طرف چپشان به دوزخ می افتند، و کسانی هستند که به بهشت برین می روند و در باغهای بهشت عروسهایی آنها را در آغوش می گیرند، و خداوند قدیر و توانا به او می گوید: ای بنده ام! از گناهانت گذشتم و بدانها فکر مکن).

و شاعر دیگری گفته است:

تصول على العصاة وتستطيل وقوم في الجنان لهم مقييل
وطال الويل واتصل العويل

(آنگاه که پل صراط بر روی جهنم کشیده می شود و برای گناهکاران طولانی گشته و به آنها حمله و یورش می برد، دسته ای در دوزخ هلاکت و نابودی را می چشند و دسته ای در بهشت می گذرانند، خداوندگار تجلی می یابد و پرده را کنار می زند و ناراحتی ها امتداد می یابند و ناله و فغانها ادامه پیدا می کنند).